



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پر وگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

احکام پیمان های سیاسی در فقه اسلامی (رساله ماستری)

محصل: نبی الله " روفی "

استاد رهنما: دکتور رفیع الله " عطاء "

سال: ۱۴۰۲ هـ. ش - ۱۴۴۵ هـ. ق



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

برنامه ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

معینیت امور علمی

احکام پیمان های سیاسی در فقه اسلامی

(رساله ماستری)

محصل: نبی الله رؤفی

استاد رهنما: دکتور رفیع الله عطاء

سال: ۱۴۰۲ ه ش ۱۴۴۵ ه ق





پوهنتون سلام



معاونیت علمی

امریت برنامه های فوق لیسانس

پوهنخی شرعیات و قانون

برنامه ماستری فقه و قانون

تصدیق نامه

محترم (نبی الله) ولد (خان آقا) دارنده ID نمبر: SH-MSF-S1401-911 محصل دور (دهم) فقه و قانون که رساله ماستری خویش را تحت عنوان:

(احکام پیمان های سیاسی در فقه اسلامی)

به تاریخ ۱۴۰۴/۲/۲۵ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۹۵ (نمره به عدد) نور محمد (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	مسئولیت	امضاء
۱	دکتور عبد الله حقیار	عضو هیات	
۲	استاد وزیر محمد سعیدی	عضو هیات	
۳	دکتور رفیع الله عطاء	استاد رهنما و رئیس جلسه	

معاون علمی

امر برنامه های فوق لیسانس

خلاصه بحث

انعقاد پیمان های سیاسی به زمانی برمی گردد که انسان ها به شعوب، قبایل و گروه ها تقسیم شدند و در نتیجه، آراء و نظریات متضاد به میان آمد. مردم ایده انعقاد پیمان های سیاسی را زمانی مطرح کردند که به این امر پی بردند، تنها نیرو و قدرت در احقاق حقوق و دفاع از دست آورد های شان کافی نیست و ضرورت به حفظ مصلحت ها و تداوم منافع، با توسل به رویکرد های دیگر نیز محسوس است. بنابراین، امر تحقق مصلحت، حفظ عقاید و منافع مشترک، رکن اساسی پیمان های سیاسی را تشکیل داده و باعث انعقاد پیمان های سیاسی میان دولت ها، احزاب، سازمان ها و گروه ها شد و این روند همچنان ادامه دارد.

دین مقدس اسلام سیاست های ظالمانه یی را که منجر به محرومیت انسان ها گردد و به منزله تعرض و تجاوز پنداشته شود و یا سبب تسلط دشمنان بر مردم و کشور و بروز بی عدالتی شود، ممنوع قرار داده است. همچنان سیاست هایی را تصدیق می کند که وسیله احقاق حقوق، اجرای عدالت و حمایت از مظلومان شود و برای هریک از این سیاست ها مبانی و مشخصات قرار داده است. بناءً پیمان های سیاسی که اهداف و مقاصد عمومی را تضمین نموده از شروط فاسده مبرا باشد، در شریعت اسلامی امر مستحسن و یک واقعیت بین المللی پنداشته می شود.

هدف محوری تحقیق: بررسی پیمان های سیاسی طبق آراء و دیدگاه های فقهاء و جستجوی آن در منابع شرعی می باشد. زیرا عقد پیمان های سیاسی و عمل به مکلفیت های آن بدون دانستن احکام فقهی، ضوابط و شرایط آن درست نمی باشد.

روش تحقیق: مطالب این تحقیق از طریق مراجعه به منابع مکتوب، از شیوه کتابخانه ای گرد آوری گردیده و محتوای آن با روش توصیفی، تحلیلی و تطبیقی تدوین گردیده است.

نتایج متوقعه تحقیق: برآیند مطالعات این تحقیق حاکی از آن است:

- پیمان سیاسی تعهد و عقد کردن و نیز کمک مطابق امور مباح شرعی، میان دو یا چندین طرف سیاسی، برای تحقق اهداف سیاسی توافق شده می باشد.
- پیمان های سیاسی دارای اسباب توثیق، حکمت ها، شروط و ضوابط می باشد.
- قائلین بر جواز پیمان های سیاسی می گویند که پیمان های سیاسی به هدف حفظ دعوت اسلام و رساندن پیام اسلام و بر مبنای تحقق عدالت و رفع ظلم مشروع شده است.
- حکم پیمان های سیاسی میان مسلمانان خواه به سطح دولت ها باشد، یا گروه ها و احزاب اگر

در برابر ظلم و تحقق عدالت باشد، شرعاً جایز بوده و همچنان نمایانگر وحدت مسلمین در قضایای سیاسی می باشد.

- پیمان های سیاسی مسلمانان با غیر مسلمانان از دو حالت خالی نمی باشد؛ یا از لحاظ ضرورت و حاجت می باشد یا بدون حاجت؛ که هر یک احکام متفاوت دارند.

بناءً موضوعات مرتبط به پیمان های سیاسی در این رساله به شش فصل تقسیم شده است، که در بخش نخست به شرح تعاریف و مفاهیم پیمان، سیاست و تقسیمات پیمان ها پرداخته شده است.

در فصل دوم در مورد عوامل نشأت و بروز پیمان ها، انواع پیمان ها قبل از اسلام و معروف ترین آنها از لحاظ مکان و نوع توثیق بحث گردیده است.

فصل سوم در مورد حکم پیمان های سیاسی در اسلام با ذکر دلایل قائلین و مانعین و همچنان در مورد حکمت های مشروعیت پیمان های سیاسی و ضمانت اجرایی پیمان ها می باشد.

در فصل چهارم در مورد ضوابط پیمان های سیاسی، اهلیت شرعی و سیاسی طرفین در انعقاد پیمان های سیاسی، پرداخته شده است.

در فصل پنجم که محور اساسی این رساله می باشد، احکام پیمان های سیاسی از حیث پیمان کننده گان و حکم فسخ این پیمان های سیاسی، بحث صورت گرفته است.

در فصل ششم به ذکر دو پیمان اخیر در افغانستان و جایگاه شرعی آنها به صورت مختصر پرداخته شده است.

در بخش خاتمه رساله نتیجه گیری، پیشنهادات، فهرست آیات، فهرست احادیث، فهرست اعلام و منابع مأخذ آورده شده است.

واژه های کلیدی: پیمان، سیاست، حکم، انعقاد

اهداء

این پایان نامه ماستری را تقدیم می کنم به:

- خانواده گرامی به خصوص والدینم که رنج های زیادی را در تربیه جسمی بنده متحمل شدند.
- استادان عالی قدرم که در قسمت تربیه روحی ام زحمات بسیاری را متقبل شدند.
- دوستان و هم صنف های عزیزم که همواره با من در تمام بخش ها همکاری نمودند.
- محصلان علم و دانش و بزرگانی که در راستای ترویج علم و معارف اسلامی قدم بر می دارند.
- تمام مسئولین و منسوبین پوهنتون سلام که با زحمات بی شائبه شان زمینه تحصیل را برای محصلین و طلب علم فراهم می نمایند.

سپاسگذاری

انجام یک عمل بزرگ مانند نوشتن یک اثر علمی بدون توفیق الهی و همکاری دیگران ممکن نیست به این اساس اظهار سپاس می کنم از:

- ذات پاک و بی همتا که به بنده عنایت فرمود تا این رساله ای علمی را به منظور نیل به درجه ماستری تحریر نمایم؛
- والدین گرامی ام که همواره مرا به تحصیل علم تشویق می نمودند؛
- وزارت محترم تحصیلات عالی امارت اسلامی افغانستان که برای فراهم سازی زمینه تحصیلات عالی برای اتباع کشور به خصوص قشر جوان سعی و تلاش ورزیدند؛
- استادان بزرگوار و دانشمند که در طول دوره تحصیلی لیسانس و ماستری که به اثر ارشادات و رهنمایی های آنان توانستم به این مرحله برسم؛
- زحمات و همکاری های بی شائبه استاد راهنمای خویش، محترم دکتور رفیع الله (عطاء) که با راهنمایی های دلسوزانه ایشان این تحقیق انجام است؛
- سایر دوستان، همکاران و همصنفانم که در روزهای سخت و دشوار تحصیل، به نحوی مرا همکاری نمودند.

فهرست مطالب

مقدمه

۲	دلایل انتخاب موضوع:
۲	اهمیت موضوع:
۳	سوالات تحقیق:
۴	روش تحقیق:
۵	پیشینه تحقیق:
۵	مشکل تحقیق:
۶	خطه بحث:

فصل اول

مفهوم پیمان سیاسی

۱۱	مبحث اول: پیمان در لغت و اصطلاح
۱۱	مطلب اول: پیمان در لغت
۱۳	مطلب دوم: پیمان در اصطلاح
۱۷	مطلب سوم: تقسیمات پیمان های سیاسی و نظامی از جانب علما
۱۹	مبحث دوم: مفهوم سیاست در لغت و اصطلاح
۱۹	مطلب اول: سیاست در لغت
۲۱	مطلب دوم: سیاست در اصطلاح
۳۱	مبحث سوم: تعریف مختار پیمان های سیاسی و تحلیل آن

فصل دوم

عوامل نشأت و پیمان های معروف قبل از اسلام

۳۵	مبحث اول: عوامل نشأت پیمان ها و انواع آن
۳۵	مطلب اول: عوامل مؤثر در نشأت پیمان ها

- مطلب دوم: انواع پیمان ها قبل از اسلام ۳۶
- مبحث دوم: معروف ترین پیمان ها قبل از اسلام از لحاظ زمان، مکان و توثیق ۳۸
- مطلب اول: مشهورترین پیمان های معروف میان قبائل عرب ۳۹
- مطلب دوم: پیمان های قبائل عرب با غیر عرب قبل از اسلام ۴۲

فصل سوم

مشروعیت پیمان های سیاسی در اسلام

- مبحث اول: حکم پیمان های سیاسی در اسلام ۴۶
- مطلب اول: حکم پیمان های سیاسی در میان مسلمانان ۴۶
- مطلب دوم: حکم پیمان سیاسی میان دولت ها و یا احزاب مسلمانان و غیر مسلمانان ۴۷
- مطلب سوم: شروط مشروعیت پیمان سیاسی میان مسلمانان و غیر مسلمانان ۴۹
- مطلب چهارم: حکم سیاست بی طرفی در فقه اسلامی ۵۱
- مبحث دوم: دلایل قائلین و عدم قائلین جواز پیمان های سیاسی در اسلام ۵۴
- مطلب اول: دلایل قائلین به جواز پیمان های سیاسی از قرآن کریم ۵۴
- مطلب دوم: دلایل مشروعیت پیمان های سیاسی از سنت نبوی (صلی الله علیه وسلم) ... ۵۷
- مطلب سوم: استدلال از قیاس و عقل بر مشروعیت پیمان های سیاسی ۶۰
- مطلب چهارم: دلایل قائلین به عدم جواز پیمان های سیاسی در اسلام ۶۱
- مطلب پنجم: مناقشه دلایل قائلین به عدم جواز پیمان های سیاسی در اسلام ۶۲
- مبحث سوم: حکمت مشروعیت پیمان های سیاسی در اسلام ۶۵
- مطلب اول: پیمان های سیاسی حافظ دعوت و از بین بردن ظلم ۶۵
- مطلب دوم: پیمان های سیاسی به هدف تضعیف و مبارزه با دشمنان مشترک ۶۶
- مطلب سوم: پیمان های سیاسی به هدف تحقق مقاصد عمومی ۶۸
- مبحث چهارم: تکلیف فقهی پیمان های سیاسی در اسلام ۶۹

فصل چهارم

ضوابط پیمان های سیاسی در اسلام

- مبحث اول: تحقق مصلحت های مسلمین ۷۳
- مطلب اول: مصلحت های که فقهای اسلاف بیان نموده اند ۷۳
- مطلب دوم: مصلحت های که فقهای معاصر بیان نموده اند ۷۵
- مبحث دوم: حفاظت از عقیده اسلامی و انعطاف پذیری در اعمال سیاسی ۷۶
- مطلب اول: حفاظت از عقیده اسلامی ۷۶
- مطلب دوم: انعطاف پذیری در اعمال سیاسی اسلامی ۷۹
- مبحث سوم: اهلیت شرعی و سیاسی در انعقاد پیمان های سیاسی ۸۲
- مطلب اول: اهلیت شرعی در انعقاد پیمان ها ۸۳
- مطلب دوم: عقد پیمان های سیاسی در غیاب خلیفه در فقه سیاسی معاصر ۸۴

فصل پنجم

احکام پیمان های سیاسی از حیث پیمان کننده گان

- مبحث اول: پیمان های سیاسی میان مسلمانان ۸۶
- مطلب اول: وجوب وحدت میان مسلمین و حکم تقسیم شان به دولت ها و ممالک ۸۸
- مطلب دوم: پیمان سیاسی میان دو جماعت و یا احزاب مسلمان ۹۳
- مطلب سوم: پیمان های سیاسی میان دولت های مسلمین ۹۵
- مبحث دوم: پیمان های سیاسی میان مسلمانان با غیر مسلمانان بر ضد غیر مسلمانان ... ۹۶
- مطلب اول: حکم استعانت از غیر مسلمان ۱۲۲
- مطلب دوم: پیمان های سیاسی معاصر بین مسلمین و غیر مسلمین ۱۲۸
- مبحث سوم: پیمان های سیاسی میان مسلمانان با غیر مسلمانان بر ضد مسلمانان ۱۳۰
- مطلب اول: حکم شرعی عقد پیمان مسلمان با غیر مسلمان بر ضد مسلمان ۱۳۰
- مطلب دوم: آیا مشروع است پیمان و استعانت از غیر مسلمان برای رفع ظلم و بغاوت ۱۳۳

مطلب سوم: تجربه های معاصر در پیمان سیاسی مسلمانان با غیر مسلمانان..... ۱۳۵

مطلب چهارم: حکم فسخ پیمان های سیاسی ۱۳۶

فصل ششم

جایگاه شرعی بعضی از پیمان های سیاسی معاصر افغانستان

مبحث اول: پیمان سیاسی و امنیتی دولت جمهوری اسلامی افغانستان با آمریکا..... ۱۳۹

مطلب اول: موضوعات اساسی و طرفین طرفین پیمان سیاسی و امنیتی با آمریکا..... ۱۴۱

مطلب دوم: جایگاه شرعی پیمان سیاسی و امنیتی با آمریکا ۱۴۳

مبحث دوم: پیمان سیاسی دوحه میان امارت اسلامی افغانستان و آمریکا..... ۱۴۵

مطلب اول: موضوعات اساسی و طرفین پیمان سیاسی دوحه ۱۴۵

مطلب دوم: جایگاه شرعی و نتایج پیمان سیاسی دوحه ۱۴۹

خاتمه

الف: نتیجه گیری ۱۵۱

ب: پیشنهاد ها ۱۵۳

ج: فهرست آیات ۱۵۴

د: فهرست احادیث ۱۵۸

هـ: فهرست اعلام ۱۶۰

و: فهرست منابع ۱۶۳

Summary: ۱۷۰

مقدمه

الحمد لله رب العالمين، والعاقبة للمتقين والصلاة والسلام علي سيدنا محمد الذي ارسل ربه رحمة للعالمين و علي آله و صحبه اجمعين.

اما بعد!

الله متعال دين مقدس اسلام را به حيث دين كامل و همه جانبه قرار داده كه همه‌اي ابعاد زندگي بشر را شامل مي شود، هر آن چيزي كه در بهبود بخش هاي زندگي كمك نمايد آنرا ترك نكرده و براي تعالي و پيشرفت آن گزينه‌هاي مناسبی را گذاشته تا انسان بتواند از آن استفاده نموده و به درجه كمال برسد.

دين مقدس اسلام قواعد و مقررات معين را در بخش هاي فردي و اجتماعي گذاشته و به تنظيم امور و ارتباط ميان افراد پرداخته است. يكي از اين ارتباط ها بستن پيمان ميان افراد و گروه ها مي باشد.

هر چند موضوع عقد پيمان ها در بخش سياسي، فرهنگي، اقتصادي، اجتماعي و ساير بخش ها اساس و بنياد قديمي دارد اما در عصر حاضر و در شرايط حساس سياسي كنوني کشور عزيز ما افغانستان از جذابيت خاصي برخوردار است.

موضوعي كه محور اساسي رساله ماستري بنده را تشكيل مي دهد مسئله احكام پيمان هاي سياسي در فقه اسلامي مي باشد، موضوع فوق يك موضوع اساسي و دلپذير بوده و در همه اعصار مورد مناقشه‌ي دانشمندان و صاحب نظران قرار گرفته است. زيرا در يك جامعه افراد مختلف با عادات متفاوت زندگي نموده و در بخش هاي مختلف نيازمند عقد بعضي از پيمان ها به منظور دستيابي به اهداف از قبل تعيين شده مي باشند، كه يكي از اين پيمان ها پيمان سياسي است.

اسلام براي تحقق عدالت و حفظ حقوق افراد و ازبين بردن هر نوع ظلم و تجاوز احكام مشخصي را وضع نموده است. بنابر اين زماني به اين احكام عمل صورت ميگيرد، كه همه افراد با عهد و پيمان جمعي در راستاي تطبيق آن تشريك مساعي به خرچ دهند.

يكي از بخش هاي پيمان هاي جمعي، پيمان هاي سياسي است كه بر مبنای قوانین الهی طرح ریزی شود تا از یک طرف قوانین و مقررات الهی بر مردم تفهیم و تطبیق شده و از طرف دیگر حقوق عامه مردم حفظ و رعایت گردد.

انتظار می رود این تحقیق از ابعاد مختلف پیمان های سیاسی از محک فقه اسلامی پرده بردارد و راهکارهای شرعی و مشروع را در عقد این پیمان ها میان دولت های مسلمان و دول غیر اسلامی پیشکش نماید.

مسأله استنصار از غیر مسلمان و منفعت بردن از پیمان های سیاسی توسط محاربین و در کل غیر مسلمان امریست بسیار مهم و حاد که تفهیم و تبیین آن در این رساله ای تحقیقی فوق العاده مهم انگاشته می شود.

دلایل انتخاب موضوع:

1- **جذابیت موضوع:** پیمان های سیاسی سوژه های مهم، مباحث حیاتی، مفاهیم بسیار ارزشمند دارد که از لحاظ علمی و سیاسی، مضمون و محتوای آن نهایت جذاب و دلپذیر است، بنابر این موضوع احکام پیمان های سیاسی در فقه اسلامی را انتخاب نمودم.

2- **جمع آوری آراء و ادله:** نظریات فقهاء و اندیشمندان در حول و حوش این موضوع در عرصه فقه اسلامی به روش ها و بحث های مختلف ارائه گردیده است؛ بناءً خواستم که آراء و ادله آنها را درین تحقیق جمع آوری نمایم.

3- **علاقه مندی:** علاقه به شرح و بیان پیمان های سیاسی و همچنان فهم درست و صحیح از احکام و چگونگی عقد این پیمان ها از دلایل دیگر انتخاب موضوع می باشد.

4- **مهم بودن موضوع احکام پیمان های سیاسی در فقه اسلامی و نبود تحقیق کافی:** شرح محتویات احکام پیمان های سیاسی در فقه اسلامی از نیازمندی های جامعه به شمار می رود و تحقیق و نوشتاری به صورت کامل به زبان دری نبوده و به شکل خاص چاپ نشده و همچنان به طور تفصیلی تحقیق نگردیده است، به همین سبب من خواستم، رساله ماستری خویش را ویژه این موضوع بسازم و به این طریق بتوانم در راستای نشر احکام فقهی اسلامی گام بردارم.

اهمیت موضوع:

چون انسان موجود اجتماعی بوده و به تنهایی امورات زندگی خویش را به پیش برده نمی تواند و ضرورت است تا برای برای تنظیم روابط و تحقیق عدالت و حقوق با افراد و یا احزاب و حتی دولت ها که از لحاظ تشریک مساعی و یا طرز تفکر در بخش های مورد نیازهمسان باشد بعضی از پیمان ها را عقد نماید.

به این اساس موضوع تحقیق بنده نیز چون به شرح و بیان یکی از بخش های اساسی زندگی روشنی می اندازد و در چهارچوب فقه اسلامی موضوع پیمان های سیاسی را بیان می نماید در گذشته و عصر کنونی حایز اهمیت و نهایت اساسی تلقی میگردد.

شناخت احکام و اجرای پیمان های سیاسی در فقه اسلامی و مقارنه آن با اصول وضع شده در قوانین بین المللی در شرایط کنونی نیز به اهمیت موضوع افزوده و اهمیت شناخت جایگاه پیمان های سیاسی را در جوامع اسلامی برجسته می سازد.

ضرورت تحقیق اینست که در عصر کنونی پیمان های زیادی در سطح کشورهای اسلامی و غیر اسلامی منعقد می گردد و در مورد هر کدام اینها ادعا صورت میگیرد که برای رفاه بشر بوده و در رفع ظلم و تحقق عدالت صورت گرفته است. اما اینکه آیا در حقیقت چنین بوده است یا خیر؟ و یا اینکه این پیمان ها با کدام معیارها عقد شده است؟ آیا در فقه اسلامی ممیزاتی در این باب وجود دارد یا خیر؟ ضرورت است تا یک تحقیق واحد و همه جانبه صورت گیرد تا از ابعاد مختلف این موضوع رونمایی گردد.

سوالات تحقیق:

این تحقیق به سوال های ذیل پاسخ می دهد:

الف: سوال های اصلی

۱. مفهوم و ماهیت پیمان سیاسی چیست؟
۲. رویکرد فقه اسلامی در مورد عقد پیمان های سیاسی چگونه است؟
۳. احکام پیمان های سیاسی چیست؟

ب: سوال های فرعی

- ۱- از مفاهیم پیمان و تحالف و انواع پیمان چه میدانیم؟
- ۲- پیمان های سیاسی در اسلام مشروعیت خود را از کدام مصادر اخذ می نماید؟
- ۳- ضوابط پیمان های سیاسی در اسلام چیست؟
- ۴- احکام پیمان های سیاسی از حیث پیمان کننده گان چگونه است؟
- ۵- تکلیف پیمان های سیاسی معاصر از محک اسلام چیست؟

اهداف تحقیق:

جهت کسب فراغت از مقطع ماستری، نوشتن یک رساله علمی و تحقیقی به عنوان پایان نامه تحصیلی یک اصل است، بنا براین من این تحقیق را انجام دادم که عمده ترین اهداف آن تحقیق قرار ذیل است:

- ۱- بررسی ماهیت پیمان های سیاسی؛
- ۲- کسب معلومات و غنای علمی پیرامون پیمان های سیاسی از محک فقه اسلامی؛
- ۳- مشخص ساختن نظریات فقهاء و دانشمندان در رابطه به پیمان های سیاسی؛
- ۴- سهم گیری ناچیز در راستای احیاء و ترویج تفکر و اندیشه اسلامی در جامعه افغانستان؛
- ۵- بررسی جذور و ریشه های تاریخی پیمان های سیاسی؛

روش تحقیق:

تحقیق حاضر روش تحقیق کیفی (کتابخانه ای) را با رویکرد توصیفی - تحلیلی پیموده است و آراء و نظریات فقهاء و دانشمندان را در مورد پیمان های سیاسی در فقه اسلامی را به فصول، مباحث و مطالب تقسیم بندی شده است سپس ادله ای آنها را ارائه و به مناقشه دلایل پرداخته شده است تا از این طریق محقق به رأی راجح برسد تا به سبب رأی راجح و تطبیق آن در پیمان های سیاسی به نتایج بهتر و اساسی دست یابد. و برخی از نکات مهم در انجام این تحقیق قرار ذیل می باشد:

۱. پس از مطالعه و جست و جو در کتاب خانه ها و منابع اینترنتی، کتاب ها و منابعی را که می خواستم از آن ها استفاده کنم یادداشت کردم.
۲. برای نوشتن این بحث با چندین کتاب خانه های فیزیکی و کتاب خانه های دیجیتالی مانند مکتبه شامله، مکتبه مشکات، مکتبه عقیده و غیره مراجعه پیدا کردم.
۳. پس از تکمیل مطالعات و کارهای مقدماتی به ترتیب خطه و پلان بحث اقدام نمودم.
۴. اقوالی را که به طور مستقیم از علما و دانشمندان نقل می نمایم در میان قوس های کوچک (« ») نقل کرده ام؛
۵. حواله مربوط به هر آیه، حدیث و اقوال را در پاورقی یادداشت کرده ام؛
۶. نتیجه گیری، پیشنهاد ها و فهارس را در خاتمه بحث نوشته ام.

پیشینه تحقیق:

مبرهن است که بابت کامل بودن دین و پاسخ گو بودن احکام فقه اسلامی در هر برهه زمانی موضوع میثاق ها و پیمان ها از زمره موضوعاتی بوده است؛ در ابواب مختلف فقهی مورد بحث و تفحص علمی فقهای چیره دست و طراز اول قرار گرفت و از قلم برده نشده است.

بعد از تحقیق و بررسی پیرامون موضوع در یافتن که فقهای گذشته (متقدم و متاخر) پیمان های سیاسی را بصورت عام در ابواب مختلف مورد بحث قرار داده و میثاق و معاهدات را به شکل خلیط بیان نموده اند و اگر تحقیق انفرادی و موضوعی هم در این مورد صورت گرفته باشد به شکل جزئی بوده که پاسخگوی نیازهای کنونی نمی باشد. به طور نمونه می شود از کتاب السياسة الشرعية از ابن تیمیه یاد نمود که این کتب به صورت عام بحث پیمان و عقد پیمان میان مسلمانان و مسلمان و غیر مسلمان را در کتاب خود جا داده اند. و ضرورت احساس می شود تا حول موضوع به صورت موردی بحث و تفحص قرار گیرد.

بدین بابت که پیمان های سیاسی در سطوح مختلف منعقد می گردد و برای تنظیم این پیمان ها، تحالفات و تعهدات سیاسی ضرورت به تحقیق این چنینی می باشد. تا به گنش فقهای اسلامی نسبت به پیمان های سیاسی در روشنائی شریعت اسلام پرداخته شود.

متأسفانه کدام تحقیقی با موضوعیت، موضوع حاضر از مولفین معاصر نیز دیده نمی شود؛ ولی به صورت پراکنده در فصول کتب سیاست شرعی و نظام الحكم و فقه الاداری مورد بحث قرار گرفته است.

به صورت نمونه می شود از کتاب الاحلاف العسكرية والسیاسية المعاصرة والآثار المرتبة علیها از دکتور هشام، و التحالف السياسي فی الإسلام از دکتور منیر الغضبان، همچنان الاستعانة بغير المسلمين از دکتور عبدالله الطریقی یاد نمود که موضوع عقد پیمان ها و معاهدات را نیز به صورت پراکنده مورد بحث قرار داده اند. و نیاز است تا این موضوعات را بعد از تفحص به صورت علمی و اکادمیک گرد آوری شود.

مشکل تحقیق:

هر نوع فعالیت تحقیقی به یک مشکل در جامعه پاسخی خواهد داد و این تحقیق نیز مشکلی که خلاصه آن سوالات تحقیق است و قبلاً بیان گردید، جوابگو می باشد که عمده ترین

آن ها عبارت اند از اینکه احکام پیمان های سیاسی چگونه است؟ و اینکه از محک فقه اسلامی پیمانه ها دارای چه حکم و ظوابط است؟ و همچنان عمده ترین پیمان های سیاسی معاصر در افغانستان کدام ها اند؟ پس در این تحقیق حل این مشکلات را خواهیم یافت.

البته مشکلات خاصی که خودم در تحقیق این رساله به آن برخوردم یکی این بود که من می خواستم موضوعات جدید را از کتاب ها پیدا کنم اما با تلاش های زیاد به مشکل می توانستم مسایل جدید را در مورد حکم پیمان های سیاسی انتخاب پیدا کنم و تقریباً تمام کتب فقهی موضوعات مشابه را در مورد احکام پیمان های سیاسی بیان کرده اند، بنا براین خیلی به مشکل توانستم موضوعات جدید به خصوص در مورد پیمان های سیاسی افغانستان پیدا نمایم.

خطه بحث:

این رساله شامل شش فصل و مطالب مرتبط می باشد، همچنان بخش خاتمه آن شامل نتایج، پیشنهاد ها، فهرست آیات، فهرست احادیث، فهرست اعلام، فهرست منابع و خلاصه به زبان انگلیسی می باشد.

فصل اول: مفهوم پیمان سیاسی

مبحث اول: معنی پیمان سیاسی در لغت و اصطلاح

مطلب اول: پیمان در لغت

مطلب دوم: پیمان در اصطلاح

مطلب سوم: تقسیمات پیمان های سیاسی و نظامی از جانب علماء

مبحث دوم: مفهوم سیاست در لغت و اصطلاح

مطلب اول: سیاست در لغت

مطلب دوم: سیاست در اصطلاح

مبحث سوم: تعریف مختار پیمان های سیاسی و نظر دانشمندان و دولت ها و تحلیل آن

فصل دوم: عوامل نشأت و پیمان های معروف قبل از اسلام

مبحث اول: عوامل نشأت پیمان ها و انواع آن

مطلب اول: عوامل مؤثر در نشأت پیمان ها

مطلب دوم: انواع پیمان ها قبل از اسلام

مبحث دوم: مشهور ترین پیمان های معروف قبل از اسلام از لحاظ مکان و توثیق آن

مطلب اول: مشهورترین پیمان های معروف میان قبائل عرب

مطلب دوم: پیمان های قبائل عرب با غیر عرب قبل از اسلام

فصل سوم: مشروعیت پیمان های سیاسی در اسلام

مبحث اول: حکم پیمان های سیاسی در اسلام

مطلب اول: حکم پیمان سیاسی در میان مسلمانان

مطلب دوم: حکم پیمان سیاسی میان دولت ها و یا احزاب مسلمانان و غیر مسلمانان

مطلب سوم: شروط مشروعیت پیمان سیاسی میان مسلمانان و غیر مسلمانان

مطلب چهارم: حکم سیاست بی طرفی در فقه اسلامی

مبحث دوم: دلایل قائلین و عدم قائلین جواز پیمان های سیاسی در اسلام

مطلب اول: دلایل قائلین به جواز پیمان های سیاسی از قرآن کریم

مطلب دوم: دلایل مشروعیت پیمان های سیاسی از سنت نبوی

مطلب سوم: استدلال از قیاس و عقل بر مشروعیت پیمان های سیاسی

مطلب چهارم: دلایل قائلین به عدم جواز پیمان های سیاسی

مطلب پنجم: مناقشه دلایل قائلین به عدم جواز پیمان های سیاسی در اسلام

مبحث سوم: حکمت مشروعیت پیمان های سیاسی در اسلام

مطلب اول: پیمان های سیاسی حافظ دعوت و از بین بردن ظلم

مطلب دوم: پیمان های سیاسی به هدف تضعیف و مبارزه با دشمنان مشترک

مطلب سوم: پیمان های سیاسی به هدف تحقق مقاصد عمومی

مبحث چهارم: تکلیف فقهی پیمان های سیاسی در اسلام

فصل چهارم: ضوابط پیمان های سیاسی در اسلام

مبحث اول: تحقق مصلحت عام مسلمین

مطلب اول: مصلحت های که فقهای اسلاف بیان نموده اند

مطلب دوم: مصلحت های که فقهای معاصر بیان نموده اند

مبحث دوم: حفاظت از عقیده اسلامی و انعطاف پذیری در اعمال سیاسی اسلامی

مطلب اول: حفاظت از عقیده اسلامی

مطلب دوم: انعطاف پذیری در اعمال سیاسی اسلامی

مبحث دوم: اهلیت شرعی و سیاسی شخص در انعقاد پیمان سیاسی

مطلب اول: اهلیت شرعی در انعقاد پیمان ها

مطلب دوم: عقد پیمان های سیاسی در غیاب خلیفه در فقه سیاسی معاصر

فصل پنجم: احکام پیمان های سیاسی از حیث پیمان کننده گان

مبحث اول: پیمان های سیاسی میان مسلمانان

مطلب اول: وجوب وحدت میان مسلمین و حکم تقسیم شان به دولت ها و ممالک

مطلب دوم: پیمان میان سیاسی دو جماعت و یا احزاب مسلمان

مطلب سوم: پیمان های سیاسی میان دولت های مسلمین

مبحث دوم: پیمان های سیاسی مسلمانان با غیر مسلمانان بر ضد غیر مسلمانان

مطلب اول: حکم استعانت به غیر مسلمان

مطلب دوم: پیمان های سیاسی معاصر بین مسلمین و غیر مسلمین

مبحث سوم: پیمان های سیاسی مسلمانان با غیر مسلمانان بر ضد مسلمانان

مطلب اول: حکم شرعی عقد پیمان مسلمان با غیر مسلمان بر ضد مسلمان

مطلب دوم: آیا مشروع است بر اهل عدل مسلمانان پیمان و استعانت با غیر مسلمانان برای رفع ظلم و بغاوت

مطلب سوم: تجربه های معاصر در پیمان سیاسی مسلمانان با غیر مسلمانان بر ضد مسلمانان

مبحث چهارم: حکم نقض پیمان های سیاسی

فصل ششم: جایگاه شرعی بعضی از پیمان های سیاسی معاصر افغانستان

مبحث اول: پیمان سیاسی و امنیتی دولت جمهوری اسلامی افغانستان با آمریکا

مطلب اول: موضوعات اساسی و طرفین پیمان سیاسی و امنیتی با آمریکا

مطلب دوم: جایگاه شرعی پیمان سیاسی و امنیتی با آمریکا

مبحث دوم: پیمان سیاسی دوحه میان امارت اسلامی افغانستان و آمریکا

مطلب اول: موضوعات اساسی و طرفین پیمان سیاسی دوحه

مطلب دوم: جایگاه شرعی و نتایج پیمان سیاسی دوحه

خاتمه: شامل نتایج، پیشنهاد ها، فهرست آیات، فهرست احادیث، فهرست اعلام و فهرست منابع می باشد.

فصل اول

مفهوم پیمان سیاسی

طرح مطلب

در هر تحقیقی ضرورت پرداختن به مفاهیم کلی، واژگان کلیدی و بررسی بعضی مطالب مربوط به تحقیق روشن و هویدا است؛ زیرا ممکن است در مباحث تحقیق بدون مفهوم شناسی اشتباهاتی صورت گرفته و نتیجه لازم به دست نیاید. همچنان در ضمن یک سلسله مطالب مهم دیگری وجود دارد، که به طور کلی مربوط به موضوع تحقیق بوده و در راستای مسایل اصلی مسأله تحقیق، محقق را کمک می کند.

بر این اساس در تمام تحقیقات باید قبل از همه، برخی از واژه های کلیدی موضوع تحقیق مفهوم شناسی شده و برخی مطالب کلی مربوط به موضوع تحقیق مورد بحث قرار گیرد. لذا در این فصل به مفاهیم و کلیات تحقیق می پردازیم:

مبحث اول: مفهوم پیمان در لغت و اصطلاح

پیمان سیاسی از دو کلمه تشکیل یافته است (پیمان) و (سیاسی)، اینک هر کدام به صورت جداگانه شرح و تعریف شده و سپس به انواع و تعریف مختار پیمان سیاسی پرداخت صورت می گیرد.

مطلب اول: تعریف پیمان در لغت

الف: ریشه یابی

با بررسی کلمه پیمان و ریشه یابی آن به این نتیجه میرسیم که اکثر منابع تحقیقی در این مورد به زبان عربی بوده و به معنای جُلْف یاد شده است. پس در اینجا کلمه جُلْف به معنای پیمان مورد بررسی قرار میگیرد.

عرب زبانان، کلمه جُلْف را به معنای عهد و پیمان به کار می برند، هم پیمان را خَلِیف می گویند و همچنان هم پیمانان (جمع) را أَحلاف و یا حُلَفاء می خوانند. کلمه دیگری که از لحاظ لفظی مشابه جُلْف است، کلمه حَلَف بوده که به معنای سوگند می باشد. در باره ارتباط میان این دو کلمه گفته شده است که جُلْف (پیمان) منعقد نمی شود مگر با حَلَف (سوگند) و هم پیمانان

سوکند یاد می کنند که به عهد و پیمان خود وفادار باشند.^۱

پیمان ها به این اساس استوار است که دو یا چند طرف باهم عهد ببندند که یکدیگر را یاری نمایند و همراه و همگام باشند. اما اینکه هم پیمانان به طور مشخص در چه مورد یا مواردی به یکدیگر یاری خواهند رسانید، در نوعیت پیمان ها تفاوت دارد و بسته به مفادی که در هنگام انعقاد پیمان سبب توافق قرار گرفته است. همچنین باید دانست که در عصر جاهلیت، کلمه (أحلاف) خود به عنوان یک وصف خاص برای چند گروه از هم پیمانان مورد استفاده بوده است. چنانکه کلمه حلیفان (تثنیه) در کاربردی مشابه، وصف مشخصی برای دو گروه از هم پیمانان بوده است.^۲

برای پیمان در زبان عربی به جز حلف چند اصطلاح یا کلمه دیگری نیز وجود دارد از جمله: عهد و میثاق^۳ که به وسیله فارسی زبانان هم مورد استعمال است. همچنین یکی از ریشه های عهد و پیمان به کلمه حبل نیز می رسد.^۴

ب: معانی پیمان

پیمان به معانی مختلف استعمال گردیده است که به گونه اختصار به دو نوع آن اشاره می گردد:

۱. پیمان به معنای عهد در بین قوم بر مبنای کمک، همکاری و مساعدت^۵. پیمان در نزد اهل لغت بر این معنی موارد استعمال زیادی دارد. به اساس این معنی هر آن پیمانی که بر مبنای خیر و نیکی و امر به معروف باشد اسلام آن را تائید نموده و بر پابندی بر آن امر نموده است. لازم به ذکر است که پیمان های که در زمان جاهلیت بر مبنای شر و ظلم صورت گرفته بود، اسلام آن را ساقط نموده و التزام و پابندی به آن را ممنوع قرار داد.^۶
۲. پیمان به معنای صداقت و برادری. طوریکه یک دوست به همراهی دوست خود پیمان میبندد

^۱ ابن منظور، لسان العرب، تصحیح امین محمد عبدالوهاب و محمدصادق العبیدی بیروت: دار احیاء التراث العربی و مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۱۶ ق/ ۱۹۹۶ م، چاپ اول ج ۳، صص ۲۸۵ - ۲۸۶

^۲ ابن منظور محمد بن مکرم بن علی، ابوالفضل جمال الدین ابن منظور الأنصاری الرویفی (المتوفی: ۷۱۱هـ)، لسان العرب، ناشر: دار صادر- بیروت ط- ۱۴۱۴ هـ، ج ۳، صص ۲۸۵ - ۲۸۶

^۳ ابن منظور، همان اثر، ج ۹، ص ۴۴۸ بخش عهد و ج ۱۵، ص ۲۱۲ بخش وثق.

^۴ ابن منظور، همان اثر، بخش حبل، ج ۳، ص ۲۸.

^۵ ابن منظور، همان اثر، ج ۹، ص ۵۳.

^۶ ابن منظور، همان اثر، ج ۹، ص ۵۳.

که با وی وفا نموده غدر و خیانت نمی کند و در همه حالات با وی کمک برادر گونه نماید.^۱ پیمان به این معنی عام تر است نسبت به معنی قبلی، زیرا در معنای قبلی محور عقد پیمان در بین قبایل و جهت های رسمی مانند دولتها، احزاب و حکومتها محدود میشد، اما پیمان بر معنای صداقت و برادری ساحه کلی و باز داشته تا اینکه پیمان افراد را به صفات شخصی شان در بر گیرد.

این معنی در حدیث نبوی (صلی الله علیه و سلم) است که حضرت انس (رضی الله عنه) روایت نموده است میفرماید: «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: «حَالَفَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَيْنَ قُرَيْشٍ وَالْأَنْصَارِ فِي دَارِي»^۲

ترجمه: حضرت انس (رضی الله عنه) میفرماید: رسول الله (صلی الله علیه و سلم) میان قریش و انصار در خانه من پیمان عقد نمود. وقتی در حدیث تعمق بیشتر صورت گیرد دیده میشود که عقد مواخات در بین مهاجرین و انصار از جمله موثق ترین پیمانی بود، که جامعه عرب و عجم مانند آن را در گذشته و حال ندیده است. و این پیمان تنها در بُعد سیاسی و نظامی منحصر نبوده، حتی شراکت در مال و نیز پیمانی خونی را تا یک زمانی شامل بود و بعد از نزول آیت میراث شراکت در مال منسوخ شد، اما همکاری، برادری و کمک های مالی در امورات اجتماعی و انسانی در حال خود باقی ماند.^۳

مطلب دوم: تعریف پیمان در اصطلاح

پیمان در اصطلاح تعاریفات متعدد شده که از آن جمله عبارت اند از:

الف: تعریف پیمان نزد محدثین

برخی از نویسندگان کتابهای سنن احادیث مربوط به پیمان ها را در باب واجبات و برخی دیگر آن را در جزء مواخات طبقه بندی کرده اند؛ اما آن طوری که واضح است پیمان

^۱ الفیروز آبادی، مجدد الدین محمد بن یعقوب الفیروز آبادی، القاموس المحیط، ناشر: بیروت دارالجلیل، ۱۴۰۷ق - ۱۹۶۹م، ج ۳، ص ۱۳۳.

^۲ - البخاری، محمد بن إسماعیل، صحیح البخاری، المنصورة، مكتبة الإيمان، كتاب الأدب، باب الإخاء والھلف، ص ۱۲۵۱، رقم الحدیث ۶۰۸۳، وكذلك، أبوداود، سلیمان، سنن أبی داود، كتاب الفرائض، باب فی الھلف، ص ۵۵۷، رقم الحدیث ۲۹۲۶، و كذلك، البیھقی، أحمد، شرح السنة، ج ۱۰، ص ۲۰۴.

^۳ عنینی، د. محمد عزت، صالح، احکام التحالف السیاسی فی الاسلام، ن ب، ص ۲۳

در حال حاضر اکثراً جنبه سیاسی دارد در تألیفات آنها دیده نمی شود. این امر مؤید این است که محدثین به طور کلی و شراح سنن وقتی از پیمان صحبت می کنند، همان پیوندی است که قبل از اسلام به اساس قرابت خونی و یا نسبی ایجاد میشد، در ذات خود در بر گیرنده معنای سیاسی نبود اما به طور ضمنی معنای سیاسی را هم در بر می گرفت. قسمیکه مواخات در بین مهاجرین و انصار صورت آن در بر گیرنده همه حوزه ها بود. مساعدت و همکاری در هر صورت تحقق پذیرفت حتی این پیمان به حد میراث بردن هم گسترش یافت. اما اینکه پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرموده اند: «**لَا حَلْفَ فِي الْإِسْلَامِ**»^۱ مقصد از حدیث اینست که پیمان ها بخاطر موارثت در اسلام نیست زیرا، میراث تنها در قرابت خونی است و عقد موارثت به آیت میراث که عبارت است: «**وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ**»^۲ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ^۳.

ترجمه: خویشاوندان نسبت به یکدیگر (از دیگران در میراث) در کتاب الله سزاوار ترند. الله متعال بر هر چیز داناست. در اصل این منسوخ شده است. اما در مورد برادری در اسلام و عقد پیمان به اطاعت از الله و حمایت از یکدیگر در دین، باقی است و نسخ نشده است.^۴

ب: تعریف پیمان نزد فقهاء

در مورد پیمان فقهای کرام دیدگاه خویش را در روشنائی احادیث گهربار نبوی (صلی الله علیه و سلم) بیان نموده اند. بنابر این پیمان در نزد فقهاء عبارت از تعهد و عقد بستن بر مبنای تعاون و خیر خواهی بشکل عام است. بناءً هر آن پیمانی که در آن خیر خواهی و عدالت نهفته نباشد، دین مقدس اسلام آن را مردود دانسته و بر ترک آن دستور داده است.^۴ به این اساس بعضی تعریفات که فقها در مورد پیمان ارائه کرده اند قرار ذیل است:

^۱ - محمد بن اسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله (صلی الله علیه و سلم) و سننه و أيامه، صحيح البخاری، ناشر: دار طوق النجاة، ط اول، ۱۴۲۲هـ، ج ۸، ص ۲۲

^۲ - سورة الانفال، آية ۷۵

^۳ - عنینی، د. محمد عزت، صالح، احکام التحالف السياسي فی الاسلام، ص ۲۳

^۴ - ابن قدامه، أبو محمد موفق الدین عبدالله بن أحمد (ت: ۶۳۰هـ)، عبدالرحمن بن أبی عمرو (ت: ۶۸۲هـ) المغنی شرح الکبیر، بعناية مجموعة من العلماء، بیروت دارالکتاب العربی، ج ۹، ص ۷۵۱۵.

ابن قدامه (رحمه الله)^۱ چنین تعریف نموده است: **(الحلیف، و هو الذی یحالف الآخر علی أن یتناصرا علی دفع الظلم، ویتضافرا علی من قصدهما أو قصد أحدهما)**.^۲

ترجمه پیمان کننده کسی است که با دیگری سوگند یاد کند که در رفع ظلم متحد شوند و با کسانی که قصد آنها یا یکی از آنها را دارند متحد شوند.

تعریف پیمان در نزد فقهای قدیم: در تعریف پیمان فقهای قدیم گفته اند: **(العهد و حالف فلان فلاناً إذا عاهده و ناصره و عاقده)**.^۳

ترجمه: پیمان عبارت از عهده‌ای است که گفته می‌شود فلان با فلان عقد نمود، یعنی با وی عهد نماید و کمک اش نماید.

ابن الأثیر^۴ (رحمه الله) پیمان را چنین تعریف نموده است: **(أصل الحلف المعاهدة والمعاهدة علی التناصر و التساعد والاتفاق)**.^۵

ترجمه: پیمان در اصل به معنای اتفاق، عقد و معاهده است که بر مبنای تعاون و همکاری، حمایت و مساعدت می‌باشد. قابل ذکر است که همه تعاریف ذکر شده پیمان‌هایی را شرح و توضیح می‌کند که قبل از اسلام شناخته شده بود، نه از پیمان سیاسی شناخته شده در زمان معاصر.

تعریف پیمان در نزد علمای معاصر: فقهای معاصر تعاریف متعددی از پیمان نموده اند که تعدادی از آنها قرار ذیل است:

^۱ - معرفی ابن قدامه (رح): اسم: عبدالرحمن بن محمد بن أحمد بن قدامة المقدسی الجماعلی الحنبلی، أبو الفرج، شمس الدین فقهیه، در سال (۵۹۷هـ تولد و در سال ۶۸۲هـ) در دمشق وفات نموده است و دارای تألیفات زیادی می‌باشد و به مدت دوازده سال به حیث قاضی ایفای وظیفه نموده است و سپس به علاقه خود استیفا داد. (الاعلام للزکانی ج ۳، ص ۳۲۹).

^۲ - ابن قدامه: أبو محمد موفق الدین عبدالله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعلی المقدسی ثم الدمشقی الحنبلی، الشهیر بابن قدامة المقدسی (المتوفی: ۶۲۰هـ)، المغنی لابن قدامة، مکتبه: قاهره، تاریخ ۱۳۸۸هـ - ۱۹۶۸م، ج ۸، ص ۳۹۲.

^۳ - الموسوعة الفقهیة، وزارة الأوقاف و الشؤون الدینیة، الكويت، ط دوم، ذات السلاسل الكويتیة، ج ۱۸، ص ۸۴.

^۴ - معرفی ابن اثیر (رح) ابن الاثیر (۵۵۵ - ۶۳۰ = ۱۱۶۰ - ۱۲۲۳م)، علی بن محمد بن عبدالکریم بن عبدالواحد الشیبانی الجزری، أبو الحسن عزالدین ابن الاثیر: امام و تاریخ نویس برجسته در سال ۵۵۵ هجری قمری تولد شده و در شهر موصل سکونت می‌نمود، در شهر های مختلف بخاطر تعلیم سفر نموده است، از بزرگترین فضلا و ادیبان می‌باشد و یکی از مشهور ترین اثرش «الکامل» در دوازده جلد تحریر شده است، همچنان «اسد الغابه فی معرفة الصحابة» در پنج جلد تحریر شده است. و در سال ۶۳۰ هجری قمری وفات نموده است. (الاعلام للزکانی ج ۱، ص ۸۴).

^۵ - لسان العرب، وشرح السراخیه الفناری، نشر فرج الله الکردی، ص ۵۴. همچنان الموسوعة الفقهیة، وزارة الأوقاف و الشؤون الدینیة، الكويت، ط دوم، ذات السلاسل الكويتیة، ج ۱۸، ص ۸۴.

تقی الدین نبهانی^۱ می گوید: (اتفاق بین دولتین أو أكثر تجعل جيوشهما تقاثل مع بعضهما البعض عدواً مشتركاً أو تتبادل معلومات عسكرية، أو أدوات حربية)^۲.

ترجمه: پیمان عبارت است از اتفاق بین دو دولت یا بیشتر از آن قسمیکه با هم یکجا بر علیه دشمن مشترک بجنگند، یا باهم معلومات نظامی را تبادل نموده و یا کمک تجهیزات نمایند.

دکتر منیر الغضبان^۳ چنین تعریف می نماید: (التحالف التعاقد والتناصر والتماثل على من خالفهم)^۴. ترجمه: پیمان عبارت از تعاقّد و همکاری بر علیه مخالفین.

دکتر هشام^۵ در تعریف پیمان می گوید: (اتفاق بين طرفين أو أكثر على النصرة والنجدة والمعاذلة عند حاجة أحدهم إلى ذلك)^۶.

ترجمه: پیمان عبارت از توافق بین دو یا چند طرف برای حمایت، و کمک در زمانی که یکی از آنها به آن نیاز دارد.

همچنان پیمان را چنین تعریف کرده اند: (بأنه المعاهدات والمعاهدات على التناصر والتعاون السلمی بين فئتين أو أكثر)^۷.

ترجمه: پیمان عبارت از معاهدات مربوط به همبستگی و همکاری مسالمت آمیز بین دو یا چند گروه. در تعریف دیگری گفته شده است: (المعاهدات على التناصر والتعاون في المجالات السلمية والموقف)^۸.

ترجمه: پیمان عبارت از قرارداد حمایت و همکاری در مناطق و مواضع صلح آمیز.

^۱ معرفی: شیخ تقی الدین النبّهانی بن ابراهیم بن مصطفی بن اسماعیل بن یوسف النبّهانی (متولد ۱۳۲۷ قمری و متوفی ۱۳۹۷ قمری) فارغ التحصیل از شهر مصر، مدرس و قاضی فلسطینی و مؤسس حزب تحریر است. محل دفن وی در قبرستان اوزاعی بیروت می باشد.

^۲ - النبّهانی، تقی الدین، الشخصية الإسلامية، بیروت، دار الأمة - بیروت طبع الخامسة ۱۴۲۴ ه ق، ج ۲، ص ۲۱۱

^۳ - معرفی منیر الغضبان: منیر الغضبان در سال ۱۹۴۲ م در دمشق متولد شده و در سال ۲۰۱۴ م وفات نموده است. منیر الغضبان در بخش های سیرت، سیاست و تاریخ مذاهب تألیفات داشته است. <https://e3tidal.com>

^۴ - الغضبان، منیر، التحالف السياسي في الإسلام، الاردن، مكتبة المنار، ط اول ۱۴۰۲ ه ق، ص ۶

^۵ - معرفی دکتر هشام: هشام محمد سعید، در سال ۱۹۶۴ م در اسکندریه مصر متولد شده است، وی سند دکتورای فقه مقارن داشته که از آثار و تألیفاتش می توان به خدمات المعارف المعاصرة، بيع المراجعة و تيسير علم الأصول نام برد. (الأحلاف العسكرية و السياسية ج ۱، ص ۴).

^۶ - هشام، د. محمد سعید آل برغش، الاحلاف العسكرية والسياسية المعاصرة والآثار المرتبة عليها، دراسة الفقهية مقارنة، ن: دار الكتب المصرية، ص ۶۷

^۷ - هشام، الاحلاف العسكرية، ص ۶۵

^۸ - هشام، الاحلاف العسكرية، ص ۶۵

بناءً از تعاریفات گذشته معلوم می شود، که همه تعاریفات انواع تعاون و کمک ها را شامل می شود که در آن عقدی صورت گرفته شده باشد، وصف الزام را در بین افراد، سازمانها و دولتها در خود جای دهد. این نوع پیمان تمام بخش معاهدات را شامل می شود نه تنها بخش سیاسی را و این محدودیت را قانون بین المللی وضع کرده است.^۱

مطلب سوم: تقسیمات پیمان های سیاسی و نظامی از جانب علماء

پیمان ها بر وفق چندین معیار و ملاک تقسیم میگردد و هر تقسیم برتری و ویژه گی خاصی را برخوردار بوده است. از اینرو با در نظر داشت معیارات و ملاک های مختلف پیمان ها به گونه زیر شرح میگردد.

اول: پیمان های رسمی و غیر رسمی

زمانی که سند پیمان میان دولت های به رسمیت شناخته شده امضاء شده و موضوع پیمان که عقد می شود نیز کتبی و رسمی بوده و بر اساس تعهد های مؤثق و مطمئن استوار باشد و به مقتضای آن پیمان کننده گان یک سلسله تعهدات صریح را به عهده گرفته و در صورت عدم پایبندی مسئولیت یا بار قانونی را به عهده دارند. اینگونه پیمان ها را پیمان رسمی نامیده اند.^۲ بر عکس اگر موضوع پیمان مکتوبی نبوده و میان دولت های رسمی منعقد نشده باشد، پیمان غیر رسمی گفته می شود. اینگونه پیمان ها تعهدات و تشریفات خاصی را نمیخواهند، لیکن یک سلسله نظم و ثبات را دارا می باشند.^۳

بناءً ترجیح دولت های قوی و نیرومند بعضاً بر عقد پیمان غیر رسمی می باشد زیرا؛ با انعقاد پیمان غیر رسمی در صورت جنگ متحدان خود و یا از موضوعات اساسی کشوری که به آنها ربطی ندارند دوری نمایند. و دولت های ضعیف بیشتر روش پیمان های رسمی را ترجیح می دهند، تا از این طریق تعهدات حمایتی مستند و معتمد را در یافت نمایند.^۴

^۱ - هشام، الاحلاف العسكرية، ص ۶۵

^۲ - هشام، الأحلاف العسكرية، ص ۱۰۹

^۳ - هشام، الاحلاف العسكرية، ص ۱۰۹

^۴ - منصور، مدوح، سياسات التحالف الدولي، ص ۱۸۷

دوم: پیمان های دفاعی و هجومی

پیمان های دفاعی به هدف دفاع منعقد شده و به صرف به این بخش محدود می شود، پیمان های دفاعی معمولاً در صورت وجود دشمن مشترک که امنیت کشورها را تهدید کند به وجود می آیند. و همه طرف های دخیل را مکلف میسازد تا سیاست واحدی را در مقابله و مبارزه با دشمن و هماهنگ سازی نیروها اتخاذ نمایند، تا امنیت کشور ها و مردم تأمین گردد.^۱

اما در انعقاد پیمان های هجومی هدف و مقصد پیمان کننده گان حمله به یک کشور و یا کشورهای خاص و یا اتخاذ پلان های خصمانه و تطبیق آن می باشد. این نوع پیمان های بیشتر توسعه طلبانه بوده و به همین ملحوظ است که اکثراً سری می باشد. و اطراف ذیدخل در انعقاد این پیمان اغلب اهداف واقعی خود (دشمنی، اشغال و توسعه طلبی) را مخفی نموده، تا از محکومیت جامعه بین المللی جلوگیری نمایند.^۲ به گونه مثال پیمان سه جانبه علیه مصر توسط فرانسه، اسرائیل و بریتانیا منعقد شده سال (۱۹۵۶م) که نوعی از پیمان هجومی بوده است.^۳

سوم: پیمان های موقتی و دایمی

پیمان های موقتی: پیمانی است که مدت اعتبار آن در متن پیمان به شکل صریح گنجانیده شده است را محدود می سازد.^۴ محدود سازی ممکن است وابسته به هدفی باشد، که پیمان به خاطر آن عقد گردیده یا با گذشت چند سال معین محدود شود و یا اینکه متعلق به موقعیت های خاص اجتماعی و اوضاع و شرایط آن باشد.

پیمان های دایمی: پیمانی است که مدت معینی برای انقضای آن در نظر گرفته نشده است.^۵ برخی از محققان بر این باور اند که تعیین مدت اعتبار پیمان بی ارزش است، زیرا هیچ تضمینی برای پابندی طرفین بر دوام پیمان وجود ندارد، به خصوص با طولانی شدن مدت پیمان، از بین رفتن خطرات و یا تغییر وضعیت طرفین از ضعف به قوت و بر عکس آن.^۶

۱ - الهلالی، د/ نشأت، الأمن الجماعی الدولي، ص ۱۸۱

۲ - هشام، الأحلاف العسكرية، ص ۱۱۲

۳ - محمد، ابراهیم، تاریخ و نظریات العلاقات الدولية، جامعه الاسلامیه غزه، کلیة الآداب، سال: ۱۴۱۰هـ، ق، ط ۱، ص ۱۸۰

۴ - خیری، د/ محمود، المدخل فی علم السياسة، ن: الاهرام التجارية، ط ۱۹۷۶، ص ۳۶۳

۵ - هارون، د/ علی احمد، أسس الجغرافیا السياسية، ن: دارالفکر العربی القاهرة، ط. ۱۹۹۸م، ص ۴۰۴

۶ - منصور، ممدوح، سیاسات التحالف الدولي، ص ۱۸۶

چهارم: پیمان های معادل و غیر معادل

پیمان های معادل (برابر): این نوع پیمان میان دو کشور برابر و یا میان کشورهای باهم برابر از لحاظ میزان قدرت سیاسی، نظامی و اقتصادی منعقد می گردد.^۱

پیمان های غیر معادل (نابرابر): این نوع پیمان ها میان دو یا چند کشوری انعقاد می گردد که از لحاظ میزان قدرت سیاسی، نظامی و فرهنگی با یکدیگر تفاوت فاحش دارند. از جمله مثال های این نوع پیمان میتوان به عقد پیمان میان مصر و بریتانیا (۱۹۳۶م) اشاره نمود که چنین نگاشته شده بود: هر کدام از این دو کشور حق استفاده از بنادر و میدان های هوایی یکدیگر را دارند. در حالیکه مصر در آن زمان هیچ طیاره ای نداشت.^۲ و این نوع پیمان از جمله پیمان نابرابر بوده است. بناءً برای دولت اسلامی جواز ندارد تا در پیمان های نابرابر سهیم شود زیرا منجر به سلطه گرایی کشور های قوی بالای آنها می شود.^۳ از اقوال فقهاء و احکامی که استناد می کنند استنباط می گردد که پیمان ها در صورتی قابل قبول است که حاکمیت اسلام در آن ظاهر و غالب باشد، به عبارت دیگر موازنه قدرت در پیمان بیشتر به نفع مسلمین باشد و برعکس اگر به نفع مسلمین نباشد جواز ندارد. پیمان ها از لحاظ سیاسی و نظامی به اقسام دیگر نیز تقسیم میگردد، که میتوان به پیمان هنگام صلح و جنگ، پیمان ها میان همسایه های دور و نزدیک، پیمان های دارای هدف عام و خاص، پیمان های سری و علنی و سایر پیمان ها اشاره نمود. که بحث و تشریح مفصل آن به درازا خواهد کشید. بناءً به چند مثال اکتفا می نمائیم.

مبحث دوم: مفهوم سیاست در لغت و اصطلاح

در این مبحث به شرح مفهوم سیاست از لحاظ لغوی و اصطلاحی پرداخته می شود.

مطلب اول: سیاست در لغت

کلمه سیاست از لحاظ لغوی بر مفاهیم متعدد اطلاق می گردد، زیرا کلمه سیاست بر بخش های مختلف علوم انسانی و تربیوی استعمال می شود. بعضی از معانی سیاست عبارت اند از:

^۱ - هشام، الاحلاف العسكرية، ص ۱۱۵

^۲ - منصور، ممدوح، سیاسات التحالف الدولي، ص ۱۹۰

^۳ - هیکل، د. محمد خیر، الجهاد والقتال فی السیاسة الشرعیة، لبنان، دار البیارق، بیروت، ط ۱۴۱۴هـ - ۱۹۹۳م.

رهبری، به عهده گرفتن زمام امور، اقتدار، حکم راندن، رعیت داری، داوری، دور اندیشی، قهر، عذاب، عدالت، حراست و نگهداری و غیره آمده است.^۱

اصل ریشه کلمه سیاست عربی بوده، مصدر است که ماضی آن (ساس) و مضارع آن (یسوس) می باشد. از (ساس یسوس بر وزن قال یقول صیغه مصدر است) مصدر این فعل بر وزن سوس مثل قول نیز می آید که در لغت به معنای حفاظت، حراست، حکم راندن بر رعیت، حکومت کردن، ریاست، داوری کردن، مجازات، عقوبت و اصلاح کردن و زیبا کردن است. به سبب همین معنای لغوی کلمه ریاست و حکومت برای کارهای دولتی استعمال می شود، زیرا که هدف و مقصد از حکومت و ریاست اصلاح دنیا و آخرت، رعیت و مردم می باشد.^۲

مفهوم قابل قبول و بکار رفته امروزه «سیاست» از مفهوم «علم سیاست» فراتر می رود. امروزه کلمه سیاست به مسائل جاری حکومت و جامعه که ماهیت اقتصادی و سیاسی در مفهوم علمی دارند اشاره می کند. به گفته رابرت دال^۳ «سیاست یکی از حقایق غیر قابل اجتناب زندگی بشر است. انسانها در هر لحظه از زمان به نوعی با مسائل سیاسی درگیر می باشند». تنها از راه روند سیاسی که انسان می تواند امیدوار باشد زندگی خود را بر پایه خرد و کمال قرار دهد. پریکلس^۴ یونانی در یک مرثیه گفته است: «آدمی که بکار سیاست نپردازد شایسته صفت شهروند بی آزار نیست، بلکه باید او را شهروندی بی خاصیت بدانیم». وقتی که گفته می شود کسی به سیاست علاقه دارد، مقصود آنست که او به مسائل جاری کشور مانند مسائل صادرات و واردات، مسائل مربوط به کار و کارگر، روابط قوه مجریه با مقننه، فعالیت های احزاب و سازمان های سیاسی و بسیاری دیگر از مسائل و فعالیت های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی توجه دارد. در این معنی سیاست فراتر از یک علم است و سیاستمدار هم کسی است که در این گونه مسائل شرکت

^۱ - معین، محمد، فرهنگ معین، ناشر: ادینا، ط ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۹۰۲

^۲ - الرازی، محمد، مختار الصحاح، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون، ج ۱، ص ۲۰

^۳ - معرفی رابرت دال: رابرت آلن دال در سال ۱۹۱۵م متولد و در سال ۱۰۱۴م وفات نموده است، رابرت دال تئوریسن سیاسی و استاد بازنشسته علوم سیاسی و رئیس پیشین انجمن علوم سیاسی امریکاست. <https://fa.wikipedia.org>

^۴ - معرفی پریکلس: پریکلس یونانی حدود (۴۹۵-۴۲۹ ق م) دولتمرد، سخنور و سیاست مدار برجسته بود که دوران طلایی در آلن داشت. پریکلس شخص قدرت طلب، هردوست وزیرک بود که خود را مدافع دموکراسی یونانی می دانست. <https://fa.wikipedia.org>

فعال و تصمیم گیری می کند.^۱

همچنان سیاست به معنی حکومت کردن، اداره کردن، تدبیر کردن و همچنین تنبیه و مجازات است ولی واژه پولیتیک (Politique) با معادل انگلیسی آن که ما اصطلاح سیاست را در مقابل آن بکار می بریم به معنی دیپلماسی «فن حکومت کردن» است. به عبارت ساده تر اگر بنگاریم، هدف ما از سیاست راه و رسم حکومت و کاربرد قدرت و تمام اموری است، که در قلمرو اختیارات دولت و نهاد های سیاسی قرار دارد.^۲ فرهنگ های سیاسی تعاریف متعدد از سیاست ارائه نموده اند که ذیلاً به برخی آنها اشاره صورت میگیرد.

۱- سیاست (Politique) به معنای آنچه مربوط به شهر، اداره و آنچه متعلقات آن است.^۳

۲- سیاست فن حکومت در جوامع انسانی است.^۴

۳- سیاست اخذ تصمیم در باره مسائل ناهمگون است.

۴- سیاست مجموعه تدابیری است که حکومت به منظور اداره امور کشور اتخاذ میکند.^۵

مطلب دوم: سیاست در اصطلاح

معنای اصطلاحی سیاست با معنای لغوی مرتبط بوده که در این مطلب از دو بعد به تعریف اصطلاحی سیاست پرداخته می شود.

اول: سیاست از نظر دانشمندان غیر مسلمان

دانشمندان قدیم و معاصر غیر مسلمان از سیاست تعاریف مختلف ارائه نموده اند که در اینجا ابتداء تعاریف دانشمندان قدیم و بعد دانشمندان معاصر غیر مسلمان ذکر می گردد:

۱- سقراط^۶: در نزد این دانشمند غربی سیاست عبارت است از «فن حکومت بوده و

۱ - عالم، عبدالرحمن، بنیاد های علم سیاست، طبع ۱۳۸۷، تهران، ص ۲۳-۲۴

۲ - طلوعی، محمود، فرهنگ جامع سیاسی، طبع: ۱۳۸۵ هـ، ناشر: کتاب خانه ملی ایران، ص ۶۴۱

۳ - فرهنگ جاسمی، ص ۲۵۴

۴ - روبر وریمون آرن، نقل از فرهنگ جاسمی، ص ۲۵۴

۵ - بخشی، علی آقا، فرهنگ علوم سیاسی، ص ۲۰۲

۶ - معرفی سقراط: سقراط فیلسوف یونانی در سال ۴۶۹ یا ۴۷۰ پس از میلاد در آتن به دنیا آمد. پدرش مجسمه ساز، سرشناس بود و این اعتبار برای سقراط مجالی فراهم ساخته بود تا بهترین آموزش های آن زمان را فراهم گیرد. سقراط از بنیانگذار های فلسفه غرب به شمار می رود. <https://fa.wikipedia.org>

سیاستمدار کسی است که هنر حکومت را می‌شناسد». سقراط سیاست را رسیدن انسان به سعادت از طریق فضیلت دانسته و مجرای تحقق آن را در فرمانروایی و حکومت خوب می‌داند.^۱

۲- افلاطون^۲: در نزد افلاطون سیاست عبارت است از «هنر تربیت افراد در یک زندگی جمعی مشترک بوده و یا هنر اداره افراد با رضایت آنها». افلاطون حکومت را از چند زاویه بررسی می‌کند. گرچه نظریات افلاطون را به جهت کثرت و تنوع آن نمی‌توان به یک جمع بندی مشخص رساند ولی افلاطون فصل نوی را در اندیشه سیاسی در زمینه های حکومت و جامعه به وجود آورد.^۳

۳- ارسطو^۴: از نظر ارسطو سیاست یک علم عملی است که به اعمال خوب یا سعادت شهروندان می‌پردازد. ارسطو از سیاست علم سیاست را مراد می‌کند و به شکلی آن را مطالعه علمی دولت شهر و یا چیزی که به هنر سیاست مربوط می‌شود می‌داند. اگر ما از دیدگاه ارسطو سیاست را تعریف کنیم چنین خواهد بود «هرآنچیزی که در میگذرد و به دنبال سعادت آدمی است سیاست نامیده می‌شود». همچنان ارسطو سیاست را به مثابه ایجاد اعتدال می‌داند.^۵

سیاست در نزد دانشمندان معاصر نیز متعدد تعریف شده است به گونه مثال:

۱- ماکس وبر^۶: به نظر وبر سیاست عبارت است از «حکم و اطاعت، و یا نحوه ارتباط بین حکم و اطاعت است که نوع سیاست را تعیین می‌کند». به عبارت دیگر می‌توان گفت که دلایلی که حاکمان سیاسی برای توجیه حکومت خود به کار می‌برند، و نیز دلایلی که بر اساس آنها،

^۱ - <https://fa.wikipedia.org>

^۲ - معرفی افلاطون: افلاطون (۴۲۸/۴۲۷ ه - ۳۴۸/۳۴۷ ه) یکی از فیلسوفان بزرگ یونانی در عصر کلاسیک بود، به تعبیر دیوگنوس لائرتیوسی نام اصلی وی آریستو کلس بود و به دلیل هیکل تنومندش به او لقب افلاطون را داده اند.

<https://fa.wikipedia.org>

^۳ - افلاطون، جمهوریت، طبع تهران، سال ۱۳۵۳ ه ش، ج ۸، ص ۴۰۰

^۴ - معرفی ارسطو: ارسطو از فیلسوفان یونانی باستان است و نیز یکی از فیلسوفان غربی به شمار می‌رود. وی در سن ۱۸ سالگی به اکادمی افلاطون راه یافت و به مدت ۲۰ سال دانش آموخت. ارسطو زاده سال (۳۸۴ ق م) می‌باشد.

<https://fa.wikipedia.org>

^۵ - میلر، فرید، نظریه ارسطو السیاسیه، موسوعة، ستانفورد للفلسفة، ت: لینا الحضيف و محمد الرشودی،

<https://hekmah.org>

^۶ - معرفی ماکس وبر: ماکس وبر آلمانی (۱۸۶۴ م - ۱۹۲۰ م) جامعه شناس، تاریخ دان، حقوق دان و استاد اقتصاد سیاسی آلمانی است، که یکی از اثرگذارترین نظریه پردازان توسعه مدرن جهان غرب شناخته می‌شود. <https://fa.wikipedia.org>

مردم از حکومت اطاعت می کنند، اساس تعیین نوع سیاست است.^۱

۲- هانس مور گنتاو^۲: از نظر این دانشمند غربی سیاست عبارت از «مبارزه برای قدرت و سیطره» می باشد.^۳

۳- ویلیام روپسن^۴: می گوید علم سیاست مبتنی بر مطالعه قدرت در جامعه، مطالعه مبانی، روند اعمال آن، اهداف و نتایج آن است. گرچه روبسون از علم سیاست صحبت می کند و نه از خود سیاست، اما از مبحث علم سیاست مفهومی را که او به آن می پردازد دانسته می شود.^۵

۴- هارولد لاسویل^۶: می گوید سیاست عبارت از «قدرت یا نفوذ که تعیین می کند چی کسی چی چیزی را بدست می آورد، و به کدام شکل و چی قسم».^۷

وقتی که به تعاریف دانشمندان غربی نظر اندازیم به این نتیجه میرسیم که سیاست در غرب حول دو محور یا هدف اصلی میچرخد: ۱. قدرت و سیطره ۲. منفعت و مصلحت. به این اساس از منظر دین مقدس اسلام قدرت طلبی و کسب قدرت اشکالی ندارد، در صورتی که وسیله ای در خدمت حق باشد، نه هدفی برای منفعت های فردی. ملت مسلمان همیشه در کنار قدرت حق باشند، زیرا اگر قدرت و زور از حق جدا شود، خطری می شود که ضعیفان را تهدید نموده و باعث ظلم می شود.^۸ چنانچه الله متعال در مورد قوم هود (علیه السلام) به ما بیان می کند: ﴿فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ﴾.^۹

^۱ - اسکندری، محمد، نگاهی به مفهوم سیاست، شماره ۲۱، <https://ensani.ir/fa/articli>

^۲ - معرفی هانس مورگنتاو: هانس یواخیم مورگنتاو (۱۹۰۴-۱۹۸۰م) نظریه پرداز امریکایی آلمانی تبار است، وی استاد روابط بین الملل و علوم سیاسی نیز بوده، که مورگنتاو را پدر علم سیاست خارجی در نیمه دوم قرن بیستم خوانده اند. همچنان یکی از بنیان گذاران نظریه واقع گرایی در روابط بین الملل خوانده می شود. <https://fa.wikipedia.org>

^۳ - لهانس مورگنتاو، السياسة بین الأمم، نیویورک ۱۹۸۴م، ص ۱۳

^۴ - معرفی ویلیام روپسن: فیلسوف و نظریه پرداز در زمینه سیاست در دنیای معاصر بوده و نظریاتش تأثیر زیادی در حوزه سیاست دارد. <https://fa.wikipedia.org>

^۵ - جان مینو، مدخل الی علم السياسة، ناشر: عویدات بیروت، سال ۱۹۸۳م، ص ۸۶

^۶ - معرفی هارولد لاسویل: هارولد لاسویل (۱۹۰۲-۱۹۷۸م) دانشمند امریکایی برجسته علوم سیاسی و نظریه پرداز ارتباطات بود. وی دکترای علوم سیاسی داشته و به عنوان اندیشمند و صاحب نظر سیاسی شناخته می شود. <https://fa.wikipedia.org>

^۷ - ملحم قربان، المنهجية والسياسة، بیروت، طبع اول ۱۹۸۶، ص ۴۴

^۸ - قرضاوی، د/یوسف، السياسة عندالغریبین، سال ۲۰۱۷، <https://www.al-qaradawi>

^۹ - سوره فصلت، آیت ۱۵

ترجمه: و اما قوم عاد در زمین به ناحق بزرگی فروختند (مغروران) گفتند: چه کسی از ما قدرت بیشتری دارد؟ مگر آنان نمی دانستند که خداوندی که ایشان را آفریده است از آنان نیرومند تر است؟ آنان (بر اثر این پندار بی اساس) پیوسته آیه های ما را انکار می کردند و نمی پذیرفتند. تکبر و زور گویی بود که آنها را از پیروی از پیامبرشان که الله متعال به سوی آنها فرستاده بود بازداشت و آنها را از بت پرستی به سوی توحید و از ظلم قدرت به پابندی شدن به حق رهنمون بازداشت. باید خاطر نشان ساخت که مصلحت یک امر مشروع در شریعت اسلام است و الله متعال هر احکامی را که نازل کرده است در آن مصلحتی را نهفته است.

دوم: سیاست از نظر فقهاء و دانشمندان مسلمان

دانشمندان سلف و معاصر مسلمان نیز از سیاست تعاریف مختلف را ارائه نموده اند، که هریک را طور فشرده ذکر می نمائیم:

الف: سیاست نزد فقهای احناف

۱- امام نسفی^۱ (رحمه الله) سیاست را چنین تعریف نموده است: (السياسة حيطة الرعية بما يصلحها لطفا وعفا)^۲

ترجمه: سیاست عبارت است از حفاظت رعیت به آنچه که مصلحت شان است، بر اساس مهربانی یا خشونت. در اینجا سیاسیت را از اختصاصات حاکم دانسته و در تطبیق آن مصلحت را شرط گذاشته است.

۲- ابن نجیم^۳ (رحمه الله) تعریف کرده است: (السياسة هي فعل شيء من الحاكم لمصلحة

^۱ - معرفی امام نسفی رحمه الله: عمر بن محمد بن أحمد بن اسماعیل، أبو حفص نجم الدین نسفی (۴۶۱-۵۳۷ هـ = ۱۰۶۸-۱۱۴۲) عالم تفسیر، ادب و تاریخ بوده و از جمله فقهای احناف است. تولد آن در نسف و در سمرقند وفات نموده است. امام نسفی (رحمه الله) بیش از صد تصنیف داشته از جمله التیسیر فی التفسیر، الموافیت تاریخ البخاری، قیدالآواید و... را نام برد. ملقب به مفتی الثقلین می باشد. الاعلام للزرکلی ج ۵، ص ۶۰.

^۲ نجم الدین، عمر بن محمد بن أحمد بن اسماعیل، أبو حفص، نجم الدین النسفی (المتوفی: ۵۳۷ هـ)، طلبة الطلبة، ناشر المطبعة العامرة، مكتبة المثنی ببغداد ۱۳۱۱ هـ، ج ۱، ص ۱۶۷

^۳ - معرفی ابن نجیم: نامش زین الدین بن ابراهیم بن محمد، المعروف بابن نجیم المصری (۹۲۶ هـ تولد و در سال ۹۷۰ هـ وفات) ابن نجیم نزد مشایخ مشهور آن زمان در قاهره که موطن او بود، به فراگیری علوم به ویژه فقه پرداخت. از جمله علمای بزرگ احناف می باشد. که دارای تصانیف بیشتر در بخش فقه و اصول فقه می باشد. از جمله تصانیف وی می توان به (الاشباه و نظائر، البحر الرائق و...) اشاره نمود. الاعلام للزرکلی ج ۳، ص ۶۴.

پراها، و إن لم يرد بذالك الفعل دليل جزئي).^۱

ترجمه: سیاست عبارت است از عمل حاکم برای مصلحتی که صلاح می بیند، حتی اگر دلیلی بر آن عمل نباشد. در اینجا سیاست به معنی خاص تعریف شده است.

۳- ابن عابدین^۲ شامی (رحمه الله) سیاست را چنین تعریف نموده است: (بأنها تغليظ جنایة لها حکم شرعی حسماً لمادة الفساد).^۳

ترجمه: سیاست عبارت از تشدید جنایتی که حکم شرعی داشته باشد به هدف ریشه کن ساختن فساد.

و نیز می گوید: (وهذا تعريف السياسة العامة الصادق على جميع ما شرعه الله تعالى لعباده من الاحكام الشرعية) ترجمه: و این تعریف سیاست عمومی راستین است بر تمام احکام شرعی که خداوند متعال برای بنده گانش وضع کرده است. یعنی تدابیر اصلاح مردم و منافع آنها نام آن سیاست عامه است که صدق می کند بر تمام احکام الهی که برای اصلاح مردم فرستاده شده است. کلمه سیاست بطور عام در کتب فقهی برای احکام تعزیری استعمال شده است که از نصوص قرآن و سنت صراحتاً ثابت نباشد، لیکن مطابق قوانین شرع (موافق قواعد شرع) می باشد.^۴

ب: سیاست نزد فقهای مالکی

۱- ابن فودی^۵ (رحمه الله) سیاست را چنین تعریف نموده است: (بأنها رعى المصالح العباد

^۱ - ابن نجيم، زين الدين بن ابراهيم بن محمد، المعروف بابن نجيم المصري (المتوفى: ۹۷۰هـ)، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، و در آخرش تكملة البحر الرائق لمحمد بن حسين بن علي الطوري الحنفى القادري (ت بعد ۱۱۳۸هـ) حاشیه: منحة الخالق لابن عابدین، ناشر: دارالكتاب الاسلامی، ط دوم، بدون تاریخ، ج ۵، ص ۱۱

^۲ - معرفى ابن عابدین، محمدا مین محمدامین بن عمر بن عبدالعزيز بن احمد بن عبدالرحیم بن محمد صلاح الدین (۱۱۹۸- ۱۲۵۲ق/۱۷۸۴-۱۸۳۶م)، فقیه و پیشوای حنفیان شام. او به جهت انتساب به جدش محمد صلاح الدین معروف به عابدین، به ابن عابدین شهرت یافت. طبقات النسابة، ص ۱۸۵

^۳ - بن عمر بن عبدالعزيز عابدین الدمشقی الحنفی (متوفى ۵۳۷هـ)، ردالمختار على الدرالمختار، ناشر: دارالفکر بیروت، ط دوم، ۱۴۱۲هـ- ۱۹۹۲م، ج ۴، ص ۱۵

^۴ - هشام، الاحلاف العسكرية، ص ۷۵

^۵ - معرفى ابن فودی (رحمه الله): عبدالله بن محمد بن عثمان به صالح در سال (۴۸۰هـ - ۱۷۶۶م) در کشور نایجریا تولد یافته است. ایشان مالکی اشعری مذهب می باشند. از جمله تألیفات ابن فودی رحمه الله: مفتاح التفسیر، کتاب الترهیب، کفایة العلوم، ضیأ اولی الامر، ضیاء السياسات و سایر کتب بوده که بعد از تألیفات و تدریس علوم در سال ۱۲۴۴هـ - ۱۸۲۹م وفات نموده است.

<https://fa.wikipedia.org>

ودرءالمفاسد بالكشف المظالم، بأداب تبين الحق، كالحكم بالقرائن من غير إقرار ولا بينة)^۱.

ترجمه: سیاست عبارت است از رعایت مصالح مردم و دفع مفاسد بر اساس کشف نارضایتی ها بر روش اظهار حق، مانند حکم به قرائن در صورت عدم اقرار و شاهد.

۲- ابن فرحون^۲ (رحمه الله) در مورد سیاست می گوید: سیاست عبارت از راه رسیدن به مقاصد شریعت است، قسمی که می گوید: (والسیاسة نوعان: سياسة الظالمة فالشرع يحرمها، و سياسة عادلة تخرج الحق من الظالم و تدفع كثيراً من المظالم وتردع اهل الفساد و يتوصل بها الى المقاصد الشرعية)^۳.

ترجمه: سیاست دو نوع است: یکی سیاست ظالم که شریعت آنرا حرام گردانیده است، دوم سیاست عادل که عبارت است از: تمیز حق از ظلم و دفع بسیاری از ظلم ها و نارضایتی ها، بازداشتن اهل فساد که همه اینها سبب رسیدن به مقاصد شریعت می شود.

ج: سیاست نزد فقهای شوافع

۱- البجیرمی^۴ (رحمه الله) سیاست را چنین تعریف نموده است: (والسیاسة هي اصلاح امور الرعية و تدبير امورهم)^۵.

ترجمه: سیاست عبارت از اصلاح امور مردم، و اداره شئون آنهاست.

۲- امام غزالی^۶ (رحمه الله) سیاست را چنین تعریف نموده است: (استصلاح الخلق

^۱ - عبدالله بن محمد بن فودی، ضیاء السیاسات والفتاوی والنوازل مما هو فی من فروع الدین من المسائل، ت احمد محمد کانی، الزهراء لأعلام العربی، ط اول، سال ۱۴۰۸هـ - ۱۹۸۸م، ص ۵۷

^۲ - معرفی ابن فرحون (رحمه الله): ابراهیم بن علی بن محمد، این فرحون برهان الدین در سال های (۷۹۹/۰۰۰ - ۱۳۹۷ م) زندگی نموده و ایام عمر خویش را در مدینه سپری نموده است. ایشان مغربی الاصل و از شیوخ مالکی می باشند، از جمله آثارش: الدبیاج المذهب، تبصرة الاحکام و مناهج طبقات العلماء الغرب را میتوان نام برد. الاعلام للزرکلی ج ۱، ص ۵۲.

^۳ - ابن فرحون، ابراهیم بن علی بن محمد، برهان الدین الیعمری (متوفی: ۷۹۹هـ)، تبصرة الحکام فی اصول الاقضية و مناهج الاحکام، ناشر: مکتبة الکلیات الأزهریة، طبع اول، سال: ۱۴۰۶هـ - ۱۹۸۶م، ج ۲، ص ۱۳۷

^۴ - معرفی البجیرمی رحمه الله: ایشان در سال های (۱۱۳۱ - ۱۲۲۱ هـ = ۱۷۱۹ - ۱۰۰۶م) زنده گی نموده و فقهی مصری و متولد بجیرم (غرب مصر) می باشد. از جمله آثارش التجرید، تحفة الحبيب و فقه است. و در قریه معطیة وفات یافت. الاعلام للزرکلی ج ۳، ص ۱۳۳.

^۵ - البجیرمی، سلیمان بن محمد بن عمر البجیرمی المصری الشافعی (المتوفی ۱۲۲۱هـ)، لتجرید لنفع العبيد- حاشیة البجیرمی علی شرح المنهج الطلاب اختصره زکریا الأنصاری من منهاج الطالبین للنووی ثم شرحه منهج الطلاب)، ناشر: مطبعة الحلبي، ۱۳۶۹هـ - ۱۹۵۰م، طب، ج ۲، ص ۱۸۷

^۶ - معرفی امام غزالی رحمه الله: أبوحامد محمد بن محمد بن احمد الغزالی، ملقب به حجة الإسلام زين الدين الطوسي، فقهی شافعی (۴۵۰ - ۵۵۵ هـ = ۱۰۵۸ - ۱۱۶۰) فیلسوف و متصوف بوده است. تولد و وفاتش در طابریان (خراسان) شده است از جمله تألیفاتش می توان به احیاء العلوم، تهافت الفلاسفة، محک النظر، مقاصد الفلاسفة اشاره نمود. معجم الشعراء العرب، ص ۳۵۶.

وإرشادهم إلى الطريق المستقيم المنجى في الدنيا والآخرة^۱.

ترجمه: سیاست عبارت از اصلاح مردم و راهنمایی آنها به راه درست که نجات دهنده دنیا و آخرت شان است. از این تعاریفات معلوم میشود که فقهای شوافع (رحمه الله) سیاست را بطور عموم تعریف کرده اند نه یک جانب و هدف خاص.

د: سیاست نزد فقهای حنابله

۱- ابن عقیل حنبلی^۲ (رحمه الله) سیاست را چنین تعریف نموده است: (السياسة ماكان من الأفعال، بحيث يكون الناس أقرب إلى الصلاح وأبعد عن الفساد، وإن لم يشرعه الرسول صلى الله عليه وسلم ولا نزل به وحى).^۳

ترجمه: سیاست عبارت از هر آن عملی که مردم را بسوی اصلاح نزدیک و از فساد دور بسازد گرچند آن را پیامبر (صلی الله علیه وسلم) تشریع نکرده باشد، یا وحی در موردش نازل نشده باشد.

۲- شیخ الاسلام ابن تیمیه^۴ (رحمه الله) سیاست را چنین تعریف نموده است: (علم بما يدفع المضرة عن الدنيا ويجلب منفعتها).^۵

ترجمه: سیاست عبارت از علمی است که سبب دفع ضرر و جلب منفعت از دنیا می شود. در این صورت در تعریف فوق بطور عموم از سیاست بحث شده در یک جنبه خاص و از جنایات یا عقوبات یا معاملات صورت نگرفته است، بلکه جلب مصالح و دفع مفاسد را برای ملت در

۱- الغزالی، ابو حامد محمد بن محمد الغزالی الطوسي، (المتوفى: ۵۰۵هـ)، إحياء العلوم الدين، ناشر: دارالمعرفة - بيروت، ج ۱، ص ۱۳

۲- معرفی ابن عقیل حنبلی رحمه الله: علی بن عقیل بن محمد عالم حنبلی مذهب می باشد. از جمله آثار آن می توان به کتاب الفنون الفصول اشاره نمود. الأعلام للزركلي ج ۴، ص ۳۱۳.

۳- الجوزية، محمد ابن ابی بکر بن ایوب بن سعد شمس الدين ابن قيم الجوزية (المتوفى: ۷۵۱هـ)، إعلام الموقعين عن رب العالمين، ت. محمد عبدالسلام إبراهيم، ناشر: دارلجليل - بيروت، ط ۱۹۷۳، ج ۴، ص ۳۷۲

۴- معرفی: شیخ الاسلام ابن تیمیه (رحمه الله): تقی الدین ابوالعباس احمد بن شهاب الدین عبدالحلیم بن مجدالدین عبدالسلام بن عبدالله بن ابی القاسم محمد بن الخضر بن محمد بن الخضر الحارانی الدمشقی الحنبلی، که در سال (۶۶۱هـ - ۷۲۸هـ = ۱۲۶۳ - ۱۳۲۸م) در شهر حران به دنیا آمد و از آنجا همراهی پدر خود به دمشق سفر نمود و در آنجا تحصیل نمود بزرگ شد و شهرت نیک پیدا نمود. دوران کودکی و جوانی شیخ الاسلام بسیار پرهیزگار با تقوا زاهد و خوش اخلاق بود. تبحر ایشان در بسیاری از علوم: در تفسیر افتخارات و موفقیت داشت، در حفظ و آیات و استنباط احکام قوت ذهنی داشت، از تألیفات زیادی در حوزه های تفسیر و حدیث و فقه و فتوا و عقاید و غیره فنون دیگر از خود بجا گذاشته که بطور نمونه میتوان به السياسة الشريعة، الفتاوى، الايمان، منهاج السنة الفرقان و غیره نام برد. الأعلام للزركلي ج ۱، ص ۱۴۴.

۵- ابن تیمیه، تقی الدین ابوالعباس أحمد بن عبدالحلیم بن تیمیه الحارانی (المتوفى: ۷۲۸)، مجموع الفتاوى، ت: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، ناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدينة النبوية، سال (۱۴۱۶هـ - ۱۹۹۵م)، ج ۱۴، ص ۴۹۳.

همه شئون مدنظر گرفته است.

سیاست در نزد دانشمندان معاصر اسلامی نیز متعدد تعریف شده است که به نمونه های آن در ذیل اشاره صورت می گیرد.

۱- شیخ عبدالوهاب خلاف^۱ (رحمه الله) سیاست را چنین تعریف نموده است: (هی تدبیر الشئون العامة للدولة الإسلامية بما يكفل تحقيق المصالح ودفع المضار مما لايتعدى حدود الشريعة أو أصولها الكلية)^۲

ترجمه: سیاست عبارت است از اداره نمودن امور اسلامی چنانکه فایده و مصلحت تحقق یافته و نابسامانی ها و ضرر ها دور گردد در صورتیکه از حدود شریعت اسلامی و قواعد کلی آن بدور نباشد. در اینجا خلاف (رحمه الله) بیان این را کرده که مراد از شئون عام دولت هر آن چیزی است که زنده گی انسانها تقاضا می کند، برابر است که نظم سیاسی باشد یا مالی یا تشریعی یا قضایی، و یا اینکه امور داخلی باشد یا خارجی. پس تدبیر این شئونها و وضع قواعد خودش سیاست است.

۲- شیخ الازهر عبدالرحمن تاج^۳ سیاست را چنین تعریف نموده است: (الأحكام التي تنظم بها مرافق الدولة، و تدبر شئونها الأمة، مع مراعاة أن تكون متفقة مع روح الشريعة، نازلة على أصولها، محققة أغراضها الاجتماعية ولو لم يدل عليها شيء من النصوص التفصيلية الجزئية الواردة في الكتاب والسنة)^۴.

ترجمه: سیاست عبارت از احکامی است که منافع دولت را تنظیم می نماید و تدابیر امور امت را به عهده داشته می باشد و با روح شریعت و اصول کلی آن سازگار می باشد. و اهداف

^۱ - معرفی عبدالوهاب خلاف رحمه الله: فقهی حنفی و حقوقدان نوگرای مصری در قرن چهاردهم بود. در سال ۱۳۰۵ هـ - ۱۸۸۸م در کفر الزیات در غرب مصر تولد یافت. مناصب های تدریس و قضاء را انجام داده و در سال ۱۳۲۵ هـ - ۱۹۵۶م در قاهره مصر درگذشت. از جمله آثار وی علم الأصول الفقه، احکام احوال الشخصية، احکام الموارث می باشد. (الشخصية الإسلامية في سير اعلامها المعاصرين دمشق ۱۴۲۰).

^۲ - خلاف، عبدالوهاب (المتوفى: ۱۳۷۵هـ) السياسة الشرعية أو نظام الدولية الإسلامية في الشئون الدستورية والخارجية والمالية ، ناشر: دارالقلم، ۱۴۰۸ هـ - ۱۹۸۸م، ص ۲۰

^۳ - معرفی شیخ عبدالرحمن تاج: عبدالرحمن حسین علی تاج (۱۳۱۴ - ۱۳۹۵ = ۱۸۹۶ - ۱۹۷۵م) در منطقه آسیوط مصری تولد یافته و در قاهره مصر وفات یافته است. وظایف تدریس، عضو مجمع زبان عربی را انجام داده است.

<https://fa.wikipedia.org>

^۴ - تاج، شیخ عبدالرحمن، السياسة الشرعية والفقه الاسلامی، ناشر: مجلة المصر، سال ۱۴۱۵ هـ ق، ص ۱۲

اجتماعی آن را متحقق می بخشد هر چند که در رابطه به آن دلیل تفصیلی از کتاب الله و سنت نبوی موجود نباشد.

۳- دکتر عبدالله القاضی سیاست را چنین تعریف می کند: (هی اسم للاحکام والتصرفات التي تدبر بها شئون الأمة في حكومتها و تشريعها و قضائها و في جميع سلطاتها التنفيذية والإدارية و في علاقتها الخارجية التي تربطها بغيرها من الأمم).^۱

ترجمه: سیاست اسم است برای احکام و اعمالی که به موجب آن امور ملت در حکومت، قانونگذاری، قضائیه و در تمام قوای مجریه و اداری و روابط خارجی آن که آنرا به سایر ملل پیوند می دهد اداره می شود.

۴- دکتر محمد یاسین نعیم^۲ سیاست را چنین تعریف می کند: (تدبیر الإمام المسلم بنفسه أو بنیابة عنه شئون الرعية المشتركة على مقتضى المقاصد الشرعية).^۳

ترجمه: سیاست عبارت است از تدبیر امام مسلمین یا نائیش امور مشترک رعیت را بطوریکه مطابق مقتضای مقاصد شریعت باشد.

تعریف راجح سیاست: از مجموع تعریفات ارائه شده پیرامون سیاست میتوان به تعریف راجح و جامع دست یافت. که ذیلاً ذکر میگردد.

(السیاسة عبارة عن مجموعة من الأوامر والإجراءات التي يصدرها الشخص المسؤول والتي يتم من خلالها تنفيذ أوامر الشريعة الإسلامية وتتم هذه الإجراءات في الحالات التي لا يوجد فيها نص صريح من الشريعة و تتبع هذه الإجراءات المحكوم عليهم و بناء على شروطهم صحيحة).

ترجمه: سیاست عبارت از مجموعه از اوامر و اجراءاتی است که از یک شخص مسئول

^۱ - القاضی، د/ عبدالله محمد، السياسة الشرعية: مصدر للتقنين بين النظرية و التطبيق، ت. ب، ن: دارالکتب الجامعية الحديثة، مصر، ط: الأولى، ۱۹۸۹م، ص ۳۳

^۲ - معرفی محمد یاسین نعیم: دکتر محمد یاسین نعیم در سال ۱۹۴۳ در شهر سلفیت فلسطین تولد یافت. وی در سال ۱۹۷۲م در دانشگاه الازهر سند دکتورای اخذ نمود. منحیث استاد در دانشگاه اردن، قطر و کویت بوده و از جمله آثارش ایمان، الواجیز فی الفقه الجنایی. <https://www.muslimns.ir>

^۳ - یاسین، د/ محمد نعیم، محاضرات فی مادة السياسة الشرعية، سنه ۹۲-۹۳، نقلاً عن السياسة الشرعية عند الإمام ابن قیم الجوزیة، ت. د/ عبدالقادر شعبان الرفاعی، ص ۷۶

(ولی الأمر) صادر شود، که از خلال آن اوامر احکام شریعت اسلامی تطبیق گردد و این اجراءات در مواضع صورت می گیرد که از جانب شریعت نص صریح موجود نباشد و این اجراءات متعلق به محکومین بوده و به اساس شروط معتبر می باشد.^۱

دلایل ترجیح از قیود موجود در تعریف مشخص شده که به گونه اختصار ذکر می گردد:

- ۱- مجموعة من الأوامر والإجراءات: این قید شامل دو ناحیه می شود.
 - شامل انجام فعل یا ترک فعل می باشد برابر است در شکل قانون باشد یا قواعد یا احکام و فتوا.
 - شامل محل فعل و تنفیذ فعل که از این تعبیر به اجراءات شده است.^۲
- ۲- الشخص المسؤول: این قید برای سیاست شرعی است که بیان جهت خاصی که تعلق به سیاست شرعی می گیرد می کند، که آن عبارت است از اولى الأمر، امراء و علماء می باشد. همچنان معلوم می شود که صدور سیاست شرعی خاص برای حاکم نیست بلکه شامل بعضی فتوای مفتیین هم می شود، گرچند منصوبین در حکومت نباشند و این یک باب سیاست شرعی است.
- ۳- تنفيذ أوامر الشريعة الإسلامية: این قید شامل اوامر شریعت اسلامی بوده که سیاست داخلی و خارجی را نیز شامل می شود.^۳
- ۴- هذه الإجراءات فى الحالات التى لا يوجد فيها نص صريح: این قید ارتباط سیاست را به مقاصد شریعت از طریق نصوص می کند. سیاست به مقاصد شریعت که عبارت از تحقق مصالح عباد در جلب مصالح و دفع مفسادات را دارد. همچنان دلالت به خروج احکامی میکند که به آنها دلیل خاص و معین ذکر شده است.^۴
- ۶- و بناء على شروطهم صحيحة: این قید نفی همه سیاست ها و شروطی را می کند که مخالف احکام شریعت باشد. شروط غیر صحیح اگر در امور داخلی باشد یا در روابط بین

۱ - د/هشام الاحلاف العسكرية والسياسة المعاصرة، ص ۳۷

۲ - د/هشام الاحلاف العسكرية والسياسة المعاصرة، ص ۸۳

۳ - د/هشام الاحلاف العسكرية والسياسة المعاصرة، ص ۸۳

۴ - د/هشام الاحلاف العسكرية والسياسة المعاصرة، ص ۸۴

المللی سیاست شرعی گفته نمی شود.^۱

مبحث سوم: تعریف مختار پیمان سیاسی و تحلیل آن

اول: تعریف پیمان سیاسی: با در نظر داشت تعاریف پیمان و سیاست که شرح گردید تعریف مختار یا راجح پیمان سیاسی باید دربردارنده تمام نظریات فقهای سلف، فقهای معاصر و محققان و دانشمندان حوزه علوم سیاسی را دربر داشته و مورد تأیید باشد. بناءً از مجموع تعاریفات متعدد که در مورد پیمان و سیاست بیان شد به تعریف مختار برای پیمان سیاسی ذکر نموده و به تحلیل آن می پردازیم: «التعاهد والتعاقد و التناصر علی مباح شرعی، بین کیانین سیاسیین أو أكثر، لتحقيق أهداف سياسية متفق عليها، سواء كان ذلك مؤبداً أو مؤقتاً».^۲

ترجمه: پیمان سیاسی به تعهد، عقد کردن و نیز همکاری ها مطابق امور مباح شرعی، میان دو یا چندین طرف سیاسی، برای تحقق اهداف سیاسی توافق شده گفته می شود، خواه دایمی باشد یا مؤقت.

دوم: تحلیل تعریف

تعهد و عقد کردن: تعهد و عقد کردن قوت الزامی شدن را به پیمان ها می بخشد، نه تنها پیمان ها بلکه به معاهدات که اساس و ریاست همه تعهد ها و عقدها را دارد نیز قوت میدهد. همچنان توسط عقد و تعهد نمودن پیمان ها ماهیت قانونی پیدا می کند. مطابق احکام فقه اسلامی همه پیمان ها که در روشنایی این احکام منعقد شود و قوت خویش را اخذ می نماید وجوب وفای به عهد را تقاضا می کند. و این مورد از نصوص شریعت اسلامی ثابت گردیده است.^۳

امور مباح شرعی: به اساس این قید تمام پیمان های سیاسی غیر مقبول از منظر اسلام خارج میگردد، پیمان های سیاسی غیر مقبول شرعی به اساس ظلم و گناه و طغیان منعقد میگردد، که قرآن عظیم الشأن از چنین عقد ها پیروان خویش را منع نموده است زیرا؛ این چنین پیمان ها مصلحت های مسلمانان را متحقق نمی سازد. پس زمانی که مصلحت های شرعی و

۱ - د/هشام الاحلاف العسكرية والسياسة المعاصرة، ص ۸۵

۲ - عنینی، د. محمد عزت، صالح، احکام التحالف السياسي فی الاسلام، ص ۲۳

۳ - الزیر، رمضان، العلاقات الدولية فی السلم، ليبيا، ناشر: دار الجماهير، طبع ۱، ص ۱۰۱

حقیقی مسلمانان در پیمان های سیاسی از میان برداشته شود، و اساس این پیمان های سیاسی را شروط فاسد تشکیل دهد برای مسلمانان جواز ندارد که این چنین پیمان ها را از اساس عقد نمایند زیرا؛ این پیمان ها باطل بوده و برای مسلمان جواز ندارد که دخیل آن باشد.^۱

امروزه پیمان های سیاسی معاصر میان دولت ها اکثراً استعماری بوده که بنیاد این پیمان ها را مصلحت این دولت ها تشکیل میدهد و سایر دولت های ضعیف وجود شان تجملی و فاقد اهمیت و مصلحت می باشد.^۲

میان دو یا چندین طرف سیاسی: این قید به اساس مقاصدی وضع شده است:

قصد اول: منحصر نشدن پیمان های سیاسی میان دولت ها، زیرا اگر پیمان های سیاسی منحصر به دولت ها شود تمام پیمان های سیاسی میان احزاب، اجتماعات، پارلمان ها و سایر گروه ها که به اشکال متفاوت موجودیت دارند را خارج می سازد. مشروعیت فعالیت های اجتماعات سیاسی، احزاب و سایر بخش ها را که اهداف و مقاصد مشترک سیاسی را تعقیب نمایند، شریعت مقدس اسلام جواز داده است. مانند مباره با طواغیت و اسقاط حکومت فاسد. به گونه مثال پیامبر (صلی الله علیه و سلم) قبل از هجرت پیمان های وسیعی عقد نمودند نه به صفت رئیس دولت بلکه به صفت رئیس یک جماعت یا جریانی که در راستای تحقق اصلاح عقاید و سیاست های بزرگ بوده است.

قصد دوم: خارج ساختن پیمان های سیاسی از سطح افراد، گاهی یک پیمان ها میان افراد یا یک شخص با یک قریه و محل منعقد نماید اما از حیث اعتبار و شمولیت نمی تواند ذاتاً به سطح پیمان های سیاسی واقع شود.

تحقق اهداف سیاسی توافق شده: اهداف سیاسی کلمه عام بوده شامل تمام اعمال و مقاصد سیاسی که محور اساسی عقد پیمان است می باشد. همچنان کلمه (سیاسی) به شکل قید ذکر شده است نه وصفی زیرا؛ تمییز پیمان های سیاسی از سایر پیمان ها صورت گیرد. پیمان های سیاسی باید مورد قبول و موافقت همه طرف ها باشد تا جنبه تطبیقی را اخذ نماید.

^۱ - عنینی، د. محمد عزت، صالح، احکام التحالف السياسي فی الاسلام، ص ۳۸
^۲ - منصور، دکتور ممدوح مصطفى محمود، سياسات التحالف الدولي، الاسكندرية، كلية التجارة - جامعة الاسكندرية، ۱۹۹۷. ص ۱۸۳

دایمی باشد یا مؤقت: گرچند بعضی از دانشمندان به این باور اند که مدت پیمان سیاسی معین و مشخص باشد زیرا؛ گاهی شکل و معنی اصلی خویش را از دست می‌دهد یا گاهی خطرات احتمالی که طرفین را تهدید میکند مفقود می‌گردد که انیگزه و تمایل به ادامه پیمان ها از بین میرود.^۱ اما از براینده نظریات فقهای مسلمین نتیجه بدست می آید که اگر پیمان های سیاسی مسلمانان با غیر مسلمانان باشد و به هدف تحقق مصلحت مسلمین باید معین و محدود باشد، اما اگر پیمان سیاسی میان مسلمانان بود، نباید معین به محدوده زمانی باشد.

^۱ - منصور، مدوح، سیاسات التحالف الدولی، دراسة فی اصول نظریة التحالف، ص ۱۸۳

فصل دوم

عوامل نشأت و پیمان های معروف قبل از اسلام

طرح مطلب

پیمان های سیاسی در طول تاریخ میان افراد، گروه ها، احزاب و دولت ها دارای عوامل نشأت بوده از اهمیت خاصی برخوردار می باشد و تا اکنون از ارزشمندی و اهمیت برخوردار است. زیرا در انعقاد پیمان های سیاسی به رفع ظلم، تحقق عدالت، کمک و همکاری و سایر ارتباطات در جامعه می پردازد. چون در فقدان موارد ذکر شده جامعه و افراد آن به آشوب ها و بدبختی ها مواجه شده و انواع مشکلات در ابعاد مختلف هویدا می گردد.

بناءً در این فصل به شرح عوامل نشأت پیمان ها و پیمان های معروف قبل از اسلام میان گروه های مختلف پرداخته شده، تا شناخت بهتری از موضوعات صورت گیرد و نیز کمک نماید تا فصل های بعدی به عمق موضوعات پیمان های سیاسی از دیدگاه فقه اسلامی بپردازیم.

مبحث اول: عوامل نشأت پیمان ها و انواع آن

وقتی به پیمان های منعقد شده نظر انداخته شود، دیده می شود که پیمان ها قدامت زیادی در عصور و قرون متمادی داشته است. پیشینه این قدامت از زمان تقسیم بشر به طایفه ها، قبائل، گروه ها و ملت ها می باشد؛ زیرا هر جا که انسان باشد درگیری و نزاع نیز عرض اندام می کند و به هدف از بین بردن نزاع ها و درگیری ها، دفع خطرات احتمالی، تحقق عدالت، زندگی صلح آمیز، تأمین منافع و اتحاد همه طیف ها نیاز است تا عقد پیمان ها صورت گیرد. ممکن است گاهی انگیزه ها و علل درگیری تغییر کند، یا گاهی شرایط سیاسی که عامل محرک بسوی جنگ یا صلح است تغییر کند، یا گاهی سیاست های جنگ و قتال تغییر کند، اما تعهداتی که پیمان کننده گان به آن پایبند هستند یکسان بوده و تغییر در آن ایجاد نمی شود.^۱

بناءً هویدا است که برای نشأت هر پدیده عاملی وجود دارد و در نشأت پیمان ها نیز عوامل مؤثر وجود دارد که در مطالب ذیل به آن پرداخته می شود.

مطلب اول: عوامل مؤثر در نشأت پیمان ها

می توانم بگویم که اگر سه عنصر یا مؤلفه وجود داشته باشد می تواند باعث ایجاد یک

^۱ - محمد، ابراهیم، تاریخ و نظریات علاقات الدولية، جامعه الاسلامیه غزه، کلیة الاداب، سال: ۱۴۱۰هـ ق، ط ۱، ص ۲۷۳

پیمان شود که ذیلاً شرح می‌گردد:

اول: وجود منافع مشترک میان مجموعه از فرقه‌ها، گروه‌ها، احزاب، ملت‌ها با طرف‌های دیگر متعارض و درگیر.

دوم: وجود پیمان‌کننده‌گان ضعیف و قوی می‌باشد زیرا؛ طرف‌های قوی به دنبال تقویت سلطه خویش و طرف‌های ضعیف به دنبال افزایش قدرت خویش، رهایی از ظلم و بی‌عدالتی و یا دستیابی به منافع خاص خود می‌باشند.^۱

سوم: وجود حالت منازعه، تعرض و یا احتمال آن زیرا؛ اسباب و عوامل جنگ و تعرض متغیر بوده و حقیقت آن ثابت می‌باشد. در گذشته درگیری‌ها بیشتر میان قبائل به وقوع می‌پیوست که ناشی از عوامل کوچک مانند آب، چراگاه و همین موضوعات می‌بود. اما در حال حاضر بیشتر عوامل درگیری در مورد افزایش قدرت، نفت و منابع مختلف انرژی اتمی می‌باشد، که بیشتر سبب انعقاد پیمان‌ها می‌گردد. اعراب و سایر ملل قبل از اسلام بیشترین پیمان‌های شان موضوعات مختلف از جمله سیاسی، اجتماعی، قبیله‌ئی بود که شامل بخش‌های حمایتی، وفاداری، کمک طلبی و تعصب می‌شد، که این اسباب و عوامل باعث ایجاد پیمان‌ها می‌گردید.^۲ از طریق همین پیمان‌ها قبائل و افراد نوعی از منافع را برای خود جلب می‌کردند تا در برابر دیگران از آن استفاده نمایند. بناءً بعضی از اشکال این پیمان‌ها که مفید بوده اسلام آنرا پذیرفته و بعضی از آن‌ها که به ضد منافع مسلمین بوده اسلام به ضد آن مبارزه نموده تا به مرور زمان محو شده است.

مطلب دوم: انواع پیمان‌های قبل از اسلام

۱- پیمان چوار (پناهندگی): چوار رسم عرب در عصر جاهلی که براساس آن فرد یا قبیله ضعیف، در پناه فرد یا قبیله قوی قرار می‌گرفت. چوار در لغت به معنای پناهندگی و حمایت، مُجار یا مستجیر پناهنده و مُجیر پناه دهنده است.^۳ کلمه جار به دو معناست: پناه دهنده و

^۱ - علی، جواد، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت، دارالعلم للملایین، مکتبة النهضة، سال ۱۹۹۷م، ط ۱، ج ۴، ص ۳۷۳

^۲ - علی، جواد، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت، دارالعلم للملایین، بغداد، مکتبة النهضة، ط ۱، ج ۴، ص ۳۷۳

^۳ - الفیروز آبادی، محمد، القاموس المحيط، ج ۸، صص ۸-۴، دارالجیل، بیروت.

پناه جوییده. در نظام قبیله ای و زندگی بیابانی جزیره العرب، که امنیت و قدرت مرکزی وجود نداشت، جوار پیمانی مهم و ارزشی اجتماعی برای برقراری امنیت و حمایت از اموال و نفس به شمار می‌رفت و همچون جنگاوری و غارتگری، خصلتی ستوده و از افتخارات محسوب می‌شد، زیرا پناه دادن به افراد ضعیف، نشانه نیرومندی و جوانمردی و بزرگواری بود و برخی اشراف عرب بدین فضیلت شهره بودند^۱.

در ادبیات عرب به نیکی کردن به پناهنده و رعایت حقوق وی و حمایت از او سفارش و واگذاشتن وی نکوهش شده است. در مورد فضائل عرب گفته شده که اگر کسی از آنان آگاه شود که پناهنده شان کشته شده است، آرام نمی‌گیرد مگر که قبیله جنایتکار را از بین ببرد یا قبیله خود را فدا کند. در واقع جان بازی در راه جوار بالاترین درجه وفا به پیمان و مرگ افتخارآمیز بود. گاه فردی از عرب به کسانی از قبیله دشمن پناه می‌داد، به گونه ای که این کار، از فرط بزرگواری، مثل می‌شد. از زشت ترین عیبه نزد عرب، شکستن پیمان جوار (غدر) بود که مرتکب آن ننگ ابدی را برای خود می‌خرید و برای رسوایی او پرچمی در انجمن قبیله یا بازار عکاظ می‌افراشتند.

جوار نوعی پیمان یاری میان طرف ضعیف (مستجیر) و طرف قوی (مجیر) بود^۲، گاه چنان مستحکم می‌شد که جار نسب مجیر را به خود می‌گرفت و از این راه، نسب بسیاری از قبایل کوچک با قبایل بزرگ یکی می‌شد. جوار اغلب صورت فردی داشت، ولی در مواردی نادر گروه یا قبیله ای از قبیله قوی تر جوار می‌خواست، گرچه پناهندگی جمعی را باید جزو رسم جلف و هم پیمانی به شمار آورد. رسمیت جوار به این بود که مجیر درملاعام جوار را قبول کند. در پی آن، مجار در پناه مجیر قرار می‌گرفت و مجیر در برابر هرچه بر مجار می‌رسید و از او سر می‌زد، مسئول بود. مجار بدینوسیله در قبیله جدید از حق توطن و حقوق و وظایف افراد اصلی قبیله برخوردار می‌شد. در اسلام این پیمان به حسن الجوار نامیده شده است و وسیله دعوت الی الله دانسته می‌شود^۳.

۱ - علی، جواد، المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ط ۱، ج ۴، ص ۳۶۱.

۱ - الفیروز آبادی، محمد، القاموس المحيط، ج ۸، صص ۴-۸، دار الجبل، بیروت.

۲ - مقداد، محمود، الموالی ونظام الولاء من الجاهلیة الی اواخر العصر الاموی، سنة الطبع ۱۴۰۸ هـ - ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۴۸.

۳ - ابن هشام، عبدالملک، سیرة النبی صلی الله علیه و سلم، چاپ: مصطفی سقا، ۱۳۵۵ ه ق، ۱۹۳۶ م، ج ۱، ص ۳۵۹.

۲- پیمان موالات: یکی از پیمان هایی که در زمان جاهلیت بین افراد و قبایل منعقد می شد، پیمان موالاتی بود. مولى که جمع آن موالاتی است در زبان عربی به معانی: صاحب، آزاد کننده برده، آزاد شده، سرپرست، هم پیمان و... است.^۱ ولاء در جامعه قبیله ای که بر نسب تأکید دارد، پدید آمد. فرد بیگانه (خارجی) نیازمند شخص یا قبیله ای است که با ولاء به آنها بپیوندد. پیش از اسلام، ولاء در نزد عرب در قالب عتق، حلف یا حمایت انجام می پذیرفت. ولاء در ابتدا برای کسانی به کار می رفت که مسلمان می شدند و به مراکز عربی می آمدند و به عرب ها می پیوستند. اما مسلمانانی که در آبادی های خود می ماندند اصطلاح ولاء برای آنها به کار نمی رفت لذا چنین به نظر می رسد که مفهوم ولاء پس از گسترده شدن عرب ها در سرزمین های حاصلخیز در اواخر قرن اول به وجود آمده باشد. در زمان جاهلیت پیوندهای مختلفی به عنوان ولاء بسته می شد که می توان به موارد زیر اشاره کرد:

ولاء قرابت: که بر وجود پیوند خویشاوندی میان افراد يك قبیله دلالت دارد و در قرآن کریم مولى به همین معنی آمده است .

ولاء عتق: به دلیل گرمی بازار برده و برده داری در مکه و مدینه، بحث آزاد کردن آنها نیز پیش می آمد، لذا اگر کسی برده ای آزاد می کرد، آن برده پس از آزاد شدن، مولای او می شد. ولاء عقد یا ولاء حلف: نوع دیگر ولاء در نزد عرب که گسترده ترین شکل ولاء در آن زمان بود، ولاء عقد یا حلف است. حلف، پیمان یا قراردادی است که میان چند طرف از افراد یا قبایل که قصد تعامل و همیاری میان خود دارند منعقد می شود. در این نوع از موالاتی، مولا به اربابش منتسب می شود.^۲

مبحث دوم: معروف ترین پیمان های قبل از اسلام، از لحاظ مکان و نوع توثیق آن

ملت ها و قبایلی که قبل از اسلام تمدن هایی را پایه گذاری کردند و پیمان های زیادی را شناخته و انعقاد می نمودند. از جمله میتوان پیمان های سیاسی، اقتصادی، و نظامی را نام برد که برای مصلحت ها و منافع خود و نیز دفاع از داشته ها و ارزش های شان منعقد میشد. این

^۱ - ابن منظور، لسان العرب، القاهرة دار الحديث، سنة الطبع ۱۴۲۳هـ، ج ۹، صص ۴-۶.

^۲ - <https://fa.imamatpedia.org>

پیمان ها در میان عرب ها رایج بوده و گاهی هم میان عرب ها و غیر عرب ها مانند رومی ها و فارسی ها منعقد میگردید، که در ذیل به شرح برخی از آنها می پردازیم:

اول: پیمان تنوخ: تنوخ پیمانی است میان قبایل کهن عرب که متشکل از چندین قبیله بزرگ عرب قحطانی، عدنانی و... این قبایل هم پیمان شدند که در منطقه تنوخ (بحرین) اقامت گزیدند و از مصالح و منافع هم دفاع کنند و در خیر و شر تشریک مساعی به خرج دهند. این پیمان به سبب نقشی که در تأمین مصالح سیاسی و اجتماعی این قبایل ایفاء کرد، با گذشت زمان به عنوان نسب مشترکی برای این قبایل درآمد. هرچند درباره این پیمان و قبایل تشکیل دهنده و نیز زمان آن گزارش های متفاوت وجود دارد اما با کاوش در تاریخ و یافته های باستانی میتوان از برخی جوانب آن آگاهی حاصل نمود.^۱

دوم: پیمان براجم: در باره تکوین این پیمان گزارش شده است که حنظله بن مالک از فرزندان خود به نام های عمرو، ظلم، قیس، کلفة و غالب که همگی از قبیله بنی تمیم بودند خواست تا به یکدیگر بپیوندند و در حالی که انگشتان دستش را به هم چسپانیده بود، از همه آنها خواست که به مثابه بندهای انگشتان دست او متحد باشند، زیرا تعداد زیادی از آنها به سبب جنگ ها و دشمنی ها اتلاف شده بودند، در نهایت آنان نیز به سبب ضعف و ترس شان این پیمان را پذیرفته و متحد شدند.^۲ از آنجا که به عربی، بند های انگشتان دست براجم گفته می شود از این رو به قبایل مزبور لقب براجم داده شده است.^۳

مطلب اول: مشهورترین پیمان های معروف میان قبائل عرب

قریش قبل از بعثت پیامبر (صلی الله علیه و سلم) پیمان های متعددی را انعقاد نموده که اسباب متعددی از جمله اسباب سیاسی، اسباب تجاری و اسباب اقتصادی را شامل میشد. من جمله بعضی از پیمان های قبل از بعثت را در ذیل بحث می نمایم.

اول: پیمان مطیبین پس از وفات قصی بن کلاب و دو فرزندش عبدالدار و عبدالمناف، بین طوایف قریش در بدست گرفتن زمام امور مکه دو دستگی افتاد و هریک از طوایف قریش

^۱ - طبری، محمد، التاريخ الطبری، تحقیق: محمد أبو الفضل إبراهیم، بیروت دارالمعرفة، ج ۱، ص ۶۱.

^۲ - علی، جواد، المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ج ۴، ص ۳۷۵

^۳ - ابن منظور، جمال الدین محمد، لسان العرب، ج ۱، ص ۳۷۱

به یک گروهی پیوستند. گروهی به خاندان عبدالمناف با ریاست عبد شمس بن عبد مناف پیوستند و گرهی نیز به خاندان عبدالدار با ریاست عامر بن هاشم بن عبد مناف بن عبدالدار پیوستند. خاندان اسد بن عبدالعزی، خاندان زهره بن کلاب، خاندان تمیم بن مرة بن کعب و خاندان حارث بن فهر بن مالک، به خاندان عبد مناف پیمان بستند.

در این میان خاندان مخزوم، خاندان سهم بن عمرو، خاندان جمح بن عمرو و خاندان عدی بن کعب، با خاندان عبدالدار پیمان بستند. به این اساس هر قومی باهم، علیه گروه دیگر هم پیمان شدند، طرفداران و حامیان عبدمناف دست خود را در ظرفی از آب فرو بردند و به کعبه مالیدند و بر استوار بودن شان در این پیمان تأکید کردند. در مقابل حامیان عبدالدار نیز دستان خود را در ظرفی از خون فرو برده بر دیوار کعبه مالیدند و قسم خوردند که تسلیم نشوند و کفش از پا در نیاورند تا پیروز شوند. و سرانجام دو طرف به صلح رضایت دادند و مناصب مکه را بین خود تقسیم کردند.^۱

دوم: پیمان فضول این پیمان میان برخی طوایف قریش در زمان جاهلیت، به هدف حمایت از ستم دیده گان در مکه منعقد گردیده بود. پیمان فضول چون پس از پیمان مطیبین و پیمان احلاف منعقد شد و افزون بر آنها بود، به این نام مسمی گردید. همچنین گفته اند این پیمان را به دلیل فضل و برتری آن بر دیگر پیمان هایی که تا آن روز میان عرب سابقه داشت و نیز به دلیل شرافت و فضیلت کسانی که آن را منعقد کردند پیمان فضل نامیدند.

سبب شکل گیری این پیمان واکنش در برابر ظلم و ستم برخی از قریشیان به افراد بی یاور در مکه بود، روزی مردی از زبید یمن با اجناس خود به مکه رفت، عاص بن وائل سهمی (پدر عمرو بن عاص) اجناس وی را خرید اما در پرداخت قیمت آن تأخیر کرد. مرد یمنی به قریش پناه برد اما کسی او را یاری نکرد، ازین رو تصمیم گرفت برای احقاق حق و بیان اعتراض خود بر فراز کوه (ابوالقیس) نزدیک مسجد الحرام رفت و ندای کمک را بلند نمود. زبیر بن عبد المطلب، عموی رسول الله (صلی الله علیه و سلم) و از بزرگان و اشراف قریش

^۱ - ابن هشام، عبدالملک، سيرة النبی صلی الله علیه و سلم، تحقیق: محمد محی الدین، القاهرة، مکتبة دار التراث، ۱۴۲۴ ه ق، ۲۰۰۳ م، ج ۱، ص ۱۳۵.

نخستین کسی بود که در این پیمان پیش قدم شده و دعوت نمود.^۱ در پی آن برخی طوایف قریش در دارالندوه که محل حل و عقد امور بود جمع شده و هم سخن شدند، که حق مظلوم را از ظالم بگیرند. سپس به کوشش زبیر بن عبدالمطلب در خانه عبدالله بن جُدعان تیمی، اشراف قریش گرد هم آمدند و با یکدیگر پیمان بستند که اگر بر کسی از اهالی مکه یا بیگانه ای در این شهر ستمی شود، او را یاری کنند تا حق خود را از ظالم بگیرد، و همچنان ظالم را از ظلم باز دارند و از هر منکری نهی کنند، و از هر فقری در مال و معاش کمک کنند. برخی ها این پیمان را بهترین پیمانی می دانند که تا آن روز میان عرب ها وجود داشت. این پیمان به جهت جایگاه آن و توصیف آن از جانب رسول الله (صلی الله علیه وسلم) در اسلام نیز حایز اهمیت می باشد.^۲ رسول الله (صلی الله علیه و سلم) می فرماید: «ما أحب أن لي بحلف حضرة في دار ابن جدعان حمرا لنعم و أنى أغدر به، هاشم و زهره و تمیم، تحالفوا أن يكونوا مع المظلوم ما بلّ بحر صوفة ولو دعيت به لأجبت وهو حلف الفضول»^۳ ترجمه: «در خانه عبدالله بن جدعان در انعقاد پیمانی شرکت جستم که هیچ دوست ندارم آن حضور و عضویت را با اشتران سرخ موی فراوان عوض کنم، و هم اینکه در اسلام نیز اگر مرا به سوی چنان پیمانی فراخوانند، اجابت خواهم کرد و آن پیمان فضول است».

سوم: پیمان صحیفة این پیمان از جمله خطرناک ترین پیمان های است که بعد از بعثت النبی (صلی الله علیه وسلم) مکه شاهد آن بود، قبایل قریش در این پیمان برضد بنی هاشم و بنی عبدالمطلب متحد شدند که با آنها معامله، نکاح و غیره معاشرت ها را انجام ندهند تا اینکه رسول الله (صلی الله علیه و سلم) را به آنها تسلیم نکنند، مسلمین را در شعب ابی طالب محاصره اقتصادی کردند و پیمان ظالمانه را منعقد ساختند. این محاصره سخت و دشوار سه سال ادامه یافت تا اینکه الله متعال موریانه را مأمور کرد تا این پیمان را به جز اسماء الهی که در آن بود از بین برد.^۴ ابوطالب این خبر را برای کفار داد و آنها با دیدن چنین معجزه ای دست از تصمیم خود برداشتند و بنی هاشم دوباره به خانه های شان بازگشتند و به این ترتیب این

^۱ - الجزری، علی ابن الاثیر، علی بن عبدلاواحد، الکامل فی التاریخ، بیروت دارالفکر، ج ۱، ص ۲۶۷.

^۲ - ابن هشام، عبدالمک، سیرة النبی صلی الله علیه و سلم، ج ۱، ص ۱۳۶.

^۳ - ابن هشام، عبدالمک، سیرة النبی صلی الله علیه و سلم، ج ۶، ص ۱۳۶.

^۴ - ابن کثیر، اسماعیل، البدایة و النهایة، بیروت، مکتبة المعارف، ج ۳، ص ۸۴.

پیمان که به اساس ظلم و بی عدالتی و ضد راه الله استوار بود خاتمه یافت.

مطلب دوم: پیمان های قبایل عرب با غیرعرب قبل از اسلام و طرق توثیق آنها

الف: قبل از اسلام پیمان های سیاسی و نظامی متعددی میان قبایل و ممالک عرب با غیر عرب منعقد شده بود، که تاریخ در بطن خویش آنها را گنجانیده است و در ذیل بعضی از آنها را به بحث می گیریم:

۱: پیمان غسانیان عرب با امپراطوری روم غسانیان، بنو غسان یا غساسنه یا آل جفنه، نام دولتی بود در شمال غربی شبه جزیره عربستان و در همسایگی مرز های امپراطوری روم شرقی بود. غسانیان در اصل اعراب جنوبی عربستان از طایفه ازد بودند که در اواسط سده دوم میلادی از جنوب عربستان به حدود شام کوچیده بودند. غسانیان با رومیان هم پیمان شده و تابع دولت روم بوده اند. بر بنیاد پیمان و اتحاد غسانیان و رومیان ضمن آنکه غسانیان مرزهای روم را از تازش های گاه و بیگاه اعراب بادیه که در صدد تمرد بودند پاس می داشتند. در زمان جنگ روم و فارس در حمایت رومیان بودند.^۱

۲: پیمان اعراب مناذره با دولت فارس

مناذره دولت عربی بوده که ریشه آن به قبیله آزد بر میگردد. آزد نام عمومی مجموعه ای از قبایل کهن عرب می باشد، که از نظر نسب شناسان و داستانهای قومی آزد نام بسیار کهن و فراگیر است که چندین قبیله مهم از جمله اوس، خزرج و جُزاعه از فروع آن دانسته شده اند. این قبایل در مناطق جنوب سوریه زیست داشته اند، زمانیکه امپراطوری روم در بسیاری جنگ ها غالب گردید، دولت مناذره برای گسترش نفوذ و قدرت خویش پیمانی را با فارسی ها منعقد ساخت که بر مبنای آن فارسی ها در برابر جنگ با روم از دولت مناذره حمایت نموده و این دولت نیز تعهد سپرده بود که در برابر حملات قبایل عرب در مقابل فارسی ها حائل واقع شود.^۲

بنابر این ما متوجه نقش عمده پیمان ها را در نظام های سیاسی قبیله ای می شویم، که قبل از ظهور دین مقدس اسلام وجود داشت، بیشتر دولت های بزرگ برای مسلط بودن بر اوضاع

^۱ - حسن، حسن ابراهیم، تاریخ الاسلام، ج ۱، ص ۶۳

^۲ همان اثر، ص ۳۲

سیاسی، اقتصادی، نظامی و سایر ابعاد زندگی، قبایل و دولت های ضعیف را در پیمان ها جذب می کنند تا از این طریق به اهداف و منافع خویش دست یابند.

ب: طرق توثیق پیمان ها

بی گمان هیچ عهد و پیمان یا قانون بدون ضمانت اجرایی نمی تواند کار آمد باشد، چنانکه در عصر حاضر در هنگام انعقاد معاهدات، همواره در جستجوی راه هایی برای تضمین اجرای معاهده ها می باشند. پیش تر گذشت که به طور کلی در پیمان های عصر جاهلی این تعهد وجود داشت که هم پیمانان یکدیگر را در مورد یا موارد تعیین شده در مفاد پیمان مساعدت نمایند. البته باید توجه داشت که کمک و حمایت افراد یک قبیله به مساعدت قبیله دیگر، گاهی می توانست برای ایشان مایه زندگی و برعکس عدم کمک و حمایت مایه مرگ باشد. بنابر این پابندی به یک پیمان و اجرای آن بسیار فراتر از حد تصور پراهمیت بود، از این رو باید ضمانت هایی برای اجرای پیمان ها وجود می داشت. با وجود این در اینجا باید اذعان نمود که در عصر جاهلیت با تسلط نظام قبیله گی و غلبه روحیه بادیه نشینی، هیچ پلان و شیوه سازمان یافته ای برای تضمین و اجرای قطعی پیمان ها در کار نبود است. اما با وجود آن می توان موارد زیر را ذکر نمود که در ضمانت اجرایی پیمان ها منتهی میگردید.

۱- سوگند (قسم): در گذشته هیچ پیمانی انعقاد نمی یافت مگر با سوگند. بر این اساس محققان اذعان نموده اند، که پیمان ها در نزد مردمان عرب دارای حرمت و قداست و وجه دینی بوده است. چنانکه ایشان در هنگام انعقاد پیمان ها با سوگند های مکرر و مفصل تأکید می ورزیدند که به عهد و پیمان خود وفادار باشند.

۲- مکان معین: از نمونه دیگری که بیانگر قدسی بودن پیمان ها در نزد مردمان عرب بوده است ایشان پیمان های خود را در اماکن مقدس مانند: مجاورت خانه کعبه، بت خانه ها و سایر اماکن برگزار می کردند.

۳- نار التحالف (آتش پیمان) از وجوه دیگر توثیق این بود که عرب ها در زمان انعقاد پیمان ها آتش می افروختند و در کنار آن هم پیمان خود را بیم می دادند، که در صورت پیمان

شکنی خیر و منفعت آتش از آنها منع گردد.^۱

۴- فروبردن دستان یا انگشتان در اشیاء: اقدام به فروبردن دستان یا انگشتان در ماده ای مانند: خون، آب، پختن انواع غذا ها و غیره اشیاء به این هدف بود که گویا پیمان و سوگند را در جسم خود فرو می برند و آنرا پاره ای از تن خود به شمار می آورند.^۲

۵- عصبیت نسبت به پیمان: باید دانست که عصبیت (تعصب) به طور کلی به معنای یاری رساندن فرد به خویشان و نزدیکان بر ضد دشمنان ایشان است، خواه ستمکار باشند خواه ستمدیده. البته عصبیت در عصر جاهلیت در مراتب گوناگونی تحقق می یافت و شعاع آن در یک دایره از کانون خانواده آغاز شده تا تمام افراد قبیله خود و سپس تا افراد سایر قبیله و یا قبیله های هم پیمان گسترش می یافت. به این اساس عصبیت نسبت به پیمان آخرین نقطه امتداد عصبیت بود.

۶- برخی رسوم و عادات: در نهایت می توانیم از برخی از رسوم و شیوه های نام برد که به ضمانت اجرایی پیمان ها می افزود. از ازدواج در میان رؤسای قبایل هم پیمان همچنان رسم بودن وفای به عهد، شعر سرایی در مدح وفا به عهد و عهد شکنی نام برد که اینها همه به متحقق شدن و پابندی به پیمان ها کمک می نمود.^۳

^۱ - ابن منظور، محمد، لسان العرب، ج ۸، ص ۷۳۷
^۲ - علی، جواد، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۴، ص ۳۸
^۳ - همان اثر، صص ۲۷۲-۲۷۳

فصل سوم

مشروعیت پیمان های سیاسی در اسلام

طرح مطلب

حکم پیمان های سیاسی در اسلام و چگونگی انعقاد پیمان های سیاسی میان افراد، دولت ها و احزاب و ذکر شروط مشروعیت پیمان های سیاسی و توضیح حکمت های آن در این فصل شرح و بررسی شده و در اخیر به تکلیف فقهی پیمان های سیاسی می پردازیم.

مبحث اول: حکم پیمان های سیاسی در اسلام

پیمان های سیاسی نوعی از معاهدات سیاسی بوده که حکم آن به قرآن و سنت نبوی (صلی الله علیه و سلم) ثابت می باشد. الغاء و ابطال پیمان های سیاسی جواز ندارد، مگر در صورتی که ظروف و شروط پیمان ها مطابق به حالت ضعف و قوت مسلمین، دستیابی به صلح، دفع ظلم و تجاوز تغییر و تبدیل نماید.^۱

مطلب اول: حکم پیمان های سیاسی در میان مسلمانان

پیمان های سیاسی در میان مسلمانان اعم از دولت ها، احزاب، سازمانها، و مجالس جواز دارد، مشروط بر اینکه بنیاد آن به اساس خیر و فلاح استوار بوده و از شر و ضرر مبرا باشد. پیمان های سیاسی باید سبب اتحاد کامل مذاهب و نژاد ها شده و تمامی چشم اندازها و سیاست ها حول قضایای امت مسلمه صورت گیرد، تا باشد همه مسلمین مانند جسد واحد قرار گیرند، قول الله متعال نیز مبین این موضوع می باشد. ﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ﴾^۲

ترجمه: بی گمان، این است آیین شما، که آیینی یگانه است و تنها من پروردگار شما هستم، پس مرا بپرستید. اگر در پیمان های سیاسی میان مسلمانان وحدت کامل متحقق نشود، اقلأ سبب اتحاد و هماهنگی بین کشور های اسلامی و سازمان های اسلامی ایجاد می شود، تا تلاش ها و مواضع سیاسی خود را در مسائل عادلانه ملت هماهنگ کنند و در عرصه عمومی سیاسی از وزن بیشتری برخوردار شوند. کمک و همکاری میان مسلمانانها به مقضی شرعی واجب می باشد.^۳

^۱ - النووی، محی الدین بن شرف النووی وفاته (۶۷۴هـ)، المجموع شرح المذهب، تألیف: محمود مطروحي، بیروت، دارالفکر، ط ۱، ۱۴۱۷هـ - ۱۹۹۶م، ص ۲۵۴.

^۲ - سوره انبیاء، آیت ۹۲

^۳ - ابن تیمیة، احمد مجموع فتاوی شیخ الاسلام، ج ۳۵، ص ۹۶

مطلب دوم: حکم پیمان های سیاسی میان دولت ها و یا احزاب مسلمان و غیر مسلمان

برای دست یابی به شرح این موضوع لازم است تا فرق بین دو حالت صورت گیرد.

حالت اول: اگر پیمان ها میان دولت ها و احزاب مسلمان و غیر مسلمان به اساس مبادی عام استوار باشد، که شریعت اسلام به آن تأکید نموده است مانند: نصرت مظلوم، محافظت از خون، مال، عزت، کمک و یاری در امور خیر و نیک، در این موارد انعقاد پیمان ها شرعاً جایز می باشد. در این مورد رسول الله (صلی الله علیه و سلم) اشاره می فرماید: «ما أحب أن لي بحلف حضرة في دار ابن جدعان حمرا نعم و أني أغدر به، هاشم و زهره و تمیم، تحالفوا أن يكونوا مع المظلوم ما بلّ بحر صوفة ولو دعيت به لأجبت وهو حلف الفضول»^۱.

ترجمه: «در خانه عبدالله بن جدعان در انعقاد پیمانی شرکت جستم که هیچ دوست ندارم آن حضور و عضویت را با اشتراک سرخ موی فراوان عوض کنم، و هم اینکه در اسلام نیز اگر مرا به سوی چنان پیمانی فراخوانند، اجابت خواهم کرد و آن پیمان فضول است».

حالت دوم: اگر انعقاد پیمان های سیاسی میان دولت ها و احزاب مسلمان و غیر مسلمان به اساس مصلحت مطلق که ولی الامر تعیین می کند باشد مانند: انعقاد پیمان میان پارلمان ها، پیمان میان احزاب مسلمان و غیر مسلمان، پیمان میان یک دولت اسلامی و دولت غیر اسلامی به هدف کمک و همکاری، پیمان سازمان ها و سایر .. برای دستیابی به استقلال و آزادی و یا به منظور رهایی از ظلم، استبداد و منافع مطلوب باشد. که در مورد حکم چنین پیمان ها دو رأی وجود دارد:

اول: قائلین به جواز این نوع پیمان ها

این گروه با در نظر داشت ضوابط و شرایط به اباحت این پیمان ها قائل اند. از جمله این گروه دکتور منیر محمد الغضبان، دکتور یوسف قرضاوی^۲، دکتور محمد احمد راشد^۳ و دکتور

^۱ - ابن هشام، عبدالملک، سيرة النبي صلى الله عليه و سلم، ج ۶، ص ۱۳۶.
^۲ - معرفی دکتور یوسف القرضاوی: یوسف عبدالله القرضاوی در سال ۱۹۲۶ تولد یافت و در سال ۲۰۲۲م وفات نمود. وی عالم دینی عربی مصری الاصل بوده. یوسف قرضاوی رئیس و مؤسس اتحادیه علمای جهان اسلام بوده و از شهرت جهانی برخوردار است، از جمله آثار وی الحلال والحرام، العبادة فی الاسلام، الإیمان والحياة بوده می باشد. <https://fa.wikipedia.org>
^۳ - معرفی دکتور محمد أحمد راشد: شیخ عبدالمنعم صالح العلی العزی متولد ۱۹۳۸م بغداد می باشد، ایشان دعوتگر اسلامی و از مهمترین نظریه پردازان و نویسندگان حرکت اسلامی است که از جمله آثار وی احیاء الاحیاء، الاحیاء الفقه الدعوة، الفقه الاهاب می باشد. <https://fa.wikipedia.org>

محمد سعید رمضان البوطی^۱ می باشند. که مهمترین این ضوابط و شرایط را که ذکر و قید نموده اند قرار ذیل اند:

- ۱- مصلحت مسلمین متحقق گردد و هیچ نوع تنازل از دین و عقیده صورت نگیرد.
- ۲- عقد پیمان ها نباید مسلمانان را در تحت سلطه دشمنان شان قرار دهد.
- ۳- رد هرگونه پیمانی که ایجاد محدودیت برای دعوت دین کند.^۲
- ۴- نیازمندی واقعی برای انعقاد پیمان وجود داشته باشد.
- ۵- اینکه غیر مسلمانان در حالت ضعیف تر از مسلمانان در این پیمان باشند.
- ۶- در مواد پیمان سیاسی هر موردی که حاکی از وفاداری و محبت به کافران باشد و یا حاکی از رضایت و تحسین از کفر آنان باشد نباشد.^۳ بناءً در عصر کنونی کم اتفاق می افتد که این ضوابط و شرایط در عقد پیمان های سیاسی مدنظر گرفته نمی شود.

دوم: قائلین به حرمت این پیمان ها

جمهور فقهای قدامی بغیر از احناف به عدم جواز پیمان های سیاسی میام مسلمین و غیر مسلمین اعم از دولت ها و احزاب قائل اند. دلیل این گروه اینست که عموم این نوع پیمان ها به حدیث «لا حلف فی الاسلام» منسوخ است، پس تمام اجزای آن نیز منسوخ و باطل می باشد. اگر پیمان ها مستلزم چیزی باشد که با اسلام منافات دارد، این کار حرام است و اگر مستلزم آن چیزی باشد که اسلام اقتضاء آنرا می کند، فایده ای ندارد.^۴

همچنان به حرمت این پیمان ها تعدادی از علمای معاصر از جمله تقی الدین النبهانی^۵،

^۱ - معرفی دکتر محمد سعید رمضان البوطی: رمضان عمر البوطی در سال های (۱۳۰۶ - ۱۴۱۰ هـ = ۱۸۸۸ - ۱۹۹۵ م) تولد و وفات نموده است، ایشان عالم ربانی و زاهد بوده اند. (تکملة معجم المؤلفین).

^۲ - الغضبان، منیر، تحالف سیاسی فی الاسلام، ص ۵۱

^۳ - الطریقی، عبدالله، الاستعانة بغیر المسلمین فی الفقه الاسلامی، مؤسسة الرسالة، ط. دوم، ۱۴۱۴ هـ، ص. ۲۰۵

^۴ - ابن تیمیة، احمد، مجموع الفتاوی شیخ الاسلام، ج ۳۵، ص ۹۶

^۵ - معرفی تقی الدین النبهانی: شیخ تقی الدین النبهانی بن ابراهیم بن مصطفی بن اسماعیل بن یوسف النبهانی متولد سال ۱۳۲۷ هـ ق - بوده و در سال ۱۳۹۷ هـ ق، وفات نموده و در بیروت دفن گردیده است. وی فارغ التحصیل الازهر بوده، مدرس و قاضی فلسطینی و مؤسس حزب التحریر است. <https://fa.wikipedia.org>

محمد قطب^۱ و دکتور مروان القدومی^۲ قایل می باشند. آنها این را دلیلی برای تسلط کافران بر مسلمانان دانسته و مدعی اند که چنین پیمان ها باعث می شود که مسلمانان با غیر مسلمانان متحد شده و مسلمانان بدون کافران مجبور به جنگ، دفاع و کشتن خود شوند و این مورد در اسلام جایز نمی باشد^۳. یا تحت فرمان آنها می جنگد در حالی که آنها وفایی به عهد ندارند و این نیز در اسلام جایز نمی باشد^۴، به این ترتیب به حرمت پیمان های سیاسی و عسکری در عصر حاضر قایل اند.^۵

مطلب سوم: شروط مشروعیت پیمان سیاسی میان مسلمانان و غیر مسلمانان

در مورد جواز پیمان های سیاسی با دلایل آن مفصل بحث خواهیم نمود، در اینجا تذکر می دهیم که از نظر علمای سلف و معاصر که جواز به انعقاد پیمان های سیاسی می دهند، شروط و ضوابطی ارائه شده و تأکید صورت گرفته است، که در سه بخش شرح می گردد.

اول: شروط فاسد منتفی باشد: هر پیمان یا معاهده ای که شروط مخالف احکام اسلامی را در عقد پیمان لحاظ کند، آن پیمان یا معاهده باطل می باشد. برابر است که طرفین عقد پیمان مسلمانان باشند و یا میان مسلمانان با غیر مسلمانان، که تفصیل آن با فروع متعدد در کتب فقهی تذکر یافته است و مسلمانان می توانند در روشنایی آن مواد مندرج پیمان را ترتیب و تنظیم نمایند. پس به طور خلاصه به این نکته اشاره می کنیم که هر نوع شروطی که غیر مسلمانان در عقد پیمان های سیاسی مخالف اسلام می گذارند جایز نمی باشد.

دوم: تحقق مصلحت: پیمان های سیاسی به اساس معاهدات و قرارداد ها میان مسلمانان و غیره بناء می شود که در این پیمان ها موجودیت مصلحت ها و منافع حتمی می باشد، در غیر آن اعتباری ندارد. در مورد ماهیت مصلحت میان فقهاء اختلاف وجود دارد، بعضی از فقهاء به

^۱ - معرفی محمد قطب رحمه الله: محمد قطب متولد سال ۱۹۱۹ و متوفی سال ۱۴۰۱م می باشد، محمد قطب نویسنده و دانشمند مسلمان مصری بود که به عنوان برادر متفکر مسلمان سید قطب شناخته می شود. (آثار شبهات حول الإسلام و الانسان بین المادیة والإسلام).

^۲ - معرفی دکتور مروان القدومی: مروان علی القدومی متولد سال ۱۹۹۴م بوده و دارای سند دکتورا در سیاست شرعی می باشد. از جمله آثار وی العلاقات الدولية فی الإسلام، کتاب المورایث، ولاية الحسبة و .. میتوان نام برد. <https://fa.wikipedia.org>

^۳ - القدومی، مروان، العلاقات الدولية فی الإسلام، الطبعة الأولى، ب ن، ۱۴۰۷هـ - ۱۹۸۷م، ص ۱۵۴

^۴ - النبھانی، تقی الدین، الشخصية الإسلامية، ج ۲، ص ۲۱۱

^۵ - قطب، محمد، واقعا المعاصر، السعودية، مؤسسة المدينة، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۰هـ - ۱۹۸۹م، ص ۴۵۶.

این باورند ذکر که مصلحت به عنوان یک گزینه بوده می تواند اما مقید و لازمی نیست. به گونه مثال: در صورتی که مسلمانان ضعیف و کم باشند و یا امید این باشد که هم پیمانان آنان اسلام آورند، یا توسط آنان به دیگران کمک بخواهند.^۱ دلیل اینست که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) با صفوان ابن امیه^۲ صلح کرد و به اسلام آوردن او اظهار امیدواری کرد، در ضمن با اینکه مشرک بود از او کمک خواست و قبل از چهار ماه میعاد او اسلام آورد. تعدادی از صحابه کرام به موجودیت مصلحت در عقد صلح تأکید نموده و آنرا مقید می دانند، و به دلایل ذیل استناد می نمایند. الله متعال در قرآن عظیم الشأن می فرماید: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»^۳.

ترجمه: و اگر دشمنان به صلح روی آوردند پس تو نیز با آنها صلح کن و بر خدای توکل کن که او شنوای داناست. و نیز می فرماید: «فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتَرَكُمُ أَعْمَالَكُمْ»^۴.

ترجمه: پس [با توجه به یاری و کارسازی خدا] سست نشوید و [کافران و مشرکان را] به آشتی و صلحی [که برای شما خفّت بار است] دعوت نکنید، در حالی که شما برتر هستید و خدا با شماست و هرگز از [ثواب و پاداش] اعمالتان نمی کاهد. بناءً موجودیت مصلحت عمومی در پیمان های سیاسی را لازمی می دانند.

سوم: تعدادی از علما به این باور اند که لازم است که معاهدات و پیمان ها را خلیفه مسلمین یا سرلشکر مسلمانان که از طرف خلیفه مسئولیت برایش سپرده شده باشد عقد نماید. تعدای از احناف و مالکیه به این باور اند که جواز دارد جماعتی از مسلمانان نیز این چنین

^۱ - ابن قدامه، موفق الدین عبدالله ابن احمد، شمس الدین، المغنی و الشرح الکبیر، ج ۱۰، ص ۵۱۷
^۲ - معرفی صفوان ابن امیه: صفوان پسر امیه ابن خلف از مشرکان قریش و از سخت ترین دشمنان اسلام بود، صفوان بعد از فتح مکه توسط پیامبر (صلی الله علیه و سلم) امان داده شد و در غزه حنین با پیامبر (صلی الله علیه و سلم) مشارکت کرد، پیامبر (صلی الله علیه و سلم) درین جنگ از وی تقاضای ذره و اسلحه کرد و صفوان نیز پذیرفت، بعد صفوان از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) دو ماه مهلت برای اسلام آوردن خواست که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) به وی چهار ماه مهلت داد که قبل از موعد تعیین شده صفوان اسلام آورد. <https://fa.wikipedia.org>
^۳ - سوره الانفال، آیت ۶۱.
^۴ - سوره محمد، آیت ۳۵.

پیمان ها را عقد نمایند.^۱ در حال حاضر به نسبت پیمان های سیاسی، اصل اینست که انعقاد پیمان ها با غیر مسلمانان توسط امام یا خلیفه صورت گیرد، اما در صورت عدم موجودیت خلیفه و تقسیم سرزمین ها به ممالک و دولت ها، و احزاب که هر کدام اقدار مستقل دارند و در رأس آنها رئیس الوزراء ویا رئیس جمهور ها قرار دارند، مطابق مذاهب احناف و مالکیه انعقاد پیمان ها توسط آنها جواز دارد. زیرا این مذاهب به جواز انعقاد پیمان ها از جانب جماعت مسلمین مطابق شروط گذشته قایل اند. همچنان شرط دیگر اینست که این پیمان ها به هیچ دولت یا گروه مسلمانان آسیبی نرساند، حاجات ضروری برای این پیمان ها موجود باشد، مطالعات دقیق و جامع در مورد پیمان ها صورت گرفته باشد، همچنان پیمان کننده گان از لحاظ ایمانی و تربیتی افراد خویش را تربیت نمایند تا در تطبیق و اجرای پیمان ها کمک نمایند.

مطلب چهارم: حکم سیاست بی طرفی در فقه اسلامی

بی طرفی در زبان عربی به معنی (الحياد) گفته می شود، که الحیاد از کلمه (حید و محایده) گرفته شده و به معنی بی طرفی و روی گشتاندن و کناره گیری است.^۲ در اصطلاح سیاست بی طرفی به معنی عدم مشارکت یک دولت در درگیری مسلحانه بین دو کشور به طوری که دولت بی طرف مکلف است از کمک خودداری کند.^۳ همچنان از تعاریفات دیگر سیاست بی طرفی اینست که نگاه مستقل به اختلافات و مناقشات بین المللی و عمل به آنها بر اساس مصالح کشور و گسترش روابط دوستی با سایر کشور ها می باشد.^۴ نمونه های از سیاست های بی طرفی در عصر کنونی در سطح کشورها موجود می باشد.

سیاست بی طرفی دو نوع است: ۱- بی طرفی ایجابی (عدم اشتراک در پیمان های سیاسی و نظامی دولت های دخیل جنگ) ۲- بی طرفی سلبی (عدم مداخله مطلق در هر نوع نزاع ها و جنگ ها).

در مورد حکم سیاست بی طرفی در فقه اسلامی می گوئیم اینکه سیاست بی طرفی به عنوان یک واقعیت بین المللی توسط یک کشور برای حفظ منافع دنبال می شود. سیاست بی

۱ - الزحیلی، وهبة، آثارالحرب فی فقه الاسلامی، ص ۶۶۶

۲ - ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، القاهرة، دارالحديث، سنة الطبع ۱۴۲۳هـ، ج ۲، ص ۶۶۸

۳ - الموسوعة العربية المیسرة، بیروت، دارالجليل، ط ۲، ج ۲، ص ۱۰۳۰

۴ - حمد، ابراهيم حمد محمد، تاریخ و نظریات العلاقات الدولية، ص ۴۳۴

طرفی هدف آن عدم مداخله یا مشارکت در پیمان های سیاسی و نظامی است و نیز در زمان جنگ های سرد میان دولت ها از ایجاد پایگاه های نظامی، استفاده از قلمرو خویش و از هرگونه کمک برای آنها بی طرف می باشد.^۱ سیاست بی طرفی به عنوان کناره گیری از منازعات شرق و غرب در زمان جنگ سرد یک مفهوم مدرن است، اما در هر زمان دولت ها و نهادهای سیاسی بی طرفی را در درگیری های ناشی از دولت ها و پادشاهی ها مطابق با قانون اعمال کرده اند. قرآن کریم از سیاست بی طرفی به معنای اعتزال (کناره گیری) ذکر نموده که با مفهوم مدرن مطابقت دارد مانند: ﴿فَإِنْ اعْتَرَلْتُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَ آَلَفُوا إِلَيْكُمْ السَّلَامُ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا﴾^۲.

ترجمه: پس اگر از شما کناره گیری کرده و با شما پیکار ننمودند، [بلکه] پیشنهاد صلح کردند، خداوند برای شما راهی برای تعرض بر آنان قرار نداده است. و ﴿فَإِنْ لَمْ يَعْتَرِلُوكُمْ وَ يُلْفُوا إِلَيْكُمْ السَّلَامُ وَ يَكْفُوا أَيْدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ وَ أُولَئِكَ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُبِينًا﴾^۳.

ترجمه: اگر از شما دست نکشیدند و به ترک جنگ و دشمنی نه نگفتند و به شما صلح پیشنهاد ننمودند و دست بردار نشدند آنان را بگیرد و (اسیر کنید و در صورت لزوم) ایشان را هرکجا یافتید بکشید. آنان کسانی اند که ما (به سبب غدر و خیانتشان) دلیل آشکار و برهان واضحی برای (اسیر کردن یا کشتن) ایشان به دست شما داده ایم. به این اساس اتخاذ سیاست بی طرفی و عدم پیوستن دولت اسلامی به پیمان های بین المللی چی حکمی دارد؟ برای پاسخ به این موضوع باید بین سه حالت ذیل فرق قائل شویم:^۴

حالت اول: اگر نزاع و درگیری ها میان دو کشور مسلمان، دو منطقه و یا دو طائفه مسلمانان باشد، دولت اسلامی در اینجا لازم نیست سیاست بی طرفی را در پیش گیرد و به انعقاد پیمان های سیاسی روی آورد، زیرا الله متعال به مؤمنان دستور داده است که میان شان

^۱ - الصبارینی، غازی حسن، الوجیز فی مبادئ القانون الدولي العام، عمان، مكتبة دار الثقافة، ط ۱، ۱۹۹۲م، ص ۱۲۳

^۲ - سورة النساء آیت ۹۰

^۳ - سورة النساء، آیت ۹۱

^۴ - أبو زهرة، محمد، العلاقات الدولية فی الإسلام، ص ۸۴

اصلاح نمایند. الله متعال می فرماید: ﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾^۱.

ترجمه: و اگر دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ پردازند، آن‌ها را آشتی دهید؛ و اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کند، با گروه متجاوز پیکار کنید تا به فرمان خدا بازگردد؛ و هرگاه بازگشت [و زمینه صلح فراهم شد]، در میان آن دو صلح عادلانه برقرار سازید؛ و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت پیشگان را دوست می دارد.

همچنان رسول الله (صلی الله علیه وسلم) می فرماید: (انصر أخاك ظالماً أو مظلوماً، فقالوا يا رسول الله، ننصره مظلوماً، فكيف ننصره ظالماً؟ قال: بنهيك إياه عن الظلم)^۲.

ترجمه: برادرت را یاری کن اگر ظالم بود یا مظلوم. گفتند یا رسول الله (صلی الله علیه وسلم): مظلوم را یاری میکنیم، چگونه یاری کنیم ظالم را؟! - گفت که: او را از ظلم کردن باز دارید.

حالت دوم: اگر نزاع میان دولتی باشد که یکی کافر باشد یکی مسلمان. پس اگر مسلمانان در ظلم و تعدی باشند در این حالت دیگر مسلمانان باید اصلاحات را پیش ببرند، از ظلم و تجاوز جلوگیری کنند و به دنبال صلح بین دو کشور باشند اما بدون حمایت و پیمان با دولت کافر.^۳ در صورتیکه دولت اسلامی مظلوم واقع شود پس در این حالت بی طرفی درست نبوده بلکه واجب است تا دولت اسلامی مورد حمایت قرار گیرد. کمک و نصرت در این حالت از قرآن کریم ثابت می باشد، الله متعال می فرماید: ﴿وَإِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾^۴.

ترجمه: و اگر در [حفظ] دین [خود] از شما یاری طلبند، بر شماست که آن‌ها را یاری کنید، جز بر ضدّ گروهی که میان شما و آن‌ها، پیمان [ترك مخاصمه] است و خداوند به آنچه

^۱ - سورة الحجرات، آیت ۹

^۲ - البخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، کتاب المظالم، رقم الحدیث ۲۴۴۳، ص ۵۰۵

^۳ - الزبیر، رمضان، العلاقات الدولية فی السلم، ص ۱۷

^۴ - سورة الانفال، آیت ۷۲

انجام می‌دهید، بیناست.

حالت سوم: اگر نزاع و درگیری میان دولت های غیر مسلمان باشد. در این صورت اگر میان مسلمانان با یکی از طرف های درگیر پیمان داشته باشد پس موقف بی طرفی درست نمی باشد زیرا؛ پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از قبیله بنی خزاعه حمایت نمود. اگر میان دولت های اسلامی و دولت های غیر مسلمان که در نزاع اند، پیمان و تعهدی وجود نداشته باشد در این صورت موقف و سیاست بی طرفی از طرف دولت های اسلامی اتخاذ گردد.^۱

مبحث دوم: دلایل قائلین و عدم قائلین جواز پیمان های سیاسی در اسلام
این مبحث مشتمل بر چهار مطلب است که در این مبحث دلایل مشروعیت پیمان سیاسی بر گرفته شده از قرآن، سنت نبوی و استدلالات عقلی و قیاسی می باشد بیان می گردد.

مطلب اول: دلایل قائلین به جواز پیمان های سیاسی از قرآن کریم
به اتفاق علماء در مجموع پیمان ها زمانی که در یک امر خیر محض باشد، یعنی به منظور کمک و همکاری، تأمین عدالت و تنفیذ احکام الهی جایز بوده و ممانعت شرعی ندارد. برعکس آن در موارد شر و یا اختلاط خیر و شر میان مسلمانان و یا غیر مسلمانان جواز ندارد. قائلین به جواز پیمان های سیاسی از عموم آیات قرآنی که بر مشروعیت معاهدات در اسلام دلالت دارد استدلال نموده اند. بر بنیاد نظریه این گروه تمام احکام شرعی ناشی از معاهدات می تواند در پیمان ها نیز اعمال شود، از جمله آیاتی که به معاهدات و وفای به عهد دلالت می کنند عبارت اند از: دلیل ۱- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾.^۲
ترجمه: ای مؤمنان! به پیمان ها و قرارداد ها وفا کنید.

دلیل ۲- ﴿فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾.^۳
ترجمه: مادام که ایشان در برابر شما راست و وفا دار باشند، شما نیز در برابر ایشان راست و وفا دار باشید و عهد خود را نگاه کنید دارید. بیگمان الله متعال پرهیزگاران (وفاکننده

۱ - غانم، محمد حافظ، مبادئ القانون الدولي العام، القاهرة، دار النهضة العربية، ۱۹۶۸م، ص ۲۱۶

۲ - سورة المائدة، آیت ۱

۳ - سورة التوبة، آیت ۷

به عهد و پیمان) را دوست دارد.

وجه استدلال: قبل از بیان استدلال بطور فشرده رابطه میان پیمان و معاهده را شرح می کنیم، از نظر اکثریت فقهای کرام میان پیمان ها و معاهدات فرق کلی و عمده وجود ندارد. بلکه هردو مترادف اند اما از نظر بعضی علما از جمله شیخ ابوزهره (رحمه الله) میان این دو فرق وجود دارد. بطور اغلبی پیمان ها به هدف توافق برای ختم جنگ می شود، اما معاهده یک امر عامتری است. همچنان در تحت پیمان ها کمک و همکاری شامل می شود اما در معاهده چنین امری وجود ندارد. هر دو آیت بطور عموم امر به وفای عهد میکنند و پیمان های مشروع از جمله همین معاهدات است.^۱

دلیل ۳- الله متعال می فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾.^۲

ترجمه: در راه نیکی و پرهیزگاری همدیگر را یاری و پشتیبانی نمائید و همدیگر را در راه تجاوز ستمکاری یاری و پشتیبانی نکنید. از خدا بترسید بیگمان الله متعال دارای مجازات شدیدی است. دین مقدس اسلام همه مفاهیم و مقیاس ها را تنظیم نموده، زیرا همکاری در گناه و تجاوز غیر تحمل بوده است. بنابر این پیمانی که برای حمایت از حق ایجاد شود جواز دارد زیرا؛ آیات کریمه تأیید می کند که همکاری ها باید بر مقیاس ارزش ها و خیر خواهی باشد.^۳

قرآن کریم لفظ (البر) را ذکر نموده این یک کلمه جامع است که شامل همه اقوال و افعالی می شود که الله متعال آنها پسندیده و به آن راضی شود. پیمان میان مسلمانان و غیر مسلمانان بخاطر نصرت مظلوم، احقاق حقوق، گرفتن دست ظالم از ظلم و برای قائم ساختن عدالت یک اصل است و آنها شریعت مقدس اسلام تأیید نموده است. همچنان برای مبارزه با فقر، آفات، حل و فصل اختلافاتی که در آن هتک حرمت ها شده و خون ها ریخته می شود، از جمله اصولی که اسلام برای برقراری آن به طور کلی تلاش کرده است، این چیز است که برخی فقهاء در بیان معاهدات حس همجواری یا پیمانی مبتنی بر ارزش ها و اصول کلی انسانی که اسلام از ابتدا به

۱ - ابوزهره، الامام محمد ابوزهره، العلاقات الدولية فی الاسلام، ت ب، دارالفکر العربی، سال ۱۴۱۵هـ - ۱۹۹۵م، ص ۸۰

۲ - سوره المائده، آیت ۲

۳ - سید قطب، فی ظلال القرآن، ن. دارالشروق، ج ۲، ص ۸۳۸

آن دستور می دهد بیان نموده اند، به ویژه با غیر مسلمانانی که در بیت (عهد) زندگی می کنند، به قول برخی فقهاء به آن اشاره می شود. تلاش برای دستیابی به این اهداف از طریق پیمان ها با غیر مسلمانان در صورتی که اصول یا سیاست های یکسانی داشته باشند، مشکلی ندارد.^۱

دلیل ۴- الله متعال می فرماید: ﴿وَأَمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ﴾^۲.

ترجمه: هرگاه (با نشانه های) از خیانت گروهی بیم داشته باشی (که عهد خود را بشکنند و حمله غافلگیرانه کنند، تو آنان را آگاه کن) همچون ایشان پیمان شان را لغو کن (و بدون اطلاع بدانان حمله مکن، چرا که این کار خلاف مروت و شریعت است و خیانت به شمار می رود) بیگمان الله متعال خیانت کاران را دوست ندارد.

وجه استدلال: این آیت دلیل به جواز معاهده دارد، امام قرطبی (رح) می فرماید: این آیت در مورد بنو قریظه و بنی نظیر نازل شده که آنها عهد و پیمان را که با پیامبر (صلی الله علیه و سلم) بسته بودند شکستاندن.^۳ به این اساس این آیت دلالت به جواز پیمان ها نیز می نماید.

دلیل ۵- الله متعال می فرماید: ﴿وَإِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾^۴.

ترجمه: اگر (چنین مؤمنان غیر مهاجری از دست ظلم و جور دیگران) به سبب دین شان از شما کمک و یاری خواستند، کمک و یاری به شما واجب است، مگر زمانی که مخالفان آنان گروهی باشند که میان شما و ایشان پیمان (ترک مخاصمه) باشد. (در این صورت رعایت عهد و پیمان از رعایت حال چنین مؤمنان بی حالی لازم تر است) الله متعال می بیند آنچه را که میکنید (پس مواظب حال همدیگر و عهود باشید).

وجه استدلال: آیت کریمه به صراحت بر مشروعیت معاهده صلح بین اهل حرب مینماید،

^۱ - ابوزهره، الامام محمد ابوزهره، العلاقات الدولية في الاسلام، ت، ب، ن. دار الفكر العربي، سال ۱۴۱۵، ص ۵۵

^۲ - سوره الانفال آیت ۵۸

^۳ - ابو عبدالله محمد بن احمد بن ابی بکر بن فرح الانصاری الخزرجی شمس الدین القرطبی (المتوفی: ۶۷۱هـ)، الجامع الاحکام القرآن، ت. هشام سمیر البخاری، ن. دار عالم الکتب، الرياض، المملكة العربية السعودية، ط. ۱۴۲۳/۲۰۰۳م، ج ۸، ص ۳۱

^۴ - سوره الانفال آیت ۷۲

همچنان معلوم می شود که وجود پیمان میان مسلمانان و کفار جواز دارد. امام قرطبی (رح) می فرماید: این آیت دلیل بر بستن پیمان ها میان مسلمانان و اهل حرب است، در صورتی که معاهده به مصلحت مسلمانان باشد.^۱

دلیل ۶- همچنان الله متعال می فرماید: ﴿الَّذِينَ عَاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَ هُمْ لَا يَتَّقُونَ﴾.^۲

ترجمه: کسانی که از آنان پیمان گرفته ای (که مشرکان را یاری و کمک نکنند) ولی آنان هر بار پیمان خود را می شکنند و (از خیانت و نقض عهد) پرهیز نمی کنند.

وجه استدلال: این آیت در مورد عقد پیمانی است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) میان مسلمانان و کفار عقد نمود، که در نتیجه کفار عهد را به حتش اداء نکرده و عهد شکنی نمودند. بناءً این آیت نیز دلالت بر جواز معاهده و انواع پیمان ها، من جمله پیمان های سیاسی دارد.

مطلب دوم: دلایل قائلین مشروعیت پیمان های سیاسی از سنت نبوی (صلی الله علیه وسلم)
قائلین بر مشروعیت پیمان های سیاسی احادیث فعلی و قولی را از رسول الله (صلی الله علیه وسلم) روایت می کنند که دلالت بر مشروعیت معاهده و پیمان میان مسلمانان و غیر مسلمانان دارد.

دلیل ۱- قول پیامبر (صلی الله علیه وسلم): «لَا حِلْفَ فِي الْإِسْلَامِ، وَأَيُّمَا حِلْفٍ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ لَمْ يَزِدْهُ الْإِسْلَامُ إِلَّا شِدَّةً».^۳

ترجمه: از جبیر بن مطعم (رضی الله عنه) روایت شده است که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمود: در اسلام پیمان (برگناه) وجود ندارد و هر پیمان (نیک) که در جاهلیت وجود داشت، اسلام آن را محکم تر می سازد.

۱ - ابو عبدالله محمد بن احمد القرطبی، (المتوفی: ۶۷۱هـ) الجامع الاحکام القرآن، ج ۸، ص ۳۱

۲ - سوره الانفال، آیت ۵۶

۳ - أبوداود، سلیمان، سنن أبی داود، کتاب الفرائض، باب فی الحلف، رقم الحديث: ۲۹۲۵، ص ۵۵۷ و كذلك، حنبل، احمد، مسند الإمام احمد بن حنبل، ج ۴، رقم الحديث: ۶۶۹۲، ص ۸۳، و كذلك، أخرجه الإمام مسلم، مسلم بن الحجاج، صحيح مسلم، و يحمل رقم ۲۵۳۰، و كذلك، الطحاوی، أحمد، شرح مشكل الآثار، ج ۱۵، رقم ۵۹۹۰، باب بیان مشكل ما روى فيما اختلف فيه أهل العلم فی الحلفاء، ص ۲۵۲، و كذلك، البغوی، الحسین، شرح السنة، ج ۱۰، ص ۲۰۳، التبریری، محمد بن عبدالله، مشكاة المصابيح، تحقیق: محمد ناصر الدین الألبانی، بیروت المكتبة الإسلامية، ط ۳، ۱۴۰۵ - ۱۹۸۵، رقم الحديث: ۳۴۹۶، ص ۲۹۵، قال الألبانی: رجاله ثقات و هو حديث حسن.

وجه استدلال: اگر تعمق در حدیث مبارک معلوم می شود که دین مقدس اسلام پیمانی را باطل کرده است که در دوران جاهلیت بر مبنای عصبیت یا فتنه ها عقد می شد، برعکس آن پیمان های که بر اساس تقوا، کمک و همکاری بوده دین مبین اسلام آن را تقویت بخشیده است.^۱

دلیل ۲- قول پیامبر(صلی الله علیه وسلم): «كَانَ بَيْنَ مُعَاوِيَةَ -رَضِيَ اللهُ عَنْهُ- وَبَيْنَ الرُّومِ عَهْدٌ وَكَانَ يَسِيرُ فِي بِلَادِهِمْ وَهُوَ يُرِيدُ إِذَا انْقَضَى الْعَقْدُ أَنْ يُغَيِّرَ عَلَيْهِمْ فَإِذَا شِئْخَ عَلَى دَابَّةٍ (يُنَادِي فِي نَاحِيَةِ النَّاسِ) يَقُولُ: اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، وَقَاءٌ لَا غَدْرَ فَنَظَرُوا فَإِذَا عَمْرُو بْنُ عَبْسَةَ-رَضِيَ اللهُ عَنْهُ- فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ مُعَاوِيَةُ فَسَأَلَهُ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ "مَنْ كَانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ قَوْمٍ عَهْدٌ فَلَا يَحِلُّنَّ عَهْدًا وَلَا يَشُدَّنَّهُ حَتَّى يَمْضِيَ أَمَدُهُ أَوْ يَنْبِذَ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ" قَالَ فَرَجَعَ مُعَاوِيَةُ بِالنَّاسِ».^۲

ترجمه: میان حضرت معاویه و قوم روم پیمانی بود و او در سرزمین آنها سفر می کرد، تا اینکه پس از پایان پیمان به آنها حمله کند. پس ناگهان دیدند مردی بر حیوانی بود و می گفت: الله بزرگ است، الله بزرگ است وفا کنید، خیانت نکنید، دیدند که عمرو بن عبسه (رضی الله عنه) است، حضرت معاویه (رضی الله عنه) از او سوال کرد و گفت: شنیدم رسول الله (صلی الله علیه وسلم) می فرمایند: «کسی که میان خود و قومی پیمانی دارد، عهد و پیمانی را فسخ نکند و آن را سخت نکند تا اینکه مدتش تمام شود و یا در همان حال آنها را ترک کند» راوی می گوید: پس معاویه (رضی الله عنه) با مردم باز گشت. حدیث مبارک نشان دهنده عقد پیمان میان مسلمانان و غیر مسلمانان می باشد، که به صورت عموم از پیمان نام برده شده است و پیمان های سیاسی را نیز شامل می گردد، که انعقاد آن جایز می باشد.

دلیل ۳- قول پیامبر(صلی الله علیه وسلم): «عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- ذِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ وَاحِدَةٌ فَإِنْ جَارَتْ عَلَيْهِمْ جَائِزَةٌ فَلَا تَخْفِرُوهَا، فَإِنَّ لِكُلِّ

^۱ - صالح عنینی، محمد عزت، احکام التحالف سیاسی فی فقه الاسلامی، ت. ب، ن. ب ص ۵۷
^۲ - صهیب، عبدالجبار، الجامع الصحیح للسنن والمسانید، ت. ب، ن. ب، تاریخ نشر ۱۵-۸-۲۰۱۴، ج ۱۹، ص ۲۴۶، کذلک، ابی داود، سنن ابی داود، ت الأرئوط، ج ۴، رقم ۲۷۹۵، کذلک، الترمذی، سنن الترمذی، ص ۱۵۸۰ خلاصة الحکمة: حسن صحیح، کذلک، المبارکفوری، محمد بن عبدالرحمن، المبارکفوری، تحفة الأحوذی، ج ۵، ص ۱۶۸، قال أبو عیسی هذا حدیث حسن صحیح. کذلک، الألبانی، صحیح الجامع، رقم الحدیث ۶۴۸۰، حکمه: صحیح.

غَادِرِ لَوَاءٍ، يُعْرِفُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱

ترجمه: پیمان مسلمانان یکی است پس اگر زنی به آنها پناه دهد، او را پایمال نکنید زیرا؛ برای هر پیمان شکن پرچمی است که روز قیامت بوسیله آن شناخته خواهد شد. وجه استدلال: این حدیث مبارک همچنان نشان دهنده مشروعیت پیمان های سیاسی می باشد و مسلمانان را از عهد شکنی تحذیر نموده و ممنوع قرار داده است.

دلیل ۴- عمل پیامبر(صلی الله علیه وسلم): پیمان مواخات را پیامبر اسلام (صلی الله علیه وسلم) در میان مهاجرین و انصار بست و این نوعی از پیمان است. چون برای مسلمانان تأکید بر این شده که برای تعاون و نصرت با یکدیگر همکار بوده و در کنار هم باشند، چنانچه حضرت انس (رض) روایت نموده است: «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: حَالَفَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَيْنَ قُرَيْشٍ وَالْأَنْصَارِ فِي دَارِي»^۲

ترجمه: حضرت انس (رضی الله عنه) میفرماید: رسول الله (صلی الله علیه و سلم) میان قریش و انصار در خانه من پیمان عقد نمود .

وجه استدلال: با تعمق در این حدیث پیامبر(صلی الله علیه وسلم) میان مهاجرین و انصار پیمان برادری را با معیار های ایمان و عقیده بسته نموده است. پیمان مواخات در میان مهاجرین و انصار از جمله موثق ترین و زیباترین پیمانی بود که جامعه عرب و عجم نظیر آن را در گذشته و حال ندیده است. و این پیمان محدود به همکاری های سیاسی و نظامی نبود؛ بلکه همه امورات اجتماعی را مشمول می گردید.

دلیل ۵- توصیف پیامبر(صلی الله علیه وسلم): توصیف بعضی از پیمان ها توسط پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نیز بیانگر مشروعیت پیمان های سیاسی می باشد. مثلاً پیمان فضول را وصف نموده و می فرماید، اگر در اسلام هم به چنین پیمانی دعوت شوم اجابت می نمایم.

^۱ - ابو عبدالله، محمد بن عبدالله بن محمد بن حمدویه الحاکم النیسابوری(المتوفی: ۵۴۰۵هـ) المستدرک علی الصحیحین الحاکم، ت. أبو عبدالرحمن بن هادی الوداعی، ن. دار الحرمین القاہرہ- مصر، ط ۱۴۱۷هـ - ۱۹۹۷م، ج ۲، ص ۱۶۸

^۲ - البخاری، محمد بن إسماعیل، صحیح البخاری، المنصورة، مكتبة الإيمان، كتاب الأدب، باب الإخاء والھلف، ص ۱۲۵۱، رقم الحدیث ۶۰۸۳، وكذلك، أبوداود، سلیمان، سنن أبی داود، كتاب الفرائض، باب فی الھلف، ص ۵۵۷، رقم الحدیث ۲۹۲۶، و كذلك، البغوی، أحمد، شرح السنة، ج ۱۰، ص ۲۰۴.

وجه استدلال: در پیمان فضول که اساس آنرا احقاق حقوق مظلومین افاده می کرد، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نیز حاضر بودند، که این خود دلالت بر مشروعیت پیمان های سیاسی که بر مبانی حفظ حقوق مردم، تأمین عدالت، ممانعت از ظلم و دست یابی به رفاه اجتماعی دارد.^۱

دلیل ۶- عملکرد های پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در عقد معاهدات و پیمان ها: عملکرد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بیانگر مشروعیت پیمان های سیاسی می باشد مثلاً عقد پیمان با قبیله ضمره، عقد پیمان با قبیله خزاعه و سایر پیمان ها از نمونه های بارز آن می باشد.^۲

مطلب سوم: استدلال از قیاس و عقل بر مشروعیت پیمان های سیاسی

۱: در مورد مشروعیت پیمان های سیاسی از قیاس و عقل بیان می داریم اینکه فقهای کرام پیمان های سیاسی و نظامی یی را جایز می دانند، که در آن نشانه های ایثار و پیکار با دشمنان باشد، پس در مقایسه با آن پیمان های سیاسی نیز به همراه غیر مسلمانان به طریق اولی جایز می باشد زیرا؛ در پیمان های سیاسی هدف و مقصد اصلی جنگ نیست بلکه هدف احقاق حق، تأمین عدالت و نصرت مظلوم بوده که از لحاظ موقف سیاسی یک امر مشروع می باشد.

۲: استدلال به عقد ذمه: یکی از معتبرترین و ماندگارترین عهد های مسلمانان عقد ذمه بوده که در آن لشکر مسلمانان در دفاع از غیر مسلمانان می جنگیده و در مقابل جزیه دریافت می کنند و همچنان از آنها حمایت نموده و با آنها مشورت و اعتماد می نمایند. پس در مقایسه با آن پیمان های سیاسی نیز برای رسیدن به مقاصد و اهداف شرعی به طریق اولی جایز می باشد.

۳: از محک شریعت اسلامی حمایت از مظلومین گرچند غیر مسلمان باشد در هر زمانی یک امر مطلوب و مستحب است، اما وقتی که عهد و پیمان در بین صورت بگیرد در این صورت حمایت از آنان و وفا به عهد واجب می شود. چنانچه رسول الله (صلی الله علیه وسلم) از قبیله بنی خزاعه حمایت نمود و بخاطر آنان تصمیم جنگ را گرفت. پس به این نتیجه میرسیم که توسط پیمان های سیاسی عدالت اسلام نمایان شده، حمایت از مظلومین صورت گرفته و سبب اشتیاق و دخول کفار به اسلام شود.

۱ - هشام، الاحلاف العسكرية، ص ۴۷۴

۲ - همان اثر، ص ۴۷۴

۴: اگر برای مسلمانان در ابعاد مختلف ضعفی وارد شود که نیازمند این باشند تا از اهداف سیاسی آنها حمایت صورت گیرد، به ویژه در عصر کنونی که برخی کشورها در نهاد های بین المللی مانند شورای امنیت و سازمان ملل تسلط دارند و از حمایت کشور های ضعیف و جنگ زده دوری می کنند. بنابر این کشور های اسلامی برای احقاق حق و جلوگیری از ظلم و تأمین عدالت برای مستضعفان، گروه ها و سازمان هایی که منافع آنها با منافع کشور های اسلامی منطبق است، به قدرت های بزرگ سیاسی نیاز دارند که در معادلات بین المللی دارای وزن و جایگاه خاص باشند و نیز اهدافی را از جمله حذف بی عدالتی، تأمین امنیت و محکوم کردن ظالمین را دنبال نمایند. که عقد چنین پیمان ها به منظور اهداف متذکره جایز می باشد.^۱

مطلب چهارم: دلایل قائلین به عدم جواز پیمان های سیاسی در اسلام

برخی از علماء از جمله تقی الدین نیهانی و دیگران که در مبحث پیمان های سیاسی میان دولت ها و احزاب مسلمان و غیر مسلمان ذکر گردیده است، بر عدم جواز پیمان های سیاسی قایل اند، که تعداد شان اندک می باشد و در مورد نظر خویش به دلایل ذیل استناد می نمایند.

دلیل ۱- قول پیامبر (صلی الله علیه وسلم): «عَنْ أَبِي حُمَيْدٍ السَّاعِدِيِّ قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) يَوْمَ أُحُدٍ حَتَّى إِذَا خَلَفَ ثَنِيَّةَ الْوُدَاعِ، نَظَرَ وَرَاءَهُ فَإِذَا كَتِيبَةٌ حَسَنَاءُ فَقَالَ «مَنْ هَؤُلَاءِ؟» قَالُوا هَذَا عَبْدُ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَن سُلُولٍ وَمَوَالِيهِ مِنَ الْيَهُودِ وَهُمْ رَهْطُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ فَقَالَ «هَلْ أَسْلَمُوا؟» قَالُوا لَا إِنَّهُمْ عَلَى دِينِهِمْ قَالَ: «قُولُوا لَهُمْ فَلْيَرْجِعُوا فَإِنَّا لَا نَسْتَعِينُ بِالْمُشْرِكِينَ»^۲

ترجمه: ابو حمید ساعدی (رضی الله عنه) گفت: رسول خدا صلی الله علیه وسلم در روز احد از مدینه خارج شدند تا آنکه به موضعی بنام "ثَنِيَّةُ الْوُدَاعِ" (مکانی در نزدیک مدینه) رسیدند، به پشت سر خود نگاه کردند گروهی مجهز به سلاح زیاد را مشاهده کردند، فرمود: «اینها چه کسانی هستند؟» گفتند: اینها عبدالله بن ابی سلول و هم پیمانان یهودی او از قوم عبدالله

^۱ - عینی، محمد عزت صالح، احکام التحالف سیاسی فی فقه الاسلامی، ص ۶۵

^۲ - ابن البیع، أبو عبدالله الحاکم محمد بن عبدالله بن محمد بن حمدویه بن نعیم بن الحکم الضبی الطهمانی النیسابوری (المتوفی: ۴۰۵هـ)، المستدرک علی الصحیحین، ت: مصطفی عبدالقادر عطاء، ن: دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۴۱۱-۱۹۹۰م، ج ۲، ص ۱۳۳، كذلك، أخرجه الطحاوی فی المشکک، ج ۳، ص ۲۴۱، كذلك، أبوبکر البیهقی، السنن اکبری، ت الترمذی، ج ۸، ص ۱۲۷، إسناده أصح، كذلك، ابن حجر العسقلانی، المطالب العالیة بزوائد المسانید الثمانيّة، ج ۱۷، ص ۳۵۶، حکمه: هذا إسناده حسن، كذلك، الألبانی، سلسلة الاحادیث صحیحه، ص ۹۲، هذا إسناده حسن.

بن سلام هستند. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «آیا اینها اسلام آوردند؟» گفتند: نخیر آنها بر دین خود هستند، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «به آنها بگوئید که بازگردند چرا که ما از مشرکان کمک نمی‌گیریم.

وجه استدلال: در این حدیث مبارک بصورت واضح از منع اتحاد و همکاری با کفار صورت گرفته است. که این موضوع شامل پیمان های سیاسی نیز می شود.

دلیل ۲- قول پیامبر(صلی الله علیه وسلم): «إِنِّي بَرِيءٌ مِنْ كُلِّ مُسْلِمٍ مَعَ مُشْرِكٍ»^۱. ترجمه: پیامبر(صلی الله علیه وسلم) میفرماید: من بیزارم از هر مسلمانی که با مشرک یکجا است. همچنان می فرماید: «أَنَا بَرِيءٌ مِنْ كُلِّ مُسْلِمٍ يَقِيمُ بَيْنَ أَظْهَرِ الْمُشْرِكِينَ ، قَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ وَلِمَ ؟ قَالَ : لَا تَرَايَا نَارَاهُمَا»^۲.

ترجمه: من از هر مسلمانی بیزارم که در بین مشرکین اقامت داشته باشد، گفتند: یا رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فاصله (چه مقداری باشد)، فرمودند: چنان که آتش یکدیگر را نبینید.

وجه استدلال: قائلین به عدم جواز پیمان های سیاسی همچنان براین قول اند که: پیامبر(صلی الله علیه وسلم) از هر مسلمانی که در معیت با مشرکین باشد، اعلان بیزارى کرده است. معیت مسلمان با مشرک در استعانت می شود، پس هر کسی که از مشرکین استعانت بخواهد رسول گرامی اسلام از آن بیزار است. بنابر این حدیث مبارک دلالت بر عدم استعانت از مشرکین دارد، که در عموم پیمان های سیاسی استعانت به نحوی وجود دارد.^۳

مطلب پنجم: مناقشه دلایل قائلین به عدم جواز پیمان های سیاسی در اسلام

قائلین به جواز پیمان های سیاسی دلایل مانعین را مورد مناقشه قرار میدهند که ابتداء به این موضوع پرداخته و سپس قول راجح را بیان می داریم:

^۱ - النسائی، أحمد بن شعيب، السنن الكبرى، باب العقود بغیر حدیة، ج ۱۴، رقم الحدیث: ۴۶۹۸، ص ۴۲۱، - الألبانی، محمد، صحیح و ضعیف سنن النسائی، ج ۱۰، باب ۴۷۵۰، ص ۳۵۲، والحدیث الصحیح.

^۲ - أبو داود سليمان بن الأشعث، سنن أبي داود، ت: الأرنؤوط، كتاب الجهاد، ج ۴، رقم الحدیث: ۲۴۶۵، ص ۲۸۱، كذلك، اخرجه النسائی، رقم الحدیث: ۴۷۸۰، ابن الأعرابی فی المعجم (۸۴/۱)، الطبرانی فی الكبير، ج ۲، رقم الحدیث: ۲۲۶۴، كذلك الترمذی، ص ۴۹۹، رقم الحدیث: ۱۶۰۴، هذا الحدیث إسنادہ صحیح و رجاله ثقات - كذلك، ابن الجوزی، جامع المسانید لابن الجوزی، ص ۱۸۵، و هو أصح - كذلك قال الشيخ الألبانی: صحیح.

^۳ - د، هشام، الاحلاف العسكرية، ص ۷۴۹

۱- پیمان سیاسی به صورت فردی صورت نمی گیرد و پیمان های سیاسی به معنای اعتماد و معیت با مشرکین نیست بلکه وسیله برای رسیدن به اهداف مشروع شرعی می باشد، که فقهای کرام بخاطر آن ضوابط و قواعد وضع نموده اند. که در روشنایی این ضوابط و قواعد پیمان های سیاسی منعقد می گردد. از جمله این ضوابط می توانیم به مورد ذیل اشاره نماییم: سیرت مشرکین در میان مسلمانان پسندیده باشد، مسلمانان از خیانت شان در امان باشند، پیمان سیاسی که مسلمانان به آن وابسته اند به عنوان چراغ امید غیر مسلمانان باشد.^۱

۲- تعدد آثار و اخبار از زنده گی رسول الله (صلی الله علیه وسلم) مؤید آنست که حمایت و پیمان آنحضرت (صلی الله علیه وسلم) با مشرکین در چهارچوب ضوابط و اصولی صورت می گرفت، که منافع مسلمانان را تضمین می کرد. در مورد دلیل امتناع پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از کمک گرفتن از مشرکان علما به این نظر اند که حالت و ظروف ایجاب آنرا می کرد تا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) امتناع ورزد و آن عدم مصئونیت از شر آنها بود، چون بیم آن میرفت که در صورت معیت با مشرکان بر روند جنگ اثر وارد شده و بالای مسلمانان دوباره هجوم آورند. اما در مورد استعانت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از مشرکان دلایلی وجود دارد.

۳- این یک اصل است که در صورت تعارض ادله و شهود جمع بین آنها صورت می گیرد، که در این مورد هم جمع و توفیق می نماییم، جمعی که می گویند کمک گرفتن از افراد جایز است اما کمک گرفتن از گروه ها و نهاد های سیاسی جایز نیست، این درست نیست زیرا؛ اگر سبب و مانع استعانت و پیمان ها کفر باشد، پس کفر در مورد فرد، گروه و نهاد ها یکسان قائم است. اگر ممنوعیت تقویت مشرکان و تسلیم نشدن آنان در برابر رسالت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) باشد، این امر منوط به رعایت مصلحت مسلمانان در هر زمان و مکان است. آنچه که مؤید این نظر است این است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) با یهودیان پیمان نمود و در دفاع از مدینه با آنان هم پیمان شد، چنانچه بخشی از نواحی مدینه را در غزوه خندق به آنان سپرد، در مقابل آنها خیانت کردند.

۴- بعضی قایل این مورد اند که پیمان های سیاسی جایز بوده و سپس نسخ شده است، این

^۱ - عینی، محمد عزت صالح، احکام التحالف سیاسی فی فقه الاسلامی، ص ۷۳

قول موثق نیست. اینها استناد بر این می کنند که پیمان های سیاسی بعد از صلح حدیبیه نسخ شده است و حدیث مبارک هم دلالت بر عدم جواز پیمان ها می کند که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: «لَا حِلْفَ فِي الْإِسْلَامِ». این استدلال مورد مناقشه صورت گرفته، به اینکه پیمان منفی پیمانی است که بر میراث جاهلیت تعلق می گرفت، شریعت اسلام هر آن پیمانی که در جاهلیت به منظور امداد ظالم صورت می گرفت را ممنوع قرار داد، اما هر آن پیمانی که بخاطر نصرت و امداد مظلوم و عدالت خواهی باشد، شریعت جواز داده است و آنرا ثبات دانسته است. همچنان ثابت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) با بنی خزاعه پیمانی را امضاء کرد و نیز بعد از فتح مکه از صفوان بن امیه استعانت گرفت در حالی که صفوان مسلمان نشده بود، پس این موارد دلالت بر جواز پیمان های سیاسی می نماید.^۱

۵- قول پیامبر (صلی الله علیه وسلم): «إِنِّي بَرِيءٌ مِنْ كُلِّ مُسْلِمٍ مَعَ مُشْرِكٍ».^۲ ترجمه: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) میفرماید: من بیزارم از هر مسلمانی که با مشرک یکجا است. این استدلال نیز مورد مناقشه است به اینکه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از معاونت و کمک کردن مسلمان با مشرک اعلان بیزارى کرده است.^۳

ترجیح: علمای معاصر و دانشمندانی که قایل بر جواز پیمان های سیاسی اند می گویند که پیمان های سیاسی به هدف حفظ، دعوت اسلام، تحقق عدالت و رفع ظلم و برپایی نظام اسلامی مشروع شده است. وقتی یک نظام ظالم تعدی نموده و مانع دعوت و رسانیدن احکام الهی شود، یا بر علیه مظلومین در آن سرزمین ظلم و بی عدالتی صورت گیرد، اینجاست که احزاب سیاسی در مجموع و خصوصا احزاب و حرکت های اسلامی شکل می گیرند، تا دعوت را حفظ و ظلم را برچینند و عدالت را نهادینه سازند، بنابر این یک حزب یا یک جریان سیاسی به تنهایی خود نمی تواند در مقابل همچو ظالم ایستادگی کند و مکلف است تا از دیگران تقاضای معاونت نماید، روی همین ملحوظات است که در سطوح مختلف پیمان های سیاسی انعقاد می گردد. پیمان های سیاسی میان مسلمانان برابر است که دولت ها باشد یا تجمعات و یا جریان ها، پیمان شان در

۱ - د، هشام، الاحلاف العسكرية، ص ۷۹۴

۲ - النسائی، أحمد بن شعيب، السنن الکبری، باب العقود بغیر حدیثه، ج ۱۴، رقم الحدیث: ۴۶۹۸، ص ۴۲۱، - الألبانی، محمد، صحیح و ضعیف سنن النسائی، ج ۱۰، باب ۴۷۵۰، ص ۳۵۲، والحدیث الصحیح.

۳ - د، هشام، الاحلاف العسكرية، ص ۷۹۳

برابر ظلم و عدالت خواهی در حوزه سیاسی و اقتصادی نه تنها شرعاً جایز بوده است، بلکه این یک امر مستحسن بوده که نمایانگر اتحاد مسلمین در قضایای سیاسی و غیره می باشد. همچنان بر اساس بررسی و تحقیق قول راجح جواز پیمان های سیاسی بین مسلمانان و غیر مسلمانان در صورتی که مصلحت واقعی برای مسلمانان وجود داشته باشد و مسلمانان دارای قوت و مسئولیت باشند و در تمام ابعاد منافع عموم مسلمانان رعایت گردد جایز می باشد.^۱

مبحث سوم: حکمت مشروعیت پیمان های سیاسی در اسلام

پیمان های سیاسی در هر بعدی که باشد هدف از آن تحقق مصالح مسلمانان است، که فقهای سلف ضمن معاهدات به آن اشاره نموده و فقهای معاصر نیز در ضمن پیمان های سیاسی و نظامی بعضی این حکمت ها را شرح نموده اند که در مطالب ذیل به برخی از آن ها میپردازیم:

مطلب اول: پیمان های سیاسی حافظ دعوت و از بین بردن ظلم

علمای معاصر و قائلین به جواز پیمان های سیاسی از جمله: دکتور منیر الغضبان و دکتور محمد احمد الراشد می گویند: که پیمان سیاسی بخاطر حفظ دعوت اسلام، اجرای احکام اسلامی، تحقق عدالت و رفع ظلم مشروع شده است. وقتی یک نظام ظلم و تعدی نموده و مانع دعوت، تطبیق و رسانیدن احکام الهی شود، اینجاست که دولت ها، احزاب یا جریان هایی شکل می گیرند، تا حافظ دعوت شده و گلیم ظلم و تجاوز را برچینند. حرکت ها و جنبش های اسلامی با استفاده از پیمان های سیاسی بالای ظالمین فشار وارد می نمایند، تا سیاست های عادلانه را روی کار گیرند. چنانچه وقتی که مشرکین قریش مانع دعوت رسول الله (صلی الله علیه وسلم) می شوند آن حضرت (صلی الله علیه وسلم) به قبائل عرب اتحاد نموده که به نحوی پیمان سیاسی می باشد، تا دین اسلام را انتشار دهد. پس هدف از این پیمان پیامبر (صلی الله علیه وسلم) امن بودن از شر قریش و رسانیدن دعوت الهی بوده است.^۲ همچنان برای اثبات این حکمت، می شود به استفاده پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از حمایت کاکایش اشاره کرد، زمانی که در شعب ابی طالب محصور می شود، مردم بنی هاشم حتی کسانی که مسلمان نبودند، بخاطر حمایت از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در داخل شعب می شوند، پیامبر (صلی الله علیه وسلم)

^۱ - د، هشام محمد سعید، الاحلاف العسكرية و السياسية المعاصرة و الآثار المرتبة علیها، دراسة فقهية المقارنة، ج ۱، ص ۶۱۰

^۲ - الطریفی، عبدالله، الاستعانت بغير المسلمین، ص ۲۵۰

بخاطر حفظ دعوت و از بین بردن ظلم از این استفاده می نماید.^۱

مطلب دوم: پیمان های سیاسی به هدف تضعیف و مبارزه با دشمنان مشترک

یکی از اهداف احکام شریعت اسلام در عموم پیمان ها که پیمان سیاسی نوعی از آن است، تضعیف و مبارزه با دشمنان مشترک می باشد، تا اینکه در سيطره پیمان های مسلمانان، دشمنان اسلام و گروه های که بر علیه اسلام کمر تخریب را بسته اند از هم بپاشند و کاهش یابند. قرآن کریم در نوع برخورد با مشرکان تفاوت قائل شده و با توجه به شدت خصومت یا تحریک توطئه علیه مسلمانان در این مورد حکم می دهد. هرکسی با مسلمانان بجنگد و از اخراج آنها حمایت کند، مانند کسی نیست که موضع بی طرفی داشته باشد یا در کنار مسلمانان ایستاده و ظلم را از آنان رفع کند. چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾^۲

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید! شما نسبت به آنان اظهار محبت می کنید، درحالی که آن ها به آنچه از حق برای شما آمده کافر شده اند و پیامبر خدا و شما را به خاطر ایمان به خداوندی که پروردگار همه شماست از شهر و دیارتان بیرون می کنند و اگر شما برای جهاد در راه من و جلب خشنودیم هجرت کرده اید (پیوند دوستی با آنان برقرار نسازید). شما مخفیانه با آن ها رابطه دوستی برقرار می کنید درحالی که من به آنچه پنهان یا آشکار می سازید (از همه) دانایترم. و هرکس از شما چنین کند، از راه راست گمراه شده است.

از گروهی دیگر چنین بیان می کند: ﴿سَتَجِدُونَ آخِرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلَّمَا رُدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكِسُوا فِيهَا فَإِنْ لَمْ يَعْتَزِلُوكُمْ وَيُلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ وَيَكْفُوا أَيْدِيَهُمْ فَخَذُوهُمْ وَ

^۱ - ابی محمد عبدالملک بن هشام، سیرت النبی(ص)، محمد محی الدین عبدالحمید، ن: مطبعة الحجاز بالقاهرة، ج ۱، ص ۲۱۴

^۲ - سوره الممتحنه، آیت ۱

أَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَ أُولَئِكَ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُبِينًا^۱.

ترجمه: گروه دیگری را خواهید یافت که میخوانند (با اظهار ایمان پیش شما) از ناحیه شما در امان باشند و (با اظهار کفر در پیش کافران) از ناحیه قوم خود در امان بمانند (و در زمان قدرت هر گروه خویشان را فریبکارانه جزو آن دسته قلمداد کنند) هر زمان که به سوی کفر (یا جنگ یا مسلمانان) خوانده شوند با سر در آن فرو می روند! پس اگر از شما دست نکشیدند و به ترک جنگ و دشمنی نه نگفتند و به شما صلح پیشنهاد ننمودند و دست بردار نشدند آنان را بگیرد و (اسیر کنید و در صورت لزوم) ایشان را هرکجا یافتید بکشید. آنان کسانی اند که ما (به سبب غدر و خیانتشان) دلیل آشکار و برهان واضحی برای (اسیر کردن یا کشتن) ایشان به دست شما داده ایم. در مورد گروه سوم الله متعال می فرماید: لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ^۲.

ترجمه: خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در امر دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی کند؛ چرا که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد. بناءً عاقلانه و مدبرانه نیست که مسلمانان جبهه های جنگ را بیشتر و دشمنان خویش را چند برابر کنند، بلکه با تدبیر و منطق صحیح مسلمانان سعی نمایند تا حد امکان دشمنان خویش را تضعیف و خنثی نمایند. با انعقاد معاهدات و پیمان های سیاسی عدم تجاوز، حس همجواری و همکاری متقابل، از آسیب رساندن به مسلمانان دست برداشته و نیز از این طریق آن از حمایت و جذب نیرو ها به دشمن جلوگیری نموده و آنها را به سمت خویش تمایل دهند. این حکمت و تدبیر را در سیرت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) با استفاده از این روش قریش مکه را که دشمن اصلی بودند از بهره مندی از آن قبایل بازداشت و قریش را از قدرتی که بر قوت آنان افزایش می داد سلب کرد.^۳ بنابر این حکمت سیاسی مستلزم بهره گیری از تضاد های سیاسی احتمالی می باشد و انعقاد پیمان های سیاسی با کشور های غیر اسلامی که سیاست های عادلانه ای را در قبال مسائل ملت ها دنبال می کنند و منافع سیاسی آنها در حمایت از اهداف عادلانه می

۱ - سوره النساء، آیت ۹۱

۲ - سوره الممتحنه، آیت ۸

۳ - السهیلی ابوالقاسم عبدالرحمن بن عبدالله بن احمد السهیلی (المتوفی: ۵۸۱هـ)، الروض الأنف فی شرح السيرة النبوية لابن هشام، ت، عمر عبد السلام السلامی، ن، دار احیاء التراث العربی، بیروت ط. الاولى، ۱۴۲۱/۵، ۲۰۰۰م، ج ۳، ص ۲۸

باشد، می تواند فرصتی را برای مسلمانان فراهم سازد تا خود شناسی، توانایی های سیاسی و نظامی را دریافت کنند.^۱

مطلب سوم: پیمان های سیاسی به هدف تحقق مقاصد عمومی

از جمله مقاصد و اهداف عامه دین اسلام سعی و تلاش در راستای تحقق عدالت، رفع ظلم و از بین بردن درد و رنج می باشد. در بعضی اوقات برای مسلمانان کدام مصلحت خاصه نمی باشد اما بخاطر امتثال به فرموده الله متعال مسلمانان تحقق مصلحت عامه را کوشش می کنند. چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾.^۲

ترجمه: در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید، در گناه و تعدی دستیار هم نشوید. همچنان در قبولیت پیمان فضول توسط پیامبر (صلی الله علیه وسلم) قبل از بعثت بخاطر برآورده ساختن مقاصد عامه مردم بود، حتی پیامبر اسلام (صلی الله علیه وسلم) با اشتراک در آن پیمان افتخار می ورزید، این پیمان که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) قبل از بعثت شاهد بود و تمایل خود را برای عضویت در نظام اتحادی که کلمه آن در حمایت از مظلوم و گرفتن دست ظالم متحد می شود، دلالت بر این می کند که یکی از احکام و اهدافی که از پیمان های سیاسی خواسته می شود، محدود کردن ظلم اجتماعی و سیاسی است که ممکن است فرد در حق هم نوع خود انجام دهد. اینک از هسته اصلی پیام اسلام و نظام سیاسی شرعی عادل در قبال ملتها، تعظیم بر مقدسات، جلوگیری از خونریزی، تحقق عدالت، منع ظلم، تسکین ضعیفان و مظلومین است و از درگیری های بی مفهوم که عصمت روح انسان را دست کم می گیرد جلوگیری کند.^۳ اگر دولت اسلامی خواهان انعقاد پیمان سیاسی در سازمان های بین المللی یا منطقه ای باشد، که برای تحکیم پایه های صلح، حقوق بشر و آزادی بیان در محدوده شریعت اسلامی تلاش می کنند ضرری ندارد. به ویژه سازمان هایی که ماهیت سیاسی ندارند و این با واقعیت سازگار است، که خواستگاه و رابطه مسلمانان با دیگران صلح است.^۴ همچنان در این احکام و مقاصد متعدد با توجه به تغییر احوال مسلمانان و اوضاع پیرامون آنها، از جمله امکان آشنایی با اخبار دشمن،

۱ - الزحیلی، وهبة، الفقه الإسلامی و ادلته، ناشر: دار الفکر، سوریه دمشق، سنة الطبع: ۲۰۰۶م، ج ۸، ص ۶۴۱۸.

۲ - سورة المائدة، آیت ۲

۳ - ابوزهره، محمد، العلاقات الدولية فی الفقه الإسلامی، ص ۴۷

۴ - الزحیلی، وهبة، آثار الحرب فی فقه الإسلامی، ت، ب، ن: دار الفکر، ط ۲۰۱۹، ص ۱۳۵

شناخت نقشه ها و اقدامات و نقاط قوت و ضعف آنها وجود دارد. پیامبر اسلام (صلی الله علیه وسلم) وقتی با بنی خزاعه بیعت کرد، پیمان آنها با پیامبر (صلی الله علیه وسلم) اهمیت خاصی داشت زیرا قبیله خزاع به مثابه چشم به قریش که آنها چیزی را پنهان کرده نمی توانستند.

مبحث چهارم: تکلیف فقهی پیمان های سیاسی در اسلام

تکلیف یعنی مشخص کردن کیفیت، صفت و شکلی که موضوع به آن استوار است. پس در تکلیف فقهی پیمان های سیاسی کیفیت، صفت و شکل پیمان های سیاسی مورد بحث می باشد. لفظ پیمان از جمله الفاظی است که برای تمامی معاهدات به صورت عموم.^۱ و برای معاهدات سیاسی به طور خاص در گذشته و حال استفاده شده است. قبل از اسلام نیز لفظ پیمان به آن معاهدات سیاسی اطلاق می شد^۲ که اهداف زیادی را به همراه می داشت.

پس از عهد نامه ۱۹۶۹ وین^۳ که قانون بین الدول شکل کنونی را به خود گرفت و معاهدات سیاسی را تعریف نموده و به آن مضمون های مختلفی را مانند پیمان، ائتلاف، اتفاق و وحدت بخشید، که در میان اینها پیمان سیاسی مفهوم مشخص تر و دقیق تر دارد.

اما در فقه اسلامی اگرچه فقهای کرام اصطلاحات متفاوتی مانند: صلح، عهد، ذمه، موادعه^۴ و سایر اصطلاحات را برای معاهدات سیاسی بکار می برند، اما دیده می شود که آنها برای خود معاهده نیز نام های متعددی می دهند. اگر عهد نامه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را با قبایل یهود در نظر بگیریم می بینیم که فقهاء، سیرت نویس و مؤرخان نام های متعددی را از نظر مضمون سیاسی آن به کار می برند، بعضی آنرا صلح نامه، بعضی آنرا عهدنامه، بعضی آنرا موادعه و بعضی دیگر آنرا پیمان می نامند. صلح نامه قراردادی است بین دو یا چند طرف یک مخاصمه، معمولاً بین کشورها یا دولت ها، که به طور رسمی به حالت جنگی میان طرفین پایان می دهد.^۵

۱ - الزحلی، وهبة، آثار الحرب فی فقه الإسلامی، ص ۳۵۲

۲ - الخباط، عبدالعزیز، النظام السیاسی فی الإسلام، ص ۳۰۱

۳ - عهد نامه وین برای قانون معاهدات، ۱۹۶۹م، علوان عبدالکریم و سبط فی القانون الدولی العام، عمان، دار الثقافة ۱۴۲۹هـ - ۲۰۰۸م، ص ۳۳۷

۴ - موادعه: در اصطلاح فقهی موادعه نوعی از قرارداد امان موقت است که بر اساس متارکه جنگ بین مسلمانان و غیر مسلمانان منعقد می شود.

۵ - <https://www.fa. Wikipedia. Org>

دکتر وهبة الزحيلي^۱ می گوید: تعهد با یهود اولین معاهده سیاسی به معنای صحیح بین مسلمانان و قبایل مدینه بود که در آن عدم سرکشی، کمک و همبستگی برای دفع تهاجم و اتحاد جمعی عهد شده بود.^۲

برخی از محققان و پژوهشگران معاصر در حوزه روابط بین الملل به دنبال ریشه و تطبیق موضوع پیمان های سیاسی بر اساس اصول و نظریات خاص فقه اسلامی اند.

دکتر محمد یوسف قرضاوی می گوید: پیمان های سیاسی در اسلام به اساس فقه مقارن (موازنات) است که مصالح و مفاسد در نظر گرفته می شود.^۳

دکتر محمد خیر هیکل^۴ می گوید: پیمان های عسکری به اساس قاعده (لاضرر ولاضرار)^۵ تنظیم می شود.^۶ بناء آنچه که در مورد تکلیف فقهی پیمان های سیاسی می بینیم بر دو قاعده استوار می باشد:

۱- دین مقدس اسلام جواز انعقاد معاهدات دائمی یا مؤقت را با غیر مسلمانان ضمن تطبیق ضوابط آن داده است، که پیمان های سیاسی هم نوعی از آن بوده است و این موضوع حکم ثابت در قرآن، سنت و اجماع دارد.^۷ که در مورد ضوابط و معیارات پیمان های سیاسی در فصل آینده بحث مفصلی خواهیم داشت إن شاء الله.

پس اگر معاهدات شامل مقرراتی باشد که دو طرف را ملزم به ارائه کمک و همکاری می کند این یک پیمان بوده است، که با ذکر موضوع آن اگر نظامی باشد، پیمان های نظامی و اگر موضوع آن سیاسی باشد، پیمان های سیاسی گفته می شود. از این رو به این نتیجه می رسیم که پیمان های سیاسی نوع خاصی از معاهدات میان مسلمانان و غیر مسلمانان است. که این نوع از

^۱ - وهبة الزحيلي، فقهی و دانشمند اسلامی است، استاد فقه در جامعه دمشق، که تألیفات زیادی دارد از جمله الفقه الاسلامی و ادلته مهمترین آنها می باشد. <https://www.fa. Wikipedia. Org>

^۲ - الزحيلي، وهبة، آثار الحرب فی فقه الإسلامی، ص ۳۵۲

^۳ - القرضاوی، یوسف، السياسة الشرعية فی ضوء نصوص الشريعة و مقاصد ها، ص ۳۰۵

^۴ - معرفی محمد خیر هیکل: شیخ دکتر محمد خیر هیکل در سال ۱۹۴۱م در دمشق به دنیا آمد. ایشان تا مقطع دکتورا تحصیل نموده، همچنان در بخش های مختلف تدریس و دارای تألیفات زیادی را در مورد دین، تربیه و سیاست می باشد. <https://www.fa. Wikipedia. Org>

^۵ - زرقا، مصطفی، شرح نودونه قاعده فقهی مذهب حنفی، مترجم: عبدالواحد نهضت فراهی، نشر: میوند، سال ۱۴۴۳ق- ۱۳۹۴ش، ص ۲۵

^۶ - هیکل، محمد خیر، الجهاد والقتال فی السياسة الشرعية، ج ۳، ص ۶۳۲

^۷ - الزحيلي، وهبة، آثار الحرب فی الفقه الإسلامی، ص ۳۱۴

معاهدات محدود به امور جنگی و یا پایان دادن به حالات جنگی نیست، بلکه فراتر از آن به برقراری روابط مسالمت آمیز و زمینه های همکاری مختلف و چگونگی تعیین خطوط سیاسی می باشد، که پیمان های سیاسی به آن می پردازد. در مورد توصیف فقهی پیمان های سیاسی از منظر اسلام می گوئیم که، مفهوم پیمان های سیاسی نوعی از معاهدات است که قوت الزامیت خویش را از عقد و وفای به عهد می گیرد، خواه به سطح دولت ها باشد، یا جماعت ها، یا سازمان ها و احزاب سیاسی. که این وفای به عهد امر تعبدی بوده و از علامات تقوا و ایمان است، همچنان عدم وفای به عهد از علامات نفاق می باشد.

در قانون بین الملل میان پیمان ها و معاهدات فرقی وجود ندارد و پیمان های منعقد شده میان دولت ها تحت معاهدات سیاسی در قواعد قانون بین الملل شرح و تفسیر گردیده است. به این اساس پیمان های سیاسی در قانون بین الملل مجزا از مفهوم معاهدات سیاسی نمی باشد.^۱

۲- پیمان های سیاسی مبتنی بر اصل جواز همکاری صلح آمیز مسلمانان با غیر مسلمانان است: مسلمانان برای رسیدن به حقیقت، حمایت از مظلومان و توقف تجاوز روابط متنوع با اشکال متفاوت با غیر مسلمانان داشته اند، که این امر بر مبنای این اصل استوار بوده است (اصل در روابط مسلمانان صلح است نه جنگ). و این چیز نیست که اکثر فقهاء و علمای معاصر بیان نموده اند.^۲ به این اساس برای دولت اسلامی مشکلی نیست که روابط با سایر دولت ها که در حالت جنگ و مانع دعوت الهی نباشد داشته باشد.^۳ حتی بعضی از فقهاء و دانشمندان همکاری های نظامی را که مصلحت مسلمانان بوده باشد اجازه داده اند.

به این ترتیب شرح فقهی پیمان های سیاسی چنین می شود: پیمان های سیاسی دارای ماهیت معاهده سیاسی است و آن معاهده شامل بندهایی است که دوطرف امضا کننده را ملزم به همکاری در زمینه های مختلف می کند و طبق معاهده منافع هر دو طرف برآورده می شود. منافع دوطرف هم باید متفق بوده و منفعت شان نیز در نزد مسلمانان جایز باشد، چون مصلحت در سطح کشور ها متفاوت بوده و در بعضی کشور ها مطلق می باشد.

۱ - علوان، عبدالکریم، الوسیط فی القانون الدولی العام، کتاب الأول، المبادئ العامة، عمان، دار الثقافة، ط ۱، ۲۰۰۸م، ص ۲۵۹

۲ - أبوزهرة، محمد، العلاقات الدولية فی الإسلام، ص ۴۷

۳ - الخياط، عبدالعزيز، النظام السیاسی فی الإسلام، ص ۲۸۸

فصل چهارم

ضوابط پیمان های سیاسی در اسلام

طرح مطلب

ضوابط به معیار ها یا قواعد اساسی در پیمان های سیاسی گفته می شود، که در تحت این موضوع کلی، مباحثی مانند: تحقق مصلحت های مسلمین، حفاظت از عقیده اسلامی، انعطاف پذیری در اعمال سیاسی اسلامی، اهلیت شرعی و سیاسی شخص در انعقاد پیمان سیاسی، عقد پیمان های سیاسی در غیاب خلیفه در فقه سیاسی معاصر مورد بحث می باشد. که در این فصل به شرح این مباحث پرداخته می شود، تا واضح شود کدام ضوابط انعقاد پیمان های سیاسی را مشروع گردانیده است.

مبحث اول: تحقق مصلحت عام مسلمین

از جمله ضابطه های پیمان های سیاسی در فقه اسلامی در نظر گرفتن مصالح عام مسلمین می باشد، که آراء و نظریات فقهای اسلاف و معاصر در این مورد را در دو مطلب به صورت جداگانه شرح و توضیح می نمایم.

موجودیت و در نظر گرفتن مصالح عام مسلمین یکی از بنیاد ها یا ارکان اساسی سیاست عادلانه شرعی می باشد. مصلحت عام مسلمین در جواز و انعقاد پیمان های سیاسی زمانی متحقق می گردد، که امام مسلمین یا شخص حاکم بر کشور اسلامی در روابط بین المللی یا سیاست خارجی خویش، این رکن مستحکم و بنیادی را مدنظر داشته باشد. بنابر این فقهای کرام مصلحت های عام مسلمین را در تمام عقود و موضوعات اساسی شرعی شرط گذاشته اند که پیمان های سیاسی نوعی از عقود و موضوع مهم سیاسی می باشد. در اینجا به آراء و نظریات فقهای کرام در این مورد می پردازیم:

مطلب اول: مصلحت های که فقهای اسلاف بیان نموده اند

فقهای اسلاف زمانی که از معاهدات و پیمان ها صحبت می کنند، مصلحت را به عنوان پیش شرط توصیف می نمایند، در مورد وجود مصلحت میان فقهاء اختلافی وجود ندارد فقط در مسمی مصلحت یا حقیقتی که باعث عقد پیمان سیاسی می شود است، خصوصاً زمانی که در عقد صلح یا پیمان گزینه مصلحت ذکر نشده باشد.^۱ در اینجا برخی از مصلحت های را که فقهای

^۱ - الزحیلی، وهبة، آثار الحرب فی فقه الإسلامی، ص ۶۶۰

اسلاف برای معاهدات، توافقنامه ها و عقود بیان داشته اند که در پیمان های سیاسی نیز ممکن بوجود آیند ذکر می نمائیم:

1. در صورتی که ضعف یا کمبود تجهیزات نظامی و نیروی جنگی مسلمین باشد.
2. در صورتی که پیمان با کفار سبب دخول شان به دین اسلام گردد.
3. نمایش شکوه، قدرت و جلال مسلمین برای اهل جزیه و سایر مخالفین.^۱
4. شکست جمعی یا برخی از دشمنان اسلام توسط پول یا سایر امکانات، در صورتی که بالای مسلمین چیره شوند، زیرا در آن ذلت و خواری نهفته است.^۲
5. در نظر گرفتن عظمت، قدرت و جلال مسلمین در حالیکه کفار در اوج سلطه و قدرت باشند.
6. برقراری اتحاد و صلح میان گروه های کوچک و سرزمین های جنگی توسط امام مسلمین، به منظور ایستادگی در برابر دشمن بزرگ.^۳

از آراء و عبارات فقهای کرام و شرایط شان که از احادیث و سیرت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) استنباط کرده اند، دانسته می شود که وضعیت سیاسی و نظامی مسلمانان از دو حالت خالی نیست، یا حالت قوت است یا حالت ضعف و اشاره کردند که چه زمانی برای امام مسلمین صلح و پیمان سیاسی با دشمنان در مورد نیرومند سازی دشمنان جایز است؟ منافع مطلوب مسلمانان در چنین شرایطی چیست؟ پیمان سیاسی با دشمنان در مواقع ضعف مسلمانان چه مصلحتی دارد؟ در مورد مصالحه و آتش بس با دشمنان حربی در صورت قدرت و توانایی مسلمانان بر آنان، شکی نیست که مسلمانان نه برای جنگ می جنگند و نه برای خونریزی، بلکه خون میریزند برای رسیدن به اهداف بالاتر و بزرگتر. اگر تقاضای مصلحت مسلمانان در پیمان سیاسی با غیر مسلمانان امیدی برای اسلام شان باشد، یا مصلحت خراج دادن، یا شکست عزم و صفوف دشمنان، یا دست درازی به دشمنان دیگر که از آنها قدرت بیشتر دارند، این نوع مصلحت یک امر مشروع و قابل توجه است. لهذا انعقاد پیمان سیاسی با آنها به اندازه که مصلحت مسلمانان را

۱ - ابن قدامه، موقف الدین عبدالله بن احمد، المغنی والشرح الکبیر، ج ۱۰، ص ۵۱۷

۲ - القرطبی، محمد بن رشد، بدایة المجتهد و نهاية المقصد، بیروت، دارالمعرفة، ط ۶، ۱۹۸۲م، ج ۱، ص ۳۷۴

۳ - السرخسی، شمس الدین، المبسوط، ج ۱۰، ص ۸۶

تأمین می کند جایز است.

اکثر فقها مصلحت را فقط در زمان عقد شرط می دانند^۱، اما فقهای احناف شرط کرده اند که مصلحت در تمام مدت عقد ادامه داشته و اگر مصلحت مسلمانان تغییر کند جایز است امام یا حاکم از عهد خود با آنها صرف نظر کند.^۲ تداوم مصلحت در مورد پیمان های سیاسی امری مهم و واجب است و اگر واقعیت تغییر کرد و پیمان سیاسی منافع غیر مسلمانان را تأمین کرد لازم است که فوراً خاتمه یابد.

مطلب دوم: مصلحت های که فقهای معاصر بیان نموده اند

فقهای معاصر علاوه بر مصادیق و مثال هایی که فقهای قدیم از مصلحت در قرارداد ها و پیمان ها ذکر نموده اند، مثال ها و مدل های دیگری را از مصالح ذکر کرده اند که ممکن است باعث مصالحه و پیمان با غیر مسلمانان شود. از جمله آن مصلحت ها این است که ضعف و پراکندگی صفوف مسلمانان و نیز تفرقه افگنی آنان را طعمه دشمنان شان کند، که در همچو حالات باید از منطق فقهی و خرد سیاسی که به سوی هر چیزی که رنج شان را کاهش می دهد استفاده کنند. همچنان مصلحت های که در راستای مهار پریشانی و بی عدالتی بوده و نیز خطر استعمار و گسترش اقدامات تجاوز کارانه در کشور شان را از بین برد استفاده نمایند.^۳

از جمله نمونه های مصلحت شرعی که فقهای معاصر در تحت روند پیمان های سیاسی ذکر کرده اند عبارت است: حمایت از دعوت گران اسلام تا اینکه پیام اسلام را پخش و نشر نمایند، بیان کردن سخن حق که قدرت گفتنش را کسی ندارد به ویژه در مقابل رژیم های ظالم که مجال بیان حق و افکار و عقاید شان را نمی دهند.^۴ همچنان ایجاد پناهگاه و تأمین امنیت برای برای دعوت گران بخاطر حفاظت از ظلم و شکنجه یا احکام خودسرانه اعدام، حبس های طولانی مدت، مشروط بر اینکه دعوت کننده گان الی الله امر دعوت را ترک نکنند.

از جمله مصالح دیگری که فقهای معاصر به آن اشاره می کنند، این است که حکومت

۱ - الزحیلی، وهبة، آثار الحرب فی فقه الإسلامی، ص ۶۷۱

۲ - الزحیلی، وهبة، آثار الحرب فی فقه الإسلامی، ص ۶۷۱

۳ - هیکل، محمد، الجهاد والقتال فی السیاسة الشرعیة، ج ۳، ص ۱۴۷۹

۴ - الغضبان، منیر، المنهج الحرکی للسیرة النبویة، ج ۱، صص ۱۷۷-۱۷۸

اسلامی با دولت غیراسلامی دیگر عقد آتش بس منعقد و دولت غیر اسلامی از حاکمیت بیرونی خود صرف نظر نموده و فقط حاکمیت داخلی و نظام حکومتی خود را حفظ کند که از این جهت مستقل می ماند، این منوال را حکومت اسلامی در صورتی انجام دهد که نفع مسلمین باشد و سبب توقف جنگ یا پیمان با آن شود. در ذیل مختصراً مصالحی که فقهای معاصر بیان کرده اند ذکر می گردد:

1. حفظ و بقای اتحاد مسلمانان.
2. تحقق عدالت و برابری.
3. حفاظت از هجوم استعمار و استثمار.
4. حفاظت از آزادی بیان و پناهگاه امن برای دانشمندان و دعوت گران اسلام.
5. حفظ استقلال کشور.^۱

مبحث دوم: حفاظت از عقیده اسلامی و انعطاف پذیری در اعمال سیاسی

از جمله ضابطه های پیمان های سیاسی در فقه اسلامی در نظر گرفتن حفاظت از عقیده اسلامی و انعطاف پذیری در اعمال سیاسی، که آراء و نظریات در این مورد را در دو مطلب به صورت جداگانه شرح و توضیح می نمائیم.

مطلب اول: حفاظت از عقیده اسلامی

زمانی که صحبت از ضوابط در مورد پیمان های سیاسی می شود موضوع عقیده اسلامی از جمله اساسات قرار می گیرد. پس یکی از ضوابط پیمان های سیاسی مسلمانان اینست که از عقاید اسلامی حراست و پاسداری شود و عقاید اسلامی در حالت خود استوار بماند، اگر پیمان های سیاسی مشروط به ترک دعوت اسلامی عقد شود، یا یکی از ابعاد عقاید اسلامی را تخریب نماید چنین پیمانی از منظر فقه اسلامی جواز ندارد.^۲

نصوص قرآن کریم و سنت مطهر رسول الله (صلی الله علیه وسلم) مبین اینست که در مواضع عقیده همراهی کفار مرونیت و میانه روی جواز ندارد. ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ - لَا أَعْبُدُ مَا

^۱ - عنینی، محمد عزت صالح، احکام التحالف سیاسی فی الفقه الإسلامی، ص ۹۴

^۲ - د، الغضبان، منیر، التحالف السیاسی فی الإسلام، ص ۴۲

تَعْبُدُونَ^۱

ترجمه: بگو ای کافران آنچه شما می پرستید من نمی پرستم. و همچنان الله متعال می فرماید: ﴿وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ﴾^۲.

ترجمه: دوست دارند که نرمی کنی تا نرمی کنند. یعنی دوست دارند اگر از حق تمایل کنی یا از حق دوری کنی، اینها به تو گرایش پیدا کنند. وقتی از حق دوری صورت گیرد یا با کفار میلان صورت گیرد، ارزش های عقیده اسلامی حفظ نمی گردد.^۳ توسط مقیاس ها، ارزش ها، اخلاقیات و رفتار ها در بعد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اهمیت حفاظت از عقاید اسلامی آشکار شده و دیده می شود که ارزش های اعتقادی و ثبات بر آن از مهمترین ارزش هاست. حفاظت از عقیده اسلامی از جمله حقایق دینی است که یک مسلمان نمی تواند از آن چشم پوشی نماید یا مخالفت کند، پس در انعقاد پیمان های سیاسی این ارزش نهایت مهم و اساسی باید حفظ گردد.^۴ همچنان در وثيقة المدینه که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) میان اهل مدینه (مسلمانان و یهود) عقد نمود در آن تمام ثوابت و بدیهیات دین ذکر شده بود که همه بخش های زندگی اجتماعی و سیاسی را در بر می گرفت، این سند در حقیقت پیمانی بود که در آن از ارزش ها و عقاید اسلامی محافظت صورت گرفت. بطور مثال (ولا یقتل مؤمن مؤمنه فی کافر ولا ینصر کافراً علی مؤمن) ترجمه: هیچ مؤمنی نباید مؤمن دیگری را که کافری را کشته، بکشد و هیچ کافری علیه مؤمنی نباید کمک نماید. و (وأنکم مهما اختلفتم فیه من شیء فإن مرده إلی الله و إلی محمد) ترجمه: بر شما واجب است در هر موردی که با یکدیگر اختلاف پیدا می شود، مرجع امر تان الله متعال و حضرت محمد (صلی الله علیه وسلم) باشند. و (و أن یهود بنی عوف أمة مع المؤمنین للیهود دینهم وللمسلمین دینهم موالیهم و أنفسهم إلا من ظلم أو اثم فإنه لا یوتغ إلا نفسه و أهل البیته) ترجمه: یهود بنی عوف با مؤمنان در حکم یم امت شناخته می شوند، با این تفاوت که یهود مطابق دستورات دین خود عمل کنند و مسلمانان مطابق اوامر دین خود. موالی (هم پیمانان) یهود در

۱ - سوره الکافرون، آیت ۱-۲

۲ - سوره القلم، آیت ۹

۳ - الرازی، محمد ابن أبی ضیاء الدین، تفسیر الفخر الرازی-المشتهر: التفسیر الکبیر و مفاتیح الغیوب، بیروت، دار الفکر،

ط ۱۴۰۱، ۵۱ - ۱۹۸۱ م

۴ - حوی، سعید، الاسلام، ج ۱، ص ۶۴

حکم یهودند مگر کسانی که ستم کنند و مرتکب گناه شوند و متجاوز باشند، چنین کسانی خود و اهل خانه خود را دچار سختی خواهند کرد.^۱

از مواد این قانون به صراحت معلوم می شود که برای ارزشهای دینی ارج گذاشته شده و تمام امور عقیدتی حفظ گردیده است. همچنان فقهای کرام تأکید نموده اند که پیمان های مورد قبول شریعت پیمانی است که بدون تعصب بوده و هیچ اصلی از اصول اعتقادی ترک نشود، همچنان دستاورد جدیدی را به ارمغان آورد که به نفع دین مبین اسلام تمام شود. همچنان در انعقاد پیمان های سیاسی دولت ها، احزاب و جنبش ها با سازمانها و دولت های غیر اسلامی حتی حق ندارد هیچ گونه چشم پوشی از اصل و عقیده اسلامی نماید.^۲

پذیرفتن اعمال دیگران در بخش تخریب یکی از امور عقیدتی و یا امور میانه روی و چشم پوشی در قبال امور عقیدتی، تسلیم شدن به آنها یا راضی برای ترویج باطل یکی از نواقض کلمه شهادتین است. چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ﴾.^۳

ترجمه: و (به تو ای پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمان می دهیم به این که) در میان آنان طبق چیزی حکم کن که خدا بر تو نازل کرده است و از امیال و آرزو های ایشان پیروی مکن و از آنان بر حذر باش که (با کذب، حق پوشی، خیانت و غرض ورزی) تو را از برخی چیزهایی که خدا بر تو نازل کرده است، به دور و منحرف نکنند (واحکامی را پایمال هوی و هوس باطل خود نسازند) پس اگر (از حکم خدا رویگردان شدند و به قانون خدا) پشت کردند، بدان که خدا می خواهد به سبب پاره ای از گناهانشان ایشان را دچار بلا و مصیبت سازد (و به عذاب دنیوی پیش از عذاب اخروی گرفتار کند) بیگمان بسیاری از مردم (از احکام شریعت) سرپیچی و تمرد می کنند. از سوی دیگر مسلمانانی که به دنبال پیمان سیاسی با غیر مسلمان اند باید مراقب باشند که رابطه و همکاری با غیر مسلمانان از حدود مشروع خود فراتر نرود، زیرا این همکاری نباید

۱ - ابن هشام، عبدالملک، سيرة النبي صلى الله عليه وسلم، ج ۲، صص ۹۲-۹۴

۲ - الغضبان، منير، التحالف السياسي في الإسلام، ت، ب، ن، مكتبة المنار، ط ۱۹۸۲م، صص ۴۶ و ۵۱

۳ - سورة المائدة، آیت ۴۹

نشان دهنده تایید یا تحسین کفر آنها باشد. همکاری با آنها به معنی دوستی و موالات با آنها نیست. به ویژه در عصر حاضر که مسلمانان ضعیف شده و به کشورها احزاب و فرقه ها تقسیم شده اند. انعقاد پیمان های سیاسی غیر مسلمانان باید بسیار دقیق و منظم باشد تا تأثیر منفی بر عقاید مسلمانان نداشته باشد.^۱

از توضیحات فوق در مورد پیمان های سیاسی به دو نوع شرط دست می بایم:

۱- شروط صحیح: شروط صحیح عبارت از همان شروطی است که مخالف کتاب الله و سنت رسول الله (صلی الله علیه وسلم) نباشد.

۲- شروط فاسد: عبارت از همان شروطی است که در تعارض با حکم شریعت و نصوص شرعی باشد. مثلاً شرط جواز نویشیدن و خرید و فروش شراب، شرط ترک جهاد، شرط جواز خوراک های حرام، شرط منکرات و فحشاء و غیره... پس اگر در عقد پیمان های سیاسی شروط فاسد گذاشته شد چنین عقدی باطل بوده و جواز ندارد. زیرا با اصول عقیدتی اسلام در تعارض است و اصل عقیده اسلامی را زیر سوال میبرد.

مطلب دوم: انعطاف پذیری در اعمال سیاسی اسلامی

یکی از ضوابط پیمان های سیاسی انعطاف پذیری بوده و انعطاف پذیری در عملکرد یک مسلمان به اساس ایمان و استوار بودن به آن می باشد. بناءً مذاکره کننده گانی که به دنبال انعقاد پیمان های سیاسی اند، منضبط بر اساس مقیاس شرعی و از صلاحیت سیاسی بالایی برخوردار باشند، تعمق فکری و فقهی او را قادر به اجتهاد می کند و می تواند بین آنچه که در معرض انعطاف پذیری و انعطاف ناپذیری احکام است و آنچه در معرض تغییر نیست تشخیص دهد. بنابر این شخص منعقد کننده پیمان از درک عالی در بخش قضایا دینی و سیاسی برخوردار باشد، تا منجر به خسران مسلمین نگردد، خصوصاً اگر این عمل در بخش اعتقادی باشد. انعطاف در فقه سیاسی اسلامی مبتنی بر اصول و قواعدی است که منعقد کننده پیمان را قادر می سازد تحولات را درک کند و در چهارچوب اصطلاحات انعطاف پذیری که همه حد اقل آن را می پذیرند و رعایت می کنند حرکت کند. در عرصه عملکرد های سیاسی، اصل شوری، اراده ملت و نظام

^۱ - الغضبان، منیر، المنهج الحركی للسيرة النبویة، ت، ب، ن: مكتبة المنار الاردن، سال نشر ۱۴۱۱هـ - ۱۹۹۰م، ج ۱، ص

سیاسی عادلانه بیانگر قواعدی است که همه بر اساس آن توافق نظر دارند.^۱

اصول و قواعد انعطاف پذیری در عملکرد های سیاسی

۱- اصل: در نظر گرفتن نصوص جزئی و عدم اغفال آن در روشنایی مقاصد کلی

اسلام

به اساس این نظریه ایده تشکیل احزاب و گروه ها، پیمان های سیاسی یا تعریف اصطلاح و تحولات سیاسی مشابه عصر مردود است. این اصل متکی بر استدلال احکام شرعی، و پیوند آنها با قاعده مصالح و اهدافی است که شرع از طریق آنها به آن دست می یابد، بنابر این شریعت اسلام هر حکمی را که وضع نموده در عقب آن جلب مصالح و دفع مفساد نهفته است.^۲

۲- اصل: فقه موازنات

هدف از فقه موازنات اینست که در بین دو مصلحت یا دو مفسده یکی را بر دیگر ترجیح دادن است، یعنی ممکن است در نزد ولی الامر مسلمین در امور سیاسی با امور دیگر مصالح و یا مفساد با هم در تعارض واقع شود، در اینصورت ولی الامر در برتری یکی بر دیگر از فقه موازنات کار می گیرد، هر کدام که مصالح بیشتر دارد تقدیم نموده و هر آن مفسده ای که سبب دفع شر بزرگ می شود آن را در قدم نخست قرار دهد.^۳ مثال های زیادی در قرآنکریم از مصادیق فقه موازنات ذکر شده که در بین مصالح متعارضه یکی را بر دیگر ترجیح داده است. از جمله واقعه حضرت موسی و هارون (علیهم السلام)، الله متعال از زبان حضرت هارون (علیه السلام) ذکر می کند: **«قَالَ يَا بَنِيَّ أَمَّا لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي»**.^۴

ترجمه: [هارون] گفت: «ای فرزندان من! [ای برادر!] ریش و سر مرا مگیر! زیرا من ترسیدم بگوئی تو میان بنی اسرائیل تفرقه انداختی، و سفارش مرا مراعات نکردی.

۱ - الغضبان، منیر، التحالف السياسي فی الإسلام، ص ۴۷

۲ - همان اثر، ص ۳۰۱

۳ - همان اثر، ص ۳۰۴

۴ - سوره طه، آیت ۹۴

وجه استدلال: حضرت هارون (علیه السلام) مصلحت اتحاد را تا آمدن موسی (علیه السلام) ترجیح می‌دهد. این بیانگر اینست که هر شخصی که بخشی از امور مسلمانان را به عهده دارد چنان درک و فهمی داشته باشد که به اساس فقه موازنات مصالح مسلمانان را به بهترین شکل حفظ نماید، خصوصاً در بخش امور سیاسی یا در بخش پیمان های سیاسی که مصالح علیای مسلمین را شامل می شود، پیمان کننده از فقه موازنات کار گرفته و این مزایا را با خود داشته باشد.^۱ همچنان موازنات در بخش مفاسد و اضرار را قرآنکریم بیان نموده است، الله متعال می فرماید: ﴿أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا﴾.^۲

ترجمه: اما آن کشتی برای گروهی از مستمندان بود که با آن در دریا کار می‌کردند؛ و من خواستم آن را معیوب کنم؛ [چرا که] پشت سرشان پادشاهی [ستمگر] بود که هر کشتی [سالمی] را به زور می گرفت.

وجه استدلال: فقه اسلامی در عصر جدید با اجتهادات و نظریات علمی جدید از هر زمانی بیشتر ضرورت دارد، خصوصاً فقه سیاسی اسلامی که با تمام پیچیده گی ها موازنه هایش، تعادل و موازنه میان مفاسد و اضرار ایجاد نماید و ایجاد تعادل بین گروه ها و نیرو های غیر اسلامی در امور سیاسی از جمله پیمان سیاسی صورت گیرد.^۳

۳- اصل: فقه اولویات یا مراتب اعمال

ارزش واقعی هر عملی در ترازوی شریعت به اساس ارزش آن سنجش می شود. بنابر این صغائر را بر کبائر و کبائر را بر صغائر خلط نمی نماییم، مراتب اعمال در شریعت اسلام یک اصل فقهی بوده که در موارد معین مدنظر گرفته شود. دلایل متعددی وجود دارد که دلالت بر این اصل می نماید: الله متعال می فرماید: ﴿أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ أَمَنَ

^۱ - القضاوی، یوسف، السياسة الشرعية، ص ۳۰۳

^۲ - سوره کهف، آیت ۷۹

^۳ - القضاوی، یوسف، السياسة الشرعية، صص ۳۰۴-۳۰۵

بِاللهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ^۱.

ترجمه: آیا آب دادن به حاجیان، و آباد ساختن مسجد الحرام را، همانند (عمل) کسی قرار دادید که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده، و در راه او جهاد کرده است؟! (این دو) نزد خدا یکسان نیستند و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند.

وجه استدلال: در این آیت مبارک الله متعال مراتب اعمال را ذکر نموده است، همچنان اصحاب کرام از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در مورد بهترین اعمال سوال می نمودند که جواب آنحضرت (صلی الله علیه وسلم) بر اساس ظروف و شرایط متفاوت می بود. به اساس این نصوص مسلمان در موارد سیاسی همچنان مراتب اعمال و مراتب ارزش ها را بداند، خصوصاً در بخش پیمان های سیاسی مراعت نمودن این اصل خیلی مهم است زیرا، در پیمان سیاسی ارزش اسلامی باید حفظ گردد، زمانی که ضرورتها پیش می آید شخص مسئول باید بداند که کدام فعل مرتبه اش نسبت به دیگری مهمتر و به نفع مسلمین است، تا سبب نقص و زیان نگردد.

این سه اصل ذکر شده و فهم آنها برای مسلمان در جهت پیشبرد و تأخیر افعال و مواضع سیاسی و غیر سیاسی انعطاف می دهد، لهذا انعطاف پذیری در عملکرد های سیاسی یکی از ضوابط پیمان های سیاسی است که مسئول پیمان کننده این را رعایت نماید.

مبحث سوم: اهلیت شرعی و سیاسی شخص در انعقاد پیمان های سیاسی

اهلیت را در این مبحث از لحاظ شرعی و سیاسی به بحث گرفته و به اهمیت آن می پردازیم:

اهلیت بطور عموم در نزد فقهاء و اصولین به دو دسته تقسیم می شود:

1. اهلیت وجوب: هدف از اهلیت وجوب عبارت از داشتن صلاحیت تحمل حقوق

شرعی و قانونی

2. اهلیت اداء: هدف از اهلیت اداء عبارت از صلاحیت اداء تصرفات شرعی^۲.

^۱ - سوره التوبه، آیت ۱۹

^۲ - وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية-الكويت، الموسوعة الفقهية الكويتية، ت، ب، ن، دار السلاسل، الكويت، ط ۱۴۰۴- ۱۴۲۷ق، ج ۷، ص ۱۵۳

مطلب اول: اهلیت شرعی و سیاسی در انعقاد پیمان های سیاسی

انعقاد معاهده یا پیمان سیاسی از سوی امام یا نایب ایشان صورت می گیرد که اهلیت از جمله شروط اساسی می باشد، بنابر این احکام و تصرفاتی که در شخص منعقد کننده معاهدات اعمال می شود بالای منعقد کننده عقد پیمان های سیاسی نیز اعمال می شود، زیرا پیمان های سیاسی شکلی از اشکال معاهدات است مثل: حسن همجواری، عدم تجاوز، موارد اقتصادی، فرهنگی و غیره.^۱

با تحقیق و پژوهش در اقدامات سیاسی و نظامی مسلمانان قبل از هجرت و بعد از هجرت در می یابیم، که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) با وجود مقام و منزلت نبوت، در مقام رهبری و امامت برای مسلمانان نیز بود. انعقاد قرارداد های سیاسی و نظامی با غیر مسلمانان از قبیل صلح، آتش بس و سایر امور مربوط به روابط مسالمت آمیز بین مسلمانان و غیر مسلمانان ناشی از وضعیت جنگی یا مربوط به آن و در مواقعی صلح نیز می باشد انجام داده است. پس چه کسی پیمان سیاسی را منعقد کند؟ آیا پیمان سیاسی مربوط به این است که مسلمانان دارای دولت قدرتمند باشند که تضمین شرایط خوب را نماید. بنابر این وقتی که مسلمانان امام، خلیفه یا به اصطلاح عصر (رئیس دولت) داشته باشند که مواظب مصلحت آنان باشد و در مورد او اتفاق نظر صورت گرفته باشد و او امام عادل باشد در آن امر مانند بقیه معاهدات است، مصالحه قرارداد، آتش بس و عقد خراج به او یا تابش تفویض می شود. یعنی اهلیت عقد پیمان های سیاسی را امام یا نایب امام دارد. اجماع فقهای شافعی، حنبلی و احناف بر اینست که میگویند متعهد به این امر امام یا نایب اوست زیرا، این پیمان یا عقد با همه کفار است و این برای کسی جز امام یا نایب او جایز نیست، زیرا این عقد مربوط به بررسی و شناخت مصالح مسلمانان است، مصالح مسلمین را امام مسلمانان می داند و همیشه در نظر دارد.^۲ برخی از فقهای حنفی و مالکی (رحمه الله) می گویند برای یک حزب مسلمان جائز است که در صورت تأمین منافع مسلمانان بدون اجازه امام با دشمنان صلح یا آتش نمایند.^۳ پیمان ها تابع فقه معاهدات است، طرفی که عقد پیمان می کند در صورتی که مسلمانان متحد وزیر چتر یک امام باشند، باید خلیفه مسلمین یا نایب پیمان را منعقد

۱ - الزحیلی، وهبة، آثار الحرب فی الإسلام، ص ۳۵۲

۲ - ابن قدامة، عبدالله، المغنی والشرح الکبیر، ج ۱۰، ص ۵۲۰

۳ - الزحیلی، وهبة، آثار الحرب فی الإسلام، ص ۶۶۷

نماید، زیرا پیمان های سیاسی تأثیر عمیقی بر مسلمانان از یک سو و بر متحدان آنها از سوی دیگر دارد و به دلیل اینکه این انعقاد مسلمانان را به توافقات و معاهداتی اتحادی محدود می کند که ممکن است بر همه مسلمانان و بر آینده کشور های شان یا بر ماهیت حکومت شان تأثیر گذار باشد. این عمل سیاسی ممکن است بر مسائل مسلمانان، برحق و حقوق شان تأثیر بگذارد. بنابر این شرط اهلیت منعقد کننده عقد پیمان های سیاسی اینست که امام مسلمین یا نائب امام باشد تا همه موارد مثبت و منفی را مدنظر گیرد تا مصالح مسلمانان از بین نرود. از نظر حقوق بین الملل یا قانون بین الملل اهلیت انعقاد معاهدات یا پیمان های سیاسی را کسانی دارند که از حقوق بین المللی برخوردار باشند مانند: دولتها، سازمان ها و اشخاص بین المللی.^۱

مطلب دوم: عقد پیمان های سیاسی در غیاب خلیفه در فقه سیاسی معاصر

در عصر حاضر که امت اسلامی به دولتها، سرزمین ها و گروه های مختلف تقسیم شده اند، پس چه کسی اهلیت سیاسی دارد با غیر مسلمانان با توجه به عدم اجماع و پارچه شدن به جناح ها، احزاب و گروه ها عقد پیمان سیاسی نماید. در اینجا دو حالت بر می آید:

حالت اول: هرگاه در یک کشور اسلامی حاکم بر اساس رضایت و رغبت مردم اقتدار را بدست می گیرد، شخص عادل بوده، حکم شریعت اسلامی را تنفیذ نماید و مصالح مسلمین را در نظر داشته باشد، اهلیت عقد پیمان سیاسی را با دولتها و احزاب غیر اسلامی را دارد.

حالت دوم: احزاب، گروه ها و جریان های اسلامی که خود را مستحق از سرگیری سبک و روش های زندگی اسلامی میدانند و در این راستا سعی دارند و روند فعالیت های سیاسی و تلاش های خویش را با تأثیر گذاری در پرتو احکام شرعی تنظیم می کنند. در این عرصه به نظر واحد نبوده و نظریات متفاوت دارند. اما در موضوع پیمان سیاسی یک فصل جدید، اساسی و محوری را با غیر مسلمانان رقم می زنند که برخاسته از وجهات و اختلافات فکری و تباین آرای شان در فقه سیاسی معاصر را نشان میدهد و این مورد بیشتر در مکتب اخوان المسلمین و جنبش های نزدیک به آن انعکاس پیدا می کند، که پیمان های سیاسی با غیر مسلمانان را جایز می

^۱ - علوان، عبدالکریم، الوسیط فی القانون الدولی، کتاب الاول المبادئ العامة، ص ۲۸۲

دانند.^۱ نظریه دیگر که در میدان فقه سیاسی معاصر وجود دارد اینست که پیمان های سیاسی در غیاب خلیفه مسلمین بی فایده بوده و محل اعتبار و مدخل وفاداری با غیر مسلمانان می شود و اتفاق نظر دارند که این مورد در جمله موالات با غیر مسلمانان شامل می شود (در حالیکه الله متعال از آن نهی کرده است). بیشتر روند و جریان های جهادی به این نظریه قائل بوده و به دلایل و شواهد قائلین به عدم جواز پیمان های سیاسی تمسک می جویند.^۲

از جمله قواعد و ضوابط روابط بین المللی در اسلام عدم اجازه گروه های حزبی و نظامی دولت دیگر یا به نفع کشور دیگر در داخل یک دولت است. و این در ذات خود بیانگر صریح بر ممنوعیت پیمان ها است چپ سیاسی باشد یا نظامی. از همین رو می بینیم که در رابطه به این موضوع کی میتواند چنین پیمان های را در عصر حاضر که مسلمانان زیر یک چتر و خلیفه که در امور جنگ و صلح تصمیم اتخاذ کند قرار ندارند منعقد بسازد، بحث و مباحثه ای صورت نگرفته است. شخص منعقد کننده پیمان سیاسی بر علاوه اینکه برخوردار اهلیت شرعی است باید دارای اهلیت قانونی، دارنده ظرفیت سیاسی و درک واقعی از مشکلات مسلمانان و آگاهی از امور غیر مسلمانان و تناقض و تعارض احکام ایشان، قوت های فعال ظاهری و پنهانی که موثر در انعکاس سیاست ها و تصمیم گیری هاست داشته باشد، تا اینکه این آگاهی در راستای جلب مصالح امت و دفع مفاسد آنها مؤثر قرار گیرد. غیابت و عدم آگاهی سیاسی معنایش اضطراب و بی نظمی و لغزش در امور مردم است و این حالت شبیه به فقدان برابری و نبود رویای است که نتیجه اش از بین رفتن مصالح مسلمانان و بزرگی مشکلات شان می شود.^۳ منعقد کننده پیمان های سیاسی در عصر حاضر یا زمانه دیگری، لازمی است که دارای اهلیت قانونی و کفایت سیاسی باشد، طوری که نزدش تقوی و صلاح یافت شود و فقاہتی داشته و عالم به مصالح امت بوده، بر همین منوال از تصمیم گیری در امور سیاسی برخوردار باشد. واقعیت های ملت را طور درست بشناسد، خطوط سیاست های خود را درست تنظیم نموده و گام هایش را بر اساس درک عمیق واقعیت های پیرامون خود ارزیابی کند، آینده نگری دقیق، عدم پیروی از خواهشات، بر همین شکل علم و حکمت از جمله ویژگی هایی انعقاد کننده پیمان های سیاسی می باشد.

۱ - القرضاوی، د. یوسف، السیاسة الشرعیة، ص ۳۰۴

۲ - الخياط، عبدالعزيز، النظام سیاسی فی الاسلام، ص ۲۹۲

۳ - راضی، محسن، نحو فقه دعوی، طبع ۲۰۰۳، ن، ب، ص ۱۱۵

فصل پنجم

احکام پیمان های سیاسی از حیث پیمان کننده گان

طرح مطلب

احکام پیمان های سیاسی از حیث پیمان کننده گان اساسی ترین و مهمترین بخش این تحقیق می باشد و موضوعات مهم و ارزشمندی چون: بیان احکام پیمان های سیاسی میان مسلمانان در سطوح مختلف، احکام پیمان های سیاسی مسلمانان با غیر مسلمانان با در نظر داشت حالات و دلایل آن شرح و توضیح شده و همچنان در مورد حکم نقض پیمان های سیاسی بحث مفصلی خواهیم داشت.

مبحث اول: پیمان های سیاسی میان مسلمانان

پیمان های سیاسی میان مسلمانان خواه به سطح دولت ها باشد، یا احزاب و گروه ها، اگر در برابر ظلم در حوزه سیاسی و اقتصادی باشد، شرعاً جایز و یک امر مستحسن می باشد. همچنان نمایانگر وحدت مسلمین در قضایای سیاسی بوده، طوریکه یک شخص بتواند به حیث یک فرد عادی از مسلمانان در حمایت همه مسلمین قرار بگیرد. بر مصداق آیت مبارک که الله متعال می فرماید: ﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّةٌ أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ﴾^۱.

ترجمه: این است امت شما که همگی امت واحدی بودند [و پیرو يك هدف] و من پروردگار شما هستم، پس مرا پرستش کنید. اگر وحدت امت بطور کامل تحقق پیدا نکند حد اقل پیمان ها سبب هماهنگی و موافقت سیاسی می گردد، تا در برابر قضایا به طور عادلانه تصمیم گیری صورت گیرد.^۲

دین مقدس اسلام به منظور برپایی یک دولت مقتدر، عادل و منظم سعی و تلاش می نماید تا تمام اقوام و ملت های مسلمان را در تحت یک چتر جمع نماید، تا بر اساس آن مسلمانان متحد و یکپارچه شوند. چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّةٌ أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ﴾ ترجمه: این است امت شما که همگی امت واحدی بودند [و پیرو يك هدف] و من پروردگار شما هستم، پس مرا پرستش کنید. همچنان پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می فرماید: (عَنِ النَّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادِهِمْ ، وَتَرَاحُمِهِمْ ، وَتَعَاطُفِهِمْ

^۱ - سوره الانبیاء، آ ۹۲

^۲ - هشام، محمد سعید، الاحلاف العسكرية والسياسية المعاصرة والآثار المرتبة عليها، دراسة فقهية المقارنة، ج ۱، ص ۶۱۰

مثل الجسد إذا اشتكى منه عضو تداعى له سائر الجسد بالسهر والحمى^۱.

ترجمه: از نعمان بن بشیر روایت است، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: مؤمنان در دوستی، مهربانی و همکاری با یکدیگر مانند پیکری هستند که اگر یک عضو آن به درد آید، سایر اعضا با بی خوابی (بی قراری) و تب با آن هم نوا می شوند.

وجه استدلال: دین اسلام از اتحاد ملت ها در حوزه های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی حمایت نموده و از اختلاف و تفرقه و منازعات ذات البینی منع کرده تا باشد یک قوت واحد در برابر ظلم و تجاوز ایستادگی نمایند.

مطلب اول: وجوب وحدت میان مسلمین و حکم تقسیم شان به دولت ها و ممالک

یکی از موضوعات اساسی در دین مقدس اسلام وجوب وحدت میان مسلمین است که تحت یک حاکمیت جمع شده و بر یک خلیفه بیعت نموده و از یک فرمان اطاعت نمایند، تا وحدت مسلمین حفظ گردد. به همین منظور است که در یک زمان وجود دو خلیفه درست نبوده و حکم بر اینست که در بیعت با خلیفه اول دومی سر بریده شود. بعضی از علماء مانند امام باقلانی^۲، ماوردی^۳، ابن حزم^۴، ابویعلی^۵ و امام جوینی^۶ (رحمهم الله) می فرمایند: موجودیت دو خلیفه یا بیشتر از آن در یک زمان بر مسلمین جواز دارد.^۷ و عصر حاضر تقاضای همچو یک موضوع را می نماید، اما این نظر ضعیف و دلایلی که در این مورد ذکر شده است مورد نقد قرار گرفته است. اجماع بر قول اول است که خلیفه یکی باشد، اقلیم های که مسلمانان در آن زندگی می

^۱ - مسلم بن الحجاج، أبو الحسن القشیری النیسابوری، صحیح مسلم، کتاب البر والصلة والآداب، باب تراحم المؤمنین وتعاطفهم وتعاضدهم، (۴/ ۱۹۹۹)، برقم: (۲۵۸۶)، والبخاری، کتاب الأدب، باب رحمة الناس واليهائم، (۸/ ۱۰) برقم: ۶۰۱۱.

^۲ - معرفی امام باقلانی: محمد بن الطیب بن محمد بن جعفر بن القاسم القاضي ابوبکر الباقلائی المالکی (۳۳۸-۴۰۳ هـ = ۹۵۰-۱۰۱۳ م) فقهی، محدث و متکلم اهل سنت از طریق اشعری می باشد. از جمله آثارش شرح الإبانة، شرح اللحم، امامت الکبری والصغری و الموسوعة العربية العالمية را می توان نام برد. <https://fa.wikipedia.org>

^۳ - معرفی امام ماوردی: علی بن محمد بن حبیب الإمام لجلیل القدر أبو الحسن الماوردی (۳۶۴-۴۵۰ هـ = ۹۷۴-۱۰۵۸ م) شافعی مذهب بوده است. از جمله آثار وی احکام سلطانیة، قانون الوزارة وسياسة الملك، ادب الدين والدنيا می باشد. ایشان قاضی القضاة مصر بودند و در بغداد وفات نموده است. <https://fa.wikipedia.org>

^۴ - معرفی ابن حزم: أبو محمد علی بن أحمد بن سعید بن حزم الیزیدی القرطبی الظاهری در سال (۴۵۶ هـ) در قرطبة تولد شده است. ابن حزم علامه، حافظ و فقهی مجتهد بوده است. (الموسوعة مواقف السلف فی العقيدة والمنهج والتربية، ج ۶، ص ۲۰۱).

^۵ - معرفی ابویعلی: معلى بن منصور الرازی أبویعلی الحنفی، علامه، حافظ فقهی است. (سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۳۶۵).

^۶ - معرفی امام جوینی رحمه الله: أبو المعالی عبدالمالک بن عبدالله بن یوسف جوینی مشهور به امام حرمین متکلم و دانشمند شافعی مذهب بوده که بخاطر تدریس در مکه و مدینه امام الحرمین لقب گرفت. در سال ۴۱۹ هـ ق تولد و در سال ۴۷۸ هـ ق در نیشاپور وفات یافت. <https://fa.wikipedia.org>

^۷ - القاسمی، ظافر، نظام الحكم فی الشريعة والتاریخ الإسلامی، کتاب الاول، الحیاة الدستورية، بیروت، ط ۵، ۱۴۰۵ هـ ق- ۱۹۸۵ م، صص ۳۲۱-۳۲۶ همچنان ماوردی، علی، الأحکام السلطانیة، بیروت، دار الکتب العلمیة، ص ۹

نمایند، زیر چتر یک خلیفه ربط داده شود و این سبب وحدت مسلمین می گردد.

تعدادی هم قایل بر تعدد خلفاء هستند، گرچند یک نظریه ضعیف بوده اما عصر کنونی و تاریخ سیاسی بیان می کند، که تعدد خلفا وجود داشته باشد. چنانچه بعد از خلفای راشدین در دولت اسلامی منازعات داخلی بروز می کند، در بعضی حالات دولت اسلامی ضعیف می شود و در بعضی حالات قوی، حتی در بعضی حالات در یک زمان واحد دو خلیفه وجود داشت. در واقع ملت‌های مسلمان در سرزمین‌های مختلف دولتها را ایجاد نموده و هریک بر خود یک حد و مرز سیاسی تعیین نموده است و این تقسیم دولتها به اساس واقعیت عینی است. از ناحیه ای دیگری در داخل دولتهای اسلامی احزاب و گروه‌ها به اساس اختلاف اجتهادات سیاسی تشکیل گردیده است که هدف از تشکیل گروه‌ها خواستن عدالت و حقوق ملت، محاسبه حاکم و نیابت از ملت است. بعضی از علماء تشکیل احزاب و گروه‌ها را در داخل دولت اسلامی که نیابت از ملت در قبال دولت بکنند از فروض کفایی میدانند^۱ و بر این آیت مبارکه استناد می نمایند که الله متعال می فرماید: ﴿وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾.^۲

ترجمه: و [برای رسیدن به وحدت] باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی، و امر به معروف و نهی از منکر کنند. و رستگاران آن‌ها هستند. بنابر این اساس اختلافات و تفاوت‌ها در امور اجتهادی سیاسی در رسیدن مردم به مصالح یک امر واقعی است و پیمان‌های سیاسی در میان مسلمین بر همین زاویه بناست. وجود احزاب و پیمان میان گروه‌های اسلامی بخاطر درست ساختن مسیر حاکم و محاسبه آن و تنفیذ امور اصلاحی ضمن مطالبه حق از امور مستحسن می باشد. روی همین ملحوظ میتوان خلاصه بحث را بر این قاعده خاتمه بخشید. (أَنَّ الْعُلَمَاءَ مُتَّفَقُونَ عَلَى عَدَمِ جَوَازِ التَّحَالُفِ عَلَى الشَّرِّ أَوْ عَلَى الْخَيْرِ وَالشَّرِّ مَعَ سَوَاءِ كَانِ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ وَأَنْفُسِهِمْ أَوْ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ وَغَيْرِ الْمُسْلِمِينَ).^۳

^۱ - الخالدی، محمود معالم الخلافة فی الفكر السياسي الإسلامي، بیروت، دارالجل، الطبعة الأولى، ۱۴۰۴ هـ ق - ۱۹۸۴ م، ص ۳۶۲

^۲ - سوره آل عمران، آیت ۱۰۴

^۳ - صالح عنینی، محمد عزت، احکام التحالف سیاسی فی فقه الاسلامی، ص ۱۱۲

ترجمه: به اتفاق علما پیمان بر یک امر شر یا یک امری که شر و خیر مختلط باشد، برابر است در میان مسلمین باشد یا میان مسلمین و غیر مسلمین جواز ندارد. بر عکس این وقتیکه پیمان بر یک امری که خیر محض بوده و بخاطر کمک و همکاری، تحقق عدالت و تنفیذ احکام الله جایز بوده است و مانع فقهی ندارد.

دلایل مشروعیت پیمان سیاسی میان مسلمین

مشروعیت پیمان سیاسی میان مسلمین از کتاب الله، سنت و عقل دانسته می شود.

الف: کتاب الله: الله متعال می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾.^۱

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! به پیمان ها [و قراردادها] وفا کنید.

وجه استدلال: مطابق آیت مبارک عقود که عبارت از همان عهدی است در اموریکه شریعت اجازه داده است و مانع شرعی وجود نداشته باشد، باید وفا گردد. و از عهد شکنی پرهیز شود، برابر است این عقد خصوصی باشد یا عمومی بنابر این وقتی که مسلمانان در میان خود به منظور کمک و همکاری با دیگر مسلمین یا بخاطر رفع ظلم و استبداد باهم پیمان می نمایند عقیدیکه اینها در این پیمان منعقد می کنند باید به آن وفا نمایند.

شیخ الاسلام ابن تیمیة (رحمه الله) می گوید: تمام آنچه که از قبیل شروط، عقود و مخالفات (که عبارت از همان پیمان است) در بین مردم واقع می شود، این را به میزان کتاب الله و سنت تقدیم کرده شود اگر موافق بر کتاب الله و سنت رسول الله (صلی الله علیه وسلم) بود قبول کرده شود و اگر مخالف بود رد کرده شود.^۲ استناد بر این حدیث نموده: (مَا بَالُ أَنْاسٍ يَشْتَرِطُونَ شَرْطًا لَيْسَتْ فِي كِتَابِ اللَّهِ، مَنْ اشْتَرَطَ شَرْطًا لَيْسَ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَلَيْسَ لَهُ، وَإِنْ شَرَطَ مِائَةَ مَرَّةٍ، شَرَطَ اللَّهُ أَحَقُّ وَأَوْثَقُ).^۳

ترجمه: چیست شان مردم که در بین خود شروطی را می گذارند که در کتاب الله وجود

^۱ - سوره المائدة، آیت ۱

^۲ - تقی الدین أبو العباس أحمد بن عبدالحلیم بن تیمیة الحرانی (المتوفی: ۷۲۸) مجموع الفتاوی، المحقق: أنور الباز، عامر الجزار، ناشر، دار الوفاء، ۱۴۲۶/۵/۲۰۰۵م، ج ۳۵، ص ۶۰

^۳ - محمد بن إسماعیل ابوعبدالله البخاری الجعفی، الجامع الصحیح المختصر، ناشر: دار ابن کثیر، الیمامة، بیروت، طبعة الثالث، ۱۴۰۷-۱۹۸۷، تحقیق د. مصطفى ديب البغا استاذ الحديث و علومه فی كلية الشريعة - الجامعة دمشق، ج ۲، ص ۷۵۶

ندارد، هرکسی شرطی را وضع نماید که در کتاب الله متعال موجود نباشد، آن شرط باطل است گرچه صد شرط هم باشد، شرط الله متعال حق تر و موثق است.

ب: سنت: دلایلی که بر مشروعیت پیمان سیاسی میان مسلمین دلالت می کند در ذیل است:

۱- «عن عاصم قال: قلت لانس ابن مالک أبلغك أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: لا حلف في الاسلام» فقال: قد حالف النبي صلى الله عليه وسلم بين قريش والأنصار في داري»^۱
ترجمه: از حضرت عاصم (رحمه الله) روایت است که می گوید: به حضرت انس (رضی الله عنه) گفتم آیا برای تو رسیده است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرموده است: در اسلام پیمان نیست حضرت انس (رضی الله عنه) گفت: رسول الله (صلی الله علیه وسلم) بین مهاجرین قریش و انصار پیمان بست، یعنی در بین مهاجرین و انصار عقد مواخات بسته نمود.

وجه دلالت: حدیث مبارک دلالت بر این دارد پیمانی که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نفی کرده مواخات نیست که میان مهاجرین و انصار عقد شده بود، زیرا این عقد بر اساس تناصر و تعاون بود، معلوم می شود پیمان میان مسلمین به اساس تعاون و تناصر جایز و مشروع می باشد.^۲
استاد عبدالعزيز بن عبدالله الحمیدی^۳ می فرماید: هدف از (لا حلف في الاسلام) اینست که هیچ عقد و عهدی خلاف دستورات اسلام بوده نمی تواند، پس هر آن عقد یا عهدی که در مغایرت با دین اسلام واقع شود مردود است و قابل وفا نمی باشد. چنانچه پیمان هایی که در زمان جاهلیت واقع می شد اسلام همچو پیمان ها را مردود دانسته و باطل ساخت. بلکه پیمان در اسلام بخاطر امضاء اوامر الله، اتباع احکام دین و بر اساس کمک و تعاون صورت می گیرد. همچنان پیمان مواخات را که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) عقد نمود دلالت بر مشروعیت پیمان میان مسلمین دارد.^۴

۲- قول پیامبر (صلی الله علیه وسلم): «لا حلف في الإسلام، وأيما حلفٍ كان في الجاهلية»

^۱ - محمد ابن اسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی، الجامع المسند الصحيح المختصر من امور رسول الله (صلی الله علیه وسلم) و سننه و آیامه، صحیح البخاری، ناشر: دار طوق النجاة، ط الاولى، ۱۴۲۲هـ، ج ۸، ص ۲۲

^۲ - د. هشام، محمد سعید، الاحلاف العسكرية والسياسية المعاصر والآثار المرتبه عليها، دراسة فقهية المقارنة، ج ۱، ص ۶۱۶
^۳ - معرفی عبدالعزیز بن عبدالله الحمیدی: عبدالعزیز بن عبدالله آل الشیخ التمیمی عالم مسلمان و مفتی عربستان است، او از نوادگان محمد بن عبدالوهاب است. عبدالعزیز در سال ۱۹۴۳م در یکی از خانواده های بزرگ عربستان تولد یافت. ایشان در سال ۱۹۹۹ از سوی ملک فهد جانشین عبدالله بن باز شد. <https://fa.wikipedia.org>

^۴ - همان اثر، ص ۶۱۶

لم يَزِدْهُ الْإِسْلَامُ إِلَّا شِدَّةً^١.

ترجمه: از جبير بن مطعم (رض) روايت شده است كه رسول الله (صلی الله عليه وسلم) فرمود: در اسلام پيمان (برگناه) وجود ندارد، و هر پيمان (نيك) كه در جاهليت وجود داشت، اسلام آن را محكم تر می سازد.

وجه دلالت: از حديث فوق معلوم می شود اينكه هدفش عقد يا پيمان بر كمك و همكاری يا مظلومين است، پس هر آن پيمانی كه به خاطر نصرت و كمك باشد، اسلام آن را شدت بخشيده و آنرا مورد تأييد قرار داده است. امام نووی (رحمه الله) می گوید: مواخات و پيمان بخاطر اطاعت اوامر الله متعال و بخاطر كمك و همكاری با مظلومين، تعاون در امور خير و بخاطر اقامه حق در اسلام ثابت است و اسلام عزيز اين را مورد تأييد قرار داده است.^٢

٣- عَنْ طَلْحَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَوْفٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- (لَقَدْ شَهِدْتُ فِي دَارِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُدْعَانَ حِلْفًا مَا أَحَبُّ أَنْ لِي بِهِ حُمْرَ النَّعَمِ، وَلَوْ أَدْعَى بِهِ فِي الْإِسْلَامِ لَأَجَبْتُ).^٣

ترجمه: از طلحه بن عبدالله بن عوف روايت است كه رسول الله (صلی الله عليه وسلم) فرمود: من در يك پيمانی در خانه عبد الله بن جدعان وجود داشتم، هيچ دوست ندارم كه آن پيمان را با چند شتر عوض كنم، اگر در اسلام هم برای چنين پيمان های خوانده شوم حتماً ميروم.

وجه دلالت: حديث مبارك دلالت بر مشروعيت پيمانی می كند كه رضايت الله متعال در آن نهفته باشد، يا موردی كه شريعت به آن رهنمائی نموده مانند: نصرت دين، كمك مظلومين،

^١ - أبوداود، سليمان، سنن أبي داود، كتاب الفرائض، باب في الحلف، رقم الحديث: ٢٩٢٥، ص ٥٥٧ و كذلك، حنبل، احمد، مسند الإمام احمد بن حنبل، ج ٤، رقم الحديث ٦٦٩٢، ص ٨٣، و كذلك، أخرجه الإمام مسلم، مسلم بن الحجاج، صحيح مسلم، و يحمل رقم ٢٥٣٠، و كذلك، الطحاوي، احمد، شرح مشكل الآثار، ج ١٥، رقم ٥٩٩٠، باب بيان مشكل ما روى فيما اختلف فيه أهل العلم في الحلفاء، ص ٢٥٢، و كذلك، البغوي، الحسين، شرح السنة، ج ١٠، ص ٢٠٣، التبريري، محمد بن عبدالله، مشكاة المصابيح، تحقيق: محمد ناصر الدين الألباني، بيروت المكتبة الإسلامية، ط ٣، ١٤٠٥ - ١٩٨٥، رقم الحديث: ٣٤٩٦، ص ٢٩٥، قال الألباني: رجاله ثقات و هو حديث حسن.

^٢ - النووي، يحيى بن شرف النووي محي الدين أبوزكريا، المنهاج في شرح صحيح مسلم بن الحجاج، ن. مؤسسه قرطبه، سال: ١٤١٤-١٩٩٤م، ج ١٦، ص ٨٢

^٣ - ابوبكر احمد بن الحسين بن علي البيهقي، السنن الكبرى و في ذيله الجوهر النقي، باب (عطا الفی علی الديوان، ناشر: مجلس دائرة المعارف، ط: الأولى، ١٣٤٤هـ، ج ٦، ص ٣٦٧، كذلك، ابن كثير، البداية النهاية، ت التركي، ص ٤٦، كذلك، محمد الغزالي، فقه السيرة الغزالي، ص ٧٦، كذلك، ابن ارسلان، شرح سنن أبي داود، ص ٥٠٩، رقم ٢٩٢٦، كذلك، روى الإمام أحمد في مسنده وابن جبان في صحيحه بسند صحيح زوى الحميدي عن محمد بن عبد الرحمن ابني أبي بكر قالاً: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: "لَقَدْ شَهِدْتُ فِي دَارِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُدْعَانَ حِلْفًا، لَوْ دُعِيَ بِهِ فِي الْإِسْلَامِ لَأَجَبْتُ".

تعاون بر نیکی و اقامه حق. قسمیکه مبنا و هدف پیمان فضول نیز بر همین موارد بسته شد.^۱

ج: عقل: از دو جهت عقل بر مشروعیت پیمان میان مسلمین می نماید:

اول: پیمان بخاطر تعاون و نصرت به مظلومین و بخاطر اقامه حق مانند اینست که گویا شخص مجدداً داخل اسلام می شود و بیعت می نماید، زیرا انصار زمانیکه در اسلام داخل می شدند مواد بیعت همین تعاون، نصرت و اقامه حق بود. پس پیمان میان مسلمین همچنان بخاطر همین اهداف مشروع بوده و کدام ممانعت شرعی ندارد.

دوم: دلالت نصوص شرعی بر استمرار پیمان های قبل از اسلام که بر مبنای عدالت خواهی، تعاون و نصرت بر مظلومین بسته می شد، اسلام آن پیمان ها را مورد تأیید قرار داد. پس پیمان مسلمین بر همین مبنا مشروع می باشد.^۲

مطلب دوم: پیمان سیاسی میان دو جماعت و یا احزاب مسلمان

به طور فشرده اگر بیان نمائیم پیمان های سیاسی در مجموع میان دو گروه از مسلمانان جایز است و این امر از نظر عقل و واقعیت ممکن است. دلیل آن اینست که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) میان مهاجرین و انصار پیمان برادری را عقد نموده بود. که در ابتداء میان مهاجرین و انصار به مفهوم سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و قبیله ای آن شناخته می شد. که قبل از آن بیعت عقبه دوم نیز صورت گرفته بود و در آن، میان پیامبر (صلی الله علیه وسلم) و انصار مدینه در حدود توانایی و امکانات شان در جهت محافظت و همکاری با یکدیگر تعهد صورت گرفته بود. مهاجرین و انصار از زمره جماعت های جامعه اسلامی بودند که در آن پیمان شرکت نموده و به فضل اسلام باهم برادر شدند. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آنها را به عنوان قشر های اجتماعی با خصوصیات شان معرفی نمود، که در عصر کنونی آن ویژه گی های که گروه ها و احزاب داشته اند آنها نیز از آن برخوردار بوده اند. از جمله اثرات مثبت سیاسی آن پیمان تعیین ابوبکر صدیق (رضی الله عنه) به عنوان جانشین پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در سقیفه بنی ساعده بود. دلیل دیگر اینست که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روزی به حضرت عمر (رضی الله عنه)

^۱ - هشام، محمد سعید، الاحلاف العسكرية والسیاسية المعاصر والآثار المرتبه علیها، ج ۱، ص ۶۱۸

^۲ - هشام، محمد سعید، الاحلاف العسكرية والسیاسية المعاصر والآثار المرتبه علیها، ج ۱، ص ۶۱۷

دستور داد که مهاجرین را جمع کند، سپس حضرت عمر (رضی الله عنه) وارد شد و گفت: من قوم خود را برای شما جمع کردم. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: در بین شما افراد دیگری هم هستند؟ گفتند بلی، در میان ما هم پیمانان ما، برادرزاده ها و دوستان ما هستند. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: (إن مولى القوم منهم حليفهم منهم). 'ترجمه: حاکم مردم در میان آنها هم پیمان آنهاست.

امام نووی^۱ (رحمه الله) می گوید: (مواخات در اسلام و تناصر در دین و تعاون در امور پسندیده و تقوا باقی است و منسوخ نمی شود).^۲ موضوع پیمان های سیاسی میان احزاب و جماعت های سیاسی مسلمانان مبتنی بر چگونگی جواز تأسیس و فعالیت احزاب و نهاد ها در داخل حکومت اسلامی می باشد. وجود احزاب و گروه های سیاسی سبب اختلافات و تعدد نظریات می شود، که مبنای آن را نصوص احتمالی شکل می دهد. پس لازمی است که احزاب و جماعت های سیاسی مسلمانان اساس اختلاف شان احکام شریعت اسلامی باشد.^۳ همچنان در مورد ایجاد احزاب و جماعت های سیاسی مسلمانان می گویند که؛ زندگی نوین نیاز به نظریات، تأمل و اندیشه ها دارد و باید در مورد آن اختلاف نظر وجود داشته باشد. یعنی احزابی که در داخل حکومت اسلامی تشکیل می شوند بر اساس نظام و قوانین حکومت اسلامی، اعتقاد دینی و بینش اسلامی اداره می شود. بناءً تشکیل احزاب و نهاد ها به اساس مبادی کفری جواز ندارد زیرا؛ این امر تبدیل به ارتدادی می شود که احکام خاص خود را در شریعت اسلامی دارد.^۴

اهمیت انعقاد پیمان های سیاسی زمانی بود که همه مسلمانان به نام دولت اسلامی واحد شناخته می شد و امروزه بین ده ها کشور تقسیم شده است و هرکدام آنها ارتش، پرچم، مرزهای سیاسی و جغرافیایی و استقلالیت خاص خود را دارا می باشند و قطعاً این تصویر ایده آل نیست که یک مسلمان را راضی می کند، اما واقعیت است. شکی نیست که انعقاد پیمان ها سیاسی میان

^۱ - الزیلعی، عبدالله، نصب الرایه، ج ۴، کتاب الولاء، الحدیث الأول، ص ۱۴۸

^۲ - معرفی امام نووی رحمه الله: أبوزکریا محی الدین یحیی بن شرف بن مری بن حسن الحزایی الحرانی النووی الشافعی علامه به فقه و حدیث است. تولد و وفاتش در منطقه حوران سوریه شده است. از جمله تصنیفاتش: المنهاج والمجموع شرح المذهب، اتیان فی آداب القرآن و شرح صحیح مسلم می باشد. <https://fa.wikipedia.org>

^۳ - النووی، محی الدین، شرح صحیح مسلم للنووی، ج ۴، ص ۸۲

^۴ - النبهانی، تقی الدین، الدولة الاسلامیة، ص ۱۰۹

^۵ - همان اثر، ص ۱۱۰

دو جماعت مسلمانان و احزاب ساییسی موضوعی است که نه تنها ضرری در آن وجود ندارد.^۱ بلکه سبب ایجاد وحدت امت و نمایش انواع پیمان های سیاسی می شود.

مطلب سوم: پیمان های سیاسی میان دولت های مسلمین

از زمان فروپاشی دولت اسلامی که نمادی از وحدت اسلامی بود تا اکنون علماء، محققین، اندیشمندان و رهبران مخلص و نیکوکار کوشیده اند تا پیکر پراکنده ملت را گردهم آورند، تا امت مسلمه شکل متحدانه را به خود گیرد. اما این تلاش ها به هر نحو آن توسط (پیمان های) که صورت می گرفت به سطح مناسبی نمی رسید و تصمیمات آنها فراتر از جوهری که روی آن نوشته شده بود نمی رفت. در ذیل به بررسی مختصری از مهمترین این تلاش ها می پردازیم:

۱- **سازمان کنفرانس دولت های اسلامی:** سران کشور های اسلامی در سال ۱۹۶۹م که در شهر رباط کشور مراکش یکجا شده و در مورد جنایت آتش زدن مسجد الاقصی تصمیم گیری نمودند. مهمترین اهداف این سازمان تلاش برای تبعیض نژادی، مبارزه با استعمار، صلح و امنیت مبتنی بر عدالت و تلاش برای حفظ مقدسات اسلامی و رهایی از اشغال و افزایش همکاری و همبستگی میان دولت های اسلامی بود.^۲

۲- **اتحادیه دولت های عربی:** این سازمان منطقه ای به اساس تصمیم کشور های اتحادیه عرب مطابق منشور این اتحادیه در ۲۲ مارچ ۱۹۴۵ ایجاد گردید. و پس از کسب استقلال رایزنی ها در سال ۱۹۴۳م برای ایجاد یک بخش درونی سیاسی آغاز گردید، تا باشد روابط اعضاء را پیوند داده و در حفظ استقلال کمک نماید. این اتحادیه دو هدف اصلی را دنبال می کند:

۱- تقویت روابط میان کشور های امضاء کننده و تنسيق اهداف سیاسی آنها.

۲- حصول همکاری، حفظ استقلال و حاکمیت آنها.^۳

۳- **شورای همکاری خلیج فارس:** هدف این شورا دستیابی به همکاری ها و هماهنگی در زمینه های علمی و اقتصادی است. این شورا جلسات دوره ای اعم از سیاسی و نظامی نیز

۱ - الخياط، عبدالعزيز، النظام السياسي في الإسلام، ص ۳۰۷

۲ - الموسوعة السياسية، بيروت، المؤسسة العربية للدراسات والنشر، ج ۶، ص ۳۸۵

۳ - الموسوعة العربية، الميسرة، الجمعية المصرية، القاهرة، دار الجبل، ج ۲، ص ۸۲۶

برگزار می کند تا در راستای توسعه اقتصادی و سیاسی میان دولت های عضو اقداماتی صورت گیرد.^۱

مبحث دوم: پیمان های سیاسی مسلمانان با غیر مسلمانان بر ضد غیر مسلمانان

پیمان های سیاسی مسلمانان با غیر مسلمانان بر ضد غیر مسلمانان از دو حالت خالی نمی باشد؛ یا این پیمان سیاسی از لحاظ ضرورت و حاجت می باشد یا بدون حاجت؛ که هریک از جهت حکم فرق دارند.^۲

اول: پیمان سیاسی مسلمانان با غیر مسلمانان بر ضد غیر مسلمانان بدون حاجت

اکثر فقهای اسلام به این نظر هستند که پیمان سیاسی با غیر مسلمانان بر ضد سایر کفار بدون حاجت جواز ندارد؛ اما در حالت ضرورت بر حسب شرایط جواز دارد. اینک نظریات فقهای اسلام در ذیل ذکر می گردد:

۱- در نزد فقهای احناف (رحمهم الله): فقهای احناف پیمان ها با غیر مسلمانان را در حالت اضطرار جواز میدهند و می گویند: اگر حالت اضطرار بود می شود از کفار استعانت جست؛ اینک بطور نمونه نظریات ایشان نقل می شود.

امام کاسانی (رحمه الله) می گوید: (ولا ینبغی للمسلمین أن یستعینوا بالکفار علی قتال الکفار؛ لأنه لا یؤمن غدرهم، إذا العداوة الدینیة تحملهم علیه، إلا إذا اضطرروا إلیهم).^۳

ترجمه: برای مسلمانان مناسب نیست که از کفار در برابر کفار دیگر در حالت جنگ یاری طلبند، بخاطریکه مسلمانان از خیانت شان در امان نیستند، چون دشمنی دینی سبب می شود که بالای مسلمانان حمله کنند، مگر در حالت اضطرار و اینکه مسلمانان برای آنها احتیاجات داشته باشند. در این صورت میتوانند که از کفار در برابر کفار دیگر استعانت گیرند.

۱ - الموسوعة العربية، همان اثر، ط ۲، ج ۲، ص ۲۲۹۴

۲ همان اثر، ص ۷۶۰

۳ - الکاسانی، علاءالدین، أبوبکر بن مسعود بن أحمد الکاسانی الحنفی، (المتوفی: ۵۸۷هـ) بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ن دارالکتب العلمیة، ط ۱۴۰۶هـ - ۱۹۸۶م، ج ۷، ص ۱۰۱

همچنان ابن الهمام^۱ (رحمه الله) پیمان و استعانت از کفار را به حاجت قید ساخته می فرماید: **(عندنا إذا دعت الحاجة جاز)**.^۲ ترجمه: در نزد ما (احناف) پیمان و استعانت از کفار در صورت حاجت جواز دارد، یعنی زمانی که حاجت تقاضا نماید.

۲- در نزد فقهای مالکی و ظاهریه (رحمه الله): به اساس نظر فقهای مالکی (رحمه الله) پیمان ها با غیر مسلمانان و استعانت از آنان را در بخش نظامی و جنگی بطور مطلق جواز ندارد، مگر در بعضی از حالات. چنانچه ابن حزم (رحمه الله) فرموده اند: در صورت ضرورت پناه بردن به کافر جواز دارد.^۳

۳- در نزد فقهای شوافع (رحمه الله): فقهای شوافع (رحمه الله) در مورد شرط گذاشتن حاجت در پیمان با کفار و استعانت از آنان اختلاف نظر دارند. بعضی از فقهای شوافع به این نظر اند هستند حاجت در پیمان با کفار و استعانت از آنان شرط نیست، اما بعضی دیگری از اینها به این نظر هستند که در جواز پیمان با کفار و استعانت از آنان وجود حاجت شرط است.

امام بدرالدین ابن جماعة^۴ می فرماید: در پیمان با کفار و استعانت از آنان سه شرط باید موجود باشد: **(لا يستعان في الجهاد بمشرك أو ذمی إلا إذا علم السلطان حسن رأیه في المسلمين و أمن من خيانتهم، و كان المسلمون قادرين عليهم لو اتفقوا مع العدو)**.^۵

ترجمه: مسلمانان در جهاد از مشرکین و اهل ذمه استعانت طلب نکنند، مگر وقتی که امام مسلمین حسن رأی آنها را در برابر مسلمانان بداند، از خیانت شان در امن باشند و در صورتی که همین کفار با دشمنان مسلمانان متحد می شوند همین مسلمانان قدرت غلبه علیه کفار را داشته

^۱ - معرفی ابن الهمام رحمه الله: محمد بن عبدالواحد بن عبدالحمید ابن مسعود، السیواسی الإسکندری، کمال الدین مشهور به ابن الهمام (۷۹۰- ۸۶۱ هـ = ۱۳۸۸- ۱۴۷۵ م) از علمای حنفی می باشد. عارف به اصول دینان، تفسیر و فرائض بوده که در اسکندریه مصر و بلوغش در قاهره شده است، از جمله آثارش فتح القدیر، التحریر می باشد. (الأعلام للزركلي، ج ۶، ص ۲۵۵).

^۲ - ابن الهمام، کمال الدین محمد بن عبدالواحد السیواسی المعروف بابن الهمام (المتوفی: ۸۶۱)، فتح القدیر، ن دارالفکر، ط بروت، ج ۱، ص ۵۰۲.

^۳ - أبو محمد علی بن أحمد بن سعید بن حزم الأندلسی القرطبی الظاهری (المتوفی: ۴۵۶ هـ)، المحلی بالآثار، ن: دارالفکر، بیروت، ج ۱، ص ۳۵۵.

^۴ - معرفی بدرالدین جماعة: محمد بن ابراهیم بن سعدالله بن جماعة الکنانی الحموی الشافعی، بدرالدین ابو عبدالله (۶۳۹- ۷۳۳ هـ = ۱۲۴۱- ۱۳۳۳ م) عالم حدیث بوده که در حماة تولد و در مصر وفات شده است. وظایف قاضی مصر، خطابت قدس و قضاء شام به عهده داشته است. از جمله آثار وی المنهل الروی فی الحدیث النبوی، کشف المعانی می باشد. (الأعلام للزركلي، ج ۵، ص ۲۹۷).

^۵ - بدرالدین، أبو عبدالله، محمد بن ابراهیم بن سعدالله بن جماعة الکنانی الحموی الشافعی، بدرالدین (المتوفی: ۷۳۳ هـ) تحریر الأحکام فی تدبیر اهل الإسلام، ت الشیخ عبدالله بن زید آل محمود، ن: دار الثقافة بتفویض من رئاسة المحاکم الشرعیة بقطر، ط الثالثة، ۱۴۰۸ هـ - ۱۹۸۸ م، ج ۱، ص ۱۵۸.

باشند.

پس برای جواز پیمان ها و استعانت از غیر مسلمانان چهار شرط وجود دارد:

- ۱- مسلمانان از خیانت شان در امن باشند.
- ۲- حسن رأی (دیدگاه و نظر) شان به امام مسلمین معلوم باشد.
- ۳- مسلمانان قدرت و توان غلبه را داشته باشند (در صورتی که غیر مسلمانان متحد شوند قدرت غلبه و جنگ را داشته باشند).
- ۴- موافق و هم نظر با دشمنان مسلمین نباشند، در صورتی که کفار با دشمنان موافقت داشته باشند آنها نباید در لشکر مسلمانان داخل شوند و برای مسلمانان جواز ندارد، با آنها پیمان سیاسی و غیره انجام دهند و یا استعانت طلب نمایند. پس هرگاه شروط مافوق متحقق گردید پیمان سیاسی با غیر مسلمانان و استعانت از آنان جواز دارد.

امام شیرازی (رحمه الله) می فرماید: **(ولا نستعين بالكفار من غير حاجة)**^۱.

ترجمه: از کفار بدون حاجت استعانت نمی کنیم. یعنی بدون حاجت از کافر استعانت جستن جواز ندارد، پس بر همین منوال پیمان هم جواز ندارد.

امام الرملی^۲ (رحمه الله) می فرماید: **(و يشترط في جواز الاستعانة بهم احتياجنا لهم ولو لنحو خدمة أو قتال لقلتنا)**^۳.

ترجمه: در جواز استعانت از کفار شرط است که به آنها احتیاج داشته باشیم گرچه این به شکل خدمت باشد یا به نحو جنگ در صورت که تعداد ما کم باشد.

خلاصه نظریات فقهای شوافع (رحمه الله) پیمان و استعانت از آنها به شرط حاجت جواز

^۱ - الشيرازي، أبو اسحاق إبراهيم بن علي بن يوسف الشيرازي، (ولد: ۳۹۳ - المتوفى: ۴۷۶هـ)، المذهب في فقه الإمام الشافعي، ن: دار الكتب العلمية، ط ب، ج ۳، ص ۲۷۱

^۲ - معرفي امام الرملی: محمد بن احمد بن حمزة، شمس الدين الرملی (۹۱۹ - ۱۰۰۴ = ۱۵۱۳ - ۱۹۹۶م) فقهی مصری شافعی است، نسبت آن الرملة (از مناطق مصر) بوده که تولد و وفاتش در قاهره شده است. از جمله آثارش عمدة الرابح، غاية البيان، غاية المرام، نهاية المهتاج الى شرح المنهاج می باشد. (الأعلام للزركلي، ج ۶، ص ۷).

^۳ - الرملی، شمس الدين محمد بن أبي العباس أحمد بن حمزة شهاب الدين الرملی (المتوفى: ۱۰۰۴هـ)، نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج، ن. دار الفكر، بيروت، ط. ۱۴۰۴ - ۱۹۸۴م، ج ۸، ص ۶۲

دارد و بدون حاجت جواز ندارد.

۴- در نزد فقهای حنابلّه (رحمه الله): فقهای حنابلّه (رحمه الله) در جواز پیمان ها و استعانت از غیر مسلمین ضرورت را شرط گذاشته اند، چنانچه از کلام امام احمد (رحمه الله) دانسته می شود. وقتی که در مورد استعانت از یهود و نصاری از ایشان سوال شد، در جواب فرمودند: از یهود و نصاری استعانت جسته نشود زیرا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از استعانت مشرک و کافر منع کرده است. اما در صورت اضطرار می شود از آنها استعانت جست.^۱

شیخ الاسلام ابن تیمیّه (رحمه الله) فرمود: (ولا يستعين بالمشرکین إلا لضرورة وعنه إن قوى جیشه عليهم وعلى العدو لو كانوا معه ولهم حسن رأى فى الإسلام جاز وإلا فلا).^۲

ترجمه: از مشرکین استعانت نشود مگر در حالت ضرورت، همچنان فرموده اند اگر لشکر اسلام بالای دشمن قوی و دارای قدرت بود، و اینها در ارتباط به اسلام حسن رأى داشتن استعانت خواسته می شود اما اگر این شرط وجود نداشت استعانت جواز ندارد. پس ابن تیمیّه (رحمه الله) در جواز پیمان ها با غیر مسلمانان و طلب استعانت از آنها سه شرط گذاشته است:

۱- حالت ضرورت. ۲- لشکر اسلام بالای آنها قوی باشد. ۳- آنها در مورد اسلام حسن نظر داشته باشند.

امام البهوتی^۳ (رحمه الله) فرموده اند: (ويحرم أن يستعين بكفار إلا لضرورة).^۴

ترجمه: استعانت از کفار حرام است مگر در حالت ضرورت. بناءً از نظر فقهای حنابلّه (رحمه الله) پیمان ها و استعانت با کفار زمانی جواز دارد که حالت ضرورت باشد و بس، در غیر آن جواز ندارد.

^۱ - أبوبکر أحمد بن محمد بن هارون بن يزيد الخلال البغدادى الحنبلى (المتوفى: ۵۳۱هـ)، أحكام أهل الملل والردة من الجامع لمسائل الإمام أحمد بن حنبل، ت. سيد كسروى حسن، ن: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، ط الأولى، ۱۴۱۴هـ - ۱۹۹۴م، ج ۱، ص ۲۳

^۲ - عبدالسلام بن عبدالله بن الخضر بن محمد، ابن تیمیّه الحرانى، أبو البركات، مجدالدين (المتوفى: ۶۵۲هـ)، المحرر فى الفقه على مذهب الإمام أحمد بن حنبل، ن: مكتبة المعارف - الرياض، ط: الثانية، ۱۴۰۴هـ - ۱۹۸۴م، ج ۲، ص ۱۷۱

^۳ - معرفى امام البهوتى: منصور بن يونس بن صلاح الدين ابن حسن ابن إدريس البهوتى الحنبلى (۱۰۰۰ - ۱۰۵۱هـ = ۱۵۹۱ - ۱۶۴۱م) شيخ حنبلى عصر خود در مصر بود نسبت آن به بهوت (منطقه اى از مصر) می رسد، از جمله آثارش الروض المربع، كشف القناع عن متن الإقناع، دقائق أولى النهى الشرح المنتهى می باشد. (الأعلام للزركلى، ج ۷، ص ۳۰۷).

^۴ - البهوتى، منصور بن يونس بن إدريس البهوتى، كشف القناع عن متن الإقناع، ت. هلال مصيلحى مصطفى هلال، ن: دار الفكر بيروت، ۱۴۰۲هـ، ج ۳، ص ۶۳

خلاصه: از خلال اقوال فقهای کرام دو مسئله بر می آید:

- ۱- پیمان ها با غیر مسلمانان اگر حاجتی نباشد، به نزد همه فقهای اسلام جواز ندارد.
- ۲- اگر پیمان ها با غیر مسلمانان و استعانت از آنان در جنگ بر ضد غیر مسلمانان دیگر در صورت ضرورت و در حوزه سیاسی و نظامی باشد؛ در این صورت دو حالت دارد:
الف: اینکه پیمان ها همراهی غیر مسلمانان به ضد دیگر غیر مسلمانان در تحت حاکمیت اسلام و بخاطر پیروزی و قیادت مسلمانان باشد.

ب: پیمان ها و استعانت در تحت حاکمیت غیر مسلمانان بخاطر قیادت کفار صورت گیرد.
حکم هریک از صورت ها فرق داشته که در ذیل مفصلاً بحث می گردد.

الف: پیمان ها با غیر مسلمانان به ضد مسلمانان در تحت حاکمیت اسلام.

فقهای اسلام در این مورد اختلاف نظر دارند که هریک با استناد از دلیل شرعی قول خود را بیان می نمایند. که در تحت این مسئله فقهای کرام به دو نظر تقسیم شده اند:

اول: مجوزین دوم: مانعین

اول: مجوزین: امام ابوحنیفه و اصحابش (رحمهم الله) و یک روایتی از امام مالک و بعضی از اصحابش مثل ابن العربی، امام شافعی، روایتی از حنبله، امام الثوری و امام اوزاعی (رحمهم الله) نظر شان اینست که پیمان همراهی کفار و استعانت از آنها در تحت حاکمیت اسلام جواز و بخاطر قیادت دین اسلام جواز دارد. اصحاب این قول جواز پیمان ها را به اساس شروط ذیل قائل اند:

۱- امام مسلمین در مورد دیدگاه غیر مسلمانان و حسن نیت شان در قبال مسلمین آگاه باشد.

۲- از خیانت و پیمان شکنی در امان باشند.

۳- مسلمانان دارای قدرت و امکانات درست جنگی باشند.

اگر این شروط متحقق نشد پیمان با کفار و استعانت از آنان جواز ندارد.

دوم: مانعین: امام مالک و اتباع شان^۱ و یک نظری از امام أحمد بن حنبل^۲ از شوافع ابن منذر^۳ از احناف امام طحاوی^۴ و امام کاسانی، اسحاق بن راهویه و ابن حزم الظاهری (رحمهم الله) به این نظر هستند، که پیمان با کفار و استعانت از آنها تحت حاکمیت اسلام جواز ندارد.

سبب اختلاف: سبب اختلاف فقهای کرام در چند مورد است که خلاصه بیان می نمایم:

۱- اعتبار دادن استثناء در پیمان ها و استعانت از کفار از عموم ادله یکه دوستی با کفار را ممنوع قرار داده و دوستی با کفار را بیشتر تحذیر نموده است.^۵

بنابر این کسانی که می گویند استعانت از کفار جواز ندارد قائل بر عدم استثناء هستند یعنی اینها به این باور اند که در بین آیاتی که در مورد ممنوعیت دوستی با کفار وارد شده است و بین استعانت از کفار فرقی وجود ندارد، پس وقتی دوستی منع است استعانت و انعقاد پیمان ها هم منع است. اما کسانی که قائل بر جواز پیمان ها و استعانت از آنها هستند، اصحاب این قول استثناء را اعتبار می دهند و می گویند موضوع انعقاد پیمان ها با غیر مسلمانان و استعانت از آنان از نصوص که در مورد ممنوعیت دوستی با کفار است وارد شده مستثنی می باشد.^۶

۲- اختلاف در مورد مسلمان بودن بعضی مشرکین یا اهل کتابی که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از آنها استعانت خواسته است؛ که آنها در وقت خواستن کمک مسلمان بودند یا کفر؟ کسانی که قائل بر عدم جواز پیمان با کفار و استعانت از آنها هستند می گویند: آن اشخاصی که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از آنها استعانت خواسته در وقت استعانت آنها مسلمان بودند. و کسانی که قائل بر جواز استعانت از کفار هستند می گویند آن اشخاص در وقت استعانت خواستن رسول الله (صلی الله علیه وسلم) کافر بودند. پس این موارد سبب اختلاف فقهای کرام در جواز و عدم جواز

^۱ - القرطبی، أبو الولید محمد بن أحمد بن رشد القرطبی (المتوفی: ۵۲۰هـ)، البیان والتحصیل والشرح والتوجیه والتعلیل المسائل المستخرجة، ت. د محمد حجی و آخرون، ن: دار الغرب الإسلامی، بیروت-لبنان، ط. دوم، ۱۴۰۸ - ۱۹۸۸م، ج ۳، ص ۶

^۲ - أبوبکر أحمد بن محمد بن هارون بن یزید الخلال البغدادی الحنبلی (المتوفی: ۳۱۱هـ)، أحكام أهل الملل والردة من الجامع لمسائل الإمام أحمد بن حنبل، ت. سید کسروی حسن، ن: دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان، ط الأولى، ۱۴۱۴ - ۱۹۹۴م، ج ۱، ص ۲۳۳

^۳ - البهوتی، منصور بن یونس بن إدريس البهوتی، کشف القناع عن متن الإقناع، ت. هلال مصیلحی مصطفی هلال، ن: دار الفکر بیروت، ۱۴۰۲هـ، ج ۳، ص ۶۳

^۴ - أبوجعفر أحمد بن محمد بن سلامة بن عبد الملك بن سلمة الأزدي الحجری المصری المعروف بالطحاوی (المتوفی: ۳۲۱هـ) مختصر اختلاف العلماء، ت. د. عبدالله نذیر أحمد، ن: دار البیانات الإسلامیة- بیروت، ج ۳، ص ۴۲۸

^۵ - هشام، الاحلاف العسکرية والسیاسية، ص ۷۷۳

^۶ - هشام، الاحلاف العسکرية والسیاسية، ص ۷۷۳

پیمان ها و استعانت از کفار شده است.

دلایل اصحاب قول دوم (مانعین): کسانی که قائل بر عدم جواز پیمان ها با کفار و استعانت از آنها هستند از کتاب الله، سنت رسول الله (صلی الله علیه وسلم) و دلایل عقلی استدلال می نمایند.

الف: کتاب الله: مطابق به آیات کتاب الله به آیات ذیل استدلال می گردد:

۱- قول الله متعال که میفرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَ لَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ الْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾^۱.

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! افرادی که آیین شما را به باد استهزا و بازی می‌گیرند از اهل کتاب و مشرکان را دوستان خود انتخاب نکنید؛ و از [نافرمانی] خدا بپرهیزید اگر ایمان دارید.

۲- قول الله متعال که میفرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَ النَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾^۲.

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یهود و نصاری را دوست و تکیه گاه خود، انتخاب نکنید. آن‌ها اولیای یکدیگرند؛ و کسانی که از شما با آنان دوستی‌کنند، از آن‌ها هستند؛ خداوند، گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند.

۳- قول الله متعال که میفرماید: ﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۳.

ترجمه: افراد با ایمان نباید به‌جای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند.

۴- قول الله متعال که میفرماید: ﴿الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلْيَبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾^۴.

۱ - سورة المائدة آیت ۵۷

۲ - سورة المائدة، آیت ۵۱

۳ - سورة آل عمران، آیت ۲۸

۴ - سورة النساء، آیت ۱۳۹

ترجمه: کسانی که کافران را به جای مؤمنان، دوست خود انتخاب می‌کنند. آیا عزّت و سربلندی را نزد آنان می‌جویند با اینکه همه‌ی عزّت‌ها از آن خداست.

۵- قول الله متعال که می‌فرماید: **وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ**
أَوْلِيَاءَ حَتَّى يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فُخِدُوهُمْ وَ أَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ لَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ
وَلِيًّا وَ لَا نَصِيرًا^۱.

ترجمه: آنان آرزو می‌کنند که شما هم مانند ایشان کافر شوید، و همانند یکدیگر باشید. بنابراین، از آن‌ها دوستانی انتخاب نکنید، مگر اینکه [توبه کنید، و] در راه خدا هجرت نمایید. اگر از این کار سر باز زنند، [و به اقدام برضد شما ادامه دهند]، هر جا آن‌ها را یافتید، اسیر کنید؛ و [در صورت احساس خطر] به قتل برسانید. و از میان آن‌ها، هیچ دوست و یآوری اختیار نکنید.

وجه دلالت: آیات ذکر شده به صراحت دوستی با کفار را ممنوع قرار داده است، از این آیات مبارکه واضح می‌شود، که برای مسلمان جواز ندارد که کفار را امداد گر خود گیرند، یعنی این که دوستی با کفار جواز ندارد پس کمک گرفتن و پیمان‌ها هم جواز ندارد. امام جصاص (رح) در تفسیر آیات سوره مائده که ذکر شد می‌فرماید: **(فیه نهی عن الاستنصار بالمشرکین)**^۲. ترجمه: در این آیات نهی صریح است در ارتباط به استعانت از مشرکین.

امام قرطبی^۳ (رحمه الله) در تفسیر این آیت مبارکه **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَ النَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ** می‌فرماید: **(تضمنت المنع من التأیید والانتصار بالمشرکین و نحو ذالک)**^۴.

ترجمه: این آیت در تأیید منع انتصار از مشرکین را شامل می‌شود. امام طبری (رحمه الله) می‌فرماید: هدف این آیت اینست که از کفار دوست، کمک و هم پیمان نگیرد.

^۱ - سوره النساء، آیت ۸۹

^۲ - الجصاص، أحمد بن علی أبوبکر الرازی الجصاص الحنفی (المتوفی: ۳۷۰ هـ)، احکام القرآن، ت. محمد صادق القمحاوی، ن: دار إحياء التراث العربی- بیروت، ط: ۱۴۰۵ هـ، ج ۴، ص ۱۰۴

^۳ - معرفی امام قرطبی رحمه الله: محمد بن أحمد بن أبی بکر بن فرج الأنصاری الخزرجی الأندلسی أبو عبدالله القرطبی (۶۷۱ - ۷۶۱ = ۱۲۷۳ م) از کبار مفسرین از اهل قرطبه است. از جمله آثارش جامع الأحکام القرآن می‌باشد. (الأعلام للزکلی، ج ۵، ص ۳۲۲).

^۴ - القرطبی، أبو عبدالله محمد بن أحمد بن فرج الأنصاری الخزرجی شمس الدین القرطبی (المتوفی: ۶۷۱ هـ)، الجامع الأحکام القرآن، ت: هشام سمیر البخاری، دار عالم الکتب، الرياض، ط ۱۴۲۳ هـ - ۲۰۰۳ م، ج ۶، ص ۲۴۴

مناقشه: این استدلال از طرف مقابل مورد مناقشه بوده و میگویند: استعانت از کفار در جنگ با کفار دیگر و عقد پیمان با آنها یک امر مباح و از جمله موالات ممنوعه نیست؛ بلکه از جمله موالاتی است که جواز داده شده است.

امام ابوحنیفه^۱ (رحمه الله) در تفسیر آیات ذکر شده می فرماید: (وظاهر الآية تقتضي النهی عن موالاتهم إلا ما فسخ لنا فيه من اتخاذهم عبيدا، والاستعانة بهم استعانة العزيز بالذليل، والأرفع بالأوضع، والنكاح فيهم. فهذا كله ضرب من الموالات أذن لنا فيه، ولسنا ممنوعين منه، فالنهي ليس على عمومته...)^۲.

ترجمه: ظاهر آیت تقاضای نهی موالات را با کفار را می کند، اما برای ما در گرفتن غلام از آنها و کمک گرفتن از آنها مانند کمک گرفتن شخص عزیز از یک شخص ذلیل است، شخص دارای جاهت از شخص کم رتبه، همچنان جواز نکاح؛ همه اینها از جمله موالاتی است که در شریعت اجازه داده شده است؛ پس نهی بطور عموم نیست.

امام الماوردی (رحمه الله) می گوید: ما آنان را دوست نمی گیریم، بلکه معاونت کننده گان می گیریم.^۳

۶- قول الله متعال که میفرماید: ﴿وَمَا كُنْتُمْ تُخَذُّ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا﴾^۴.

ترجمه: و من آن نیستم که گمراه گران را همکار خود بگیرم.

وجه دلالت: اصحاب این قول می گویند: این آیت مبارک بر منع پیمان ها با کفار و استعانت از آنان می کند، چون معنی قسمی می شود که: من شیاطین و کافرین را کمک گر نمی گیریم، لفظ (عَضُدًا) به معنی کمک می آید.^۵

مناقشه: جانب مقابل این استدلال را مناقشه می کند و می گوید: ما کفار را من حیث

^۱ - معرفی امام ابوحنیفه: محمد بن یوسف بن علی بن یوسف ابن حیان الفرناطی الأندلسی الجبائی، اثیرالدین، أبوحنیفه (۶۵۴-۷۴۵هـ = ۱۲۵۶-۱۳۴۴م) از علمای بزرگ تفسیر و حدیث و ترجمه لغات بوده و در قاهره مصر وفات نموده است از جمله آثارش بحرالمحیط، مبانى العصر می باشد. (الأعلام للزركلى، ج ۷، ص ۱۵۲).

^۲ - الأندلسی، أبوحنیفه محمد بن یوسف بن علی بن یوسف ابن حیان أثیرالدین الاندلسی (المتوفى: ۷۴۵هـ)، البحرالمحیط فی التفسیر، ت: صدقی محمد جمیل، ن: دارالفکر - بیروت ۱۴۲۰هـ، ج ۳، ص ۹۲.

^۳ - الماوردی، الحاوب الکبیر، ج ۱۸، ص ۱۴۸.

^۴ - سورة كهف، آیت ۵۱.

^۵ - الشوکانی، فتح القدیر، ج ۳، ص ۲۹۳.

(عَضُدًا) نمی گیریم بلکه آنها را خدمت کار می گیریم.^۱

ب: سنت: کسانی که می گویند پیمان ها با غیر مسلمین جواز ندارد از احادیث ذیل نیز استناد می نمایند.

۱- عایشه (رضی الله عنها) می گوید: رسول الله (صلی الله علیه وسلم) به سوی بدر حرکت کرد و هنگامی که در مکانی به نام (حرة الوبره - چهار میلی مدینه) رسید، مردی که جرأت و شجاعتش سر زبان ها بود از راه رسید. یاران رسول الله (صلی الله علیه وسلم) از دیدن او خوشحال شدند، هنگامی که آن مرد به رسول الله (صلی الله علیه وسلم) رسید گفت: آمده ام تا تو را همراهی کنم و با تو کشته شوم. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: (به الله متعال و پیامبرش ایمان می آوری؟ آن مرد گفت: نخیر فرمود: پس برگرد زیرا من از شخص مشرک کمک نمیگیرم. عایشه (رضی الله عنها) می گوید: آنگاه رسول الله (صلی الله علیه وسلم) به راهش ادامه داد تا اینکه به ذوالحلیفه رسیدیم، دوباره آن مرد آمد و سخنان اولش را تکرار کرد. رسول الله (صلی الله علیه وسلم) هم همان پاسخ را داد و فرمود: برگرد زیرا من از شخص مشرک کمک نمیگیرم، راوی می گوید: آن مرد برگشت و سپس دوباره آمد در بیداء نزد رسول الله (صلی الله علیه وسلم) آمد و رسول الله (صلی الله علیه وسلم) مانند نخستین بار به او فرمود: به الله متعال و پیامبرش ایمان می آوری؟ آن مرد گفت: بلی. رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمود: پس حرکت کن و با ما بیا.

وجه دلالت: این حدیث دلیل بر اینست که برای امام مسلمین جواز ندارد در جهاد از کفار دیگر استعانت بخواند یا با آنها انعقاد پیمان کند؛ زیرا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) با وجودیکه در غزوه بدر تعداد شان کم بود اما از هیچ کافری استمداد نخواست؛ پس برای مسلمانان هم مناسب نیست در وقت ظهور و اوج قوت شان از کفار استعانت بخواهند، یا با ایشان انعقاد پیمان نمایند.^۲ همچنان این قول رسول الله (صلی الله علیه وسلم) که می فرماید: (فَلَنْ أَسْتَعِينُ بِمُشْرِكٍ) در

۱ - الماوردی، الحاوب الکبیر، ج ۱۴، ص ۱۴۸

۲ - الماوردی، الحاوی الکبیر، ج ۱۴، ص ۱۳۱

اینجا نکره در سیاق نفی آمده که افاده عموم را می‌کند.^۱ در این حدیث ممانعت بطور عموم آمده است که شامل همه موارد می‌شود از کافر در هیچ موردی استعانت خواستن جواز ندارد؛ مگر در مواردیکه اجماع بر جواز استعانت شده مثل در گرفتن خدمت دابه و یا اجاره گرفتن یک کافر.

مناقشه: استدلال فوق توجیهات متعدد دارد:

توجیه ۱: اینکه رد کردن پیامبر(صلی الله علیه وسلم) آن مشرک را بخاطر رغبتش به اسلام بود. یعنی وقتی که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) طرف همان شخص مشرک که پیشنهاد کمک کرده بود نظر کرد، در سیمای وی رغبت به اسلام را دید، بخاطر امید به اسلام آوردنش رد کرد تا که ایمان بیاورد؛ وقتی که او شخص مسلمان شد پیامبر(صلی الله علیه وسلم) برایش فرمود: (فانطلق) یعنی بریم. امام شافعی (رحمه الله) می‌فرماید: رد آن شخص مشرک بخاطر امیدواری به اسلام آوردنش بود و امام مسلمین در این مورد دست باز دارد میتواند انجام دهد.^۲

جواب اصحاب قول اول از این مناقشه اینست که می‌گویند: در حدیث شریف صیغه نکره در سیاق نفی آمده و این افاده عموم را می‌کند. تخصص عموم ضرورت به دلیل دارد بدون دلیل تخصیص نمی‌شود.^۳

توجیه ۲: اینکه می‌گویند: این امر یعنی رد تعلق می‌گیرد به امام مسلمین، چون امام مسلمین در این مورد صاحب اختیار است. امام شافعی (رحمه الله) می‌فرماید: وقتی که امام در رد یا قبول شخص مسلمان بخاطر بعضی از شدت‌ها اختیار دارد، در مورد شخص غیر مسلمین بطریق اولی صدق مختار است.^۴

جواب: در این مورد مانند مناقشه اول جواب داده می‌شود.

توجیه ۳: اینکه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آن شخص را رد کرده بخاطر عدم اعتماد بود یعنی پیامبر(صلی الله علیه وسلم) بالای آن شخص مشرک اعتماد نداشت.

۱ - د. هشام، الاحلاف العسكرية، ص ۷۷۸

۲ - همان اثر، ص ۷۸۰

۳ - العسقلانی، أبو الفضل أحمد بن علی بن محمد بن حجر العسقلانی (المتوفی: ۸۵۲)، التلخیص الحبیر فی تخریج أحادیث الرافعی الکبیر، ن: دار الکتب العلمیة، ط الأولى ۱۴۱۹هـ - ۱۹۸۹م، ج ۴، ص ۱۰۰

۴ - د. سعد بن مطر المرشدی، العتبی، فقه المتغیرات فی علائق الدولة الاسلامیة بغیر المسلمین دراسة تأصیلیة تطبیقیة مع موازنة بقواعد القانون الدولي المعاصرة، ج ۲، ص ۶۸۵

جواب: در این مورد مانند مناقشه اول جواب داده می شود.

توجیه ۴: آنده نصوصی که بر ممنوعیت پیمان ها و استعانت از کفار وارد شده مانند همین حدیث مبارک که در مورد عزوه بدر است؛ این ها در ابتداء اسلام بوده است اما نصوصی که در تعارض وارد شده است متأخر بوده؛ پس نصوص متأخر نصوص متقدم را منسوخ می کند.

جواب: در جواب گفته شده است که این حدیث دلالت بر عموم می کند؛ پس برای تخصیص عموم ضرورت به دلیل است، دلیل موثق وجود داشته باشد تا بتواند عموم خاص کند؛ یا بالایش حکم نسخ را جاری بسازد؛ برای تعارض به این حدیث یا در جواز پیمان ها با غیر مسلمین و استعانت از آنها کدام دلیل موثق نیست؛ آن دلایلی که در تعارض این حدیث واقع بدر ارائه می کنید مثل: استعانت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از یهود بنی قینقاع، یا استعانت از صفوان بن امیه در جنگ هوازن در روز حنین ضعیف است. بنابراین ناسخ این حدیث قرار گرفته نمی تواند چون در صحت با هم برابر نیستند.^۱

توجیه ۵: اصحاب این قول می گویند: قصد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از رد کردن آن مشرک تنها خاص در همین غزوه بدر بوده نه به طور عموم.^۲

جواب: صاحبان قول اول میگویند حدیث به عموم دلالت دارد، تخصیص عموم به دلیل ثقه و محکم شود. در اینجا دلیلی برای تخصیص وجود ندارد.^۳

۲- (عن أبي اسحاق قال سمعت البراء رضي الله عنه يقول: -أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلٌ مُقَنَّعٌ بِالْحَدِيدِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَفَاتِلُ أَوْ أُسَلِّمُ؟ قَالَ: أَسَلِّمُ ثُمَّ قَاتِلُ. فَاسَلَّمَ ثُمَّ قَاتِلُ، فَقَاتِلَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: عَمِلَ قَلِيلًا، وَأَجَرَ كَثِيرًا).^۴

ترجمه: از ابی اسحاق روایت است، که از براء (رضی الله عنه) شنیدم فرمودند: مردی زره پوش که مسلمان هم نیست، نزد رسول الله (صلی الله علیه وسلم) می آید و قصد جهاد همراه

۱ - د. هشام، الاحلاف العسكرية، ص ۷۸۱۲

۲ - الماوردی، الحاوی الکبیر، ج ۱۴، ص ۱۳۱

۳ - د. هشام، الاحلاف العسكرية، ص ۳۸۳

۴ - البخاری، محمد بن اسماعیل أبو عبد الله البخاری الجعفی، الجامع الصحیح المختصر، ت. د. مصطفی دیب الیغا استاد الحدیث و علومه فی کلیة الشریعة- جامعة دمشق، ن. دارین کثیر، الیمامة- بیروت، ط. الطبعة الثالثة، ۱۴۰۷-۱۹۸۷، ج ۳، ص ۱۰۳۴

ایشان دارد و می گوید: ای رسول خدا، جهاد کنم و سپس اسلام آورم یا اسلام بیاورم و پس از آن جهاد کنم؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم به وی فرمود: اسلام بیاور و سپس جهاد کن. پس آن مرد اسلام می آورد و به جهاد می پردازد و می جنگد تا اینکه کشته می شود. با کشته شدن وی رسول الله (صلی الله علیه وسلم) می فرماید: عمل اندکی انجام داد و پاداش فراوانی یافت.

وجه دلالت: صاحبان این قول می گویند: این حدیث به صراحت دلالت بر عدم جواز پیمان ها با غیر مسلمانان را می کند. چنانچه: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) مشارکت آن شخص را در حالت کفرش نپذیرفت. این حدیث مبارک تعلیلش بر می گردد به حدیث اول که در آنجا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: (از مشرک استعانت نمی خواهیم).

مناقشه: این استدلال از طرف صاحبان قول دوم مورد مناقشه صورت گرفته است. ایشان می فرمایند: وقتی که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به طرف سیما و چهره همان شخص شرکت کننده نظر کرد، در چهره شان رغبت و ایمان را در یافت؛ به همین خاطر بود که از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) سوال کرد که یا رسول الله (صلی الله علیه وسلم) ایمان بیاورم یا بجنگم؟ در این شکی نیست که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آنرا بر بهترینش راهنمای میکرد که آن اسلام آوردن بود. وقتی که ایمان آورد همراهی پیامبر (صلی الله علیه وسلم) شرکت کرد. رد کردن این شخص بخاطر مشرک بودنش نبود.^۱

جواب: از طرف صاحبان قول اول بر این مناقشه جواب داده می شود براینکه: نصوص زیاد وارد شده است که به طور عموم دلالت بر عدم جواز استعانت با مشرکین را می کند؛ چنانچه حدیث قبلی گذشت؛ بناءً احادیث ذکر شده دلالت بر عموم می کند؛ برای تخصیصش ضرورت به دلیل است. اما دلیل موثق بر تخصیصش وجود ندارد.

۳- از خبیب بن عبدالرحمن^۲ او از پدر و او از پدر کلان خود روایت می کند: من و شخصی از قوم من بدون اینکه مسلمان شویم، نزد رسول الله (صلی الله علیه وسلم) آمديم، در حالیکه ایشان اراده جنگ را داشتند، گفتیم ما نیز شرکت می کنیم و از اینکه قوم ما در جنگ

۱ - د. هشام، الاحلاف العسكرية، ص ۷۸۴

۲ - معرفی خبیب بن عبدالرحمن: خبیب بن عبدالرحمن بن خبیب بن سیاف الأنصاری الخزرجی، أبو الحارث المدني از جمله تابعین می باشد که در سال ۱۳۲ هجری وفات کرده است. (رواة التهذیبین، ص ۱۷۰۲).

بروند و ما با آنان نباشیم حیا می کنیم، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: آیا شما اسلام آورده اید؟ گفتیم که نه، گفتند که ما از مشرکان بر مشرکان کمک نمی گیریم، پس مسلمان شدیم و در جنگ شرکت کردیم.^۱

وجه دلالت: اصحاب این قول فرموده اند: این حدیث مبارک به صراحت بر ممنوعیت استعانت از مشرکین دلالت می کند.^۲

مناقشه: این استدلال از چند وجه مورد مناقشه قرار گرفته است:

توجیه ۱: این که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آن دو شخص را از اشتراک با مسلمین منع کرد از خاطر رغبت و اشتیاق شان به اسلام بود؛ وقتی که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در چهره های شان نظر نمود در سیمای ایشان رغبت اسلام آوردن را دید، به همین منظور رد نمود تا آنها اسلام آورند.^۳

توجیه ۲: علت رد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) استغنائی مسلمانان بود؛ یعنی مسلمانان هیچ نوع حاجت یا ضرورت برای استعانت از آنها نداشتند از این خاطر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) اشتراک آنها را رد نمود.^۴

توجیه ۳: علت رد آنها احتمال خیانت شان بود؛ یعنی از آنها احتمال می رفت که بر علیه مسلمین خیانت کنند، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بخاطر امن از خیانت آنها را رد نمود. سایر دلایل دیگر نیز در این مورد از احادیث رسول الله (صلی الله علیه وسلم) با مناقشه آن وجود دارد.

ج: عقل: سومین دلیل مانعین انعقاد پیمان ها با غیر مسلمانان و استعانت از آنها عقل است، به چند وجه ذیل:

اول: بالای غیر مسلمانان اعتماد نمی شود زیرا؛ آنها همیشه نسبت به مسلمانان سوء نیت دارند همیشه در تلاش نابودی مسلمانان می باشند، در جنگ باید با کسانی پیمان نمود که از

۱ - أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني (المتوفى: ۲۴۱هـ)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ت: شعيب الأرناؤوط - عادل مرشد، ن: مؤسسة الرسالة ط: الأولى، ۱۴۲۱-۲۰۰۱م، ج ۲۵، ص ۴۲

۲ - د. محمد شبير، الاستعانت بغير المسلمين في الجهاد الاسلامي، ۲۰۱۰م، ص ۲۷۳

۳ - سعد العتيبي، فقه المتغيرات في علائق الدولة الاسلامية بغير المسلمين، ج ۲، ص ۶۸۱

۴ - الماوردي، الحاوي الكبير، ج ۱۴، ص ۱۳۱

۵ - د. هشام، الاحلاف العسكرية، ص ۷۸۸

خیانت شان در امن باشی خیر خواهی مسلمین را در نظر داشته باشد، در صفت شخص کافر خیر خواهی وجود ندارد؛ بنابر این انعقاد پیمان های سیاسی با غیر مسلمانان و استعانت از آنها جواز ندارد، زیرا از اهل نصیحت و خیر خواهی نیستند.^۱

دوم: جهاد در راه الله متعال عبادت است و غیر مسلمان اهل عبادت نیست، پس انعقاد پیمان های سیاسی با غیر مسلمانان و استعانت از آنها جواز ندارد.

سوم: جهاد بخاطر نصرت دین و نشر دعوت اسلام مشروع شده است و غیر مسلمانان هیچ وقت بخاطر پخش و نشر دین اسلام نمی جنگد، بنابر این اشتراکش در لشکر اسلام جواز ندارد.^۲

مناقشه: این استدلال مورد مناقشه قرار گرفته بر این که در استدلال اول عقلی ذکر است که سبب ممنوعیت انعقاد پیمان های سیاسی با غیر مسلمانان و استعانت از آنها بخاطر عدم امن از خیانت شان بود، اگر محل جواز امن از خیانت و فریب کفار گرفته شود، دیده می شود که همه کفار متصف به صفت خیانت نیستند چون در اکثر حالات پیمان ها و استعانت بخاطر رفع ظلم و بند کردن راه دشمن متجاوز می باشد، این چیزی است که در میان مردم از امور ثابت است. همچنان جهاد تنها منحصر به نصرت دین و نشر دعوت اسلامی نمی باشد، بلکه اهداف دیگری هم دارد مانند: رفع ظلم از مسلمانان و مستضعفین یا بخاطر دفع برنامه دشمن می باشد، بنابر این در بعضی حالات ضرورت به استعانت و انعقاد پیمان های سیاسی با غیر مسلمانان می شود، این از جمله شرائع است که در نفوس بشریت جای دارد و از جمله امور ثابت شده است.^۳

دلایل اصحاب قول اول (جواز انعقاد پیمان ها با غیر مسلمانان و استعانت از آنها)

اصحاب قول اول بر جواز پیمان با غیر مسلمانان و استعانت از آنها در مقابل غیر مسلمانان دیگر، حالت حاجت را بیان کرده و از کتاب الله، سنت و عقل استدلال نموده اند.

الف: کتاب الله: الله متعال می فرماید: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾.^۴

^۱ - البهوتی، منصور بن یونس بن إدريس البهوتی، کشف القناع عن متن الإقناع، ت. هلال مصیلحی مصطفی هلال، ن: دار الفکر بیروت، ۱۴۰۲هـ، ج ۳، ص ۶۴

^۲ - د. محمد عثمان، شبیر، الاستعانت بغیر المسلمین فی الجهاد الاسلامی، ص ۲۷۷

^۳ - د. هشام، الاحلاف العسکرية، ص ۷۹۷

^۴ - سورة الانفال، آیت ۶۰

ترجمه: برای مقابله با آن‌ها (دشمنان)، هرچه در توان دارید از نیرو و از اسب‌های ورزیده آماده سازید.

وجه دلالت: اصحاب این قول می‌گویند: در تحت کلمه (مَا اسْتَطَعْتُمْ) هرآن قوت و قدرتی که مردم به آن آماده گی می‌گیرند را با همه اسباب شامل می‌شود. همچنان کلمه (قُوَّةً) نکره است افاده عموم را می‌کند، یعنی هرآن قوتی که به آن غلبه حاصل می‌کنید برابر است آن قوت عقلی باشد یا بدنی یا از انواع اسلحه ها و هرآنچه که برای قوت مسلمانان کمک می‌کند. بناءً در عمومیت آیت پیمان های سیاسی با کفار و استعانت از آنها با در نظر داشت قیود شامل می‌شود.^۱

مناقشه: این استدلال مورد مناقشه قرار گرفته به اینکه: این آیت دلالت به عموم می‌کند، اما استدلالی که شما از آن استخراج نمودید را شامل نمی‌شود، زیرا موضوع پیمان های سیاسی و استعانت از غیر مسلمانان توسط دلایل مانعین از عمومیت این آیت خارج می‌شود.^۲

ب: سنت: کسانی که پیمان های سیاسی همراه غیر مسلمانان و استعانت از آنها را جواز میدهند بر احادیث ذیل استدلال می‌نمایند:

۱- قول پیامبر(صلی الله علیه وسلم): (إِنَّ اللَّهَ لَيُؤَيِّدُ هَذَا الدِّينَ بِالرَّجُلِ الْفَاجِرِ).^۳

ترجمه: الله متعال این دین را به وسیله شخص گنهگار (فاجر) هم کمک می‌کند.

۲- قول پیامبر(صلی الله علیه وسلم): (إِنَّ اللَّهَ لَيُؤَيِّدُ هَذَا الدِّينَ بِأَقْوَامٍ لَا خَلْقَ لَهُمْ).^۴

ترجمه: پیامبر(صلی الله علیه وسلم) فرموده اند: الله متعال این دین را با قوم های کمک می

^۱ - أبو الحسن علی بن محمد بن محمد بن حبیب البصری البغدادی، الشهير بالماوردي (المتوفى: ۴۵۰هـ)، الحاوی الکبیر فی فقه مذهب الإمام الشافعی و هو شرح مختصر المزنی، ت: الشیخ علی محمد معوض- الشیخ عادل أحمد عبدالموجود، ن: دارالکتب العلمیة، بیروت - لبنان ط: الاولى، ۱۴۱۹هـ - ۱۹۹۹م، ج ۱۴، ص ۱۳۰

^۲ - د. سعد بن مطر المرشدی، العتیبی، فقه المتغیرات فی علائق الدولة الاسلامیة بغیر المسلمین دراسة تأصیلیة تطبیقیة مع موازنة بقواعد القانون الدولي المعاصرة، ج ۲، ص ۶۸۵

^۳ - أبو عبدالله أحمد بن محمد بن حنبل، مسند الإمام احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۸۰، كذلك، الترمذی فی علل الکبیر (۷۱۷)، كذلك، أخرجه القضاة فی مسند الشهاب (۱۰۹۶)، كذلك الهیثمی فی مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۳۰۶، خلاصة الحكم: رجاله ثقات، الحديث فی البخاری و مسلم فهو صحيح بلا شك، البخاری، رقم ۶۶۰۶/۳۰۶۲، مسلم، رقم ۱۱۱.

^۴ - احمد، أحمد بن حنبل، مسند أحمد، ط الرسالة، ج ۳۴، ص ۱۰۵، كذلك، الطبرانی، المعجم الأوسط، ج ۳، ص ۳۵۵، رقم ۲۷۸۵، كذلك، أبو نعيم حلية الأولياء، ج ۶، ص ۲۶۲، كذلك، أخرجه النسائي فی سننه الکبری (۲۹۷/۵)، رقم ۸۸۸۵، ابن حبان، فی صحیبه موارد الضمان، ج ۵، ص ۱۸۸، كذلك، الترمذی، العلل الکبیر، ج ۲، ص ۹۵۵، سابت محمداً عن هذا الحديث؟ فقال هو حديث حسن، كذلك، محمد بن عبد الغزی، إتيان ما یحسن، رقم الدیث أو صفحه (۱/۳۹۶)، خلاصة الحكمه: إسناده جيد، كذلك، الألبانی، صحیح الجامع، صفحة أو الرقم ۱۸۶۶، خلاصة الحكم: صحيح.

کند که برای آنها (از دین) هیچ سهمی نیست. این حدیث را پیامبر (صلی الله علیه وسلم) زمانی فرمودند که یک شخص مشرک همراهی پیامبر اسلام در جنگ شرکت نمود و بر علیه مشرکین شدیداً مبارزه کرد.

وجه استدلال: اصحاب این قول می گویند: این احادیث دلیلی است بر جواز پیمان های سیاسی با غیر مسلمانان و استعانت از آنها. از حدیث فوق معلوم می شود کمک گرفتن از اشخاص فاجر و کافر بخاطر تحقق دین و انصار به دین جواز دارد.

ابن حزم (رحمه الله) می گوید: (فهذا يبيح الاستعانة على أهل الحرب بأمثالهم)^۱.

ترجمه: این حدیث استعانت از اهل حرب را بر علیه امثال شان مباح می گرداند. یعنی در دلالت بر جواز پیمان های سیاسی و استعانت از غیر مسلمانان در مقابل غیر مسلمانان دیگر می کند.

مناقشه: این استدلال مورد مناقشه صورت گرفته است:

اول: این که در ابتداء پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نمی دانسته که این شخص کافر است، غایه حدیث دلالت بر این میکند که برای امام مسلمین جواز دارد که در قبال شخص غیر مسلمان که همراه با مسلمانان بر علیه غیر مسلمانان دیگر می جنگد سکوت نماید، زیرا از ابتدای امر ثابت نیست که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) برای آن شخص اجازه داده باشد.^۲

۳- استعانت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از عبدالله ابن ابی بن سلول و یارانش در غزه احد:

وجه استدلال: این مورد دلالت بر جواز پیمان سیاسی و استعانت از آنها می کند، اینکه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در غزه احد از عبدالله بن ابی بن سلول و یارانش استعانت می گیرد در حالیکه منافقین نسبت به کفار و مشرکین بدتر هستند، پس این دلالت بر جواز دارد.

مناقشه: این استدلال از دو وجه مورد مناقشه قرار می گیرد:

اول: اینکه منافقین کسانی هستند که در ظاهر اسلام را تظاهر می کنند، پس در ارتباط به

^۱ - ابن حزم، أبو محمد علی بن أحمد بن سعید بن حزم الأندلسی القرطبی الظاهری (المتوفی: ۵۴۵۶هـ)، المحلی بالآثار، ن: دار الفکر، بیروت، ج ۱۱، ص ۳۵۶

^۲ - د. محمد شبیر، الاستعانة بغیر المسلمین فی الجهاد الاسلامی، ص ۲۹۱

احکام همراهی آنها معامله مسلمانان می شود؛ به همین خاطر است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) هم در غزوات همراهی منافقین چشم پوشی می نمود. بنابراین احکام کسی که اسلام را تظاهر میکند نسبت به کسی که کفر را اعلان می کند فرق دارد.^۱

امام شوکانی^۲ (رحمه الله) می گوید: «وَأَمَّا اسْتِعَانَةُ «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» بَابِن أَبِي فُلَيْسٍ ذَلِكَ إِلَّا لِإِظْهَارِهِ الْإِسْلَامَ»^۳. استعانت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از عبدالله بن ابی نبوپ مگر بخاطر اظهارش به اسلام.

امام صنعانی (رحمه الله) می گوید: «وَيَجُوزُ الْاسْتِعَانَةُ بِالْمُنافِقِ إِجْمَاعاً لِاسْتِعَانَةِ «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» بِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي وَ أَصْحَابِهِ»^۴.

ترجمه: استعانت از منافقین به اجماع جواز دارد مانند استعانت از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از عبد الله بن ابی. همچنان امام ماوردی (رحمه الله) می فرماید: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بر منافقین تسامح نمود، و بالای شان حکم ظاهر را اجراء نمود، توسط شان شوکت اسلام را قوی ساخت، تعداد خود را اضافه جلوه داد، آنچه که در باطن داشتن به الله متعال واگذار نمود.

دوم: جواز استعانت از منافقین و پیمان های سیاسی با آنها مقید بر این است که از ضرر شان امن باشند، اما وقتی که اینها بخاطر خذلان مسلمانان بیرون شوند، یا بخاطر ترویج شایعات باطله، یا بخاطر اطلاع رسانی از اخبار مسلمین برای دشمنان در این صورت ها برای شان اجازه خروج داده نشود و در قبال شان تسامح صورت نگیرد.^۵ سایر دلایل نیز در این مورد ذکر شده است مانند:

۴- قبول کرده پیامبر (صلی الله علیه وسلم) کمک قزمان را در غزه احد.

۱- د. محمد شبیر، همان اثر، ص ۲۲۷ و فقه المتغیرات، د. سعد العتیبی، ج ۲، ص ۶۹۴

۲- معرفی امام شوکانی رحمه الله: محمد بن علی بن محمد بن عبدالله الشوکانی (۱۲۱۷- ۱۲۵۰ = ۱۸۰۲- ۱۸۳۴م) فقهی، اهل اجتهاد و قاضی بوده و از اهل یمن می باشد. ایشان ۱۱۴ تصنیف داشته که از جمله آن نیل الأوطار فی الأسرار، منتفی الأخبار، فتح القدر، ارشاد الفحول و تحفة الذاکرین می باشد. (الأعلام للزکلی، ج ۶، ص ۲۹۸).

۳- الشوکانی، محمد بن علی بن محمد بن عبدالله الشوکانی الیمنی (المتوفی: ۱۲۵۰هـ)، نیل الأوطار، ت: عصام الدین الصبابطی، ن: دار الحديث، مصر، ط: الأولى، ۱۴۱۳هـ - ۱۹۹۳م، ج ۷، ص ۷۶۵

۴- الصناعی، محمد بن إسماعیل بن صلاح بن محمد الحسنى، أبوإبراهيم، عزالدین، المعروف كأسلافه بالأمير (المتوفی: ۱۱۸۲هـ) سبل السلام، ت: ب، ن: دار الحديث، ط: ب، ج ۲، ص ۴۷۲

۵- د. هشام، الأحلاف العسكرية، ص ۸۰۶

۵- فرستادن شخص کافر بحیث جاسوس از قبیله بنی خزاعه در مکه مکرمه توسط پیامبر(صلی الله علیه وسلم).

۶- شرکت نمودن صفوان بن أمیه به همراهی رسول الله (صلی الله علیه وسلم) در غزوه احد در حالیکه مشرک بود.

که هر کدام دارای وجه استدلال و مناقشات بوده که به سبب درازا نشدن اکتفاء می نماییم.

ج: آثار: سومین دلیل قائلین به جواز پیمان های سیاسی و استعانت از غیر مسلمانان آثار تاریخی می باشد که از بزرگان واقع شده است.

۱- آنچه از سعد ابن مالک (رضی الله عنه) روایت شده که همراهی یک قومی از یهود جهاد نمود. (عَنْ وَكِيعٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ صَالِحٍ، عَنِ الشَّيْبَانِيِّ أَنَّ سَعْدَ بْنَ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، غَزَا بِقَوْمٍ مِنَ الْيَهُودِ)^۱.

ترجمه: از وکیع نقل شده آن از حسن بن صالح و آن از امام شیبانی (رحمه الله) نقل می کند که فرمودند: همراه با قومی از یهود جنگید.

۲- اجازه دادن مثنی بن حارث الشیبانی بعضی از مردم نصارا را در جنگ با مردم فارس، چنانچه ابوزبید الطائی را اجازه داد که همراهی مسلمانان در جنگ (جسر: که در میان مسلمانان و فارس بود) شرکت نماید در حالیکه خودش نصرانی بود.^۲

وجه استدلال: اصحاب این قول می گویند: آثار ذکر شده دلالت بر جواز پیمان های سیاسی با غیر مسلمانان و استعانت از آنها می کند به شرط اینکه مسلمانان از شرشان در امن باشند.

مناقشه: این استدلال از طرف جانب مقابل مورد مناقشه قرار گرفته است بر اینکه آثار روایت شده یک آثار تاریخی است که از لحاظ سند موثق نیستند، چون بعضی از روایات تاریخی

۱ - البیهقی، أحمد بن الحسین، معرفة السنن والآثار، ج ۹، ص ۶۴،

۲ - ابن الاثیر، أبو الحسین علی بن أبی الکریم محمد بن محمد بن عبدالکریم بن عبدالواحد الشیبانی الجزری، عزالدین ابن الاثیر (المتوفی: ۵۴۰هـ)، الکامل فی التاریخ، ت: عمر عبدالسلام تدمری، ن: دار الکتب العربی، بیروت - لبنان، ط: الأولى، ۱۴۱۷هـ- ۱۹۹۷م، ج ۲، ص ۲۷۸

مخالف با روایات أصح می باشند. چنانچه روایتی که از شرکت أبوزبید الطائی همراهی مسلمین ذکر شد، این روایتی است که سند ثقه و درست ندارد. بنابر این آثار ذکر شده حجت نیستند.^۱

د: عقل: چهارمین دلیل قائلین به جواز پیمان های سیاسی و استعانت از غیر مسلمانان دلایل عقلی است، که در ذیل ذکر می گردد:

اول: پیمان سیاسی و استعانت از کفار یک نوع تدبیر جنگی است که غیر مسلمانان را با هم در جنگ و مبارزه انداخته تا یکدیگر خویش را از بین برند.^۲

مناقشه: این استدلال از طرف جانب مقابل مورد مناقشه قرار گرفته بر این که، این نوع تدبیر فریب و عدم وفا به عهد و پیمان است، از کافری که استعانت خواسته می شود و یا همراهی پیمان صورت می گیرد، در وقت عقد پیمان عهد گرفته می شود که یکی بر دیگری خیانت نکنند، وقتی که مسلمانان در پیمان های سیاسی با غیر مسلمانان قصد فریب را داشته باشند از دیدگاه شریعت جواز ندارد.^۳

دوم: غیر مسلمانان برای مسلمانان مانند غلام و خدمت کار اند، استعانت از خدمت کار جواز دارد.

مناقشه: غیر مسلمانان اگر به منزله برده و خدمت کار هم باشند، اما مسلمانان از مکر شان در امان نمی باشند.

قول راجح: بعد از ذکر دلایل هردو فریق و مناقشات و جوابات وارده چنین ظاهر می شود: که قول راجح قول دوم است که قائل بر عدم جواز پیمان ها با غیر مسلمانان و استعانت از آنها در برابر کفار دیگر می باشد، مگر در حالات اشد ضرورت یا در صورت حاجت عامه.^۴

قول اول از چند لحاظ قابل ترجیح است:

۱ - اینکه دلایل قول دوم واضح، صریح و قوی است؛ یعنی از لحاظ وضوح و قوت نسبت

۱ - د. هشام، الأحلاف العسكرية، ص ۸۲۴

۲ - د. محمد شبیر، الاستعانة بغير المسلمين في الجهاد الاسلامي، ص ۲۸۲

۳ - د. سعد العتيبي، فقه المتغيرات في علائق الدولة الإسلامية بغير مسلمين، ج ۲، ص ۷۰۱

۴ - د. هشام، الأحلاف العسكرية، ص ۸۲۶

به دلایل قول اول.

۲- انکار اصحاب کرام (رضی الله عنهم) از اشتراک مشرکین در جهاد همراهی مسلمانان.^۱

شروط جواز پیمان های سیاسی و استعانت از غیر مسلمانان با غیر مسلمانان دیگر در حالت ضرورت.

اصحاب قول اول گفته اند پیمان های سیاسی و استعانت از غیر مسلمانان جواز ندارد مگر اینکه ضرورت شرعی تقاضا کند؛ که ضرورت مقید به چند قیود ذیل است:

۱- استعانت از غیر مسلمانان توسط رئیس دولت اسلامی (امام) یا نایبش صورت گیرد.

۲- استعانت سبب مصلحت برای مسلمین شود.

۳- استعانت کننده گان حسن رأی در ارتباط به مسلمانان داشته باشند.

۴- مسلمانان دارای قدرت غلبه باشند؛ یعنی در صورت الحاق با دشمن قدرت مبارزه و غلبه با آنان وجود داشته باشد.

۵- استعانت از غیر مسلمانان و پیمان سیاسی با آنها سبب تنارل از عقیده اسلامی نگردد.

اموریکه استعانت از غیر مسلمانان در اعمال غیر قتال جواز دارد:

۱- استعانت کردن جاسوس در صفوف دشمن به منظور اطلاع رسانی.

۲- استعانت در راه یابی مسیر.

۳- استعانت در تمرین اسلحه و فنون جنگی.

۴- استعانت از سلاح غیر مسلمانان بحیث امانت یا خرید.

۵- استعانت در اعمال بدنی، علمی و طبی که تعلق به دین نداشته باشد.

ب: پیمان ها همراهی غیر مسلمانان به ضد غیر مسلمانان در تحت حاکمیت کفار.

فقهائ کرام در این مسئله اختلاف نظر داشته و در دو قول نظر خویش را بیان نموده اند.

۱- د. هشام، الاحلاف العسكرية، ص ۸۲۷

قول اول: عدم جواز پیمان های مسلمانان با غیر مسلمانان دیگر در جنگ با امثال آنها در تحت حاکمیت کفار: امام ابوحنیفه، امام مالک، امام شافعی و امام احمد ابن حنبل (رحمهم الله) بر این قول هستند، که همه پیمان ها با غیر مسلمانان در حاکمیت آنها جواز ندارد.^۱

قول دوم: جواز پیمان های مسلمانان با غیر مسلمانان در جنگ با امثال آنها در تحت حاکمیت کفار: امام سرخسی در کتاب شرح سیر الکبیر و امام بیهقی در معرفة الآثار قول بر جواز پیمان ها با مشرکین و جنگ در تحت حاکمیت آنها را کرده اند.^۲

دلایل و مناقشات

دلایل قول اول: اصحاب قول اول که قائل بر عدم جواز پیمان مسلمانان همراهی غیر مسلمانان و عدم جواز جنگ مسلمانان همراهی مشرکین (مسلمانان در جنگ همراه با مشرکین نشوند یا باهم شریک نشوند)، از کتاب الله، سنت، و دلایل عقلی استنباط می نمایند.

الف: کتاب الله

۱- الله متعال می فرماید: ﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾.^۳ ترجمه: و خداوند هرگز راهی برای تسلط کافران بر مؤمنان قرار نداده است.

وجه استدلال: در صورت پیمان سیاسی مؤمنین با غیر مسلمانان و جنگیدن در تحت پرچم کفار در اصل قرار گرفتن مسلمانان در تحت حاکمیت کفار است، به گونه که در تحت امر کافی بجنگی؛ این نوع قرار گرفتن مسلمانان در تحت تسلط کفار در شریعت اسلام ممنوع است.

مناقشه: این استدلال مورد مناقشه قرار گرفته قسمی که سیاق آیت دلالت می کند هدف آیت روز آخرت است نه دنیا. چنانچه امام قرطبی (رحمه الله) در نقل از حضرت علی (رضی الله عنه) می گوید هدف این آیت در روز قیامت است.^۴

^۱ - السرخسی، محمد ابن أحمد بن ابی سهل شمس الأئمة السرخسی (المتوفی: ۵۴۸۳)، المبسوط، ت: ب، ن: دارالمعرفة، بیروت، ط: ب، ۱۴۱۴-۱۹۹۳م، ج ۱۰، ص ۹۸

^۲ - همان اثر، ص ۱۴۲۳

^۳ - سورة النساء، آیت ۱۴۱

^۴ - القرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد بن ابی بکر بن فرح الانصاری الخزرجی شمس الدین القرطبی (المتوفی: ۵۶۷۱)، الجامع الاحکام القرآن= تفسیر القرطبی، ت: أحمد البردونی و ابراهیم أطفیش، ن: دار الکتب، القاهرة، ط: ۱۳۸۴/۵۱۹۶۴م، ج ۵، ص ۴۱۹

جواب: در ارتباط به مناقشه ذکر شده جواب داده می شود اینکه: این آیت احتمال هردو معنی را دارد، اینکه احتمال هردو معنی (دنیا و آخرت) را هم داشته باشد کدام تعارضی واقع نمی شود.^۱

ب: سنت

دلیل ۱- قول پیامبر (صلی الله علیه وسلم): (عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- مَنْ خَرَجَ مِنَ الطَّاعَةِ، وَفَارَقَ الْجَمَاعَةَ فَمَاتَ، مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً، وَمَنْ قَاتَلَ تَحْتَ رَايَةٍ عُمِّيَّةٍ يَغْضَبُ لِعَصْبَةٍ، أَوْ يَدْعُو إِلَى عَصَبَةٍ، أَوْ يَنْصُرُ عَصَبَةً، فَقُتِلَ، فَقَتْلُهُ جَاهِلِيَّةٌ، وَمَنْ خَرَجَ عَلَى أُمَّتِي، يَضْرِبُ بَرَّهَا وَفَاجِرَهَا، وَلَا يَتَحَاشَى -وفي رواية: لَا يَتَحَاشَى- مِنْ مُؤْمِنِهَا، وَلَا يَفِي لِذِي عَهْدٍ عَهْدُهُ، فَلَيْسَ مِنِّي وَلَسْتُ مِنْهُ)^۲.

ترجمه: از ابی هریره (رضی الله عنه) روایت است که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمود: هرکس از اطاعت ولی امر مسلمانان خارج شود و جماعت را ترک کند و در این حالت بمیرد، در مسیر جاهلیت مرده است. و هر کسی زیر پرچم مجهولی بجنگد که خشم وی جهت تعصب قومی و قبیله ای است یا به آن دعوت می دهد یا آنرا یاری می کند و در این راه کشته شود در مسیر جاهلیت مرده است. و هرکسی بر امت من خروج کند و نیکوکار و بدکار آن را به قتل برساند و از کشتن مؤمنان پرهیز نکند و به عهد و پیمانی کسانی که عهد و پیمان دارند، وفا نکند او از من نیست و من از او نیستم.

وجه استدلال: اصحاب این قول می گویند: نص حدیث دلالت بر تحریم عصبیت، قومیت و خواهشات جاهلیت را نموده و نیز هر کسی که در تحت پرچم کفر بجنگد در حرمت این نص داخل می شود. پس برای مسلمانان اشتراک در چنین جنگها و پیمان های سیاسی حرام است.^۳

مناقشه: این استدلال مورد مناقشه قرار گرفته بر اینکه: حدیث مبارک جنگ بخاطر عصبیت و بخاطر هواء و خواهشات را منع کرده است، این دلالت بر عدم مشروعیت پیمان های

^۱ - ابن العربی، القاضی محمد بن عبدالله أبوبکر بن العربی المعافری الاشبیلی المالکی (المتوفی: ۵۴۳هـ)، أحكام القرآن، محمد عبدالقادر عطا، ن: دارالکتب العلمیة، بیروت- لبنان، ط ۱۴۲۴هـ- ۲۰۰۳م، ج ۱، ص ۶۴۰

^۲ - امام مسلم، صحیح المسلم، ج ۳، ص ۱۴۷۶، ح ۱۸۴۶

^۳ - د. هشام، الاحلاف العسکریة، ص ۸۵۴

سیاسی با غیر مسلمانان و عدم اشتراک در جنگ با آنان را نمی کند، بخاطریکه پیمان های سیاسی با آنها یا اشتراک ایشان در جنگ با آنها بخاطر علت دیگری است، که آن علت عبارت است تحقق مصلحت اسلام و مسلمانان؛ این بخاطر (دفع أعظم الشرین بارتکاب أخفهما) می شود که این یک اصول مقرر در اسلام است.^۱

جواب: این مناقشه به چند وجوه جواب داده می شود:

۱- عمومیت حدیث: حدیثی که ذکر شد عام است هر آن کسی که در تحت پرچم عصبیت می جنگد شامل می شود، قطع نظر از اینکه باعث و علت چیست. جنگ مسلمانان در زیر پرچم غیر مسلمانان، جنگ در راه کفر و اهداف و مصالح کفری می باشد.^۲

۲- هر آن مصلحتی که در تصادم با نصوص واقع شود مردود بوده و اعتبار ندارد.^۳

۳- دفع أعظم الشرین بارتکاب أخف آن در صورت تحقق ضرورت شرعی می شود که این ضرورت در اینجا وجود ندارد.

دلیل ۲- قول رسول الله (صلی الله علیه وسلم): (عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ سَأَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الرَّجُلِ يَفْتُلُ شَاعَةً وَيَقَاتِلُ حَمِيَّةً وَيَقَاتِلُ رِيَاءً أَيُّ ذَلِكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ قَاتَلَ لَتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعَلِيَا فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ).^۴

ترجمه: ابی موسی (رضی الله عنه) فرمودند: از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) سوال شد در مورد مردی که بخاطر شجاعت می جنگد و مردی که بخاطر ریاء و خود نمایی می جنگد، کدام یکی از اینها در راه الله متعال است؛ فرمودند: کسی که بجنگد بخاطر این که کلمه (دین) الله بلند شود آن شخص در راه الله است.

وجه استدلال: از این حدیث برمی آید که مقصود قتال شرعی است، و قتال شرعی عبارت از این است که دین همه از آن الله متعال باشد. و کلمه الله که عبارت از کلمه توحید و دعوت به

۱- د. هشام، الاحلاف العسكرية، ص ۸۵۴

۲- شبهات وردود، محمد السید النحاس، التعاون والاشتراك في جیوش غیر المسلمین، ۲۰۱۶م، ص ۱۲۲

۳- د. هشام، الاحلاف العسكرية، ص ۸۵۴

۴- مسلم، مسلم بن الحجاج، المسند الصحيح، الصفحة أو الرقم: ۱۹۰۴، خلاصة الدرجة: الصحيح، كذلك، أحمد بن حنبل، مسند الإمام أحمد حنبل، ت: شعيب الأرناؤوط و آخرون، ن: مؤسسة الرسالة، ط، ۱۴۲۰هـ-۱۹۹۹م، ج ۳۲، ص ۴۰۴، كذلك، الألبانی، صحيح الجامع، الصفحة أو الرقم: ۶۴۱۷، خلاصة الدرجة: الصحيح

اسلام است به اهتزاز آید؛ پس هر آن کسی که در تحت حاکمیت غیر مسلمانان می جنگد به هدف اهتزاز کشیدن کلمه الله نمی باشد، بنابر این اشتراک در جنگ با کفار و پیمان سیاسی با آنها جواز ندارد.^۱ حتی آن مجاهدی که همراه با مسلمانان به هدف عصبیت یا به هدف ریا و مال می جنگد باطل است و فی سبیل الله گفته نمی شود، پس جنگیدن در تحت حاکمیت غیر مسلمانان به طریق اولی یک هدف جاهلانه و باطل می باشد.

ج: عقل: سومین دلیلی که اصحاب مانعین استدلال می کنند دلایل عقلی است:

۱- اینکه هر دو گروهی که در مقابل هم قرار میگیرند از گروه های شیطان هستند و گروه شیطان از جمله زیان کاران اند؛ پس برای مسلمانان مناسب نیست که به یکی از گروه های شیطانی ملحق شود و تعدا آنها را بیشتر بسازند، زیرا تقابل آنها بخاطر نصرت و اظهار شرک است، مسلمان باید به اهل حق نصرت و کمک نمایند به اهل باطل.^۲

۲- هیچ تضمینی وجود ندارد بر اینکه پس از درگیری، غیر مسلمانان باهم متحد شوند و علیه مسلمانان بجنگند این موضوع به ضرر مسلمانان تمام می شود.^۳

۳- اکثر این نوع پیمان های سیاسی و نظامی با این فرض که در ظاهر با مسلمانان مبارزه نمی کنند، که گفته شود به آنها پیمان منعقد شود، اما کمک های صریح با دشمنان اسلام خواه مادی باشد یافنی یا معنوی انجام میدهند. بنابر این اشتراک در جنگ همراه با کفار و انعقاد پیمان های سیاسی با آنها در تحت پرچم و حاکمیت کفار جواز ندارد.^۴

۴- پیمان های سیاسی با کشور های غیر اسلامی منجر به تقویت نهاد های کفری می شود، اسلام از دولتها در برابر یکدیگر حمایت نمی کنند، بلکه از مردمی حمایت می کنند که در تحت ظلم و طغیان قرار گرفته اند، به همین دلیل دفاع از کافرانی که مورد ظلم و تجاوز قرار گرفته اند جایز است، در غیر آن بر هیچ مسلمانی جواز ندارد که برای تثبیت و اظهار شرک و بر نفع

۱ - شبهات وردود، محمد السید النحاس، التعاون والاشتراك في جيوش غير المسلمين، ص ۱۲۳

۲ - د. محمد شبیر، الاستعانة بغیر المسلمين فی الجهاد الاسلامی، ص ۳۰۵

۳ - شبهات وردود، محمد السید النحاس، التعاون والاشتراك في جيوش غير المسلمين، ص ۱۲۶

۴ - د. هشام، الاحلاف العسكرية، ص ۸۵۷

نهاد های کفری بجنگد.^۱

۵- انعقاد پیمان ها همراه با کفار و مشارکت با آنان در جنگ بعضی اوقات منجر به جنگ غیر عادلانه می گردد، که سبب مفسد غیر شرعی میگردد و این مورد در اسلام جواز ندارد.^۲

دلایل قول دوم: تعدای که می گویند پیمان های مسلمانان با کفار و جنگ تحت سلطه و حاکمیت آنان جواز دارد به آثار نقل شده از سلف استدلال می نمایند.

۱- روایت شده که حضرت زبیر(رضی الله عنه) و یارانش همراه با نجاشی علیه دشمن نجاشی در زیر پرچم نجاشی جنگیدند در حالیکه هردو طرف مسلمانان نبودند.

مناقشه: این استدلال از چند وجه مورد مناقشه قرار دارد:

۱- اینکه خبر زبیر(رضی الله عنه) ثابت نیست. امام شافعی (رحمه الله) می گوید: ما نمیدانیم که این خبر درست باشد.^۳

۲- به فرض اینکه اثر نقل شده ثابت است، باز هم حجت شده نمی تواند زیرا؛ نجاشی مسلمان بود، چنانچه امام احمد (رحمه الله) به این قول کرده است.^۴

۳- در خبرینکه از زبیر (رضی الله عنه) نقل شده جنگ در آن ذکر نشده است.

ترجیح: از خلال دلایل هردو فریق و مناقشات و جواباتی که صورت گرفت واضح می شود که قول جمهور فقهاء که عبارت از عدم جواز پیمان های سیاسی با غیر مسلمانان و اشتراک در جنگ با آنها در تحت پرچم و حاکمیت غیر مسلمانان می باشد، راجح است زیرا؛ دلایل شان قوی بوده و از اعتراضات سالم است و همچنان در جای که اعتراض و مناقشه صورت گرفته و به وجه احسن جواب داده شد. ضعف قول دوم اینست که دلایل شان ضعیف بوده و مورد اعتراض واقع شده و دیگر اینکه پیمان های مسلمانان با غیر مسلمانان در تحت پرچم آنها سبب قوت، اعزاز و اظهارشکر و نیز در خطر افتیدن نفس مسلمانان در راه نصرت با دشمنان اسلام

۱- د. محمد شبیر، الاستعانة بغیر المسلمین فی الجهاد الاسلامی، ص ۲۹۱

۲ همان اثر، ص ۳۰۴

۳- البیهقی، أحمد بن الحسین بن علی بن موسی الخسروجردی الخراسانی، أبوبکر البیهقی (المتوفی: ۴۵۸هـ) ت: عبدالمعطی أمین قلجی، ن: جامعة الدراسات الاسلامیة (کراچی- پاکستان) و آخری، ط: الأولى، ۱۴۲۴هـ- ۱۹۹۱م، ج ۱۳، ص ۳۴۰

۴- البیهقی، أحمد بن الحسین، معرفة السنن والآثار، ج ۱۳، ص ۳۴۰

می شود که همه اینها در شریعت اسلام ممنوع است.^۱

مطلب اول: حکم استعانت از غیر مسلمانان

در نصوص از فقهای اسلام بر عدم استعانت از غیر مسلمانان قول شده است چون خود اینها بر پیکر اسلام و مسلمانان خنجر میزنند پس چگونه میتوان از آنها یاری جست. بنابر این میتوان این مطلب را به فروع ذیل به شرح می گیریم:

فرع اول: استعانت از کفار که خیانت شان آشکار شده است.

فرع دوم: استعانت از کفار که خیانت شان آشکار نباشد.

فرع اول: استعانت از کفار که خیانت شان آشکار شده است.

در این شکی نیست که نصوص متعددی از شریعت اسلامی دلالت بر عدم جواز استعانت از کفار و اهل بدعت می نماید است. از جمله از ابن ابی عاصم^۲ نقل شده است که فرمودند: ابن عون برای من مال را روان می کرد و میگفت این را برای مردم در راه الله متعال تقسیم کن، از این مال برای (قدریه) هیچ چیزی ندهید و می فرمودند این مردم همراهی شما یکجا در راه الله به جهاد نروند چون از اینها استعانت گرفتن جواز ندارد.^۳

ابن الجوزی^۴ (رحمه الله) از امام احمد بن حنبل (رحمه الله) نقل می کند: (إن اهل البدع والأهواء لا ينبغي أن يستعان بهم في شيء من أمور المسلمين، فإن في ذلك اعظم الضرر على الدين).^۵

ترجمه: استمداد از اهل بدعت و هوا در هیچ یک از امور مسلمین جواز ندارد، بخاطری

^۱ - د. هشام، الاحلاف العسكرية، ص ۸۶۱

^۲ - معرفی ابن ابی عاصم: ابوبکر بن ابی عاصم، احمد بن عمر بن ضحاک بن مخلد الشیبانی از اهل بصره بوده و از جمله اهل سنت می باشد، طریقه اش قول به ظاهر می باشد از جمله آثارش المسند الكبير و المختصر المسند بوده است. (سیر اعلام نبلاء، ج ۴، ص ۴۱۶).

^۳ - ابوبکر بن ابی عاصم و هو احمد بن عمرو بن الضحاک بن مخلد الشیبانی (المتوفی: ۲۸۷هـ)، السنة، ت محمد ناصر الدین الألبانی، ن المکتب الإسلامی، بیروت، ط الأولى، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۳۳

^۴ - معرفی ابن الجوزی رحمه الله: عبدالرحمن بن علی بن محمد، جمال الدین، أبوالفرج بن الجوزی القرشی التیمی البغدادی (۵۹۷هـ) محدث، مفسر و فقهی بوده و از جمله علمای حنابله است. تولد و وفات ایشان در بغداد بوده است. (موسوعة مواقف السلف فی العقيدة والمنهج و التربية، ج ۷، ص ۲۱۲).

^۵ - الجوزی، جمال الدین أبو الفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد الجوزی (المتوفی: ۵۹۷هـ) مناقب الإمام احمد، عبدالله بن عبدالمحسن التركي، ن: دارالهجرة، ط الثانية، ۱۴۰۹هـ، ج ۱، ص ۲۵۲

که در استمداد جستن از اهل هواء و بدعت بزرگترین ضرر بر دین است.

بنابر این وقتی که اهل بدعت معروف به خیانت مسلمین باشند یا مصلحت مسلمانان را در نظر نداشته باشند، استعانت از آنها یا پیمان همراهی آنها جواز ندارد برابر است که خیانت شان در اثر نتیجه خلقی باشد یا از جهت عقیده و تدین شان.^۱

فرع دوم: استعانت از کفار که خیانت شان آشکار نباشد.

وقتیکه کفار و اهل بدعت خیانت شان برای مسلمانان ظاهر نباشد و همچنین خیرخواه برای مسلمین باشد، آیا استعانت و پیمان همراهی شان جواز دارد یا خیر؟ در این مورد اختلاف نظر وجود دارد. در تحت این موضوع دو نظر فقهی وجود دارد.

قول اول: جواز: ظاهر قول احناف می گوید که استعانت از کفار، اهل هوا و بدعت در صورتیکه خیانت کننده نباشند و خیرخواه برای مسلمانان باشند جواز دارد.^۲

قول دوم: عدم جواز: از نظر فقهای حنابله استعانت از اهل هوا و بدعت بطور مطلق جواز ندارد.^۳

مناقشه دلایل: دلایل قول اول: قائلین به جواز استعانت از کفار، اهل هوا و بدعت در صورت عدم خیانت و ناصحین بودن به سنت و عقل استدلال می نمایند:

سنت: اصحاب این قول بر احادیث مبارک پیامبر (صلی الله علیه وسلم) که استعانت از مشرکین در بعضی جهاد گرفته استناد می نمایند.

۱- اجاره گرفتن عبدالله بن اریقظ توسط پیامبر (صلی الله علیه وسلم) و ابوبکر صدیق (رضی الله عنه) بخاطر رهنمایی راه هجرت بسوی مدینه منوره. (عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: وَاسْتَأْجَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَأَبُو بَكْرٍ رَجُلًا مِنْ بَنِي الدَّيْلِ، ثُمَّ مِنْ بَنِي عَبْدِ بْنِ عَدِيٍّ هَادِيًا خَرِيْتًا -الْخَرِيْتُ: الْمَاهِرُ بِالْهَدَايَةِ- قَدْ غَمَسَ يَمِينَ حُلْفٍ فِي آلِ الْعَاصِ بْنِ وائِلٍ، وَهُوَ عَلَى دِينِ كُفَّارِ قُرَيْشٍ، فَأَمْنَاهُ، فَدَفَعَا إِلَيْهِ رَاِحِلَتَيْهِمَا، وَوَاعَدَاهُ غَارَ ثَوْرٍ بَعْدَ ثَلَاثِ لَيَالٍ، فَأَتَاهُمَا بِرَاِحِلَتَيْهِمَا صَبِيحَةَ

۱ - د. هشام، محمد سعید، الاحلاف العسكرية والسياسية، ج ۱، ص ۷۴۲

۲ - شمس الأئمة السرخسی، المبسوط، ج ۱۰، ص ۱۳۴

۳ - البهوتی، کشاف القناع عن متن الإقناع، ج ۳، ص ۶۳

لَيَالٍ ثَلَاثٍ، فَأَرْتَحَلَا وَانْطَلَقَ مَعَهُمَا عَامِرُ بْنُ فُهَيْرَةَ، وَالذَّلِيلُ الدَّيْلِيُّ، فَأَخَذَ بِهِمْ أَسْفَلَ مَكَّةَ، وَهُوَ طَرِيقُ السَّاحِلِ).^۱

ترجمه: رسول الله (صلی الله علیه وسلم) و ابوبکر (رضی الله عنه) شخصی را از قبیله دیل که از خاندان عبد بن عبدی بود، به عنوان راهنما و خریّت^۲ با وجودیکه بر دین قریش بود، در پیمان عاص بن وایل دست خود را خون آلود کرده بود، پس آنها وی را امین خود ساخته سواری های خود را برای آن سپردند، و غار ثور را بعد از سه شب وعده گاه قرار دادند، سپس سواری ها را صبح گاه شب سوم نزد شان آورد و کوچ کردند، عامر بن فهیره و راه بلد دیلی هم با آنها راه افتادند و آنها را به راه پائین مکه برد در حالیکه آن راه کنار دریا است.

۲- معاهده رسول الله (صلی الله علیه وسلم) با یهود مدینه بخاطر کمک و استعانت یکدیگر نیز دلالت بر جواز استعانت از یهود می کند، پس وقتیکه با یهود جواز دارد با کفار و اهل بدت و اهل هوا نیز جواز دارد. چنانچه ابن هشام (رحمه الله) در کتاب سیرت خود همان متن معاهده را ذکر می کند که در حالات عادی نفقه هریک بالای خودش می باشد اما در حالت جنگ با یکدیگر باید کمک شوند: (و إن علی اليهود نفقتهم و علی المسلمین نفقتهم، و إن بینهم النصر علی من حارب أهل هذه الصحيفة).^۳

ترجمه: هنگام بروز جنگ مخارج جنگی یهود بر عهده خودشان و مخارج جنگی مسلمانان بر عهده خودشان خواهد بود و به هر حال هر دو طرف با یکدیگر بر ضد کسانی که علیه پیروان این دستور بجنگند، همکاری خواهند کرد.

۳- پیمان پیامبر (صلی الله علیه وسلم) با قبیله خزاعه در صلح حدیبیه در حالی که آنها مشرک بودند. حتی اینها همراهی پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در فتح مکه هم داخل شدند، که این نیز دلالت بر جواز پیمان می کند.

^۱ - البخاری، محمد بن اسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله (صلی الله علیه وسلم) و سننه وأيامه، صحيح البخاری، ت. محمد زهير بن ناصر الناصر، دار طوق النجاة، ج ۳، ۸۸

^۲ - خریّت: کسی را می گویند که در یافتن راه های پنهان خبره باشد.

^۳ - عبدالملک بن هشام بن أيوب الحميري المعافري، أبو محمد، جمال الدين (المتوفى: ۵۲۱۳هـ)، السيرة النبوية لابن هشام، ت مصطفى السقا و إبراهيم الأبياري و عبد الحفيظ الشلبي، ن شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي و أولاده بمصر، ط الثانية، ۱۳۷۵-۱۹۵۵م، ج ۱، ص ۵۰۴

۴- در کتب سیرت ثابت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) زمانیکه مکه معظمه را فتح کرد همراهی اهل مکه یکجا به غزوه حنین رفت در حالیکه بعضی از مردم اهل مکه در معیت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) تا هنوز مسلمان نشده بودند.

چنانچه حافظ ابن کثیر (رحمه الله) نقل می کند: (و ذکر موسی بن عقبه فی مغازیہ عن الزهری، أن رسول الله صلى الله عليه وسلم لما فتح الله عليه مكة وأقربها عينه، خرج إلى هوازن و خرج معه أهل مكة لم يغادر منهم أحداً ركبناً و مشاة، حتى خرج النساء يمشين على غير دين نظاراً و اصحابه).^۱

ترجمه: موسی بن عقبه در کتاب مغازی از امام زهری نقل می کند ایشان فرمودند: وقتی که الله متعال بر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) مکه معظمه را فتح نمود و چشمش بر اینجا سرد شد (خوش شد) پیامبر اسلام به طرف هوازن حرکت کرد، همراهی پیامبر (صلی الله علیه وسلم) اهل مکه هم خارج شد، هیچ یکی از مردم اهل مکه نه سواره اش و نه پیاده اش به پیامبر اسلام خیانت نکردند حتی زن‌ها هم خارج شدند و معرکه جنگ را تماشا می‌کردن و سبب خروج شان گرفتن غنیمت بود و دیگر این که مردم اهل مکه بر این غمگین نمی‌شدن که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) ویا اصحابش ضرری برسد. بخاطریکه آنها تا هنوز یک تعدادش ایمان نه آورده بودند. پس این دلالت بر این میکند که استعانت از مشرکین هم در صورتیکه خطر خیانت نباشد جواز دارد.

وجه دلالات: نصوص و احادیث ذکر شده دلالت بر این میکند که استعانت از مشرکین در صورتیکه از جانب خیانت امن باشد جواز دارد، این وقتی است که حاجت تقاضا کند و بدون حاجت استعانت نشود.

ابن القيم الجوزی (رحمه الله) در مورد اندرزها، ثمرات و فوائد صلح حدیبیه ذکر می کند: (و منها: أن الاستعانة بالمشرک المأمون فی الجهاد جائزة عند الحاجة).^۲

ترجمه: یکی از اندرزهای صلح حدیبیه اینست که استعانت از مشرکین در جهاد در

^۱ - أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي الدمشقي (الموفى: ٧٧٤هـ)، السيرة النبوية (من البداية والنهاية لابن كثير)، ت مصطفى عبد الواحد، دار المعرفة للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت- لبنان، ١٣٩٥-١٩٧٦م، ج ٣، ص ٦٢٥
^۲ - الجوزي، محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين ابن القيم الجوزية (المتوفى: ٧٥١هـ)، زاد المعاد في هدى خير العباد، مؤسسة الرسالة، بيروت- مكتبة المنار الإسلامية، الكويت، ط السابعة والعشرون، ١٤١٥-١٩٩٤م، ج ٣، ص ٢٦٨

صورتی که اطمینان باشد (خیانت نکنند) در وقت حاجت جایز است. امام شوکانی (رحمه الله) می فرماید: آنچه که دلالت بر جواز استعانت از مشرکین می نماید واقعه قزمان بن الحارث^۱ است، در حالیکه خودش مشرک بود همراه با پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در غزوه احد شرکت نمود که تقریباً پنج یا شش کافر را به قتل رسانده و خودش هم کشته شد یا بنابر اختلاف روایات خودکشی کرد. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) وقتی به طرفش نگاه کرد فرمودند: (إِنَّ اللَّهَ لِيَاْزُرَ هَذَا الدِّينَ بِالرَّجُلِ الْفَاجِرِ).^۲

ترجمه: الله متعال این دین را با یک مرد فاسق حمایت خواهد کرد.

قائلین به جواز میفرمایند که در نهایت میتوان گفت که استعانت از کفار و اهل بدعت حرام نیست چون اینها محکوم به اسلام هستند و دلایل هم ذکر شد، اینکه اهل سلف استعانت از اهل بدعت را مکروه و بد میبینند سبب های دیگری دارد اما در کل استعانت جواز دارد.

جواب گروه دوم (قائلین به عدم جواز استعانت)

اصحاب این گروه می فرمایند: ما بر جواز استعانت از کفار و اهل بدعت قائل نمی شویم زیرا دلایل و احادیث متعددی وجود دارد که از استعانت مشرکین منع نموده و جواز نداده است:

۱- امام مسلم (رحمه الله) در حدیث صحیح روایت می کند: (عائشةُ أُمُ الْمُؤْمِنِينَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَبْلَ بَدْرٍ، فَلَمَّا كَانَ بِحَرَّةِ الْوَبَرَةِ أَدْرَكَهُ رَجُلٌ قَدْ كَانَ يُدْكَرُ مِنْهُ جُرْأَةٌ وَنَجْدَةٌ، فَفَرَحَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِينَ رَأَوْهُ، فَلَمَّا أَدْرَكَهُ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: جِئْتُ لِأَتَّبِعَكَ، وَأُصِيبَ مَعَكَ، قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: تَوْمَنُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: فَارْجِعْ؛ فَلَنْ أَسْتَعِينَ بِمُشْرِكٍ. قَالَتْ: ثُمَّ مَضَى حَتَّى إِذَا كُنَّا بِالشَّجَرَةِ أَدْرَكَهُ الرَّجُلُ، فَقَالَ لَهُ كَمَا قَالَ أَوَّلَ مَرَّةٍ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَمَا قَالَ

^۱ قزمان بن الحارث هم پیمان بنی ظفر که در مورد واقعه روز احد ذکر کرده اند: قزمان کافر از دنیا رفته در بعضی از طرق داستان چنین آمده که قزمان خودش به صراحت کفر را اقرار نموده و ایصال داستان به طرق متعدد نقل شده است و در بعضی روایات آمده که منافق بوده و از اینکه بسیار جنگ شدید نمود و از بین رفت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به طرفش نظر نموده و فرمود: الله متعال این دین را توسط یک فاسق تقویت می کند. این اسحاق و واقدی در داستان این ذکر می کنند قزمان یک شخص بسیار عزیز در نزد قبیله بنی ظفر بود، اصل و نسبش دقیق و کامل معلوم نبوده اولاد و خانم هم نداشت، بحیث یک شخص شجاع مشهور بود چون در جنگهای اوس و خزرج این شخص خیلی جنگ نموده بود، در غزوه احد هم بسیار با شجاعت جنگ می نماید. الاصابة فی تمییز الصحابة، ابن حجر العسقلانی، ج ۵، ص ۲۴۰

^۲ - ابوداود، سنن ابی داود، ج ۴، ص ۳۶۶

أَوَّلَ مَرَّةٍ، قَالَ: فَارْجِعْ؛ فَلَنْ أَسْتَعِينَ بِمُشْرِكٍ، قَالَ: ثُمَّ رَجَعَ فَأَذْرَكَهُ بِالْبَيْدَاءِ، فَقَالَ لَهُ كَمَا قَالَ أَوَّلَ مَرَّةٍ: تُوْمِنُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ؟ قَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: فَأَنْطَلِقْ^١.

ترجمه: عایشه (رضی الله عنها) می گوید: رسول الله (صلی الله علیه وسلم) به سوی بدر حرکت کرد و هنگامی که در مکانی به نام (حرة الوبره - چهار میلی مدینه) رسید، مردی که جرأت و شجاعتش سر زبان ها بود از راه رسید. یاران رسول الله (صلی الله علیه وسلم) از دیدن او خوشحال شدند، هنگامی که آن مرد به رسول الله (صلی الله علیه وسلم) رسید گفت: آمده ام تا تو را همراهی کنم و با تو کشته شوم. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: (به الله متعال و پیامبرش ایمان می آوری؟ آن مرد گفت: نخیر فرمود: پس برگرد زیرا من از شخص مشرک کمک نمیگیرم. عایشه (رضی الله عنها) می گوید: آنگاه رسول الله (صلی الله علیه وسلم) به راهش ادامه داد تا اینکه به ذوالحلیفه رسیدیم، دوباره آن مرد آمد و سخنان اولش را تکرار کرد. رسول الله (صلی الله علیه وسلم) هم همان پاسخ را داد و فرمود: برگرد زیرا من از شخص مشرک کمک نمیگیرم، راوی می گوید: آن مرد برگشت و سپس دوباره آمد در بیداء نزد رسول الله (صلی الله علیه وسلم) آمد و رسول الله (صلی الله علیه وسلم) مانند نخستین بار به او فرمود: به الله متعال و پیامبرش ایمان می آوری؟ آن مرد گفت: بلی. رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمود: پس حرکت کن و با ما بیا.

این حدیث دلالت صریح بر منع استعانت از مشرکین می نماید.

جواب قائلین به جواز اینست که این حدیث با احادیثی قبلی در تعارض نیست و در بین اینها جمع ممکن است، امتناع رسول الله (صلی الله علیه وسلم) از استعانت شخص مشرک به اساس کراهت بوده است زیرا حاجت نبود، در صورتی که حاجت نباشد استعانت جواز ندارد و حمل استعانت بر اباحت چنانچه در احادیثی قبلی ذکر شد، در صورتی است که کافر حسن رای بر مسلمانان داشته باشد و دیگر اینکه حاجت بر کمک خواستن و استعانت باشد. و این نظر امام شافعی (رحمه الله) است. امام شافعی (رحمه الله) می فرماید: وقتیکه کافر نسبت به مسلمانان حسن رأی داشته باشد بر استعانت حاجت هم باشد جواز دارد. اما وقتیکه کافر حسن رأی نیست به

^١ - أبو الحسن مسلم بن الحجاج القشیری النیسابوری، صحیح مسلم، ج ٥، ص ٢٠٠

مسلمانان نداشته یا حاجت بر استعانت نباشد پس در اینصورت استعانت از کافر جواز ندارد.^۱

جواب قائلین به عدم جواز اینست که فرض کنید ما دلایل شما قبول نمودیم، لیکن اگر بحث اصلی بالای استعانت از اهل هوا و بدعت باشد. دلایل یادی بر منع استعانت از اهل هوا و بدعت وجود دارد. مانند: ۱- قول ابن عون (رحمه الله) **(لایغزون معکم فأنهم لاینصرون)** ترجمه همراهی شما جنگ نکنند و کمک هم کرده نمی شود. ۲- قاصد خلیفه نزد امام احمد (رحمه الله) آمد و در مورد استعانت از اهل هوا و بدعت سوال نمود، امام احمد (رحمه الله) فرمودند از اهل هوا و بدعت استعانت جواز ندارد. قاصد فرمود: از یهود و نصارا استعانت کرده می شود اما از اینها نمی شود؟ امام رحمہ (رحمه الله) فرمودند: یهود و نصارا در همان دین خود که بودن چیزی دیگر را طلب نکردن و به مثل اهل هوا و بدعت به انحراف نرفتند.^۲ هر کدام از این دلایل مورد مناقشه قرار میگرد که ذکر آن به درازا خواهد کشید.

راجع: اینکه مبتدع اگر بدعت خود را پنهان می کرد و بدعتش سبب خروجش از اسلام نمی شد، در رابطه به اهل سنت حسن رأی داشت و اهل سنت را تکفیر نمی کرد، پس قول راجح همین است که از این قسم مردم استعانت و پیمان همراهی شان جواز دارد. همچنان استعانت از اینها در قتال اهل بغات هم می شود در صورتی که مسلمانان به نظر و قوت اینها ضرورت داشته باشند. اما اگر ضرورت نباشد بهتر است استعانت گرفته نشود و اما اگر اهل بدعت مردم را آشکار بسوی بدعت دعوت می کردن استعانت از چنین مردم جواز ندارد. باز هم اگر مسلمانان به رأی و نظر و قوت شان ضرورت داشته باشند در صورتیکه از خطر شان امن باشند استعانت جواز دارد اگر خطر می رفت استعانت و پیمان جواز ندارد.^۳

مطلب دوم: پیمان های سیاسی معاصر بین مسلمین و غیر مسلمین

اصل در ارتباط به لشکر اسلام که بخاطر حراست و حفاظت از عقیده خود می جنگند باید پیروان و مجاهدینش کسانی باشند که عقیده راسخ و ثابت قدمی از دین خود در برابر ملحدین

^۱ - لاشین، د. موسی شاهین، فتح المنعم شرح صحیح المسلم، ن دار الشروق، ط الأولى (دار الشروق)، ۱۴۲۳هـ - ۲۰۰۲م، ج ۷، ص ۴۰۴
^۲ - جمال الدین أبو الفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد الجوزی، (المتوفی: ۵۹۷) مناقب الإمام أحمد، ت د عبدالله بن عبدالمحسن الترمذی، ن دار هجر، ط الثانية ۱۴۰۹هـ، ج ۱، ص ۲۱۴
^۳ - هشام، الاحلاف العسكرية، ص ۷۵۹

و متجاوزین بجنگند، اما در بعضی اوقات ظروف زمانی مسلمانان را به حالت ضعف می برد که ضرورت و اجرای ضوابط و قواعد به کمک و یاری از کفار میشوند، تا همراهی شان یک عقد و پیمان انجام دهند، تا به وسیله آن حمایت سیاسی و نظامی به دست آورند. طور مثال:

۱- سازمان ملل متحد: یک سازمان بین دولتی برای حفظ امنیت بین الملل و صلح جهانی، گسترش روابط دوستانه میان کشورها و رسیدن به همکاری و هماهنگی در عملکرد ملت ها است. سازمان ملل بزرگ ترین، معروف ترین و قدرتمندترین سازمان بین دولتی در جهان بوده که پیگیری مسائل حقوق بشر دلیل اصلی ایجاد سازمان ملل می باشد. سازمان ملل متحد تلاش های بیشماری را در تدوین قوانین، ایجاد سازمان ها، و تدویر برنامه ها در راستای تحقق عدالت، صلح و دفاع از مظلومین انجام داده است به گونه مثال: کنفرانس بین المللی جمعیت و توسعه در قاهره مصر ۱۹۹۴م که به تصویب برنامه عملکرد در جهت حل چالش های جمعیت و توسعه بود. مؤسسان سازمان ملل امیدوار بودند که این سازمان مانع وقوع جنگ بین کشورها و ایجاد صلح شود، ولی این امید چندان جامه عمل نپوشید.^۱

۲- سازمان همکاری شانگهای: سازمان میان دولتی است که برای همکاری های چند جانبه امنیتی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی تشکیل شده است. این سازمان در سال ۱۹۹۶م توسط رهبران چین، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان با هدف برقرار کردن موازنه در برابر نفوذ آمریکا و ناتو در منطقه، پایه گذاری شد. اندکی بعد، ازبکستان هم به این سازمان پیوست و این سازمان رسماً به «سازمان همکاری شانگهای» تغییر نام داد. علاوه بر اعضای اصلی ابتدا مغولستان در سال ۲۰۰۴ و یک سال بعد ایران، پاکستان، هند و افغانستان در سال ۲۰۰۵ و پس از آن بلاروس به عنوان عضو ناظر به سازمان ملحق شدند. این سازمان، برخلاف پیمان ناتو و پیمان ورشو سابق، هنوز یک معاهده دفاعی چندجانبه به شمار نمی رود.^۲

۳- پیمان ناتو: در ۴ آوریل ۱۹۴۹ میلادی (۱۵ فروردین ۱۳۲۸) با هدف دفاع جمعی در واشینگتن، دی.سی پایه گذاری شد. این سازمان، بزرگ ترین پیمان نظامی در جهان است که

^۱ - <https://www.fa.wikipedia.org>

^۲ - <https://www.fa.wikipedia.org>

۳۲ کشور در آن عضویت دارند. این پیمان در حال حاضر بزرگ ترین پیمان سیاسی و نظامی در جهان است. پس از آغاز جنگ افغانستان و جنگ عراق نیروهای ناتو حوزه فعالیت‌های خود را به داخل مرزهای این دو کشور گسترش دادند. در افغانستان و در سال ۲۰۰۶ پس از درخواست هلند و آلمان نیروهای ناتو جایگزین نیروهای ایساف متعلق به سازمان ملل شدند. ناتو در سال ۲۰۰۸ رهبری ۴۷ هزار نیرو از ۴۰ کشور جهان را در افغانستان بر عهده داشت.^۱

مبحث سوم: پیمان‌های سیاسی مسلمانان با غیر مسلمانان بر ضد مسلمانان

در مورد پیمان‌های سیاسی با غیر مسلمانان و استعانت از آنها بر ضد مسلمانان دلایل متعدد بر عدم همکاری، دوستی و استعانت موجود می باشد که بادر نظر داشت ایجابات و حالات احکام متفاوت داشته است که در اینجا موضوع را از دو حالت به بررسی می گیریم:

حالت اول: در صورتی که قیادت در دست غیر مسلمانان باشد

طوریکه با غیر مسلمانان هم پیمان شوند و آنها را درجنگ بر ضد مسلمانان به هر شیوه و راهکار کمک نمایند.

حالت دوم: در صورتی که قیادت در دست مسلمانان باشد

طوریکه با غیر مسلمانان پیمان صورت گیرد یا در میان مسلمانان و غیر مسلمانان تناصر و امداد رسانی به یکدیگر صورت گیرد؛ از غیر مسلمانان برای جنگ با مسلمانان استعانت شود، در این صورت کفار تابع مسلمانان می گردند. حکم هریک از حالات فوق متفاوت می باشد، که در مطلب ذیل شرح و حکم آنها بیان می گردد:

مطلب اول: حکم شرعی عقد پیمان مسلمان با غیر مسلمان بر ضد مسلمان

حکم حالت اول: در صورتی که قیادت در دست غیر مسلمانان باشد: در صورتی که قیادت و رهبری در دست غیر مسلمانان باشد و مسلمانان با آن ملحق شوند و در تحت پرچم و حاکمیت آنها بر علیه مسلمانان بجنگند، شوکت و عزت مسلمانان را بشکنند، این از بزرگترین صورت موالات با غیر مسلمانان است و نیز بزرگترین خیانت به الله و رسولش و مؤمنان شمرده می شود.

^۱ - <https://www.fa. Wikipedia. Org>

چنین عقد پیمان سبب خروج از دایره اسلام شده، که دلایل متعددی در این زمینه وجود دارد^۱:

۱- الله متعال می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾^۲.

ترجمه ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یهود و نصاری را دوست و تکیه گاه خود، انتخاب نکنید. آن‌ها اولیای یکدیگرند؛ و کسانی که از شما با آنان دوستی‌کنند، از آن‌ها هستند؛ خداوند، گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند. در آیت مبارک الله متعال به صراحت بیان می‌کند کسی که از شما مؤمنان با غیر مسلمانان موالات نماید از جمله آنان می‌شود، یعنی در حکم یکسان می‌شوند.

امام طبری (رحمه الله) در تفسیر ایت آیت ذکر می‌کند (الله متعال مؤمنین را از گرفتن کفار بحیث دوست و حلیف منع کرده است، یعنی غیر مسلمانان در پیمان‌ها بر ضد مسلمانان گرفته شود، و با آنها موالات صورت گیرد، از این نوع اشخاص الله و رسولش بیزار است.^۳

سید قطب^۴ (رحمه الله) می‌گوید: معنی موالاتی که الله متعال در میان مؤمنین و یهود و نصاری آنرا منع کرده است عبارت از تناصر و پیمان‌ها با یهود و نصاری است. این مورد به اتباع دین‌شان تعلق نمی‌گیرد.^۵ پس انعقاد پیمان‌های سیاسی و استعانت از غیر مسلمانان بر ضد مسلمانان در این نوع موالات شامل می‌شود که آنرا الله متعال ممنوع قرار داده است.

۲- الله متعال می فرماید: ﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾^۶.

۱ - عبدالعزيز بن محمد بن علی عبد اللطیف، نواقض الإیمان القولية والعملية، ت: ب، ن: مدار الوطن للنشر، ط الثالثة ۱۴۲۷هـ، ص ۳۸

۲ - سورة المائدة، آیت ۵۱

۳ - الطبری، محمد ابن جریر بن یزید بن کثیرین غالب الأملی، أبوجعفر الطبری (المتوفی: ۳۱۰هـ)، جامع البیان فی تأویل القرآن، ت: أحمد محمد شاکر، ن: مؤسسة الرسالة، ط، الأولى، ۱۴۲۰هـ - ۲۰۰۰م، ج ۱۰، ص ۳۹۸

۴ - معرفی سید قطب رحمه الله: سید قطب بن ابراهیم (۱۳۲۴ - ۱۳۸۷هـ = ۱۹۰۶ - ۱۹۶۷م) مفکر اسلامی مصری است و از دارالعلوم قاهره در سال ۱۳۵۳ هـ فارغ شده، آثاری زیادی تألیف و همچنان مناصب زیادی را عهده دار بوده است. (اعلام للزرکلی، ج ۳، ص ۱۴۷).

۵ - سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۲، ص ۹۰۹

۶ - سورة آل عمران، آیت ۲۸

ترجمه: مؤمنان نباید کافران را به جای اهل ایمان، سرپرست و دوست بگیرند؛ و هر کس چنین کند در هیچ پیوند و رابطه ای با خدا نیست، مگر آنکه بخواهید به سبب دفع خطری که متوجه شماست از آنان تقیه کنید؛ خدا شما را از [عذاب] خود بر حذر می دارد، و بازگشت [همه] به سوی خداست.

امام طبری (رحمه الله) در تفسیر این آیت می گوید: معنی اینست که ای مؤمنین کفار را انصار نگیرید و با کفار بر علیه مؤمنین کمک نشوید، هرکسی که چنین کند از ذمه الله متعال بیرون است، الله و رسولش از آن بیزار است، مگر اینکه شما در زیر سلطه آنها باشید گرچه در ظاهر خود را به موالات آنها نشان میدهید اما در باطن دشمن باشید.^۱

نظریات علماء در این مورد

۱- ابن حزم (رحمه الله): (من لحق بدار الكفر والحرب مختارا محاربا لمن يليه من المسلمين، فهو بهذا الفعل مرتد له أحكام المرتد كلها)^۲.

ترجمه: هرکسی که به دار کفر و در جنگ در کنار کفر بپیوندد و بر ضد مسلمانان بجنگد این شخص مرتد شده و تمام حکم ارتداد بالایش تطبیق می شود.

۲- ابن تیمیه (رحمه الله) میگوید: (وكل من قفر إليهم من أمراء العسكر و غير الأمراء فحكمه حكمهم و فيهم من الردة عن شرائع الإسلام بقدر ما ارتد عنه من شرائع الإسلام)^۳.

ترجمه: هرکه از امیران لشکر و غیر امیران به سوی آنها ملحق شود حکم او حکم آنها است و در آنها ارتداد از احکام اسلام است به اندازه ای که از احکام اسلام مرتد شده اند. در این قول ابن تیمیه (رحمه الله) معلوم می شود هر آن کسی که در لشکر غیر مسلمانان بپیوندد از جمله آنها می شود و حکم کافر بالایش تطبیق می شود.

۳- ابن قیم (رحمه الله) می گوید: (أنه سبحانه قد حكم ولا أحسن من حكمه أنه من تولى

^۱ - امام الطبري، جامع البيان في تأويل القرآن، ج ۶، ص ۳۱۳

^۲ - أبو محمد علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الأندلسي القرطبي الظاهري (المتوفى: ۴۵۶هـ)، المحلى بالآثار، ن: دار الفكر، بيروت، ج ۱۲، ص ۱۲۵

^۳ - تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني (المتوفى: ۷۲۸هـ) مجموع الفتاوى، ت: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، ناشر، مجموع الملك، الطبعة: الثالث، ۱۴۱۶/۱۹۹۵م، ج ۲۸، ص ۵۳۰

اليهود والنصارى فهو منهم: «وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ» فإذا كان أولياؤهم منهم بنص القرآن كان لهم حكمهم^۱.

ترجمه: الله سبحانه حکم کرده است و هیچ حکمی بهتر از حکم او نیست، اینکه هر کسی که با یهود و نصاری هم پیمان شود از آنان است، وقتی که به نص قرآن او شخص از جمله آنان شد پس حکمش مانند حکم یهود و نصاری است.

۴- شیخ محمد بن عبدالوهاب^۲ (رحمه الله): (الثامن: مظاهره المشركين ومعاونتهم على المسلمين)^۳. ترجمه: هشتم ناقض اسلام عبارت از: حمایت از مشرکان و کمک به آنان برضد مسلمانان.

حکم حالت دوم: در صورتی که قیادت در دست مسلمانان باشد: در این حالت که قیادت در دست مسلمانان باشد، عقد پیمان سیاسی میان مسلمانان و غیر مسلمانان صورت گیرد و از آنها در جنگ و مبارزه بر ضد مسلمانان در زیر پرچم و حاکمیت اسلام استعانت خواسته شود به گونه ای که غیر مسلمانان تابع مسلمانان باشد این مسئله دو صورت دارد.

صورت اول: استعانت از غیر مسلمانان بر جنگ علیه دولت مسلمان عادل

صورت دوم: استعانت از غیر مسلمانان بر جنگ علیه دولت مسلمان ظالم

حکم استعانت از غیر مسلمانان بر جنگ علیه دولت مسلمان ظالم و عادل نظر به قصد و نیت فاعلین فرق دارد. که تشریح مفصل آن در کتب فقهی بیان گردیده است.

مطلب دوم: آیا مشروع است بر اهل عدل مسلمانان پیمان واستعانت با غیرمسلمانان برای رفع ظلم و بغاوت

فقه‌ای کرام در مورد عقد پیمان ها واستعانت از غیر مسلمانان بر ضد ظلم، بی عدالتی و

^۱ - الجوزی، محمد بن أبی ابن قیم الجوزیة ۷۵۱هـ، احکام اهل الذمة، ت: طه عبدالرؤف سعد، ن: دارالکتب العلمیة بیروت- لبنان، ۱۴۲۳هـ- ۲۰۰۲م، ج ۳، ص ۵۹

^۲ - معرفی شیخ محمد بن عبدالوهاب: محمد بن عبدالوهاب بن سلیمان التیمی النجدی (۱۱۱۵- ۱۲۰۶/ ۱۷۰۳- ۱۷۹۲م) زعیم نهضت دینی در جزیره العرب بوده و تولد آن در منطقه العینة شده است. (الأعلام للزركلي، ج ۶، ص ۲۵۷).

^۳ - النجدی، محمد بن عبدالوهاب بن سلیمان التیمی النجدی (المتوفى: ۱۲۰۸هـ)، مجموعة الرسائل فى التوحيد والإيمان) مطبوع ضمن مؤلفات الشيخ محمد عبدالوهاب، الجزء الاول)، ت: إسماعيل بن محمد الأنصاري، ناشر جامعة الامام محمد، الرياض، ط: ب، ج ۱، ص ۳۸۵

بغاوت بحث نموده اند. که در قالب سوال ذیل مطرح می شود: آیا مشروع است بر اهل عدل، خلیفه و یا شخص منتخب مسلمانان که با قدرت خویش نتوانست بر این گروه ها غلبه کند، آیا پیمان واستعانت با غیر مسلمانان برای رفع ظلم و سرکوبی باغیان جواز دارد یا خیر؟

احناف و مالکیه معتقدند که استعانت از مشرکین جواز ندارد و از این رو انعقاد پیمان ها نیز با آنها جواز ندارد. اگر حکم شرک غالب باشد جواز ندارد و اگر حکم حکومت اسلامی و امام عادل حاکم بود جواز دارد، به شرک اینکه از حدود مأموریتی که به آنها سپرده شده است عدول نکنند زیرا؛ ترس آن می رود که اهل عدل را با اهل بغاوت یکجا بکشد.^۱

مالکی ها معتقد اند که استعانت به شرط آن جواز دارد، تا وظایفی باشد که مستقیماً به جنگ مربوط نمی شود مانند: پرتاب منجنیق یا تهیه اسلحه. با توجه به مطالب فوق عدم جواز پیمان های عسکری و استعانت از غیر مسلمانان مطلقاً ترجیح داده می شود، برابر است این پیمان ها و استعانت از آنها در مقابل ظالمین باشد و یا بغاوت گران که ذکر هریک دلایل آن موضوع به درازا می کشد.^۲

فقهای شافعی^۳ و حنابله^۴ (رحمه الله) به حرمت استعانت اهل عدل مسلمانان از غیر مسلمانان برای سرکوب باغیان قایل اند و دلیل شان این قول الله متعال می باشد: ﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾.^۵

ترجمه: و خداوند هرگز راهی برای تسلط کافران بر مؤمنان قرار نداده است. همچنان از ابن عباس (رضی الله عنه) روایت است که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: (الإِسْلَامُ يَغْلُو وَلَا يَغْلَى).^۶

^۱ - ابن نجیم، زین الدین، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، بیروت، دارالمعرفة، ط: ۲، ج ۵، ص ۱۵۴
^۲ - القرطبی، أبو الولید محمد بن أحمد بن رشد القرطبی (المتوفی: ۵۲۰هـ)، البیان والتحصیل والشرح والتوجیه والتعلیل المسائل المستخرجة، ت. د محمد حجی و آخرون، ن: دار الغرب الإسلامی، بیروت-لبنان، ط. دوم، ۱۴۰۸هـ - ۱۹۸۸م، ج ۳، ص ۶
^۳ - الماوردی، علی، الحاوی الکبیر فی فقه المذهب الإمام الشافعی، تحقیق: تحقیق علی معوض وأحمد عبدالموجود، دارالکتب العلمیة، بیروت، ط: الاولى، ۱۴۱۴هـ - ۱۹۹۴م، ج ۱۴، ص ۲۹۱
^۴ - الشربینی، محمد، مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج، ج ۴، دارالفکر، ۱۹۸۷م، ص ۱۲۸، كذلك، ابن قدامه، عبدالله، الکافی، ج ۴، ص ۱۴۹.
^۵ - سورة النساء، آیت ۱۴۱
^۶ - البخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، کتاب الجنائز، باب إذا اسلم الصبی فمات ج ۵، ص ۲۹۷

ترجمه: اسلام به برتری می‌رود و هیچ دینی بر آن برتر نمی‌شود. فقهای شوافع دلیل شان اینست که ریختن خون مسلمانان و از بین بردن مال آنها را خداوند نهی کرده است.

همچنان حنابله این موضوع را به عدم تعیین کفار برای گرفتن قصاص و یا عدم تعیین جلاد کافر قیاس میکنند. بناءً اگر اهل عدل به دلیل ناتوانی مجبور به کمک و استعانت از مشرکین شوند، جایز بوده و مشروط به شروط ذیل می‌باشد:

۱- اینکه جز مشرکان گزینه دیگر نباشد اگر باشد جواز ندارد.

۲- اینکه قدرت غلبه بالای مشرکان باشد تا در صورت مخالفت شان عمل صورت گیرد.

۳- اینکه عقب نشینی نکنند و با دشمن نپیوندند، اگر اعتماد وجود نداشت جواز ندارد.^۱

مطلب سوم: تجربه های معاصر در پیمان های سیاسی مسلمانان با غیر مسلمانان بر ضد مسلمانان

از برجسته ترین پیمان های سیاسی و عسکری معاصر میان مسلمانان و غیر مسلمانان بر ضد مسلمانان میتوان به پیمان جهانی امریکا اشاره نمود: که پس از تهاجم عراق به کویت در سال ۱۹۹۰م عربستان سعودی از کشور های عربی خواست تا نیروی نظامی برای مقابله با عراق در حمایت از کویت ارسال نمایند و در ضمن از نیروی های خارجی و غیر مسلمان نیز تقاضای همکاری و کمک صورت گرفت.^۲ سازمان کنفرانس اسلامی در توجیه، دفاع و تدوین پیمان ها با نیروهای خارجی در چنین رویدادها بیانیه ای صادر کرد که گزیده ای از آن به شرح زیر است: (مقاصد شریعت قطعی است که در آن حفظ جان و ناموس و مال را ایجاب می کند و در پرتو این نور ربانی کنفرانس اعلام کرد که تجاوز عراق به کویت از بین بردن واضح و نقض آشکار است که از مقاصد اسلام بوده و آن را حفظ نموده است. این تجاوز جز با عقب نشینی نیروهای عراقی پایان نخواهد یافت، این تجاوز منجر به حضور نیروهای اسلامی با خارجی برای حمایت از نیروهای دفاعی سعودی در این جنگ شد.^۳ همچنان مثال دیگر از تجارب معاصر

۱ - عبد العال، عطاء الله، أحكام البغاة فی الشريعة الإسلامية، جامعة النجاح الوطنية، غیر منشور، ص ۱۳۱

۲ - الاصفهانی، نبیه، وثائق خاصة بالأزمة، مجلة السياسية الدولية، مركز الدراسات السياسية و الإستراتيجية، العدد ۱۰۲،

۱۹۹۰، ص ۱۸۷

۳ - مجلة السياسية الدولية، مركز الدراسات السياسية و الإستراتيجية، العدد ۱۰۲، ۱۹۹۰، ص ۱۸۸

پیمان های سیاسی مسلمانان با غیر مسلمانان بر ضد مسلمانان میتوان از پیمان نیروهای افغان با آمریکا و ناتو مثال برد که در فصل آینده با جزئیات بیشتر بحث خواهیم نمود.

مطلب چهارم: حکم فسخ پیمان های سیاسی

فسخ به معنای منحل کردن (فعل متعدی است) و انفساخ به معنای منحل شدن (فعل لازم) است می باشد. این دو مورد در باره پیمان های سیاسی وجود داشته است، انفساخ یک معاهده هنگامی رخ میداد که معاهده یا پیمان در میان قبایلی برگزار شده که هیچ پیوند خونی (نسبی) و یا اشتراک در سرزمین آنان را به ائتلافی پایدار بر نمی انگیخت، بلکه به جهت عواملی موقت و شرایطی گذرا با یکدیگر هم پیمان شده بودند. پس با پایان یافتن آن عوامل موقت و شرایط، آن پیمان و ائتلاف نیز به خودی خود منحل و منفسخ می شد.^۱

فسخ پیمان که اقدامی آگاهانه در پایان بخشیدن به یک پیمان بود، خلع نیز نامیده می شد. خلع در مورد پیمان های جمعی (قبیلگی) با کلمه تخالع، به معنای فسخ دو طرفه پیمان به کار رفته است.^۲ به این اساس فسخ. خلع یک پیمان چنین بود که پس از انعقاد آن دو طرف هم پیمان، یا چند طرف هم پیمان با میل و رضایت خویش آن پیمان را منحل می کردند و از پای بندی بدان آشکارا اعلام انصراف می کردند. طبعاً این امر هنگامی رخ می داد که هم پیمانان دیگر، منفعت و مصلحتی در تداوم آن پیمان نمی یافتند و حتی این احتمال وجود داشت که پس از آن هر کدام با برگزاری پیمان جدید با قبایل دیگر در پی تأمین مصالح خویش برآیند. البته بدیهی است که اگر در موقع نیاز به اجرای پیمان مانند قرار گرفتن یک طرف از هم پیمانان در شرایط تنگنا و بحران، طرف دیگر از یاری رساندن به او، بنابر مفاد پیمان سر باز میزد، و یا اینکه در چنان شرایطی اساساً اعلان می کرد که از آن پیمان به طور یک جانبه بیرون رفته است، این اقدام غدر (خیانت) به شمار می آید. در صورتی که شرایط عادی حکم فرما بود این امکان وجود داشت که یک طرف از هم پیمانان به طور یک جانبه عهد و پیمان را فسخ نماید. که گویا در چنین فرضی نكوهشی نیز متوجه او نبوده است. در اینجا نباید ناگفته گذاشت که پیمان های عصر جاهلی در اساس با تأکید بر دوام و بقای همیشگی پیمان تحقق می یافته است و بدین منظور در پایان مفاد

۱ - علی، جواد، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ن: مکتبة النهضة، ۱۹۷۶، ج ۴، ص ۳۷۶
۲ - ابن منظور، لسان العرب، تصحیح امین محمد و محمد صادق العبدی، بیروت - دار احیاء، ۱۴۱۶-۱۹۹۶م، ص ۲۸۵

پیمان عبارت های تأکید کننده ای در مورد استفاده قرار می گرفته است. مانند تا زمانی که دریا آن اندازه آب داشته باشد که پاره ای از آن پشم را بگیرد. (مَا بَلَّ بَحْرٌ صُوفَةً)^۱.

عدم فسخ پیمان ها مبنای خویش را از وفای به عهد و عدم شکستن تعهد که از فرایض و از جمله آداب معاشرت و حسن سلوک به شمار می رود اخذ می نماید. دلایل متعدد از قرآن و سنت و عرف بین المللی ثابت موجود می باشد. الله متعال در این مورد می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ﴾^۲.

ترجمه: مؤمنان آنها هستند که امانت ها و عهد خود را مراعات می کنند. همچنان می فرماید: ﴿الْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا﴾^۳.

ترجمه: نیکوکاران کسانی هستند که به عهد خود (هنگامی که عهد بستند) وفا می کنند. در اهمیت وفای به عهد همین بس که الله متعال آنگاه که می خواهد از حضرت اسماعیل (علیه السلام) به عظمت نام ببرد وفای به عهد را به عنوان یکی از اوصاف برجسته او یادآور می شود و می فرماید: ﴿وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا﴾^۴. ترجمه: در کتاب آسمانی خود از اسماعیل یاد کن که او در وعده هایش صادق، و رسول و پیامبر بزرگی بود. ﴿أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾^۵.

ترجمه: به عهد (خود) وفا کنید که از عهد سؤال می شود.

بناءً ذکر هریک از دلایل شرعی و قانونی بحث را به درازا می کشد و به این نکته اکتفا می نمایم: در صورتی که پیمان های سیاسی با معیارات، اصول و ضوابط شرعی عقد گردیده باشد، پابندی و عدم فسخ آن تا تکمیل شدن تمام بند ها و مواد توافق شده ضروری و لازمی می باشد.

^۱ - علی، جواد، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ن: مکتبة النهضة، ۱۹۷۶، ج ۴، صص ۳۷۶- ۳۸۱

^۲ - سوره المؤمنون، آیت ۸

^۳ - سوره البقرة، آیت ۱۷۷

^۴ - سوره مریم، آیت ۵۴

^۵ - سوره الأسراء، آیت ۳۷

فصل ششم

جایگاه شرعی بعضی از پیمان های سیاسی معاصر افغانستان

طرح مطلب

در آخرین فصل تحقیق دو پیمان سیاسی اخیر در افغانستان را ذکر نموده و جایگاه شرعی آنها را با در نظر داشت شروط و ضوابط بیان شده در فقه اسلامی ارزیابی نموده و مفاد عقد آنها را به گونه مختصر بیان می نمائیم.

مبحث اول: پیمان سیاسی و امنیتی دولت جمهوری اسلامی افغانستان با امریکا

جمهوری اسلامی افغانستان (که در متن این قرارداد افغانستان) و ایالات متحده امریکا که (در متن این قرارداد ایالات متحده)، بطور جمع "طرفین" و به طور مفرد (طرف) یاد می گردند:

- با تائید موافقتنامه (پیمان) همکاری های دراز مدت استراتژیک میان ایالات متحده امریکا و جمهوری اسلامی افغانستان (موافقتنامه همکاری های استراتژیک) که در دوم ماه می سال ۲۰۱۲ میلادی امضا شده است و با تأکید مجدد بر تعهد طرفین طوریکه در این موافقتنامه پذیرفته شده است و طرفین متعهد شده اند تا همکاری دراز مدت استراتژیک در ساحات مورد نظرشان به شمول تحکیم صلح، امنیت و ثبات، تقویت نهاد های دولتی، حمایت از توسعه دراز مدت اقتصادی و اجتماعی افغانستان؛ و تشویق همکاری های منطقوی را تقویت نمایند.

- با تائید مفاد موافقتنامه همکاری های استراتژیک مبنی بر اینکه همکاری میان طرفین بر مبنای احترام متقابل و منافع مشترک استوار می باشد؛

- همچنان با تأکید بر مفاد موافقتنامه همکاری های استراتژیک مبنی بر اینکه طرفین به همکاری و تعهدشان جهت تحقق آینده ای مبتنی بر عدالت، صلح، امنیت و ایجاد فرصت های لازم برای مردم افغانستان با اطمینان ادامه داده و یکبار دیگر بر تعهد نیرومند شان به حاکمیت ملی، استقلال، تمامیت ارضی و وحدت ملی افغانستان تأکید میکنند؛

- با در نظر داشت همکاری دوامدار میان ایالات متحده و افغانستان و تأکید بر اراده مشترک طرفین برای گسترش، رشد، حمایت و ارتقای سطح همکاری های امنیتی و دفاعی بر مبنای این قرارداد؛ با علاقه مندی بر ادامه تحکیم همکاری های نزدیک دفاعی و امنیتی به منظور تقویت امنیت و ثبات در افغانستان، سهم گیری در صلح و ثبات منطقوی و جهانی، مبارزه با تروریسم، دست یابی به منطقه ای که دیگر پناهگاه امن برای القاعده و گروه های وابسته به آن نباشد و افزایش توانمندی افغانستان برای دفع تهدیدات علیه حاکمیت ملی، امنیت و تمامیت ارضی اش و با در نظر داشت اینکه ایالات متحده در پی دستیابی به تأسیسات دایمی نظامی در افغانستان

نبوده و خواهان حضوری نیست که تهدیدی برای همسایگان افغانستان باشد؛ و همچنان با در نظر داشت تعهد ایالات متحده مبنی بر اینکه از قلمرو افغانستان و یا از تأسیسات اش در این کشور به هدف راه اندازی حملات علیه کشورهای دیگر استفاده نمی کند؛

با یادآوری مواد اعلامیه نشست شیکاگو، مؤرخ ۲۱ می ۲۰۱۲ در رابطه به افغانستان که توسط سران افغانستان و کشور هایی که با مأموریت کمک به امنیت در افغانستان (آیساف) زیر رهبری ناتو همکاری می کنند، و به ویژه تعهد مجدد این کشور ها به یک افغانستان دارای حاکمیت، امنیت و دموکراتیک و نیز با در نظر داشت اینکه مأموریت آیساف در اخیر سال ۲۰۱۴ میلادی به پایان می رسد و پس از تکمیل روند انتقال، همکاری های نزدیک میان این کشور ها از طریق تعهد متقابل میان ناتو و افغانستان برای ایجاد یک مأموریت جدید تحت رهبری ناتو به هدف آموزش، مشورت و کمک به نیروهای دفاعی و امنیتی ملی افغان همچنان ادامه می یابد و با در نظر داشت این که این مأموریت نیاز به مبنای قانونی، و توافق روی چگونگی و تعیین صلاحیت های این حضور نیز دارد؛ با تاکید مجدد بر حمایت دوامدار طرفین برای ایجاد میکانیزم های همکاری و هماهنگی منطقوی به هدف تحکیم امنیت و ثبات از طریق رفع تنش ها، ابهامات و سوتفاهمات؛ با توجه به فیصله لویه جرگه مشورتی ۱۳۹۲ مبنی بر اهمیت این قرارداد همکاری های امنیتی و دفاعی برای امنیت افغانستان؛

به منظور تقویت هرچه بیشتر زمینه های همکاری دفاعی و امنیتی میان طرفین بر مبنای اصول احترام کامل به استقلال، حاکمیت و تمامیت ارضی شان و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر و برای گسترش امنیت و ثبات در منطقه و مبارزه با تروریسم؛

با توافق بر اهمیت همکاری مبتنی بر احترام متقابل، عدم مداخله و برابری میان افغانستان و همسایه های آن و نیز با درخواست از همه کشور ها تا به حاکمیت و تمامیت ارضی افغانستان احترام گذاشته و از مداخله در امور داخلی و پروسه های دموکراتیک این کشور خود داری نمایند؛ و همچنان، با تاکید بر همکاری های طرفین بر مبنای احترام کامل به حاکمیت هر دو طرف، رعایت اهداف منشور سازمان ملل متحد و خواست مشترک طرفین برای تدوین یک چارچوب همکاری دفاعی و امنیتی میان آنها و با تأکید مجدد بر تعهد نیرومند شان به حاکمیت،

استقلال، تمامیت ارضی و وحدت ملی افغانستان و نیز احترام به قوانین، عرف و رسوم افغانستان.^۱

مطلب اول: موضوعات اساسی و طرفین پیمان سیاسی و امنیتی با امریکا

پیمان امنیتی میان افغانستان و امریکا روز سه شنبه از سوی محمد حنیف اتمر مشاور امنیت ملی کشور و جیمز کاننگهم سفیر ایالات متحده امریکا در کابل به امضا رسیده بود به نحوی سیاست ها هر دو کشور را در قبال داشت. این پیمان با هدف گسترش هرچه بیشتر روابط و همکاری های راهبردی میان دو کشور به امضاء رسید. این قرارداد امنیتی و دفاعی که دارای شانزده بند است در برگیرنده موضوعات مختلفی چون بهبود روند صلح و تأمین امنیت، بهبود نهادهای دولتی و حمایت از روند پیشرفت های اجتماعی و اقتصادی افغانستان و تشویق همکاری های منطقه ای است.

ایالات متحده امریکا در مقدمه این سند تأکید کرده بود که از خاک افغانستان به حیث سنگر علیه کشور سومی استفاده نخواهد کرد. این در حالی است که مأموریت نظامی نیروهای ناتو و آیسف در پایان سال ۲۰۱۴ میلادی در افغانستان به پایان می رسید.

امضای پیمان امنیتی میان دو کشور راه را برای آغاز یک مأموریت آموزشی و مشورده دهی برای نیروهای امنیتی افغان از سوی نیروهای امریکایی و ناتو فراهم خواهد کرد.

این پیمان همچنین برای برقراری صلح و امنیت و رفع نگرانی ها، عدم اطمینان و سوء تفاهم ها کمک خواهد کرد و یک چارچوب قانونی را برای همکاری های دفاعی و امنیتی میان هر دو جانب فراهم می کند.

دو بند اول این پیمان اصطلاحات موجود در آن را به گونه ای واضح و تعریف می کند و جایگاه، هدف و مقیاس آن را تعیین می کند.

بند سومی و ششم این توافق نامه در باره حرمت گذاشتن به قانون اساسی افغانستان و سایر قوانین کشور بحث کرده و بر حفظ استقلال سیاسی و تمامیت ارضی از تهدیدات تاکید می ورزد.

^۱ - جریده رسمی (وزارت عدلیه)، موافقتنامه همکاری های درازمدت استراتژیک میان دولت جمهوری اسلامی افغانستان و ایالات متحده امریکا، تاریخ نشر: ۶ سرطان ۱۳۹۱ هـ، نمبر مسلسل (۱۰۸۰)

در توافق نامه آمده است که "هر دو جانب موافقت نموده اند که برای حفظ استقلال سیاسی، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی افغانستان از برابر تهدیدات همکاری های دفاعی خویش را مستحکم نمایند."

بند چهارم موافقت نامه امنیتی کابل و واشنگتن در برگیرنده موارد مهمی چون انکشاف بخش امنیتی کشور و توانایی افغانستان در بخش امنیتی تأکید می‌ورزد.

براساس این توافق نامه، ایالات متحده امریکا خود را ملزم می‌داند تا سالانه کمک‌های مالی را برای روند آموزش، تجهیز، مشوره دهی و حفظ نیروهای امنیتی افغانستان فراهم کند تا افغانستان بتواند بطور مستقلانه از خود در برابر تهدیدات داخلی و خارجی از خود دفاع کند و نگذارد که هراس افغانان به خاک افغانستان دست درازی نموده و خطراتی را متوجه افغانستان، منطقه و جهان نماید.

بند پانزدهم توافق نامه می گوید که اشخاص ملکی و نظامی میتواند نظر به توافق که صورت گرفته در ساحات مشخص شده از افغانستان خارج شده و یا وارد کشور گردند و این گونه افراد از روند ثبت و نظارت که برای شهروندان خارجی در نظر گرفته شده معاف خواهند بود. افغانستان همچنان میتواند که برای خروج یکی از این افراد و جزء از آن از کشور درخواست نماید.

در بند بیست و چهارم این توافق نامه آمده است که در صورت بروز کدام اختلاف هر دو جانب باید اختلافات شان را خود شان حل نموده و هیچگاه نباید موارد اختلافی شان را به جانب سومی و یا به کدام دادگاه ملی و بین المللی ارجاع نماید.

۱. توافق نامه امنیتی از اول ماه جنوری ۲۰۱۵ میلادی قابل اجرا خواهد بود و براساس بند بیست و ششم توافق نامه، این توافق نامه تا اواخر سال ۲۰۲۴ میلادی قابل اجرا می باشد در صورتی که از سوی یکی از جوانب طی یک اطلاع کتبی دو سال قبل فسخ نشده باشد.

۲. بعد از انفاذ، این قرارداد جایگزین یادداشت های متبادل ۲۶ سپتمبر ۲۰۰۲، ۱۲ دسامبر ۲۰۰۲ و ۲۸ می ۲۰۰۳ مبنی بر چگونگی حضور نیروهای نظامی ایالات متحده در افغانستان می گردد. این قرارداد هم چنان تمامی توافقات و تفاهات مغایر احکام این قرارداد را که در گذشته میان طرفین با تبادل یادداشت های دیپلماتیک صورت گرفته است، ملغی قرار میدهد.

۳. این قرارداد میتواند با توافق کتبی طرفین از طریق تبادل یادداشت دیپلماتیک تعدیل گردد.

۴. این قرارداد می تواند با توافق کتبی طرفین و یا توسط هریک از دو طرف با ارائه اطلاعیه کتبی دوسال قبل به طرف دیگر از طریق مجاری دیپلماتیک فسخ گردد. فسخ ضمایم و یا تدابیر اجرایی این قرارداد نمی تواند باعث فسخ این قرارداد شود. اما، فسخ این قرارداد میتواند مطابق این فقره منتج به فسخ تمامی ضمایم و تدابیر اجرایی آن گردد.

به این ترتیب، ذیلاً نماینده های با صلاحیت هر دو دولت این قرارداد را امضا کرده اند.
این موافقت نامه در روز..... ماه نومبر سال ۲۰۱۳ در سه نسخه به زبان های انگلیسی، دری و پشتو که هر کدام دارای اعتبار مساوی می باشد، به امضا رسیده است^۱.

مطلب دوم: جایگاه شرعی پیمان سیاسی و امنیتی با امریکا

اگر بخواهیم جایگاه شرعی پیمان های سیاسی خصوصاً پیمان های سیاسی در افغانستان را دریابیم باید آنها را در میزان شرایط و ضوابط ذکر شده و نیز حکم پیمان های سیاسی با غیر مسلمانان و استعانت از کفار، قیادت مسلمانان و عدم آن قرار دهیم تا جایگاه آنها مشخص گردد. گرچند کدام فتوای رسمی از کدام مرجع دینی در مورد آن صادر نگردیده است اما از چگونگی عقد و نتایج حاصله آن نیز جایگاهش مشخص میگردد. پیمان سیاسی و امنیتی با امریکا که به نمونه بارز اشغال و از بین بردن حاکمیت در یک سرزمین اسلامی تلقی میگردد. حاکمیت سیاسی یک کشور نهایت مهم می باشد، فرهنگ اکسفورد حاکمیت را به معنی "اقتدار یک کشور بالای قلمرواش" معنی می کند همچنان بعضی از دانشمندان و حقوق دانان حاکمیت را "حق انحصاری دولت برای نظارت بر یک قلمرو ارضی معین است" تعریف می کنند. یعنی به این معنی که مسئله حاکمیت ملی و استقلال موضوع داخلی یک کشور است. حاکمیت ملی به معنای اراده، کنترل و برنامه ریزی امور مطابق به قوانین الهی و قوانین داخلی است و خارجی ها هیچگونه دخالتی در امورات آن و خصوصاً در ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی نداشته باشند.

^۱ - جریده رسمی (وزارت عدلیه)، موافقتنامه همکاری های درازمدت استراتژیک میان دولت جمهوری اسلامی افغانستان و ایالات متحده امریکا، تاریخ نشر: ۶ سرطان ۱۳۹۱ هـ، نمبر مسلسل (۱۰۸۰).

این یک امر واضح و میرهن است که دولت افغانستان با امضاء آن پیمان ننگین و شرم آور طوق غلامی را بر گردن آویختند. حالا موضوع حاکمیت ملی با امضاء آن پیمان سیاسی و امنیتی به خواب و خیال می ماند. از سوی دیگر، حاکمیت در اسلام از آن شریعت اسلامی است نه از مردم. احکام شرعی ترسیم کننده مسیر روابط دولت اسلامی با سایر ملل جهان است. نه ریفراوندوم، نه تقنین پارلمانی، هیچ امری نمی تواند کفار وحشی را حق حاکمیت بالای مسلمانان دهد. الله متعال می فرماید: ﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾^۱. ترجمه: و الله سبحانه و تعالی هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است.

تجربه بین المللی نشان داده است که پایگاه های امریکا در سراسر جهان منبع ترور، وحشت، بربریت، قتل های زنجیره ای و جاسوسی اند. که در هر کشوری که امریکا پایگاه نظامی دارد مردم آن مناطق را به تنگ آورده و متنفر ساخته اند طوریکه همین حالا در آلمان، جاپان، کوریا و سایر ممالک مردم به شدت از حضور نحس آنها رنج می برند. امریکا در افغانستان حملات پنهان نظامی را در هر گوشه از افغانستان انجام داد و برای ترور بعضی از شخصیت ها و ایجاد فضای ترس و رعب براه انداخت. آخرین نمونه از نقض حقوق، ظلم و تعدی آن می توان به شهادت هفت تن از مسلمانان پکتیا اشاره نمود که در اثر بمباران نیرو های امریکا و ناتو به شهادت رسیدند. چگونه امکان داشت که افغانستان در تحت این شرایط ادعای پوچ و واهی حاکمیت ملی، عدالت و اجرای حقوق را سر دهد.

موضوع دیگری که مهم است اینکه سیاست داخلی و خارجی دولت افغانستان بدون تأیید غربی ها نمی توانست به منصفه اجراء در بیاید، و این امریکا بود که دولت را دیکته می کند که چگونه سیاست داخلی و خارجی اش را تنظیم کند با کی ها روابط داشته باشد، کی ها کرسی های بلند رتبه دولتی را اشغال کنند. حضور طولانی مدت آنها باعث تقویت انگیزه و تداوم جنگ درازمدت در افغانستان می شود که باعث حساسیت کشور های منطقه شده و در نتیجه امنیت افغانستان و منطقه را با خطر مواجه ساخته و افغانستان را در معرض تجزیه قرار می دهد^۲.

^۱ - سوره النساء، آیت ۱۴۱

^۲ - سهاک، مصدق، مقاله سیاسی و نظامی، نقد پیمان امنیتی افغانستان امریکا، ۲۰۱۴/۳/۱۱ م.

مبحث دوم: پیمان سیاسی دوحه میان امارت اسلامی افغانستان با امریکا

پیمان سیاسی دوحه که به توافق نامه دوحه نیز شهرت دارد، توافق نامه صلح میان امارت اسلامی افغانستان و ایالات متحده آمریکا است، که ایالات امریکا در این توافقنامه امارت اسلامی را به رسمیت شناخته و بنام طالبان یاد کرده است. این توافق نامه که منعقد تاریخ (۱۴۴۱/۷/۱۵ ه. ق مطابق با ۱۳۹۸/۱۲/۱۰ که مصادف است با ۲۰۲۰/۲/۲۹ م) می باشد.^۱ در ۱۱ دور مذاکره و در مدت ۱۸ ماه میان هیئت های امارت اسلامی و ایالات متحده امریکا منعقد شد. این پیمان (توافقنامه) که به جنگ و اشغال بیست سال آمریکا خاتمه بخشید، برای دولت وقت افغانستان نیز نقطه پایان گذاشت. زیرا بعد از عقد این پیمان (توافقنامه) دیری نگذشت که امارت اسلامی افغانستان بر تمامی نقاط کشور حاکمیت دوباره یافت. گرچند بیشتر مواد منتشر شده این پیمان (توافقنامه) بیشتر به صلح و عدم تهدیدات بوده است اما به باور من (ترتیب کننده) از مرحله جنگ تا گفتگو ها و از انعقاد تا تطبیق، همه به اساس سیاست های طرفین استوار بوده است. یعنی میتوان گفت که پیمان (توافق نامه) متذکره سیاسی بوده است.

مطلب اول: موضوعات اساسی و طرفین پیمان سیاسی دوحه

در بخش موضوعات اساسی پیمان (توافق نامه) به متن این پیمان و موضوعات آن بحث نموده و اطراف ذیدخل را به شرح می گیریم:

این پیمان (توافق نامه) همه جانبه صلح متشکل از چهار بخش است.

- ۱- آنده از تضمینات و میکانیزم های تنفیذ شده را شامل می شود، که خاک افغانستان از جانب اشخاص و گروه ها بر ضد آمریکا و متحدین آن مورد استفاده قرار نمی گیرد.
- ۲- تضمینات خروج تمام عساکر خارجی از افغانستان، اعلان تضمین و تنفیذ میکانیزم زمانی آن.

- ۳- در حضور داشت شهود بین المللی تضمین خروج نیروهای خارجی از افغانستان، بعد از اعلان اینکه خاک افغانستان بر علیه امریکا و متحدین آن مورد استفاده قرار نمی گیرد. امارت اسلامی افغانستان که از سوی ایالات متحده امریکا به حیث دولت شناخته نمی شود و بنام

^۱ - مطمئن، نظر محمد، د امریکا او طالبانو دسولي تړون، ناشر: قلم، سال: ۱۳۹۹، ص ۶۱۳

طالبان می شناسد، به همراه جهت های افغان بتاريخ (ماه رجب سال ۱۴۴۱هـ.ق مطابق با ۱۳۹۸/۱۲/۲۰هـ.ش که مصادف است با ۲۰۲۰/۳/۱۰ م) مذاکرات بین الافغانی را آغاز خواهند نمود.

۴- آتش بس دایمی و همه جانبه یکی از موضوعات آجندای مذاکرات بین الافغانی خواهد بود، اشتراک کننده گان مذاکرات بین الافغانی روی میکانیزم آتش بس دایمی همه جانبه و میکانیزم تطبیق آن، که منجر به اعلان تاریخ آتش بس در میان اطراف و چگونگی آن شود بحث خواهند کرد، که من حیث تکمیل نقشه راه سیاسی به اعلان گذاشته خواهد شد. چهار بخش فوق مرتبط باهمدیگر بوده و هر بخش آن مطابق به جدول زمانی و مواد توافقنامه تطبیق می گردد، توافق روی دو بخش نخست راه را هموار می نماید تا دو بخش دیگر عملی گردد.

* درپایان متن، همان توافقنامه یی است که دو بخش نخست توافق نامه را بیان می کند. در این توافق نامه امارت اسلامی افغانستان که از سوی ایالات متحده امریکا به حیث دولت شناخته نمی شود و بنام طالبان می شناسد، مسئولیت شان شامل ساحاتی می شود که تحت تسلط شان قرار دارد، تا اینکه بعد از مذاکرات بین الافغانی حکومت افغان اسلامی بوجود آید.

بخش اول:

ایالات متحده امریکا تعهد می نماید که نظامیان، شرکاء، تمام اعضای غیر دیپلماتیک ملکی، قرار دادی های امنیتی خصوصی، آموزگاران، مشاورین، پرسونل خدمات حمایتی خویش و اعضای متحدش را با نشر این توافقنامه در ظرف (۱۴) ماه از افغانستان خارج سازند، و در این مورد اقدامات ذیل را عملی نمایند.

الف - ایالات متحده امریکا و متحدین ائتلاف آن در ظرف (۱۳۵) روز اقدامات ذیل را انجام می دهند.

۱- تعداد عساکر خویش را به (۸۶۰۰) تن کاهش می دهند و به تناسب آن نیروی های ائتلاف تعداد عساکر خویش را نیز کاهش خواهد داد.

۲- ایالات متحده امریکا، متحدین و ائتلاف آنها از (۵) پایگاه نظامی افغانستان ، نظامیان خویش را خارج سازند.

ب - در قسمت دوم این توافقنامه میان امارت اسلامی افغانستان که از سوی ایالات متحده

آمریکا به حیث دولت شناخته نمی شود و بنام طالبان می شناسد ، آمریکا و متحدین شان با تعهد و عمل به این توافقنامه شان اقدامات ذیل را انجام خواهند داد.

۱- ایالات متحده امریکا و متحدین شان خروج عساکر باقی مانده خویش را در ظرف (نه نیم ماه) تکمیل می نمایند.

۲- ایالات متحده امریکا و متحدین شان عساکر باقی مانده خویش را از تمام پایگاه های باقیمانده خارج می سازند.

ج - ایالات متحده امریکا بخاطر ساختن فضای اعتماد میان اطراف مصمم است، تا با هماهنگی و تائید اطراف ذیدخل روی یک پلان عجالتاً کار را آغاز نماید. تا اینکه حدود (۵۰۰۰) زندانی جنگی و سیاسی امارت اسلامی که امریکا بنام امارت اسلامی ندانسته، بلکه بنام طالبان می شناسند بزودی آزاد گردند، واز جانب دیگر (۱۰۰۰) محبوس بتاریخ (۱۵ رجب ۱۴۴۱ه.ق مطابق با ۲۰حوت ۱۳۹۸ ه.ش و ۱۰ مارچ ۲۰۲۰ م) که مصادف با روز نخست آغاز مذاکرات بین الافغانی دانسته می شود آزاد شوند.

* اطراف موافقتنامه در نظر دارند که تا (۳) ماه آینده تمام زندانیان را آزاد سازند و ایالات متحده آمریکا متعهد به تکمیل این پروسه است.

امارت اسلامی افغانستان که از سوی ایالات متحده امریکا به حیث دولت شناخته نمی شود و بنام طالبان می شناسد، تعهد می نمایند که محبوسین شان بعد از رهایی از زندان ها به مواد موافقتنامه متعهد بوده و به ایالات متحده آمریکا و شرکای آن تهدیدات امنیتی ایجاد ننمایند.

د - با شروع مذاکرات بین الافغانی، ایالات متحده امریکا و امارت اسلامی افغانستان که از سوی ایالات متحده آمریکا به حیث دولت شناخته نمی شود و بنام طالبان می شناسد، لست اعضای امارت اسلامی را که تحت تحریم اند و جوایز بالای آنها گذاشته شده است، را باز نگری کرده و الی تاریخ (۲۵ محرم الحرام ۱۴۴۲ه.ق مطابق با اسد ۱۳۹۹ ه.ش که مصادف است با ۱۵ اگست ۲۰۲۰ م) همه تحریم ها علیه آنها را بر طرف نمایند.

هـ - با شروع مذاکرات بین الافغانی ایالات متحده امریکا همراه با اعضای شورای امنیت سازمان ملل متحد کوشش های دیپلماتیک را به هدف بیرون ساختن لست امارت اسلامی افغانستان که از سوی ایالات متحده امریکا به حیث دولت شناخته نمی شود و بنام طالبان می

شناسد از تحریم های کشور های عضو خارج سازند.

و - ایالات متحده امریکا و متحدین آن طبق مندرجات این توافقنامه، تمامیت ارضی و استقلالیت سیاسی این کشور را در نظر داشته و در امور داخلی این کشور مداخله نمی نمایند.

بخش دوم: با اعلان این توافقنامه امارت اسلامی افغانستان که از سوی ایالات متحده امریکا به حیث دولت شناخته نمی شود و بنام طالبان می شناسد، اقدامات ذیل را انجام می دهند، تا بشمول گروه القاعده تمام اشخاص و گروه های که برای امنیت امریکا و متحدین آن تهدید پنداشته می شوند، جلو شان گرفته شود.

۱- امارت اسلامی افغانستان که از سوی ایالات متحده امریکا به حیث دولت شناخته نمی شود و بنام طالبان می شناسد، به هیچ یک از افراد خویش و به شمول گروه القاعده به دیگر اشخاص و گروه ها اجازه نمی دهند که از خاک این کشور بر علیه امریکا و متحدین شان تهدید امنیتی ایجاد نمایند.

۲- امارت اسلامی افغانستان که از سوی ایالات متحده امریکا به حیث دولت شناخته نمی شود و بنام طالبان می شناسد، این پیام واضح را حمل خواهند نمود که تمام افراد و گروه های که به امنیت امریکا و متحدین آن تهدید دانسته می شوند در این کشور جا نخواهند داشت. همچنان امارت اسلامی افغانستان که از سوی ایالات متحده امریکا به حیث دولت شناخته نمی شود و بنام طالبان می شناسد، به تمام اعضای شان هدایت خواهند داد که به همراه تمام افراد و گروه های که امنیت امریکا را تهدید می کنند همکاری ننمایند.

۳- امارت اسلامی افغانستان که از سوی ایالات متحده امریکا به حیث دولت شناخته نمی شود و بنام طالبان می شناسد مطابق به تعهدات این توافقنامه در افغانستان به افراد و گروه های که به امنیت امریکا و متحدین آن تهدید دانسته می شوند اجازه جلب و جذب، تعلیمات و میزبانی را نمی دهند.

۴- امارت اسلامی افغانستان که از سوی ایالات متحده امریکا به حیث دولت شناخته نمی شود و بنام طالبان می شناسد تعهد می نمایند تا با اشخاصیکه در افغانستان در خواست اسکان می دهند، مطابق به قوانین جهانی مهاجرت و مواد این توافقنامه به این کشور پناه می آورند طوری تعامل نمایند، تا این افراد بر علیه امریکا و متحدین آن تهدید امنیتی ایجاد ننمایند.

۵- امارت اسلامی افغانستان که از سوی ایالات متحده امریکا به حیث دولت شناخته نمی شود و بنام طالبان می شناسد به هیچ یک از افراد خارجی که به کشور امریکا و متحدین آن تهدید پنداشته می شوند اجازه سفر، ویزه، پاسپورت و غیره اسناد قانونی را به دسترس شان قرار نمی دهند که به افغانستان وارد شوند.

بخش سوم :

۱- ایالات متحده امریکا از شوری امنیت سازمان ملل متحد خواستار به رسمیت شناختن این توافقنامه می گردد.

۲- ایالات متحده امریکا و امارت اسلامی افغانستان که از سوی ایالات متحده امریکا به حیث دولت شناخته نمی شود و بنام طالبان می شناسد با همدیگر خواهان روابط حسنه می باشند و امید وار هستند که بعد از گفتگوهای بین الافغانی و تشکیل یک حکومت افغان اسلامی روابط مثبت داشته باشند.

۳- ایالات متحده امریکا بعد از دیالوگ بین الافغانی برای حکومت جدید افغان اسلامی در قسمت باز سازی خواهان کمک های اقتصادی خواهد بود و همچنان در امورات داخلی این کشور دست برد نخواهد داشت.

این توافقنامه که به زبان های دری، پشتو و انگلیسی نوشته شده است، بتاريخ (۵ رجب ۱۴۴۱هـ.ق ۱۰ حوت ۱۳۹۸ هـ.ش و ۲۹ فبروری ۲۰۲۰ م) در مرکز کشور قطر (دوحه) دست خط شده و هر سه متن آن از اعتبار مساوی بر خوردار است.^۱

اطراف زیدخل در این پیمان ایالات متحده آمریکا و متحدین آن و طرف دیگر آن امارت اسلامی افغانستان بوده است. حکومت وقت افغانستان در این پیمان دخیل نبوده است.

مطلب دوم: جایگاه شرعی و نتایج پیمان سیاسی دوحه

چنانچه قبلا در مورد جایگاه شرعی پیمان سیاسی و امنیتی جمهوری اسلامی افغانستان با امریکا ذکر نمودیم جایگاه شرعی پیمان دوحه میان امارت اسلامی افغانستان و امریکا نیز در مقیاس شرایط و قواعد انعقاد پیمان های سیاسی که در مباحث گذشته به تفصیل بحث صورت

^۱ - مطمئن، نظر محمد، د امریکا او طالبانو دسولي تړون، ناشر: قلم، سال: ۱۳۹۹، صص ۶۱۴-۶۱۸

گرفت معلوم می گردد. اکثریت علماء و دانشمندان به این نظر این که این پیمان به هدف پایان بخشیدن به اشغال، جنگ خونریزی و اعاده حاکمیت به مردم مجاهد افغانستان و نیز بر پایی نظام اسلامی از جایگاه بلندی برخوردار است. این پیمان با در نظر داشت مفاد آن نمونه بارز از ایستادگی ملت فقیر در مقابل استکبار جهانی بود که در ذیل به نتایج و مفاد آن به طور فشرده ذکر می نمائیم.

نتایج و مفاد پیمان دوحه:

بعضی از نتایج مثبت این پیمان به گونه اختصار در ذیل ذکر می گردد:

- ۱- خروج تمام نیروهای امنیتی از افغانستان.
- ۲- تعهد امارت اسلامی افغانستان برای جلوگیری از فعالیت القاعده در خاک افغانستان.
- ۳- مذاکرات میان امارت اسلامی افغانستان و دولت جمهوری اسلامی افغانستان.
- ۴- کاهش و توقف حملات هوایی آمریکا در افغانستان.
- ۵- پایان تحریم ها علیه امارت اسلامی افغانستان تا ۲۷/اوت/۲۰۲۰
- ۶- استقلال و آزادی کشور.
- ۷- بر پایی نظام اسلامی.

خاتمه

این بخش شامل نتیجه گیری، پیشنهاد ها و فهارس می باشد:

الف: نتیجه گیری

از آنچه در مورد احکام پیمان های سیاسی در فقه اسلامی طی شش فصل نوشته شده به طور فشرده چنین نتیجه گیری می شود:

۱. پیمان سیاسی عبارت از تعهد و عقد کردن و نیز کمک مطابق امور مباح شرعی، میان دو یا چندین طرف سیاسی، برای تحقق اهداف سیاسی توافق شده، خواه دایمی باشد یا مؤقت گفته می شود.

۲. برای نشأت هر پدیده عاملی وجود دارد و در نشأت پیمان ها نیز عوامل مؤثر وجود دارد مانند: وجود منافع مشترک، وجود پیمان کننده گان ضعیف و قوی وجود حالت منازعه. ۳. قریش قبل از بعثت پیامبر (صلی الله علیه و سلم) پیمان های متعددی را با قبائل عرب و غیر عرب انعقاد نموده بودند که اسباب متعددی از جمله اسباب سیاسی، اسباب تجاری و اسباب اقتصادی را شامل میشد.

۴. هیچ عهد و پیمان یا قانون بدون ضمانت اجرایی نمی تواند کار آمد باشد.

۵. از اسباب توثیق پیمان های سیاسی میتوان از سوگند، مکان معین، آتش پیمان، اشیاء معین و عصبیت نام برد.

۶. پیمان های سیاسی نوعی از معاهدات سیاسی بوده که حکم آن به قرآن و سنت نبوی (صلی الله علیه و سلم) ثابت می باشد.

۷. عقد پیمان های سیاسی دارای حکمت ها می باشد.

۸. برای عقد پیمان های سیاسی ظوابط و شروطی از طرف فقهای کرام گذاشته شده است.

۹. سیاست بی طرفی به عنوان یک واقعیت بین المللی توسط یک کشور برای حفظ منافع دنبال می شود. قرآن کریم از سیاست بی طرفی به معنای اعتزال (کناره گیری) ذکر نموده که با مفهوم مدرن مطابقت دارد.

۱۰. علمای معاصر و دانشمندانی که قایل بر جواز پیمان های سیاسی اند می گویند که پیمان های سیاسی به هدف حفظ دعوت اسلام و رساندن پیام اسلام و بر مبنای تحقق عدالت و

رفع ظلم مشروع شده است.

۱۱. در مورد حکمت های مشروعیت پیمان های سیاسی در اسلام میتوان: از حافظ دعوت و از بین بردن ظلم، تضعیف و مبارزه با دشمنان مشترک، تحقق مقاصد عمومی.

۱۲. تکلیف یعنی مشخص کردن کیفیت، صفت و شکلی که بر آن استوار است. پس در تکلیف فقهی پیمان های سیاسی کیفیت، صفت و شکل پیمان های سیاسی مورد بحث می باشد.

۱۳. از ضوابط پیمان های سیاسی میتوان به تحقق مصلحت عام مسلمین، حفاظت از عقیده اسلامی و انعطاف پذیری در اعمال سیاسی اسلامی می توان نام برد.

۱۴. انعطاف در اعمال سیاسی دارای یک سلسله اصول و قواعد می باشد.

۱۵.

۱۶. حکم پیمان های سیاسی میان مسلمانان خواه به سطح دولت ها باشد یا گروه ها و احزاب اگر در برابر ظلم در حوزه سیاسی و اقتصادی باشد شرعاً جایز بوده و یک امر مستحسن می باشد همچنان نمایانگر وحدت مسلمین در قضایای سیاسی می باشد.

۱۷. پیمان های سیاسی در مجموع میان دو گروه از مسلمانان جایز است و این امر از نظر عقل و واقعیت ممکن است.

۱۸. پیمان های سیاسی مسلمانان با غیر مسلمانان بر ضد غیر مسلمانان از دو حالت خالی نمی باشد؛ یا این پیمان سیاسی از لحاظ ضرورت و حاجت می باشد یا بدون حاجت؛ که هر یک از جهت حکم فرق دارند.

۱۹. در مورد پیمان های سیاسی با غیر مسلمانان و استعانت از آنها بر ضد مسلمانان دلایل متعدد بر عدم همکاری، دوستی و استعانت موجود می باشد که بادر نشر داشت ایجابات و حالات احکام متفاوت داشته است.

20. در نصوص از فقه های اسلام بر عدم استعانت از غیر مسلمانان قول شده است چون خود اینها بر پیکر اسلام و مسلمانان خنجر میزنند پس چگونه میتوان از آنها یاری جست.

21. فسخ پیمان های سیاسی دون دلیل مؤجه و عدم پایان زمان و تکمیلی شرایط آن درست نمی باشد.

۲۲. افغانستان در طول تاریخ خاصناً در سال های پسین شاهد عقد پیمان های سیاسی با اشکال متفاوت آن بوده است.

ب: پیشنهاد ها

بعد از بحث و بررسی در مورد احکام پیمان های سیاسی در فقه اسلامی که به شکل مفصل بیان گردید و اینک پیشنهادات ذیل را غرض ادامه این بحث در بخش های مفید و مؤثر در جامعه ارایه کنم:

۱- تحقق عدالت و مبارزه با ظلم از وظیفه ایمانی و انسانی همه است که در راستای آن از وجوه مختلف کوشش نماییم؛

۲- دولت های اسلامی، احزاب، گروه ها و سازمان ها در انعقاد پیمان های سیاسی اصول شریعت اسلامی را در نظر گیرند؛

۳- تحقیق علمی اساس و عمده ترین از اسباب رشد جامعه است. بنابر این بر تمام اهل علم و قلم لازم است که بخاطر رشد کشور خود در موضوعات و جنبه های مختلف تحقیق و تألیف بیشتر نماییم؛

۴- جنبه قانونی: این موضوع از موضوعات داغ عصر جدید است و گاهی احزاب و گروه های سیاسی و دولت ها به آن تمسک می جویند، بنابر این باید برای عقد پیمان های سیاسی با صورت ها و شرایط مختلف آن درج قوانین شده و جنبه قانونی را به خود کسب نماید؛

۵- توجه به روابط داخلی و خارجی: در انعقاد پیمان های سیاسی روابط نهاد ها و دولت ها در سطح ملی و بین المللی در نظر گرفته شود. تا باعث خدشه دار شدن روابط نگردد؛

۶- وزارت محترم تحصیلات عالی آدرس مشخص را برای پخش و نشر رساله های ماستری قرار دهد تا محصلین فارغ شده تجارب و تحقیق های علمی خویش را در سطح ملی و بین المللی همه گانی سازند؛

۷- محصلین دوره ماستری بخش فقه و قانون، بخاطر نوشتن پایان نامه تحصیلی شان، یکی از بخش های نوین و اساسی را انتخاب نموده و بر اساس فقه اسلامی تحقیق نمایند تا این روند علمی ادامه یابد؛

ج: فهرست آيات

شماره	آيت	صفحه
	سوره البقرة	
١	وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا ١٧٧	١٣٨
	سوره آل عمران	
١.	لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ ٢٨	١٠٢
٢.	وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ١٠٤	٨٩
	سورة النساء	
١.	وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّى يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ٨٩	١٠٣
٢.	فَإِنْ اعْتَرَلَوْكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُواكُمْ وَ أَلْقَوْا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا ٩٠	٥٢
٣.	سَتَجِدُونَ آخَرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلًّا رُدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكِسُوا فِيهَا فَإِنْ لَمْ يَعْتَزِلُوكُمْ وَيُلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ وَيَكْفُوا أَيْدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ وَأُولَئِكُمْ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُبِينًا ٩١	٦٦
٤.	الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَبِيتُّهُمُ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا ١٣٩	١٠٢
٥.	وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا ١٤١	١١٧ ١٣٤

	سوره المائدة	
١.	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ ١	٩٠-٥٤
٢.	وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ٢	٥٥
٣.	وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ دُذُوبِهِمْ ۗ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ ٤٩	٧٨
٤.	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ٥١	١٠٢ ١٣١
٥.	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوءًا وَلَعِبًا مِنَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْكَافِرَ أَوْلِيَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ ٥٧	١٠٢
	سوره الانفال	
١.	الَّذِينَ عَاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْفُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَ هُمْ لَا يَتَّقُونَ ٥٦	٥٧
٢.	وَأَمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ ٥٨	٥٦
٣.	وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ ٦٠	١١٠
٤.	وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْنَحْ لَهَا وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ٦١	٥٠
٥.	وَ إِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ٧٢	٥٦-٥٣
٦.	وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ٧٥	١٤
	سوره التوبه	
١.	فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ ٧	٥٤

٨١	أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ١٩	٢.
	سوره الاسراء	
١٣٧	أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا ٣٧	
	سوره الكهف	
١٠٤	وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَصَدًا ٥١	١.
٨١	أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَ كَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا ٧٩	٢.
	سوره مريم	
١٣٧	وَإِذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا ٥٤	٣.
	سوره طه	
٨٠	قَالَ يَا بَنِيَّ أَمَّا لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَ لَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي ٩٤	١.
	سوره الانبياء	
٨٧	إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ ٩٢	١.
	سوره المؤمنون	
١٣٧	وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رَاعُونَ ٧	١.
	سورة الفصلت	
٢٣	فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ قَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ ١٥	١.

	سوره الحجرات	
٥٣	وَأِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ٩	١.
	سوره الممتحنة	
٦٦	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَعْمَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ ١	١.
٦٧	لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ٨	٢.
	سوره القلم	
٧٧	وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ ٩	١.
	سوره الكافرون	
٧٦	قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ١	١.
٧٧	لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ٢	٢.

د: فهرست احاديث

شماره	احاديث	صفحه
١.	أَتَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلٌ مُقَنَّعٌ بِالْحَدِيدِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَقَاتِلْ أَوْ أَسْلَمْ؟ قَالَ: أَسْلَمْ ثُمَّ قَاتِلْ. فَأَسْلَمَ ثُمَّ قَاتِلْ، فَقَاتِلْ، فَقَاتِلْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: عَمِلَ قَلِيلًا، وَأَجَرَ كَثِيرًا	١٠٧
٢.	حَالَفَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَيْنَ قُرَيْشٍ وَالْأَنْصَارِ فِي دَارِي	١٣
٣.	لَا حِلْفَ فِي الْإِسْلَامِ، وَأَيُّمَا حِلْفٍ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ لَمْ يَزِدْهُ الْإِسْلَامُ إِلَّا شِدَّةً	٩١
٤.	وإِنَّ اللَّهَ لَيُؤَيِّدُ هَذَا الدِّينَ بِالرَّجُلِ الْفَاجِرِ	١١١
٥.	إِنَّ اللَّهَ لَيُؤَيِّدُ هَذَا الدِّينَ بِقَوْمٍ لَا خَلَقَ لَهُمْ	١١١
٦.	إِنِّي بَرِيءٌ مِنْ كُلِّ مُسْلِمٍ مَعَ مُشْرِكٍ	٥٤
٧.	خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَبْلَ بَدْرٍ، فَلَمَّا كَانَ بَحْرَةَ الْوَبَرَةِ أَدْرَكَهُ رَجُلٌ قَدْ كَانَ يُذَكِّرُ مِنْهُ جُرْأَةً وَنَجْدَةً، فَفَرَحَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِينَ رَأَوْهُ، فَلَمَّا أَدْرَكَهُ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: جِئْتُ لِأَتَّبِعَكَ، وَأُصِيبَ مَعَكَ...	١٢٦
٨.	عَنْ أَبِي حُمَيْدٍ السَّاعِدِيِّ قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) يَوْمَ أَحَدٍ حَتَّى إِذَا خَلَفَ نَبِيَّةَ الْوَدَاعِ، نَظَرَ وَرَاءَهُ فَإِذَا كَتَبِيَّةٌ حَسَنَاءُ فَقَالَ «مَنْ هَؤُلَاءِ؟» قَالُوا هَذَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي بَنٍ سُلُولٍ وَمَوَالِيهِ مِنَ الْيَهُودِ ...	٦١
٩.	ذِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ وَاحِدَةٌ فَإِنْ جَارَتْ عَلَيْهِمْ جَائِزَةٌ فَلَا تَخْفَرُوهَا، فَإِنَّ لِكُلِّ غَادِرٍ لَوَاءً، يُعْرِفُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ	٥٨
١٠.	سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الرَّجُلِ يَقَاتِلُ شَاعَةً وَيَقَاتِلُ حَمِيَّةً وَيَقَاتِلُ رِيَاءً أَيْ ذَلِكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ...	١١٩
١١.	كَانَ بَيْنَ مُعَاوِيَةَ -رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ- وَبَيْنَ الرُّومِ عَهْدٌ وَكَانَ يَسِيرُ فِي بِلَادِهِمْ وَهُوَ يُرِيدُ إِذَا انْقَضَى الْعَهْدُ أَنْ يُعِيرَ عَلَيْهِمْ فَإِذَا شِئْخٌ عَلَى ذَابَةِ (يُنَادِي فِي نَاجِيَةٍ	٥٨

	النَّاسِ) يَقُولُ: اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، وَفَاءٌ لَا غَدْرَ...	
١٣٤	الإِسْلَامَ يَعْلُو وَلَا يُعْلَى	١٢.
٩٢	لَقَدْ شَهِدْتُ فِي دَارِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُدْعَانَ جِلْفًا مَا أُحِبُّ أَنْ لِي ...	١٣.
٧٨	مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادِّهِمْ ، وَتَرَاحُمِهِمْ ، وَتَعَاطُفِهِمْ . مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عَضُوهُ نَذَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهَرِ وَالْحُمَى	١٤.
١١٨	مَنْ خَرَجَ مِنَ الطَّاعَةِ، وَفَارَقَ الْجَمَاعَةَ فَمَاتَ، مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً، وَمَنْ قَاتَلَ تَحْتَ رَايَةٍ عُمِّيَّةٍ يَغْضَبُ لِعَصَبَةٍ، أَوْ يَدْعُو إِلَى عَصَبَةٍ، أَوْ يَنْصُرُ عَصَبَةً...	١٥.
١٢٣	وَاسْتَأْجَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَأَبُو بَكْرٍ رَجُلًا مِنْ بَنِي الدَّيْلِ، ثُمَّ مِنْ بَنِي عَبْدِ بْنِ عَدِيٍّ هَادِيًا خَرِيَّتًا -الْخَرِيْتُ: الْمَاهِرُ بِالْهَدَايَةِ- قَدْ غَمَسَ يَمِينَ جِلْفٍ ...	١٦.
١٠٥	فَلَنْ أُنْصُرَ بِمُشْرِكٍ	١٧.
٥٣	انصُرْ أَخَاكَ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا، فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ، نَنْصُرُهُ مَظْلُومًا، فَكَيْفَ نَنْصُرُهُ ظَالِمًا ؟ قَالَ: بِنَهْيِكَ إِيَّاهُ عَنِ الظُّلْمِ	١٨.

هـ: فهرست اعلام

شماره	نام	صفحه
۱	ابن ابی عاصم	۱۲۲
۲	ابن اثیر	۱۵
۳	ابن الهمام	۹۷
۴	ابن تیمیة	۲۷
۵	ابن حزم	۸۸
۶	ابن عابدین	۲۵
۷	ابن عقیل	۲۷
۸	ابن نجیم	۲۴
۹	ابن فودی	۲۵
۱۰	ابن فرحون	۲۶
۱۱	ابن قدامه	۱۵
۱۲	ابویعلی	۸۸
۱۳	ارسطو	۲۲
۱۴	افلاطون	۲۲
۱۵	البجیرمی	۲۶
۱۶	امام ابوحنیان	۱۰۴
۱۷	امام البهوتی	۹۹
۱۸	امام الرملی	۹۸
۱۹	امام باقلانی	۸۸

٢٠	امام جوينى	٨٨
٢١	امام شوكانى	١١٣
٢٢	امام غزالى	٢٦
٢٣	امام نسفى	٢٤
٢٤	امام ماوردى	٨٨
٢٥	امام نووى	٩٤
٢٦	بدرالدين جماعة	٩٧
٢٧	پريكلس	٢٠
٢٨	تقى الدين نبيهانى	١٦
٢٩	خبيب بن عبدالرحمن	١٠٨
٣٠	رابرت دال	٢٠
٣١	رمضان البوطى	٤٨
٣٢	سقراط	٢١
٣٣	سيد قطب	٤٩
٣٤	عبدالرحمن تاج	٢٨
٣٥	عبدالعزير بن عبدالله الحميدى	٩١
٣٦	عبدالوهاب خلاف	٢٨
٣٧	قرطبى	١٠٣
٣٨	ماكس وبر	٢٢
٣٩	محمد احمد راشد	٤٨
٤٠	محمد بن عبدالوهاب	١٣٣
٤١	محمد خير هيكل	٧٠

١٦	محمد سعيد هشام	٤٢
٢٩	محمد نعيم ياسين	٤٣
٤٩	محمد قطب	٤٤
٤٩	مروان القدامى	٤٥
١٦	منير الغصبان	٤٦
٢٣	ويليام روپسن	٤٧
٢٣	هارولد لاسويل	٤٨
٢٣	هانس مورگنتاوى	٤٩
٤٧	يوسف قرضاوى	٥٠

و: فهرست منابع

القرآن الكريم

١. ابن الاثير، أبو الحسين علي بن أبي الكرم محمد بن محمد بن عبدالكريم بن عبد الواحد الشيباني الجزري، عز الدين ابن الاثير (المتوفى: ٦٣٠هـ)، الكامل في التاريخ، ت: عمر عبدالسلام تدمري، ن: دار الكتاب العربي، بيروت - لبنان، ط: الأولى، ١٤١٧هـ - ١٩٩٧م.
٢. ابن تيمية، تقى الدين أبو العباس أحمد بن عبدالحليم بن تيمية الحراني (المتوفى: ٧٢٨هـ)، مجموع الفتاوى، ت: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، ناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدينة النبوية، سال ١٤١٦هـ - ١٩٩٥م.
٣. ابن البيع، أبو عبدالله الحاكم محمد بن عبدالله بن محمد بن حمدويه بن نعيم بن الحكم الضبي الطهماني النيسابوري، المعروف بابن البيع (المتوفى: ٤٠٥هـ) المستدرك على الصحيحين، ت، مصطفى عبدالقادر عطا، ن. دار الكتب العلمية- بيروت، ط الاولى، ١٤١١ - ١٩٩٠.
٤. ابن العربي، القاضي محمد بن عبدالله أبوبكر بن العربي المعافري الاشبيلي المالكي (المتوفى: ٥٤٣هـ)، أحكام القرآن، محمد عبدالقادر عطا، ن: دار الكتب العلمية، بيروت- لبنان، ط ١٤٢٤هـ - ٢٠٠٣م.
٥. ابن حزم، أبو محمد علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الأندلسي القرطبي الظاهري (المتوفى: ٤٥٦هـ)، المحلى بالآثار، ن: دار الفكر، بيروت.
٦. ابن عابدين، محمدا مين بن عمر بن عبدالعزيز عابدين الدمشقي الحنفي (متوفى ٥٣٧هـ)، ردالمختار على الدر المختار، ناشر: دار الفكر-بيروت، ط دوم، ١٤١٢هـ - ١٩٩٢م.
٧. ابن فرحون، إبراهيم بن علي بن محمد، برهان الدين اليعمرى (متوفى: ٧٩٩هـ)، تبصرة الحكام فى أصول الأقضية و مناهج الأحكام، ناشر: مكتبة الكليات الأزهرية، طبع اول، سال: ١٤٠٦هـ - ١٩٨٦م.
٨. ابن قدامة، أبو محمد موفق الدين عبدالله بن أحمد (ت: ٦٣٠هـ)، عبدالرحمن بن أبي عمرو (ت: ٦٨٢هـ) المغنى شرح الكبير، بعناية مجموعة من العلماء، بيروت دار الكتاب العربي، ج ٩.
٩. ابن قدامة: أبو محمد موفق الدين عبدالله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعلى المقدسى ثم الدمشقي الحنبلى، الشهير بابن قدامة المقدسى (المتوفى: ٦٢٠هـ)، المغنى لابن قدامة، مكتبة: قاهرة، تاريخ ١٣٨٨هـ - ١٩٦٨م.
١٠. ابن نجيم، زين الدين، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، بيروت، دار المعرفة، ط: ٢.
١١. ابن منظور، محمد بن مكرم بن علي، ابو الفضل جمال الدين ابن منظور الأنصارى الرويفعى الإفريقى (المتوفى: ٧١١هـ)، لسان العرب، ناشر: دار صادر- بيروت ط- ١٤١٤هـ.
١٢. ابن منظور، لسان العرب، تصحيح امين محمد عبدالوهاب و محمد صادق العبيدى، بيروت: دار احياء التراث العربى و مؤسسة التاريخ العربى، ١٤١٦ق - ١٩٩٦م، چاپ اول، ج ٣، صص ٢٨٥-٢٨٦.
١٣. ابن الهمام، كمال الدين محمد بن عبد الواحد السيواسى المعروف بابن الهمام (المتوفى: ٨٦١هـ)، فتح القدير، ن

دار الفكر، ط، ب ت.

١٤. أبوبكر احمد بن الحسين بن علي البيهقي، السنن الكبرى و في ذيله الجوهر النقي، باب (عطا الفى على الديوان، ناشر: مجلس دائرة المعارف، ط: الأولى، ١٣٤٤هـ).

١٥. أبوبكر بن ابي عاصم و هو احمد بن عمرو بن الضحاك بن مخلد الشيباني (المتوفى: ٢٨٧هـ)، السنة، ت محمد ناصر الدين الاباني، ن المكتب الإسلامى، بيروت، ط الأولى، ١٤٠٠.

١٦. أبوبكر، أحمد بن محمد بن هارون بن يزيد الخلال البغدادي الحنبلي (المتوفى: ٣١١هـ)، أحكام أهل الملل والردة من الجامع لمسائل الإمام أحمد بن حنبل، ت. سيد كسروى حسن، ن: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، ط الأولى، ١٤١٤هـ - ١٩٩٤.

١٧. أبوجعفر أحمد بن محمد بن سلامة بن عبد الملك بن سلمة الأزدي الحجري المصرى المعروف بالطحاوى (المتوفى: ٣٢١هـ) مختصر اختلاف العلماء، ت د. عبدالله نذير أحمد، ن: دار البشائر الإسلامية- بيروت.

١٨. أبو داود سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي السجستاني (المتوفى: ٢٧٥هـ)، سنن أبي داود، تحقيق: شعيب الأرناؤوط، محمد كامل قره بللى، ناشر: دار الرسالة العالمية، الطبعة: الأولى، ١٤٣٠هـ - ٢٠٠٩م.

١٩. ابوزهره، الامام محمد ابوزهره، العلاقات الدولية فى الإسلام، ت ب، دار الفكر العربى، سال ١٤١٥هـ - ١٩٩٥م.

٢٠. أبو عبدالله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني (المتوفى: ٢٤١هـ)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، تحقيق: شعيب الأرناؤوط، عادل مرشد، و آخرون، د عبدالله بن عبد المحسن التركي، ناشر مؤسسة الرسالة، ط: الأولى، ١٤٢١هـ، ٢٠٠١م.

٢١. أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشى الدمشقى (الموفى: ٧٧٤هـ)، السيرة النبوية (من البداية والنهاية لابن كثير)، ت مصطفى عبد الواحد، ن دار المعرفة للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت- لبنان، ١٣٩٥هـ - ١٩٧٦م.

٢٢. ابن هشام، عبد الملك، سيرة النبی صلى الله عليه و سلم، تحقيق: محمد محى الدين، القاهرة، مكتبة دار التراث، ١٤٢٤هـ ق، ٢٠٠٣م.

٢٣. ابو داود سليمان بن الاشعث، سنن ابى داود.

٢٤. افلاطون، جمهوريت، طبع تهران، سال ١٣٥٣هـ ش.

٢٥. الاصفهاني، نبيه، وثائق خاصة بالأزمة، مجلة السياسية الدولية، مركز الدراسات السياسية و الإستراتيجية، العدد ١٠٢، ١٩٩٠.

٢٦. الاندلسى، أبوحيان محمد بن يوسف بن علي بن يوسف بن حيان أثير الدين الاندلسى (المتوفى: ٧٤٥هـ)، البحر المحيط فى التفسير، ت: صدقى محمد جميل، ن: دار الفكر - بيروت ١٤٢٠هـ.

٢٧. البُجَيْرُمى، سليمان بن محمد بن عمر البجيرمى المصرى الشافعى (المتوفى ١٢٢١هـ)، لتجريد لنفع العبيد- حاشية البجيرمى على شرح المنهج (المنهج الطلاب زكريا الأنصارى من منهاج الطالبين للنووى ثم شرحه منهج الطلاب)، ناشر: مطبعة الحلبي، ١٣٦٩هـ - ١٩٥٠م، ط: ب.

٢٨. البخارى، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخارى الجعفى، الجامع الصحيح المختصر، ت.د. مصطفى ديب البغا
استاد الحديث و علومه فى كلية الشريعة- جامعة دمشق، ن. دارابن كثير، اليمامة- بيروت، ط. الطبعة الثالثة،
١٩٨٧-١٤٠٧.
٢٩. البدرالدين، أبو عبدالله، محمد بن ابراهيم بن سعد الله بن جماعة الكنائى الحموى الشافعى، بدرالدين (المتوفى:
٧٣٣هـ) تحرير الأحكام فى تدبير أهل الإسلام، ت الشيخ عبدالله بن زيد آل محمود، ن: دار الثقافة بتفويض من رئاسة
المحاكم الشرعية بقطر، ط الثالثة، ١٤٠٨هـ - ١٩٨٨م.
٣٠. البهوتى، منصور بن يونس بن إدريس البهوتى، كشف القناع عن متن الإقناع، ت. هلال مصيلحى مصطفى هلال،
ن: دار الفكر بيروت، ١٤٠٢هـ.
٣١. البيهقى، أحمد بن الحسين بن على بن موسى الخسروجردى الخراسانى، أبوبكر البيهقى، معرفة السنن والآثار
(المتوفى: ٤٥٨هـ) ت: عبدالمعطى أمين قلجى، ن: جامعة الدراسات الاسلامية (كراچى- باكستان) و أخرى ، ط:
الأولى، ١٤٢٤هـ- ١٩٩١م.
٣٢. الجعفى، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخارى الجعفى، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله
(صلى الله عليه وسلم) و سننه و أيامه، صحيح البخارى، ناشر: دار طوق النجاة، ط اول، ١٤٢٢هـ.
٣٣. الجصاص، أحمد بن على أبوبكر الرازى الجصاص الحنفى (المتوفى: ٣٧٠ هـ)، احكام القرآن، ت. محمد صادق
القمحاوى، ن: دار إحياء التراث العربى- بيروت، ط: ١٤٠٥هـ.
٣٤. الجوزى، جمال الدين أبو الفرج عبدالرحمن بن على بن محمد الجوزى، (المتوفى: ٥٩٧) مناقب الإمام أحمد، ت د
عبدالله بن عبدالمحسن التركى، ن دار هجر، ط الثانية ١٤٠٩هـ.
٣٥. الجوزية، محمد بن أبى ابن قيم الجوزية ٧٥١هـ، احكام اهل الذمة، ت: طه عبدالرؤوف سعد، ن: دارالكتب العلمية
بيروت- لبنان، ١٤٢٣هـ- ٢٠٠٢م.
٣٦. الجوزية، محمد ابن ابى بكر بن ايوب بن سعد شمس الدين ابن قيم الجوزية (المتوفى: ٧٥١هـ)، إعلام الموقعين
عن رب العالمين، ت. محمد عبدالسلام إبراهيم، ناشر: دارلجبل - بيروت، ط ١٩٧٣.
٣٧. الجوزى، محمد بن أبى بكر بن أيوب بنسعد شمس الدين ابن القيم الجوزية (المتوفى: ٧٥١هـ)، زاد المعاد فى هدى
خير العباد، ن مؤسسة الرسالة، بيروت-مكتبة المنار الإسلامية، الكويت، ط السابعة والعشرون، ١٤١٥هـ-١٩٩٤م.
٣٨. الخالدى، محمود معالم الخلافة فى الفكر السياسى الإسلامى، بيروت، دار الجبل، الطبعة الأولى، ١٤٠٤ هـ ق -
١٩٨٤م.
٣٩. الرازى، محمد ابن أبى ضياء الدين، تفسير الفخر الرازى-المشتهر: التفسير الكبير و مفاتيح الغيوب، بيروت،
دار الفكر، ط ١٤٠١، ١٤٠١هـ - ١٩٨١م
٤٠. الخياط، عبدالعزيز، النظام السياسى فى الإسلام.
٤١. الراشد، محمد أحمد، أصول الإفتاء والاجتهاد التطبيقي، ن: دار المحراب، الطبعة الأولى، ١٤٢٣ - ٢٠٠٢م.
٤٢. الرملى، شمس الدين محمد بن أبى العباس أحمد بن حمزة شهاب الدين الرملى (المتوفى: ١٠٠٤هـ)، نهاية المحتاج

- إلى شرح المنهاج، ن. دار الفكر، بيروت، ط. ١٤٠٤هـ - ١٩٨٤م.
٤٣. الزحيلي، وهبة، الفقه الإسلامي وادلتها، ناشر: دار الفكر، سورية دمشق، سنة الطبع: ٢٠٠٦م.
٤٤. الزحيلي، وهبة، آثار الحرب في فقه الإسلام، ت، ب، ن: دار الفكر، ط ٢٠١٩.
٤٥. الزير، رمضان، العلاقات الدولية في السلم، ليبيا، ناشر: دار الجماهير الطبعة الأولى، ١٩٨٩م.
٤٦. الزيلعي، عبدالله، نصب الراية، ج ٤، كتاب الولاء، الحديث الأول.
٤٧. السرخسي، محمد ابن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة السرخسي (المتوفى: ٤٨٣هـ)، المبسوط، ت: ب، ن: دار المعرفة، بيروت، ط: ب، ١٤١٤هـ - ١٩٩٣م.
٤٨. السهيلي، ابوالقاسم عبدالرحمن بن عبدالله بن احمد السهيلي (المتوفى: ٥٨١هـ)، الروض الأنف في شرح السيرة النبوية لابن هشام، ت، عمر عبدالسلام السلامي، ن دار احياء التراث العربي، بيروت ط. الاولى، ١٤٢١هـ/٢٠٠٠م.
٤٩. الشوكاني، محمد بن علي بن محمد بن عبدالله الشوكاني اليمني (المتوفى: ١٢٥٠هـ)، نيل الأوطار، ت: عصام الدين الصبابطي، ن: دار الحديث، مصر، ط: الأولى، ١٤١٣هـ - ١٩٩٣م.
٥٠. الشيرازي، أبو اسحاق إبراهيم بن علي بن يوسف الشيرازي، (المتوفى: ٤٧٦هـ)، المذهب في فقه الإمام الشافعي، ن: دار الكتب العلمية، ط ب.
٥١. الصباريني، غازي حسن، الوجيز في مبادئ القانون الدولي العام، عمان، مكتبة دار الثقافة، ط ١، ١٩٩٢م.
٥٢. الصنعاني، محمد بن إسماعيل بن صلاح بن محمد الحسني، أبوإبراهيم، عز الدين، المعروف كأسلافه بالأمير (المتوفى: ١١٨٢هـ) سبل السلام، ت: ب، ن: دار الحديث، ط: ب.
٥٣. الطبري، محمد ابن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الأملی، أبوجعفر الطبري (المتوفى: ٣١٠هـ)، جامع البيان في تأويل القرآن، ت: أحمد محمد شاكر، ن: مؤسسة الرسالة، ط، الأولى، ١٤٢٠هـ - ٢٠٠٠م.
٥٤. الطبري، محمد، التاريخ الطبري، تحقيق: محمد أبو الفضل إبراهيم، بيروت دار المعرفة، ج ١، ص ٦١.
٥٥. الطريقي، د. عبدالله، الإستعانة بغير المسلمين في الفقه الإسلامي، مؤسسة الرسالة، ط. دوم، ١٤١٤هـ.
٥٦. العتيبي، سعد بن مطر المرشدي، فقه المتغيرات في علائق الدولة الإسلامية بغير المسلمين، دراسة تأصيلية تطبيقية مع موازنة بقواعد القانون الدولي المعاصرة، ن: دار الهدى النبوي مصر، ط ١١٤٣هـ - ٢٠٠٩م.
٥٧. العسقلاني، أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن حجر العسقلاني (المتوفى: ٨٥٢هـ)، التلخيص الحبير في تخريج أحاديث الرافعي الكبير، ن: دار الكتب العلمية، ط الأولى ١٤١٩هـ - ١٩٨٩م.
٥٨. الغزالي، ابو حامد محمد بن محمد الغزالي الطوسي، (المتوفى: ٥٠٥هـ)، إحياء العلوم الدين، ناشر: دار المعرفة - بيروت.
٥٩. الغضبان، منير، التحالف السياسي في الإسلام، الاردن، مكتبة المنار، ط اول ١٤٠٢ هـ ق.
٦٠. الغضبان، منير، المنهج الحركي للسيرة النبوية، ت، ب، ن: مكتبة المنار الاردن، سال نشر ١٤١١هـ - ١٩٩٠م.
٦١. الفيروز آبادي، مجدد الدين محمد بن يعقوب الفيروز آبادي، القاموس المحيط، ناشر: بيروت دار الجليل، ١٤٠٧ق - ١٩٦٩م.
٦٢. القاسمي، ظافر، نظام الحكم في الشريعة والتاريخ الإسلامي، الكتاب الاول، الحياة الدستورية، بيروت، ط ٥،

١٤٠٥هـ ق- ١٩٨٥م.

٦٣. القاضي، د/ عبدالله محمد، السياسة الشرعية: مصدر للتقنين بين النظرية و التطبيق، ت. ب، ن: دارالكتب الجامعية الحديثة، مصر، ط: الأولى، ١٩٨٩م.

٦٤. القرضاوى، د/يوسف، السياسة عندالغربيين، سال ٢٠١٧، <https://www.al-qaradawi>

٦٥. القرضاوى، د. يوسف، السياسة الشرعية فى ضوء نصوص الشريعة و مقاصد ها، ت، ب، ن: مكتبة وهبة، ط ٢٠١١.

٦٦. القرطبي، أبو الوليد محمد بن أحمد بن رشد القرطبي (المتوفى: ٥٢٠هـ)، البيان والتحصيل والشرح والتوجيه والتعليل المسائل المستخرجة، ت. د محمد حجي و آخرون، ن: دار الغرب الإسلامى، بيروت، ط. دوم، ١٤٠٨هـ - ١٩٨٨م.

٦٧. القرطبي، أبو عبدالله محمد بن أحمد بن فرح الأنصارى الخزرجى شمس الدين القرطبي (المتوفى: ٦٧١هـ)، الجامع الأحكام القرآن، ت: هشام سمير البخارى، دار عالم الكتب، الرياض، ط ١٤٢٣هـ - ٢٠٠٣م.

٦٨. القرطبي، ابو عبدالله محمد بن احمد بن ابى بكر بن فرح الانصارى الخزرجى شمس الدين القرطبي (المتوفى: ٦٧١هـ)، الجامع الاحكام القرآن= تفسير القرطبي، ت. أحمد البردونى و ابراهيم أطفيش، ن. دار الكتب، القاهرة، ط. ١٣٨٤هـ / ١٩٦٤م.

٦٩. القرطبي، محمد بن رشد، بداية المجتهد و نهاية المقصد، بيروت، دارالمعرفه، ط٦، ١٩٨٢م.

٧٠. القدومى، مروان، العلاقات الدولية فى الإسلام، الطبعة الأولى، ب ن، ١٤٠٧هـ - ١٩٨٧م.

٧١. الكاسانى، علاء الدين، أبوبكر بن مسعود بن أحمد الكاسانى الحنفى، (المتوفى: ٥٨٧هـ) بدائع الصنائع فى ترتيب الشرائع، ن دارالكتب العلمية، ط ١٤٠٦هـ - ١٩٨٦م.

٧٢. الماوردى، أبو الحسن على بن محمد بن محمد بن حبيب البصرى البغدادى، الشهير بالماوردى (المتوفى: ٤٥٠هـ)، الحاوى الكبير فى فقه مذهب الإمام الشافعى و هو شرح مختصر المزنى، ت: الشيخ على محمد معوض- الشيخ عادل أحمد عبدالموجود، ن: دارالكتب العلمية، بيروت - لبنان ط: الاولى، ١٤١٩هـ - ١٩٩٩م.

٧٣. الماردى، على، الأحكام السلطانية، بيروت، دارالكتب العلمية.

٧٤. النبهانى، تقى الدين، الشخصية الإسلامية، بيروت، دار الأمة - بيروت طبع الخامسة ١٤٢٤هـ ق.

٧٥. النجدى، محمد بن عبد الوهاب بن سليمان التميمى النجدى (المتوفى: ١٢٠٨هـ)، مجموعة الرسائل فى التوحيد و الإيمان (مطبوع ضمن مؤلفات الشيخ محمد عبد الوهاب، الجزء الاول)، ت: إسماعيل بن محمد الأنصارى، ناشر جامعة الامام محمد، الرياض، ط: ب.

٧٦. النسائى، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن على الخراسانى، النسائى (المتوفى: ٣٠٣هـ) المجتبى من السنن، السنن الصغرا للنسائى، ت عبد الفتاح أبو غدة، نشر: مكتب المطبوعات الاسلامية- حلب، ط ١٤٠٦ - ١٩٨٦.

٧٧. النسفى، نجم الدين، عمر بن محمد بن احمد بن اسماعيل، أبو حفص، نجم الدين النسفى (المتوفى: ٥٣٧هـ)، طلبه الطلبة، ناشر المطبعة العامرة، مكتبة المثنى ببغداد ١٣١١هـ.

٧٨. النووى، محى الدين بن شرف النووى وفاته (٦٧٤هـ)، المجموع شرح المذهب، تأليف: محمود مطروحي، بيروت، دار الفكر، ط١، ١٤١٧هـ - ١٩٩٦م.

٧٩. النووى، يحيى بن شرف النووى محى الدين أبوزكريا، المنهاج فى شرح صحيح مسلم بن الحجاج، ن. مؤسسه

قرطبه، سال: ١٤١٤هـ - ١٩٩٤م.

٨٠. الهلالي، د/ نشأت، الأمن الجماعي الدولي.

٨١. تاج، شيخ عبدالرحمن، السياسة الشرعية والفقه الاسلامي، ناشر: مجلة المصر، سال ١٤١٥هـ ق.

٨٢. جان مينو، مدخل الى علم السياسة، ناشر: عويدات بيروت، سال ١٩٨٣م.

٨٣. حسن، حسن ابراهيم، تاريخ الاسلام.

٨٤. حنبل، احمد، مسند الإمام احمد بن حنبل، ت. شعيب الأرئوط و آخرون، ن. مؤسسة الرسالة، ط الثانية ١٤٢٠هـ، ١٩٩٩م.

٨٥. خلاف، عبدالوهاب، السياسة الشرعية أو نظام الدولية الإسلامية في الشؤون الدستورية والخارجية والمالية، ناشر: دار القلم، ١٤٠٨هـ - ١٩٨٨م.

٨٦. خيرى، د/ محمود، المدخل في علم السياسة، ن: الاهرام التجارية، ط ١٩٧٦.

٨٧. زرقا، مصطفى، شرح نودونه قاعده فقهى مذهب حنفى، مترجم: عبدالواحد نهضت فراهى، نشر: ميوند، سال ١٤٤٣ق - ١٣٩٤ش.

٨٨. سهاك، مصدق، مقاله سياسى و نظامى، نقد پيمان امنيتى افغانستان امريكا، ٢٠١٤/٣/١١م.

٨٩. سيد قطب، إبراهيم حسين الشاذلى، المعروف بسيد قطب، في ظلال القرآن، ن. دار الشروق.

٩٠. شبهات وردود، محمد السيد النحاس، التعاون والاشتراك في جيوش غير المسلمين. ٢٠١٦م.

٩١. شبير، د. محمد عثمان، حكم الاستعانة بغير المسلمين في الجهاد الاسلامى، ٢٠١٠م.

٩٢. صهيبي، عبدالجبار، الجامع الصحيح للسنن والمسانيد، ت، ب، ن. ب، تاريخ نشر ٨-١٤-٢٠١٤م.

٩٣. طلوعى، محمود، فرهنگ جامع سياسى، طبع: ١٣٨٥ هـ ش، ناشر: كتاب خانه ملى ايران.

٩٤. عالم، عبدالرحمن، بنياد هاى علم سياست، تهرآن، طبع ١٣٨٧.

٩٥. عبدالسلام بن عبدالله بن الخضر بن محمد، ابن تيمية الحرانى، أبو البركات، مجد الدين (المتوفى: ٦٥٢هـ)، المحرر في الفقه على مذهب الإمام أحمد بن حنبل، ن: مكتبة المعارف - الرياض، ط: الثانية، ١٠٤هـ - ١٩٨٤م.

٩٦. عبد العال، عطاء الله، أحكام البغاة في الشريعة الإسلامية، جامعة النجاح الوطنية، غير منشور، ١٩٩٠م.

٩٧. عبدالعزيز بن محمد بن على عبد اللطيف، نواقض الإيمان القولية والعملية، ت: ب، ن: مدار الوطن للنشر، ط الثالثة ١٤٢٧هـ.

٩٨. عبدالله بن محمد بن فودى، ضياء السياسات والفتاوى والنوازل مما هو فى من فروع الدين من المسائل، ت احمد محمد كانى، الزهراء لأعلام العربى، ط اول، سال ١٤٠٨هـ - ١٩٨٨م.

٩٩. عبدالملك بن هشام بن أيوب الحميرى المعافرى، أبو محمد، جمال الدين (المتوفى: ٢١٣هـ)، السيرة النبوية لابن هشام، ت مصطفى السقا و إبراهيم الأبيارى و عبد الحفيظ الشلبى، ن شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابى الحلبي و أولاده بمصر، ط الثانية، ١٣٧٥هـ - ١٩٥٥م.

١٠٠. علوان، عبدالكريم، الوسيط في القانون الدولى العام، كتاب الأول، المبادئ العامة، عمان، دار الثقافة، ط ١، ٢٠٠٨م.

١٠١. على، جواد، المفصل في تاريخ العرب قبل الاسلام، بيروت، دارالعلم للملإيين، مكتبة النهضة، سال ١٩٩٧م، ط١، ج٤، ص ٣٧٣
١٠٢. عنيني، صالح، محمد عزت، احكام التحالف سياسى فى فقه الاسلامى، ن: الجامعة النجاح، ٢٠٠٨م.
١٠٣. لاشين، د. موسى شاهين، فتح المنعم شرح صحيح المسلم، ن دارالشروق، ط الأولى (دارالشروق)، ١٤٢٣هـ - ٢٠٠٢م.
١٠٤. غانم، محمد حافظ، مبادئ القانون الدولى العام، القاهرة: دار النهضة العربية، ١٩٦٨م.
١٠٥. لهنس مورغنتاو، السياسة بين الأمم، نيويورك ١٩٨٤م.
١٠٦. محمد، ابراهيم، تاريخ ونظريات العلاقات الدولية، جامعه الاسلاميه غزه، كلية الآداب، سال: ١٤١٠هـ ق.
١٠٧. قطب، محمد، واقعنا المعاصر، السعودية، مؤسسة المدينة، الطبعة الثالثة، ١٤١٠هـ - ١٩٨٩م.
١٠٨. معين، محمد، فرهنك معين، ناشر: ادينا، ط ١٣٨١.
١٠٩. مطمئن، نظر محمد، د امريكا او طالبانو دسولي ترون، ناشر: قلم، سال: ١٣٩٩.
١١٠. مقداد، محمود، الموالى ونظام الولاء من الجاهلية الى اواخر العصر الاموى، سنة الطبع ١٤٠٨هـ - ١٩٨٨.
١١١. منصور، دكتور ممدوح مصطفى محمود، سياسات التحالف الدولى، الاسكندرية، كلية التجارة، جامعة الاسكندرية، ١٩٩٧.
١١٢. ميلر، فريد، نظرية ارسطو، السياسة، موسوعة ستانفورد، ت، لينا الحضيف و محمد الرشودى، <https://hekma.org>
١١٣. هارون، د/ على احمد، أسس الجغرافيا السياسية، ن: دار الفكر العربى القاهرة، ط. ١٩٩٨م.
١١٤. هشام، د. محمد سعيد آل برغش، الأحلاف العسكرية والسياسية المعاصرة والآثار المترتبة عليها، ن: دارالكتب المصرية، ١٤٣٤هـ - ٢٠١٣م.
١١٥. ملحم قربان، المنهجية والسياسة، بيروت، طبع اول ١٩٨٦.
١١٦. هيكل، د. محمد خير، الجهاد والقتال فى السياسة الشرعية، لبنان، دار البىبارق، بيروت، ط ١٤١٤هـ - ١٩٩٢م.
١١٧. وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية- الكويت، الموسوعة الفقهية الكويتية، ط: دوم، ن، دار السلاسل، الكويت، ط ١٤٠٤-١٤٢٧ق.
١١٨. الموسوعة العربية، الميسرة، الجمعية المصرية، القاهرة، دار الجبل.
١١٩. ياسين، د/ محمد نعيم، محاضرات فى مادة السياسة الشرعية، سنة ٩٢-٩٣، نقلاً عن السياسة الشرعية عند الإمام ابن قيم الجوزية، ت. د/ عبدالقادر شعبان الرفاعى.
١٢٠. اسكندرى، محمد، نگاهی به مفهوم سياست، شماره ٢١، <https://ensani.ir/fa/article>
١٢١. مجلة السياسية الدولية، مركز الدراسات السياسية و الإستراتيجية، العدد ١٠٢، ١٩٩٠.
١٢٢. جريده رسمى (وزارت عدليه)، موافقتنامه همكارى هاى درازمدت استراتيژيك ميان دولت جمهورى اسلامى افغانستان و ايالات متحده امريكا، تاريخ نشر: ٦ سرطان ١٣٩١ هـ، نمبر مسلسل (١٠٨٠).

Summary of the discussion

The conclusion of political agreements goes back to the time when people were divided into peoples, tribes and groups, and as a result, conflicting opinions and theories came into being. People proposed the idea of concluding political agreements when they realized that only force and power are not enough to assert their rights and defend their gains, and the need to preserve expediency and continuity of interests is also felt by resorting to other approaches. Therefore, the realization of expediency, the protection of common interests and opinions, which form the basic pillar of political agreements and lead to the conclusion of political agreements between governments and parties.

organizations and groups and this process continues. The holy religion of Islam has prohibited oppressive policies that lead to deprivation of people and are considered aggression and aggression, or cause enemies to dominate the people and the country and are considered injustice and aggression. It also acknowledges the policies that are aimed at the realization of rights, the implementation of justice, and the protection of the oppressed, and it has established bases and specifications for each of these policies.

The axial goal of the research: is to examine political agreements according to the opinions and views of jurists and to search for them in religious sources, because concluding political agreements and fulfilling their obligations without knowing the jurisprudential rulings, rules, and conditions is not correct.

Research Method: The materials of this research were collected through reference to written sources, using a library method, and its content was recorded using a descriptive, analytical, and comparative method.

- A political pact is a commitment and agreement, as well as assistance, in accordance with permissible religious matters, between two or more political parties, to achieve agreed political goals.

- Political treaties have means of ratification, principles, conditions, and rules.

- Those who believe in the legitimacy of political pacts say that political pacts are legitimate for the purpose of preserving the call to Islam and conveying the message of Islam based on achieving justice and eliminating oppression.

- The ruling on political pacts between Muslims, whether at the level of

governments or groups and parties, if they are against oppression and the realization of justice, is permissible according to Islamic law and continues to represent the unity of Muslims in political matters.

- Political agreements between Muslims and non-Muslims are not free from two conditions: either they are necessary and necessary, or they are not necessary, each of which has different rulings.

Therefore, political agreements that guarantee public goals and objectives should be free from corrupt conditions.

It is considered advisable in Islamic Sharia and an international reality. The topics related to political agreements in this treatise are divided into six chapters, in the **first part** of which the definitions and concepts of political agreements and the divisions of agreements are discussed.

In the **second chapter**, it has been discussed about the factors of origin and appearance of treaties before Islam and the most famous and most famous ones before Islam in terms of place and type of ratification.

The **third chapter** is about the ruling of political agreements and the expression of executive guarantees of agreements.

In Islam, by mentioning the reasons for those who support and those who do not, and also about the wisdom of the legitimacy of political agreements and the statement of commercial guarantees of agreements.

In the **fourth chapter**, it has been discussed about the duties of political agreements, the legal and political competence of the parties in concluding political agreements. In the **fifth chapter** of the axis, which is the main axis of this treatise, the rulings of political agreements from the point of view of the contracting parties and the termination of political agreements have been discussed.

In the **sixth chapter**, the two recent agreements in Afghanistan and their Shariah status are briefly mentioned. Conclusions, suggestions, list of verses, list of hadiths, list of announcements and reference sources are given in the concluding section of the treatise.

Key words: agreement, policy, order, convention.



Salam University

Faculty of Sharia & Law

Law and jurisprudence



Islamic Emarh of Afghnistan

Ministry of Higher Education

DM of Academic Affairs

Rules of political agreements in Islamic jurisprudence

(A master's thesis)

Student: Nabiullah (Raoofi)

Supervisor: Dr. Rafiullah (Ata)

Year: 2024



Salam University
Faculty of Sharia & Law
Master Program in Jurisprudence & Law



Islamic Emirate of Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of Academic Affairs

Rules of Political agreements in Islamic Jurisprudence

A Master's thesis

Student: Nabiullah Raoofi
Supervised by: Dr. Rafiullah Ata

Year: 2024